



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الربما  
علیهما صابا

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

اخلاق و سیرت



پیشانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اخلاق و سیره محمدی

نویسنده:

سید محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

بینش آزادگان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	اخلاق و سیره محمدی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۳	فهرست مندرجات
۲۲	پیش گفتار
۲۵	جایگاه اخلاق در اسلام
۲۵	اشاره
۲۷	اخلاق شریفه رسول خدا صلی الله علیه و آله
۳۳	چیزی بهتر از تاسی واقتدای به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست
۳۷	شمایل و فضایل رسول خدا صلی الله علیه و آله
۴۲	ویژگی ها و فضائل رسول خدا صلی الله علیه و آله
۴۲	اشاره
۴۳	ویژگیهای رسول خدا صلی الله علیه و آله
۴۸	رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن
۴۸	۱- خلق عظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله
۴۹	۲- نرم خویی رسول خدا صلی الله علیه و آله
۵۰	مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام نزد خداوند
۵۳	سخنان علی علیه السلام درباره فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پیامبران دیگر
۵۵	خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بر آدم علیه السلام فضیلت داد
۵۶	خداوند از همه پیامبران و امتها برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان گرفت
۵۶	مقایسه موسی علیه السلام با حضرت محمد صلی الله علیه و آله در قرب به خداوند
۵۸	ارفاق خداوند به امت محمد صلی الله علیه و آله
۶۰	فضیلت امت محمد صلی الله علیه و آله بر امت های پیشین

- ۷۰ ..... توسل پیامبران گذشته به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
- ۷۱ ..... خطبه امام صادق علیه السلام درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۷۴ ..... لطایفی در مقایسه رسول خدا صلی الله علیه و آله با پیامبران دیگر
- ۹۳ ..... بهترین مقام و منزلت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۹۴ ..... ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله بین پیامبران
- ۹۶ ..... مقایسه علی علیه السلام با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
- ۹۹ ..... مناظره رسول خدا صلی الله علیه و آله با یهودیان مدینه
- ۱۰۳ ..... ویژگی های دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۰۹ ..... عظمت رسول خدا بین پیامبران علیهم السلام
- ۱۱۲ ..... شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن
- ۱۱۵ ..... هر امتی باید به پیامبر و امام خود اقتدا نماید
- ۱۱۹ ..... دستور کار رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند
- ۱۲۱ ..... علل موفقیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در گسترش اسلام
- ۱۲۴ ..... کوشش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم
- ۱۲۶ ..... استقامت و پایداری رسول خدا برای تبلیغ رسالت
- ۱۲۹ ..... معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۲۹ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... ۱. قرآن:
- ۱۳۲ ..... ۲. اوصیای معصومین رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۳۳ ..... ۳. آثاری که در بدن شریف آن حضرت دیده شده
- ۱۳۳ ..... ۴. معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام ولادت
- ۱۳۴ ..... ۵. اخبار معجزه آمیز رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۳۵ ..... ۶. اطاعت خورشید و ماه و درختان و ... از رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۳۵ ..... ۷. اعتراف فرزندان خردسال و حیوانات به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۳۷ ..... تبرک جستن به وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۳۹ ..... قداست نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله

- ایمان به معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۴۳
- اعتقاد امامیه درباره پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام ----- ۱۵۴
- آداب معاشرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۵۶
- ویژگیهای فقهی و تکلیفی رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۶۳
- واجبات ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۶۳
- محرمات ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره غیر نکاح ----- ۱۶۴
- محرمات ویژه آن حضرت درباره نکاح و ازدواج ----- ۱۶۶
- چیزهایی که تنها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بوده است ----- ۱۶۷
- تواضع و حیای رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۷۱
- حلم رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۷۲
- جود و سخای رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۷۲
- شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۷۴
- خشم و رضای رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۷۴
- ارفاق و توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب و یاران خود ----- ۱۷۵
- شیرین سخن بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۷۶
- مزاح های رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او ----- ۱۷۷
- گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۰
- راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۱
- برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۲
- قتاعت و زهد رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۳
- عجایی از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۴
- حمایت رسول خدا صلی الله علیه و آله از ضعیف و مبتلا ----- ۱۸۵
- قتاعت و ریاضت رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۷
- زهد رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۷
- شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۸
- تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله ----- ۱۸۹

- ۱۸۹ ..... حلم و حیای رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۹۰ ..... علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم
- ۱۹۳ ..... سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله در آداب
- ۱۹۳ ..... اشاره
- ۱۹۴ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در نشستن
- ۱۹۵ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در غذا خوردن
- ۱۹۹ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در آشامیدن آب
- ۲۰۱ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در پوشیدن لباس
- ۲۰۳ ..... قصه عجیبی از امیرالمؤمنین علیه السلام در خریدن لباس
- ۲۰۵ ..... کیفیت لباس پوشیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۰۷ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در استعمال عطر و بوی خوش
- ۲۰۹ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در انگشتر به دست نمودن
- ۲۱۲ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در پوشیدن کفش و انتخاب بستر
- ۲۱۳ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در سرمه کشیدن
- ۲۱۳ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خوابیدن و بیدار شدن
- ۲۱۴ ..... مسواک زدن رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۱۴ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظافت و پاکیزگی
- ۲۱۶ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در تجمل و زیبایی
- ۲۱۷ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظافت بدن
- ۲۲۰ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجامت نمودن
- ۲۲۱ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خضاب نمودن
- ۲۲۳ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در انتخاب مسکن و اثاث منزل
- ۲۲۵ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در اطعام و احسان به مردم
- ۲۲۹ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در احترام به نعمت های خداوند
- ۲۳۰ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در احترام به نان
- ۲۳۱ ..... توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوشت و برنج



- ۲۳۲ ..... اقسام آب های سودمند و با برکت -
- ۲۳۳ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در شستن دست ها قبل از غذا و بعد از غذا -
- ۲۳۳ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خلال کردن -
- ۲۳۴ ..... سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خوردن گوشت -
- ۲۳۵ ..... اقسام گوشت ها و خواص آنها -
- ۲۳۷ ..... توصیه های رسول خدا صلی الله علیه و آله در آداب غذا خوردن -
- ۲۳۷ ..... اشاره -
- ۲۴۳ ..... خواص شیرینی ها و عسل -
- ۲۴۴ ..... علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله به میوه ها و سبزیها -
- ۲۵۸ ..... آثار برخی از خوراکی های دیگر -
- ۲۶۵ ..... خاتمه کتاب -
- ۲۶۵ ..... سوالات اعراب بادیه نشین از رسول خدا صلی الله علیه و آله -
- ۲۷۳ ..... لبهای مبارکش را بوسیدم! -
- ۲۷۶ ..... آثار مؤلف تاکنون -
- ۲۷۸ ..... درباره مرکز -

سرشناسه : حسینی بهارانچی، سید محمد، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور : اخلاق و سیره محمدی [کتاب] / سید محمد حسینی بهارانچی .

مشخصات نشر : اصفهان: بینش آزادگان، 1393 .

مشخصات ظاهری : 375 ص.

شابک : 3-23-6011-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 255

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11 ق. -- احادیث

موضوع : سنت نبوی

رده بندی کنگره : 1393 3 الف477 ح/BP22/9

رده بندی دیویی : 297/93

شماره کتابشناسی ملی : 3167453

تلفن: مؤلف: 091311062300311-7717397

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره



لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

احزاب / 21

اخلاق و سيره محمدی صلی الله علیه و آله

سید محمد حسینی بهارانچی

ص: 3

پیش گفتار ... 10

جایگاه اخلاق در اسلام / 12

اخلاق شریفه رسول خدا صلی الله علیه و آله... 15

چیزی بهتر از تاسی و اقتدای به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست.. 21

شماایل و فضائل رسول خدا صلی الله علیه و آله... 25

ویژگی ها و فضائل رسول خدا صلی الله علیه و آله / 30

رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن... 36

1- خلق عظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله... 36

2- نرم خوئی رسول خدا صلی الله علیه و آله... 37

مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند... 38

سخنان علی علیه السلام درباره فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پیامبران دیگر... 41

خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بر آدم علیه السلام فضیلت داد... 43

خداوند از همه پیامبران و امت ها برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان گرفت... 44

مقایسه موسی علیه السلام با حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرب به خداوند... 44

ارفاق خداوند به امت محمد صلی الله علیه و آله... 46

فضیلت امت محمد صلی الله علیه و آله بر امت های پیشین... 48

توسل پیامبران گذشته به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله... 58

- 59... خطبه امام صادق علیه السلام درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله
- 62... لطایفی در مقایسه رسول خدا صلی الله علیه و آله با پیامبران دیگر
- 80... بهترین مقام و منزلت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- 81... ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله بین پیامبران
- 83... مقایسه علی علیه السلام با پیامبر خدای صلی الله علیه و آله
- 86... مناظره رسول خدا صلی الله علیه و آله با یهودیان مدینه
- 90... ویژگی های دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله
- 95... عظمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بین پیامبران علیهم السلام
- 98... شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن
- 101... هر امتی باید به پیامبر و امام خود اقتدا نماید
- 105... دستور کار رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند
- 107... علل موفقیت رسول خدا صلی الله علیه و آله گسترش اسلام
- 110... کوشش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم
- 112... استقامت و پایداری رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تبلیغ رسالت
- معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله / 115
1. قرآن... 117
2. اوصیای معصومین رسول خدا صلی الله علیه و آله... 18
3. آثاری که در بدن شریف آن حضرت دیده شده... 119
4. معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام ولادت... 119
5. اخبار معجزه آمیز رسول خدا صلی الله علیه و آله... 120
6. اطاعت خورشید و ماه و درختان و ... از رسول خدا صلی الله علیه و آله... 121

7. اعتراف فرزندان خردسال و حیوانات به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله...121

تبرک جستن به وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله...123

قداست نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله...125

ص: 5

- معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله...128
- ایمان به معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله...129
- اعتقاد امامیه درباره پیامبر اسلام و اهل بیت او علیهم السلام...140
- آداب معاشرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله...142
- ویژگیهای فقهی و تکلیفی رسول خدا صلی الله علیه و آله...149
- واجبات ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله...149
- محرمات ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره غیر نکاح...150
- محرمات ویژه آن حضرت درباره نکاح و ازدواج...152
- چیزهایی که تنها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بوده است...153
- مکارم اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله...157
- تواضع و حیای رسول خدا صلی الله علیه و آله...157
- حلم رسول خدا صلی الله علیه و آله...158
- جود و سخای رسول خدا صلی الله علیه و آله...158
- شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله...160
- خشم و رضای رسول خدا صلی الله علیه و آله...160
- ارفاق و توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب و یاران خود...161
- شیرین سخن بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله...162
- مزاح های رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب او...163
- گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله...166
- راه رفتن رسول صلی الله علیه و آله...167
- برخورد رسول خدا با اصحاب خود صلی الله علیه و آله...168



قناعت و زهد رسول خدا صلی الله علیه و آله... 169

عجایبی از وجود مبارک رسول خدای صلی الله علیه و آله... 170

حمایت رسول خدا یکی صلی الله علیه و آله از ضعیف و مبتلا... 171

ص: 6

قناعت و ریاضت رسول خدا صلی الله علیه و آله...173

زهد رسول خدا صلی الله علیه و آله...173

شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله...174

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله...175

حلم و حیای رسول خدا صلی الله علیه و آله...175

علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم...176

سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله در آداب / 179

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در نشستن...180

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در غذا خوردن...181

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در آشامیدن آب...185

سیره رسول خدا را صلی الله علیه و آله در پوشیدن لباس...187

قصه عجیبی از امیرالمؤمنین علیه السلام در خریدن لباس...189

کیفیت لباس پوشیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله...191

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در استعمال عطر و بوی خوش...193

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در پوشیدن کفش و انتخاب بستر...197

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در سر مه کشیدن...198

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خوابیدن و بیدار شدن...198

مسواک زدن رسول خدا صلی الله علیه و آله...199

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظافت و پاکیزگی...199

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در تجمل و زیبایی...201

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظافت بدن...202

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجامت نمودن... 205

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خضاب نمودن... 206

ص: 7

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در انتخاب مسکن و اثاث منزل... 208

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در اطعام و احسان به مردم... 210

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در احترام به نعمت های خداوند... 214

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در احترام به نان... 215

توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوشت و برنج... 216

اقسام آب های سودمند و با برکت... 217

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در شستن دست ها قبل از غذا و بعد از غذا... 218

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خلال کردن... 218

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خوردن گوشت... 219

اقسام گوشت ها و خواص آنها... 220

توصیه های رسول خدا صلی الله علیه و آله در آداب غذا خوردن / 222

آداب نوشیدن آب... 227

توصیه های رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به خواص خوراکیها... 228

خواص شیرینی ها و عسل... 228

علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله به میوه ها و سبزی ها... 229

آثار برخی از خوراکی های دیگر... 241

خاتمة کتاب / 246

سؤالات اعراب بادیه نشین از رسول خدا صلی الله علیه و آله... 226

لبهای مبارکش را بوسیدم!... 254

آثار مؤلف تاکنون... 255

الحمد لله المتعالي بعزته، والمتفرد بالهيته، والمتكرم بجلوه، والمتجبر بكبريائه، قهر أعدائه بسلطانه، ونصر أوليائه وفاء لوعده، وبسط رحمته برحمانيته، وتواضع كل شيء لعظمته، وأستسلم كل شيء لهيئته، فطر الخلائق بقدرته، ونشر الرياح برحمته، ونطق كل شيء بوحدانيته، أرسل أنبياءه إتماما لحجته، وجعل لهم الأوصياء إتماما لنعمته، وإكمالاً لدينه، وأرسل رسوله المصطفى من بريته، والمرضى من عبادته، ليظهره على الدين كله، وجعل له الأوصياء إبقاء لدينه، وحجه على عبادته لئلا يزول الحق عن مقره، ويغلب الباطل على أهله.

وصلواته الدائمة على أفضل أنبيائه ابى القاسم محمد بن عبد الله، أمين وحيه، وخاتم رسله، وعلى أوصيائه الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم من الرجس كله، وهم خير البرية، وولاه الأمر، وهداه الأبرار، وحجج الجبار، بهم فتح الله، وبهم يختم الله، من تمسك بهم نجي، ومن تخلف عنهم غرق وهوى.

عادتهم الإحسان وسجيتهم الكرم، وشأنهم الحق والصدق والرفق، من والأهم فقد والى الله، ومن عاداهم فقد عادى الله، إلى الله يدعون، وبه يدلون، وبأمره يعملون، وإلى سبيله يرشدون، والحق معهم وفيهم وإليهم، وهم أهله ومعدنه، وميراث النبوه عندهم، وإياب الخلق إليهم، وحسابهم عليهم، ولعنه الله على أعدائهم ومخالفهم ومعانديهم، ومنكري فضائلهم ومناقبهم وغاصبي حقوقهم ولايتهم أجمعين.

اللهم صل على محمد، كما حمل وحيك وبلغ رسالاتك، وصل على محمد كما أحل حلالك، وحرم حرامك، وعلم كتابك، وصل على محمد كما أقام الصلاة، وأدى الزكاة، ودعا إلى دينك، وصل على محمد كما صدق بوعدك، وأشفق من وعيدك، وصل على محمد، كما غفرت به الذنوب، وسترته به العيوب، وفرجت به الكرب، وصل على محمد كما دفعت به آلسقاء، وكشفت به الغماء، وأجبت به الدعاء، ونجيت به من البلاء.

وصل على محمد كما رحمت به العباد، وأخيت به البلاد، وقصمت به الجبابرة، وأهلكته به الفراعنة، وصل على محمد ما أضعفت به الأموال، وحذرت به من الأهوال، وكسرت به الأصنام، ورحمت به الأنام، وصل على محمد كما بعثته بخير الأديان، وأعززت به الإيمان، وتبرت به الأوثان، وعظمت به البيت الحرام، وصل على محمد وأهل بيته الطاهرين الأخيار، وسلم تسليمًا.

کتابی که پیش روی شماست بیانگر اخلاق زیبا و سیره عملی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است، افزون بر آن بخش‌هایی از ویژگی‌ها و معجزات و نشانه‌های نبوت آن بزرگوار نیز به اختصار به رشته تحریر در آمده است. هدف نگارنده از تألیف کتاب آن بوده که خوانندگان محترم نسبت به مقام پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله آگاهی لازم را پیدا کنند تا بتوانند آن حضرت را مقتدا و اسوه خویش قرار دهند.

نگارنده برای بیان اخلاق و سیره آن حضرت به قرآن و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام بسنده نموده و از ذکر سخنان دیگران در این باره صرف‌نظر کرده است زیرا او بر این باور است که جز خداوند و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه بعد از او صلوات الله علیهم اجمعین کسی نمی‌تواند معرفت حقیقت شخصیت آن حضرت و اخلاق و سیره او باشد.

بی‌تردید، عمل به آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» و آیه شریفه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» و آیه شریفه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» و آیات فراوان دیگری مستلزم آن است که ما همواره آن حضرت را مقتدا و اسوه خود قرار دهیم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بهترین مخلوق خداوند و نورانی‌ترین چهره جهان آفرینش است. او مصداق انسان کامل و مربی همه انسانها و مقتدای پیامبران و ملائکه است، با توجه به

آیات یاد شده، مسلمانان صدر اسلام باید، از وجود مبارک او فراوان استفاده می کردند و حرکات او را دم به دم ضبط می نمودند و به نسل های آینده منتقل می کردند چرا که او مظهر صفات جلال و جمال خداوند بوده است. گرچه فرزندان و اوصیای او نیز جلوه هایی از همان نور تابان می باشند و آن حضرت مردم را بعد از خود مأمور به استفاده و اقتدای به آنان نموده و آنان را هادی و راهنمای امت و مبین احکام خدا و مفسرین قرآن معرفی کرده و فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>(1)</sup> ما تردیدی نداریم که بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نباید از قرآن و اهل بیت آن حضرت جدا شویم و اگر از اهل بیت او جدا نشویم از قرآن نیز جدا نخواهیم شد از این رو قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» و این به این علت است که حقایق قرآن و خصلت ها و علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها در وجود مبارک امیرالمؤمنین و امامان بعد او سلام الله عليهم اجمعین نهفته است.

در پایان خداوند رحمان را بر این توفیق شاکرم و نیز از برادران روحانی و دوستانی که نویسنده را در تنظیم و تألیف این کتاب راهنمایی نمودند تشکر و قدردانی می نمایم و برای مؤلفین کتب حدیث و تاریخ و اخلاق و غیره نیز از خداوند طلب رحمت و مغفرت می کنم. غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَلَهُمْ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ «

خادم اهل بیت عليهم السلام سید محمد حسینی بهارانچی

ص: 11





به نظر می‌رسد زیربنای همه خوبی‌ها و ارزش‌های انسانی اخلاق نیک انسان است. از این رو، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هدف از بعثت و پیامبری خود را تکمیل اخلاق اعلام نموده و می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>(1)</sup>.

یعنی: خداوند مرا تنها برای تکمیل اخلاق {نیک} مبعوث نمود».

خداوند نیز در چند آیه از قرآن، یکی از اهداف بعثت رسول خود را تزکیه نفوس و آراستن روح و پاک نمودن آن از اخلاق زشت معرفی نموده و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>(2)</sup>.

یعنی: «خداوند در بین مردم امی {و ساکنان ام القری} پیامبر و رسولی فرستاد تا نخست آیات خداشناسی را برای آنان بخواند و آنان را از بت پرستی نجات بدهد و به یگانگی خداوند آگاه سازد و سپس آنان را از اخلاق زشت پاک نماید و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد».

در آیه فوق، گرچه دستور کار آن حضرت در ابتدا تلاوت آیات خداوند بر مردم است تا از شرک و بت پرستی جدا شوند، لکن این یک معرفت و توحید اجمالی و برای جدا

ص: 13

---

1- مکارم الأخلاق ابن ابی الدنيا، ص 6؛ مکارم الأخلاق مرحوم طبرسی: 7 ص 3

2- جمعه 2/

شدن از شرک است. وگرنه توحید، به معنای صحیح و کامل، نیازمند به اخلاق نیک و شستشوی باطن نیز هست. و بدون آن، توحید کامل نخواهد شد. از این رو، خداوند در سوره شمس یازده مرتبه سوگند یاد نموده و سپس فرموده است: « قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا »، در روایات نیز آمده که انسان بد اخلاق از گناه جدا نمی شود و هر چه توبه کند باز داخل در گناه خواهد بود. از سویی، قبولی اعمال و نورانیت انسان و خیر دنیا و آخرت و کمال ایمان و شادمانی در دنیا و پس از مرگ و در قیامت، به وسیله خلق نیک حاصل می شود، و حسن خلق بسا انسان را از کفر و شرک به ایمان و توحید باز می گرداند.

خداوند بزرگ شخصیت عالم وجود یعنی، پیامبر اعظم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را به خلق عظیم توصیف نموده و می فرماید: « وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ » (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند پیامبر خویش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ادب نمود و به او فرمود: « وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ » (2) و سپس نبوت و ولایت امر را به او واگذار کرد و پس از آن به مردم فرمود: « مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » و فرمود: « مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ » از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « أَذْبَنِي رَبِّي وَ أَذْبَنْتُ عَلَيْهَا » یعنی «پروردگرم مرا ادب نمود و من نیز علی علیه السلام ادب نمودم» و به همین خاطر مقام ولایت بر مسلمین را رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام واگذار کرد و او را بر ادای این وظیفه امین دانست و لکن تنها شیعیان ولایت او را پذیرفتند و دیگران انکار کردند. (3)

از این آیه و سخن امام صادق علیه السلام ظاهر می شود که اخلاق نیک اساس مقام نبوت و ولایت است و بدون آن کسی قابلیت و توان تحمل بار نبوت و امامت را نخواهد داشت.

از روایات نیز استفاده می شود که زیبایی هر کس به خلق و خوی اوست و پس از این عالم هر انسانی به شکل خوی درونی خود در خواهد آمد و وجود او به آن شناخته خواهد شد.

ص: 14

1- قلم / 4

2- قلم / 4

3- تفسیر عیاشی: 259 / 1

اکنون به برخی از سخنان معصومین علیهم السلام درباره ارزش اخلاق نیک اشاره می‌نماییم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «کامل‌ترین مؤمنان کسانی هستند که دارای اخلاق نیکوتر می‌باشند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در قیامت چیزی بهتر از حسن خلق، در میزان عمل مؤمن قرار نمی‌گیرد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل خواهد بود، و اگر از سر تا قدم او گناه باشد به او آسیبی نمی‌رساند: 1- راستگویی؛ 2- ادای امانت؛ 3- حیا؛ 4- حسن خلق».

و فرمود: «مؤمن بعد از انجام واجبات، در قیامت عملی محبوب‌تر از حسن خلق نمی‌آورد».

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که دارای خلق نیک باشد پاداش عابد در شب و صائم در روز را خواهد داشت».

و فرمود: بیشتر امت من به سبب تقوا و حسن خلق داخل بهشت می‌شوند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «خلق نیک گناهان انسان را آب می‌کند همانند این که خورشید یخ را آب می‌کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خویشان خود فرمود: «شما هرگز با مال خود نمی‌توانید به مردم کمک کنید. پس با اخلاق خوب و صورت گشاده با آنان برخورد نمایید {تا به آنان احسان و کمک نموده باشید}».

### اخلاق شریفه رسول خدا صلی الله علیه و آله

قبل از هر سخنی باید گفت: خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بسیار با عظمت یاد نموده و هیچ پیامبر دیگری را این گونه یاد نکرده است چنان که می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1).

ص: 15

مهم تر اینکه خداوند او را تربیت نموده؛ چنان که خود می فرماید: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» (1). او نیز از خدای خود خواسته که او را از منکرات اخلاق دور نماید و خداوند دعای او را اجابت نموده و سپس قرآن را بر او فرو فرستاده است؛ چنان که می فرماید: «اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ». از این رو، خلق او قرآن است و او مؤدب به تأدیب الهی است.

خداوند در چندین آیه از قرآن دستور رعایت اخلاق نیک را به رسول خود داده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (2)

و می فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» (3) و می فرماید «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ» (4) و می فرماید: «إِذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (5) و پس از آن که خداوند خلق و خلق رسول خود را کامل نمود؛ به او فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (6)، و پس از آن مأمور گردید تا مکارم اخلاق را به مردم بیاموزد از این رو، به مردم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَيُغْضُ مَسَاوِيهَا» (7) و فرمود: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (8) سپس در تعلیم مکارم اخلاق با تمام توان کوشید و با اخلاق نیک خود مردم را به اخلاق نیک تربیت نمود.

اکنون برخی از اخلاق شریفه این پیامبر عظیم الشان را بر می شماریم، به امید آنکه بتوانیم به او اقتدا کنیم و او را در همه چیز اسوه و مقتدای خویش قرار دهیم، چرا که او منبع همه خوبی ها و ارزش هاست.

برخی از اعلام و بزرگان، اخلاق شریفه آن بزرگوار را به صورت فهرست چنین بیان

ص: 16

1- بحار الأنوار : 210 / 16

2- نحل / 90

3- لقمان / 17

4- مائده: 13

5- فصلت / 34

6- قلم / 4

7- مکارم الأخلاق : 20

8- بحار الأنوار : 210 / 16

«او حلیم ترین و بردبارترین مردم بود. او شجاع ترین مردم بود. او عادل ترین مردم بود. او با گذشت ترین مردم بود. او سخاوتمندترین مردم بود. او در رعایت حقوق و اموال مردم و بیت المال از همه مردم کوشاتر بود. او هرگز نمی خوابید. اگر دینار و یا درهمی از بیت المال نزد او بود و هنوز کسی را پیدا نکرده بود که به او بدهد. او تا خود را بریء الذمه نمی کرد به خانه خود نمی رفت. او بسیار متواضع بود، به گونه ای که کفش خود را به دست خویش پینه می زد و لباس خود را وصله می نمود و در خانه به اهل خود کمک می کرد. او دارای حیا و شرم فراوان بود و هرگز در چشم کسی خیره نمی شد.

او دعوت هر انسان آزاده و یا برده ای را می پذیرفت. او هدیه کسی را رد نمی کرد، گرچه جرعه شیری بود. او هدیه ها و احسان های مردم را پاداش می داد و از هدیه های آنان می خورد ولیکن صدقه را نمی گرفت و نمی خورد. او دعوت کنیز و فقیر را اجابت می نمود، او تنها برای خدا خشم می نمود و هرگز به خاطر خود خشم نمی کرد. او حق را می گفت و به آن عمل می کرد، گرچه بر ضرر او و اصحاب او بود. او هنگامی که نیاز به نیرو داشت و مشرکین پیشنهاد کمک به او دادند نپذیرفت و فرمود: «با اینکه به یک نفر آنان نیازمندم از مشرک کمک نخواهم گرفت».

او از گرسنگی سنگ بر شکم خود می بست، او اگر چیزی می یافت می خورد، و اگر طعامی برای او می آوردند می پذیرفت. او از خوردن حلال دوری نمی کرد. او هنگام غذا خوردن به جایی تکیه نمی داد. او ولیمه و دعوت مردم را اجابت می نمود. او از مریضها عیادت می کرد. او به تشییع جنازه ها می رفت. او بدون حارس و نگهبان بین دشمنان خود راه می رفت. او دارای سخن شیرین بود. او سخن خود را طولانی نمی کرد. او با صورت گشاده با مردم رویه رو می شد، به گونه ای که احدی از او هراس نمی کرد. او از امور دنیا و کم و کاست آن باکی نداشت. او اگر مال مباح و حلالی پیدا می کرد از آن استفاده می نمود. انگشتر او از نقره بود و آن را در انگشت کوچک دست راست خود می نمود. او هر مرکبی را می یافت سوار می شد و دیگری را نیز و لو غلام او بود با خود سوار می نمود. او بسا پیاده

و با پای برهنه و بدون عبا و عمامه و کلاه راه می رفت. او بوی خوش و عطر را دوست می داشت و از بوی بد کراهت داشت.

او با فقرا و مساکین می نشست و با آنان غذا می خورد. او اهل فضل را گرامی می داشت و با اهل شرف نیز می نشست و به آنان احسان می نمود. او به خویشان خود صله و احسان می نمود، بدون آنکه حق کسی را نادیده بگیرد. او به احدى ظلم و جفا نمی نمود. او معذرت هر کسی را می پذیرفت. او مزاح می کرد، لکن چیزی جز حق نمیگفت. او می خندید، لکن خنده قهقهه نمی کرد. او اهل لعب و بازی نبود، لکن از بازی های مباح جلوگیری نمی کرد. او در مقابل صداهای بلند صبور بود. او گوسفندانی داشت و از شیر آنان استفاده می نمود. او غلام ها و کنیزانی داشت و در خوراک و لباس با آنان یکسان بود. او اوقات خویش را بیهوده نمی گذراند. او یا مشغول عبادت بود و یا به مصالح زندگی خود می پرداخت. او هیچ فقیری را به خاطر فقر تحقیر نمی کرد و از هیچ پادشاهی هراس نمی نمود و هر دو را یکسان به دین خدا دعوت می کرد.

خداوند اخلاق نیک و سیره فاضله و سیاست تامه را برای او جمع نموده بود. او بین جهال زمان جاهلیت و در صحراها و با چوپانی نمودن بزرگ شد [و خداوند او را به مرتبه عالی کمال رسانید]. او یتیمی بود که نه پدر داشت و نه مادر. او به هر کس می رسید سلام می کرد. او با هر کس همراه می شد با او همراهی می نمود تا از او جدا شود. او با هر کس مصافحه می کرد و دست می داد دست خود را نمی کشید تا او دست خود را بکشد. او با هر کدام از اصحاب خود ملاقات می نمود با او مصافحه می کرد و دست او را می فشرد. او نمی نشست و قیام نمی کرد مگر با ذکر خدا.

او اگر در حال نماز بود و کسی بر او وارد می شد نماز خود را کوتاه می نمود و با او سخن می گفت و می فرمود: «آیا حاجتی داری»؟ و چون حاجت او را برآورده می نمود مشغول نماز خود می شد. او در مجلس جای معینی نداشت و هر کجای مجلس که امکان داشت می نشست. دیده نشد که او مقابل اصحاب خود پاهای خویش را دراز کند. او همواره رو به قبله می نشست و هر کس بر او وارد می شد به او احترام می کرد و بسا لباس

خود را برای او پهن می کرد و او را روی آن می نشاند، با آنکه خویش او نبود. او بالش و متکای خود را برای میهمان قرار می داد و اگر نمی پذیرفت او را سوگند می داد تا بپذیرد. او به مستمعین و شنوندگان خود به قدری توجه می نمود که فکر می کردند عزیزترین مردم نزد او هستند. او هنگام سخن به همه شنوندگان خود نگاه می کرد، به گونه ای که همه آنان خود را مخاطب او می دانستند و در عین حال مجلس او مجلس حیا و تواضع و امانت بود. از این رو خداوند به او فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (1)

او برای احترام به اصحاب خویش آنان را با کنیه صدا می زد و اگر کنیه ای نداشتند خود کنیه ای برای آنان انتخاب می نمود و از آن پس آن شخص معروف به آن کنیه می شد. او زنها را نیز با جمله «صاحبان فرزند» و غیر صاحبان فرزند کنیه می داد. او بچه ها را نیز با کنیه صدا می زد تا دل های آنان نرم شود. او دارای کم ترین خشم و بیشترین خشنودی و رضا بود. او برای مردم دلسوزترین و نافع ترین و خیرخواه ترین بود. هرگز در مجالس او صداها بلند نمی شد. او هنگامی که از مجلس خود برمی خاست می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» و می فرمود: اینها را جبرئیل به من تعلیم نمود. سخن او زیبا و شیرین و کوتاه بود. در سخنان او چیز بیهوده و بی فایده نبود. سخنان او سجع داشت. او همیشه کوتاه سخن می گفت و این را جبرئیل به او یاد داده بود. او با سخنان کوتاه همه مقاصد خود را تفهیم می نمود. او دارای سخنان جامع و مرتب بود و فضول و تقصیری در کلام او نبود. او در بین کلام خود توقفی می کرد تا شنوندگان سخن او را حفظ کنند. او دارای صدای زیبا و درشت و روشنی بود. او طویل السکوت بود و در موارد غیر نیاز سخن نمی گفت.

او در مقابل منکر در حال رضا و غضب جز به حق سخنی نمیگفت. او به سخنان زشت دیگران توجه نمی نمود. او از زشتی ها با کنایه سخن می گفت. او چون سکوت می نمود اصحاب با یکدیگر سخن می گفتند. اصحاب با او در سخن نزاع نمی کردند. او با جدیت و حتم مردم را موعظه و نصیحت می نمود. تبسم و

ص: 19

خنده او در مقابل اصحاب بیش از دیگران بود. او در سخن با اصحاب خود همراهی می کرد و بسا می خندید، به گونه ای که دندان های کناری او ظاهر می شد.

او در پاسخ هر کس که او را صدا می زد «لیک» می گفت. او کراهت داشت که اصحاب مقابل او به پا خیزند، از این رو، اصحاب مقابل او به پا نمی خاستند. او به بچه ها سلام می کرد، و چون مردی را نزد او آوردند و از آن حضرت هراس نمود به او فرمود: «آسوده باش! من پادشاه نیستم، بلکه فرزند زنی از قریش هستم که از گوشت خشکیده استفاده می کرد. او همانند اصحاب خود بین آنان می نشست و خود را مانند یکی از آنان قرار می داد و اگر غریبی وارد مجلس او می شد، نمی دانست کدام یک از آنان پیامبر است، از این رو می پرسید: کدام یک از شما پیامبر خدا هستید؟ تا اینکه اصحاب از آن حضرت درخواست نمودند و سکویی از گل آماده کردند و آن حضرت از آن پس روی آن سکوی گلی می نشست و اصحاب او اطراف آن حضرت جمع می شدند، و می فرمود: «من بنده ای بیش نیستم، مانند غلامان می نشینم و مانند آنان غذا می خورم».

تقوا و ترس آن حضرت از خدا از همه مردم بیشتر بود، همان گونه که علم او به ذات مقدس الهی بالاتر و اطاعت او و صبر او بر عبادت و ترک گناه و مصایب دنیا بیش از دیگران بود. او بیش از همه مردم به مولای خود عشق می ورزید و زهد او از ماسوای خداوند بیش از آنان بود. او به قدری در عبادت خدا روی پای خود ایستاد که کف پاهای مبارکش پاره شد. او در حال عبادت از خشوعی که داشت مانند باران اشک می ریخت. او همواره روزه می گرفت و بسا روزه به روزه می برد. او به قدری روزه می گرفت که مردم فکر می کردند می خواهد همیشه روزه دار باشد، سپس روزه را ترک می کرد به قدری که فکر می کردند دیگر روزه نخواهد گرفت. او همواره اول و وسط و آخر ماه را روزه می گرفت. او چون به نماز می ایستاد از سینه مبارک او صدایی مانند صدای غلیان آب شنیده می شد. (1)

ص: 20



## چیزی بهتر از تاسی و اقتدای به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست .

خداوند تبارک و تعالی تاسی و اقتدای به پیامبر خود صلی الله علیه و آله را کلید رضوان و خشنودی خود و راه سعادت و نجات و بهشت قرار داده و می فرماید « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ » (1).

یعنی: «اقتدا به رسول خدا یا برای شما پسندیده است، او برای کسانی که امید به خدا و قیامت داشته باشند مقتدای نیکی خواهد بود».

پیروی و اقتدا به آن حضرت سبب محبت خدا و وسیله رحمت الهی خواهد بود؛ چنان که در آیه شریفه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» به آن اشاره شده است. از سوی دیگر، بیان اخلاق و سیره رسول خدا راهی برای ارتباط با آن بزرگوار و توشه ای برای قیامت و حساب خواهد بود، *إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ* و *وَلَهُ الْحَمْدُ أَوْلًا* و آخراً.

توجه به این نکته لازم است که هر مسلمانی باید اخلاق و سیره پیامبر خود را بداند تا بتواند به او اقتدا کند و از او پیروی نماید. چرا که علم و دانش مقدمه عمل است و بدون علم راهی برای عمل نیست و بدون عمل کسی شایستگی و قابلیت هم نشینی با خوبان را پیدا نخواهد نمود.

در این بخش شایسته است که به سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پیامبران الهی به ویژه حضرت خاتم پیامبران محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله توجه نماییم.

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از سخنان فراوانی درباره کسی که به دروغ گمان می کند که در

پیشگاه خداوند جایگاهی دارد [ *يَدَّعِي بِرِغْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُوا اللَّهَ* ] می فرماید: «به خدای بزرگ سوگند! او دروغ می گوید؛ چرا که امید او در عمل دیده نمی شود و عمل او امیدش را تأیید نمی کند، در حالی که امید هر امیدواری در عمل دیده می شود جز رجا و امید خداوند، که معنای دیگری دارد و نشانه هر ترسی نیز در عمل مشاهده می شود مگر ترسی که به خدا

ص: 21

نسبت داده می شود که معنای دیگری دارد..»

تا اینکه می فرماید: «نگاه به احوال و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را کفایت می کند و [تو از سیره او همه خوبی ها را می توانی به دست بیاوری] سیره آن حضرت مذمت [از علاقه به] دنیا و توجه نمودن به نواقص و زشتی های آن بود، چرا که دنیا تدریجا ما را به تمام شدن و قرار گرفتن دنیا به دست دیگران آگاهی می دهد، و همانند مادری که بچه خود را از شیر باز می گیرد و از خود دور می نماید، او نیز ما را از خود جدا می سازد، شما می توانید در بی وفایی دنیا به وضعیت حضرت موسی علیه السلام بنگرید که به خداوند می گوید: «رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» آری! به خدا سوگند، سؤال موسی علیه السلام [چون به من رسید و گرسنه بود] جز پاره نانی نبود که او را از گرسنگی نجات بدهد؛ چرا که او [از مصر تا مدین] از علف بیابان خورده بود و سبزی علف در بدن او دیده می شد و بدن او لاغر و گوشت بدنش از هم گسیخته بود.

و اگر خواهی به داوود نگاه کن؛ او نیز - که صاحب مزامیر و قاری اهل بهشت است - در دنیا با دست خود از شاخه های درخت خرما چیزی می ساخت و به اطرافیان خود می گفت: کدام یک از شما این را از من خریداری می کند؟ و چون می فروخت از پول آن قرص نانی تهیه می کرد و می خورد.

و اگر می خواهی به عیسی علیه السلام نظر کن؛ که بالش او سنگ، و لباس او خشن و نان خورش او گرسنگی، و چراغ او در شب نور ماه، و خانه و پناهگاه او در زمستان مشارق و مغارب زمین، و میوه و گل او علوفه حیوانات بود. او نه همسری داشت که او را به فتنه اندازد و نه فرزندی داشت که او را گرفتار اندوه نماید و نه مالی داشت که مشغول به آن باشد و نه طمعی داشت که او را ذلیل کند. مرکب او پاهای او بود و خادم او دست های او بود.»

سپس فرمود: «اکنون تو باید به پیامبر پاک و مطهر خود [حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله] بنگری. همانا او اسوه و مقتد است، برای کسی که بخواهد به او اقتدا کند، و تسکینی است برای کسی که بخواهد آرامش روحی پیدا کند. و بهترین بندگان خدا کسانی هستند که به پیامبر خود اقتدا کنند و به دنبال او حرکت نمایند.»

تا اینکه فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تأمین نیاز خود از دنیا بهره می برد و چیزی از آن را اندوخته نکرد. او بین مردم از همه گرسنه تر بود، او هرگز شکم خود را سیر ننمود. دنیا بر او عرضه شد و از پذیرفتن آن خودداری نمود، و چون دانست که خداوند چیزی را مبعوض دارد، او نیز آن چیز را مبعوض داشت، و چون دانست که خداوند چیزی را بی ارزش می داند او نیز آن چیز را بی ارزش دانست، و چون دانست که خداوند چیزی را کوچک شمرده او نیز آن را کوچک شمرد».

سپس فرمود: «اگر در ما عیبی نباشد، جز این که آنچه را خدا دشمن می دارد ما دوست بداریم، و آنچه را او بزرگ می شمارد ما کوچک بدانیم، همین برای شقاق و جدایی ما از خدا و تخلف ما از امر او کافی خواهد بود».

سپس فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای غذا خوردن روی زمین می نشست، و نشستن او مانند غلامان بود، و با دست خود کفش خویش را پینه می زد، و لباس خود را وصله می نمود، و بر الاغ بدون جهازی سوار می شد، و دیگری را نیز پشت سر خود سوار می کرد، و اگر تصویری را بر پرده اتاق یکی از همسرانش میدید دستور می داد تا آن را محو کنند و می فرمود: «من چون به آن نگاه می کنم به یاد دنیا می افتم».

او دنیا را از قلب خود دور نمود و آن را از یاد برد و دوست نمی داشت زیورها و زینت های دنیا مقابل چشم او باشد، تا نکند به آنها توجه نماید و آنها را برای خود بگیرد. او دنیا را برای خود قرار و مقامی نمی دانست. از این رو، دنیا را از روح و قلب و چشم خود خارج نموده بود؛ چرا که هر کس چیزی را مبعوض بدارد، دوست ندارد به آن نگاه کند و یا نام آن را بشنود».

سپس فرمود: «سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را آگاه می سازد که دنیا پست و ناگوار است، چرا که آن بزرگوار با آن مقام و منزلتی که داشت بسا با خانواده خود گرسنه می ماند و از زخارف دنیا دور بود [و شکوه ای نداشت].

در اینجا هر کسی باید به عقل خود مراجعه کند و از آن بپرسد آیا با این وضعیت، خدا می خواسته به پیامبر خود اکرام نماید؟ و یا می خواسته به او اهانت کند؟ اگر کسی فکر کند

که خداوند به پیامبر خود اهانت نموده، باید گفت: به خدای بزرگ سوگند، او دروغ گفته و تهمت بزرگی به خدای خود زده است، و اگر کسی بگوید خداوند با این شیوه به پیامبر خود احترام و اکرام نموده، باید بداند که به دیگران اهانت نموده که دنیا را فراوان به آنان داده و از محبوب ترین خلق خود منع کرده است.

پس اگر کسی به پیامبر خود تاسی کند و همراه او حرکت نماید، اهل نجات خواهد بود؛ و گرنه ایمن از هلاکت نیست؛ چرا که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نشانه حق و مبشر به بهشت و انذار کننده مردم به عقوبت و کیفر قیامت قرار داده است.

آری! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شکم گرسنه از دنیا رفت و به سلامت وارد آخرت شد. او سنگی را روی سنگی نگذارد تا از دنیا رحلت نمود و دعوت خدای خود را اجابت کرد، و چقدر خداوند با فرستادن او بر ما منت نهاد، و او را مقتدای ما قرار داد، تا از او پیروی کنیم و او را رهبر خود بدانیم و به دنبال او حرکت کنیم».

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! من آن قدر لباس خود را پینه کردم و وصله نمودم که از پینه کننده حیا کردم و گوینده ای به من گفت: آیا هنوز این لباس را رها نمی کنی؟ پس من به او گفتم: از من دور شو، همانا صبح گاه، مردم، سیرکننده شب را می ستایند»(1). [و تا کسی به مقصد نرسد او را ستایش نمی کنند].

مؤلف گوید: حقا این خطبه مقصود ما را نسبت به سیره رسول الله و به طور اختصار تأمین می نماید.

اکنون به طور تفصیل احوال آن بزرگوار را نسبت به اخلاق و روش زندگی و معاشرت با مردم و حالات گوناگون آن حضرت در همه امور بیان خواهیم نمود، وَتَسْتَلُّ أَللَّهُ التَّوْفِيقَ وَالسَّدَادَ وَالْعَصْمَةَ بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ص: 24

## شمایل و فضایل رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام حسن علیه السلام می فرماید: «من از خال خود [یعنی دایی خود] هند بن ابی هاله تمیمی که همواره اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان می نمود و من دوست می داشتم اوصاف آن حضرت را بشنوم سؤال کردم و از او خواستم که اوصاف جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای من بیان کند، او پذیرفت و گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای جلالت قدر بود، مردم نیز او را بزرگ می شمردند. صورت مبارک او مانند ماه شب چهارده می درخشید. قامت او متوسط بود. جثه او بزرگ بود. موهای او نه پیچیده بود و نه آویخته. موهای سر مبارکش فراوان بود و از گوش های او پایین تر نمی آمد. رنگ مبارکش باز و نورانی بود. پیشانی او گشاده بود. ابروهای او متصل و دقیق و طولانی بود و فاصله بین آنها به اندازه رگی بود و به وسیله آنها خشم او ظاهر می گردید. بینی مبارک او نورانی و باریک و محدب بود. موی محاسن او فراوان و صورت مبارکش کم گوشت و زیبا بود. چشمان مبارکش سیاه و دهان او وسیع و عظیم بود. دندان های مبارکش سفید و باز بود. بین سینه و شکم مبارکش موهای ظریفی بود و گردن مبارکش همانند نقره زیبا بود. خلقت مبارکش معتدل، شکم و سینه او مساوی و عریض الصدر بود. بین دو شانه مبارکش باز، و مفصل های او قوی و ضخیم بود. هیچ جای بدن مبارکش مونداشت و تنها از گردن تا ناف او خطی از مو کشیده شده بود و سینه و شکم او مویی نداشت و بر ذراعین و منکبین او مورویده بود. سینه مبارکش بلند بود. مچ های دستان او طولانی بود. کف دستهای او گشاده بود [یعنی عطای او فراوان بود]. مچ های پاهای مبارکش بلند بود. کف پاهای او صاف نبود. از زیر قدم های او آب جاری می شد.

یکباره از زمین بلند نمی شد و به آرامی و سرعت راه می رفت. اگر به کسی توجه می کرد با تمام بدن توجه می کرد. به کسی خیره نمی شد. نگاه او به زمین بیش از نگاه او به دنبال اصحاب خود راه می رفت. سبقت در سلام داشت».

امام حسن علیه السلام می فرماید: «به هند بن ابی هاله گفتم: از منطوق و سخن گفتن رسول

خدا صلی الله علیه و آله برای من بگو.

او گفت: رسول خدا خدا صلی الله علیه و آله همواره محزون و در حال فکر بود. راحتی برای او نبود. بدون نیاز سخن نمی گفت. سکوت او طولانی بود. شروع و ختم کلام او با اشاره بود. سخنان او جامع و لازم بود. در کلام او زیاده گویی و نقص نبود. برخورد و ملاقات او با مردم آسان از هیچ نعمتی مذمت نمی کرد. غذای او اگر خوشمزه و یا بد مزه بود چیزی نمی گفت. هنگام احقاق حق، کسی را نمی شناخت. برای خشم خود اقدام نمی کرد، تا دیگری حق او را بگیرد. برای منفعت خود خشم نمی کرد. و از خود دفاع نمی نمود. چون اشاره می کرد، با تمام دست خود اشاره می نمود. اگر از چیزی تعجب می نمود دست خود را وارونه می کرد. و اگر با اشاره سخن می گفت با تمام کف دست خود اشاره می کرد و کف دست راست خود را بر دست چپ خود می زد. و چون خشم می نمود روی مبارک خود را بر می گرداند. غیرت خود را اظهار می کرد. و چون خشنود می شد چشمان خود را می بست. بیشتر خنده او تبسم بود و برای کمترین چیز تشکر می کرد و تبسم می نمود».

امام حسن علیه السلام می فرماید: «من این سخنان را مدتی از امام حسین علیه السلام پنهان داشتم و چون پس از مدتی برای او گفتم فهمیدم که او قبل از من می دانسته است، پس آنچه از هند بن ابی هاله سؤال کرده بودم، از برادرم حسین علیه السلام نیز سؤال نمودم و دانستم که او همه اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله را از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال نموده است».

امام حسین علیه السلام می فرماید: «از پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دخول رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل خود سؤال کردم، پدرم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دخول به منزل خود اجازه نمی گرفت و چون داخل منزل می شد، اوقات خود را سه قسمت می نمود: یک قسمت را برای خدا قرار می داد و یک قسمت را برای اهل خود و قسمت سوم را برای خود. و بقیه اوقات او برای خواص و عوام مردم بود. و از توجه به آنان دریغ نمی کرد، و چون بین مردم بود اهل فضل و کمال در دین را به اندازه لازم بر دیگران مقدم می داشت و به صاحبان حاجت که برخی یک حاجت و برخی دو حاجت و برخی چندین حاجت داشتند توجه

میمود، و مصالح مربوط به افراد و عموم مردم را به آنان گوشزد می نمود و می فرمود: حاضرین به غایبین اطلاع بدهند. او به مردم می فرمود: «حاجت کسانی که قدرت ابلاغ حاجت خود را ندارند به من برسانید». و می فرمود: «هر کس حاجت صاحبان حاجت را - که قدرت ابلاغ ندارند - به سلطانی برساند خداوند قدم های او را در قیامت ثابت خواهد نمود. از این رو، مردم همواره نزد آن حضرت ابلاغ حاجت می کردند و او را زیارت می نمودند و از گرد او متفرق نمی شدند جز آن که دهانشان شیرین و فقیه و دانا و راهنمای مردم می گردیدند».

امام حسین علیه السلام می فرماید: «سپس از پدرم درباره خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل سؤال نمودم، پدرم فرمود: رسول خدا چون از منزل خارج می گردید، زبان خود را از سخن بی فایده حفظ می نمود و با مردم اُلفت داشت و از آنان جدا نمی شد و آنان را از خود دور نمی کرد. کریم هر قومی را اکرام می کرد و او را بر آنان ولایت میداد. مردم را از فتنه ها برحذر می داشت، و از آنان مراقبت می نمود. احدی را از محبت و تکریم خود دور نمی داشت. همواره از اصحاب خود تققد و دلجویی می نمود. احوال مردم را از یاران خود می پرسید و نیکان آنان را تقویت می نمود و به آنها احسان می کرد، و از کارهای زشت و ناپسند تقبیح می نمود. اخلاق او معتدل بود و دگرگون نمی شد. از اصحاب و یاران خود غافل نمی ماند و از آنان رو نمی گرداند. از ترس آن که آنان غافل شوند و از او رو بگردانند. نسبت به هر وضعیتی تدبیر و سیاستی به کار می برد. از حق کوتاه نمی آمد و از آن نیز تجاوز نمی نمود. بهترین مردم را در کنار خود قرار می داد. و بهترین مردم نزد او کسی بود که خیرخواه تر به مردم باشد. بالاترین منزلت نزد او برای کسانی بود که احسان و کمک بیشتری به مردم داشتند».

امام حسین علیه السلام می فرماید: «سپس از پدرم درباره نشستن رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم، او فرمود: «رسول صلی الله علیه و آله خدا نمی نشست و بر نمی خاست مگر با ذکر خدا. جایی را به خود اختصاص نمی داد و دیگران را نیز از این کار نهی می نمود، و چون داخل مجلسی می شد در انتهای مجلس می نشست و دیگران را نیز به آن امر می نمود. به همه اهل مجلس یکسان

احترام می نمود تا کسی گمان نکند دیگری نزد او عزیز تر است. با هر کس می نشست و یا همراه می شد آن شخص منصرف نمی شد و از او جدا نمی گردید. اگر کسی از او درخواستی می کرد تا می توانست خواسته آن را انجام می داد و گرنه با سخن شیرینی او را پاسخ می داد. از بس مردم از احسان و خلق او بهره مند شده بودند او پدر آنان محسوب می شد. حق، بین او و مردم یکسان و مساوی بود و خود را بر دیگران مقدم نمی نمود. مجلس او، مجلس حلم و حیا و صبر و امانت بود. در مجلس او صداها بلند نمی شد و حرمت ها نمی شکست و لغزش ها تکرار نمی گردید. اهل مجلس او رعایت تقوا و عدالت و فضیلت را می کردند و متواضع بودند، به بزرگ ترها احترام می نمودند، به کوچکترها ترم می کردند، صاحبان حاجت را بر خود مقدم می داشتند، رعایت غریب را می کردند - و یا فرمود: - گرد او جمع می شدند و از او دلجویی می نمودند[»].

امام حسین علیه السلام می فرماید: «به پدرم گفتم: روش رسول خدا صلی الله علیه و آله با اهل مجلس خود چگونه بود؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره شادمان بود. خوی او شیرین و برخورد او آسان و سخن او نرم بود. تندخو و غلیظ نبود و صدای او بلند نمی شد و فحاش و عیب جو و متملق نبود. از چیزی که به آن مایل نبود تغافل می کرد. کسی از او ناامید نمی شد و امیدواران به او، ناامید بازمی گشتند. از سه چیز همواره دوری می کرد: جدال، سخن زیاد، گفتار بی فایده. از سه چیز نیز دم نمیزد: از کسی مذمت نمی کرد، کسی را سرزنش نمی نمود، در جستجوی عیب کسی نبود. سخن نمی گفت مگر درباره چیزی که امید ثواب آن را داشت. هنگامی که سخن می گفت اهل مجلس او سرها را پایین می انداختند گویی پرنده ای روی سر آنان نشسته باشد، و چون سکوت می نمود مردم مشغول سخن می شدند. مردم مقابل آن حضرت نزاع نمی کردند و هر کس شروع به سخن می نمود به سخن او گوش فرا می دادند تا سخن او تمام شود. سخن آنان نزد آن حضرت همان سخنی بود که نخست مطرح شده بود. تا این که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله با اهل مجلس خود هم آهنگ بود، اگر آنان برای چیزی می خندیدند او نیز می خندید، و اگر از چیزی تعجب می کردند او نیز تعجب می نمود. اگر غریبی در سؤال



و سخن خود خشونت و جفایی داشت او را تحمل می نمود، به گونه ای که اصحاب آن حضرت به جوش می آمدند و می خواستند از عمل او جلوگیری کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هنگامی که دیدید کسی حاجت خود را مطرح می کند او را میهمان خود قرار دهید و به او احسان کنید. او ستایش کسی را نمی پذیرفت، جز آن که به او احسان شده باشد. او سخن کسی را قطع نمی کرد تا آنکه سخن او تمام می شد و یا به پا می خاست».

امام حسین علیه السلام می فرماید: گفتم: «سکوت او چگونه بود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سکوت رسول صلی الله علیه و آله خدا یکی از چهار علت را داشت: یا از روی حلم بود و یا به علت پرهیز از مخاطب بود و یا به علت تقدیر و تفکر بود، اما تقدیر و تدبیر او به خاطر این بود که می خواست نگاه و توجه او به سخنان مردم یکسان باشد، و اما تفکر او درباره بقا و فنای عالم بود».

سپس فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله حلم و صبر را در خود جمع نموده بود. هیچ چیزی او را خشمگین نمی کرد و صبر او را از بین نمی برد. در مورد چهار چیز دقت و مواظبت داشت: 1 - اعمال نیک را انجام می داد تا مردم از او پیروی کنند؛ 2 - از کار زشت دوری می کرد تا چیزی که خیر دنیا و آخرت امت به واسطه آن فراهم می شد می کوشید».<sup>(1)</sup>

ص: 29



خصالت های ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله را علامه متتبع و محدث جلیل القدر، مرحوم محمد بن علی بن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» بیان نموده و ما آن کتاب را ترجمه نمودیم و در سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با نام « پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله » در اختیار علاقه مندان قرار دادیم. از این رو، تفصیل مطالب مربوط به آن بزرگوار را به آن کتاب احاله می کنیم و در این کتاب به برخی از خصلت های دیگر آن حضرت اشاره می نماییم.

1- جابر می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برای من توصیف بفرمایید.

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سفید روی آمیخته به سرخی بود. چشم های او گشاده و مشکلی و ابروهای او پیوسته، انگشتان دستها و پاهای او قوی و معتدل، کف دست ها و انگشتان او مانند طلا زیبا و نورانی، بندهای بدن او مانند آرنج و کتف و زانوها بزرگ و قوی بود. به هر کس توجه می نمود با روی گشاده و تواضع و با تمام بدن خود به او توجه می کرد. موهای سینه او تا شکم ظریف و زیبا، مانند خط سیاه بین نقره بود. گردن مبارک او مانند نقره زیبا بود. بینی او [شکسته] زیبا، و راه رفتن او با متانت و قدرت بود. در بین مردم مثل و مانندی برای او نبود» (1).

2- جابر نیز می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از راهی حرکت نمی نمود مگر آن که از آن راه بوی

ص: 31

اسحاق بن راهویه می گوید: این بوی عطر از وجود آن حضرت بود، بدون آنکه عطری مصرف نموده باشد. و از خصوصیات آن حضرت این بود که پس از قضای حاجت، زمین بول و مدفوع او را می بلعید و در محل قضای حاجت او بوی عطر استشمام می شد. (1)

3- از ویژگی های آن حضرت این بود که هنگام خواب چشم های او در خواب و قلب او بیدار بود. در قصص الانبیاء از صدوق نقل شده که شهر بن حوشب گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، عده ای از یهود نزد او آمدند و به او گفتند: خواب شما چگونه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را به خدا سوگند! آیا شما در وصف آن پیامبر موعود - که گمان می کنید من او نیستم - نیافته اید که او در هنگام خواب چشمانش در خواب و قلبش بیدار است؟» گفتند: خدا می داند که چنین است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خواب من نیز چنین است» (2)

4- امیرالمؤمنین علیه السلام پس از برشمردن خصوصیات جسمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بین دو شانه رسول خدا صلی الله علیه و آله مهر نبوت و پیامبری زده شده بود و در آن مکتوب بود: خاتم النبیین».

5- و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم بخشنده تر بود [أَجْوَدُ النَّاسِ كَفًّا]

6- و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم بردبارتر و دارای شرح صدر بیشتری بود [أَجْرَهُ النَّاسِ صَدْرًا]

7- و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم راستگوتر بود [أَصْدَقُ النَّاسِ لَهْجَةً]

8- و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادای آنچه بر عهده او بود از همه مردم باوفاتر بود. [وَفِي النَّاسِ ذِمَّةً]

9- و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم نرم خوتر و سازگارتر بود [أَلْيَنُهُمْ عَرِيكَةً]

10- و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین قوم خود از همه مردم گرمی تر و عزیز تر بود

1- بحار الأنوار : 16 / 192

2- بحار الأنوار : 16 / 193 و 307/9

11 - و فرمود: پدرم فدای پیامبری که سه روز متوالی از نان گندم سیر نخورد تا از دنیا رحلت نمود و هرگز آرد نان او را غریبال نمی کردند». (1)

12 - رسول خدا صلی الله علیه و آله بر هر درخت و سنگی که می گذشت، آن درخت و آن سنگ مقابل او سجده می نمود. (2)

13 - هنگام خواب، قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله بیدار بود، و آنچه از مقابل خود می دید از پشت سر خود نیز می دید.

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «من شما را از پشت سر خود می بینم، همان گونه که از مقابل خود می بینم، پس شما باید صفوف خود را در جماعت منظم نمایید و گرنه خداوند بین قلب های شما اختلاف می اندازد». (3)

14- هر عضوی از اعضای بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای معجزه ای بود.

15 - رسول خدا صلی الله علیه و آله چون در شب تاریک و ظلمانی راه می رفت، نوری مانند نور ماه از او دیده می شد. (4)

16- جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از هیچ راهی عبور نمی کرد جز این که تا دور روز نشانه عبور او معلوم بود. (5)

17 - عرق بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله معطر بود، و أم سلمه عرق آن حضرت را می گرفت و به جای عطر مصرف می نمود. (6)

18- رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که مقابل خورشید [ و با نور دیگری] قرار می گرفت سایه ای نداشت و چون مقابل خورشید و یا ماه و یا چراغی قرار می گرفت نور او بر آنها

ص: 33

1- بحار الأنوار : 194/16 به نقل از الغارات

2- بحار الأنوار : 172 / 16

3- بحار الأنوار : 173 / 16، به نقل از بصائر الدرجات: 125

4- بحار الأنوار :، 175 / 16، به نقل از مناقب آل ابی طالب

5- بحار الأنوار :، 176 / 16

6- همان

- 19 - رسول خدا صلی الله علیه و آله با هر کس راه می رفت گر چه بلند قامت بود یک سر از او بالاتر بود. (2)
- 20 - همواره ابری بالای سر رسول خدا صلی الله علیه و آله سایه می افکند تا از حرارت خورشید آسیب نبیند و اگر می ایستاد ابر نیز توقف می نمود و چون حرکت می کرد ابر نیز با او حرکت می نمود.
- 21 - هرگز پرنده ای بالای سر رسول خدا صلی الله علیه و آله پرواز نمی کرد.
- 22 - رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که مقابل خود را می دید، پشت سر خود را نیز می دید.
- 23 - از هنگامی که خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله را آفرید، او بوی بد را استشمام ننمود.
- 24 - رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه از چاه یا کوزه ای آب می نوشید مردم از آن بوی مشک می یافتند.
- 25 - رسول خدا صلی الله علیه و آله با همه زبان ها با مردم سخن می گفت. [حتی سخن حیوانات را نیز می دانست]
- 26 - رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن جبرئیل را می شنید و مردم نمی شنیدند.
- 27 - روی زمین کسی داناتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود.
- 28 - بین دو کتف رسول خدا صلی الله علیه و آله مهر نبوت زده شده بود و چون ظاهر می شد نور او بر نور خورشید غالب بود، و در آن نوشته شده بود: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، از هر سو می خواهی حرکت کن تو در پناه خدا هستی».
- 29 - رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام گرسنگی بر شکم خود سنگ می بست و قلب او سیر می شد.
- 30 - از بین انگشتان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله آب جاری می شد و سنگ ریزه در دست او تسبیح می گفت.

ص: 34

31 . هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمد ناف او افتاده و ختنه شده بود. او در عمر خود هیچگاه محتلم نشد؛ چرا که احتلام از ناحیه شیطان است و شیطان در او راه نداشت.

32 - رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه چهل پیامبر قدرت شهوت داشت.

33 - صبحگاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام ایمن فرمود: «برخیز و ظرف ادرار من را بیرون بریز» ام ایمن می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: به خدا سوگند، من تشنه بودم و آن را آشامیدم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید به گونه ای که دندان های کناری او ظاهر شد، سپس فرمود: «ای ام ایمن! پس از این بیماری شکم نخواهی دید».

35 - رسول خدا صلی الله علیه و آله بر هر چهارپایی سوار می شد، آن حیوان پیر نمی گردید.

36 - رسول خدا صلی الله علیه و آله به قدری قوی و نیرومند بود که احدی نمی توانست با او مقابله کند.

38 - رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در گهواره بود، ماه، گهواره جنبان او بود.

39 - رسول خدا صلی الله علیه و آله بر هر درختی می گذشت آن درخت بر او سلام می کرد.

40 - هرگز بر بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله مگس نمی نشست و هامه و سامه [یعنی مار و هر گزنده دیگری] به او نزدیک نمی شد.

41 - رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که بر روی زمین نرم راه می رفت جای پایی نداشت و چون بر روی سنگ و زمین سخت راه می رفت جای پای او دیده می شد.

42 - رسول خدا صلی الله علیه و آله با این که انسان متواضعی بود عظمت و مهابتی در نفوس مردم داشت، که فرستادگان پادشاه کسری خود را در مقابل او ذلیل دیدند.

43 - رسول خدا صلی الله علیه و آله در قلوب مردم جای گرفته بود و هر کس با او مصاحبت می نمود شیفته او می شد.

44 - دشمنان و مشرکین مرعوب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. آن حضرت می فرمود: «خداوند مرا در فاصله یک ماه راه مرعوب دشمنان نموده است» (1).

ص: 35

1- خلق عظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله

خداوند در سوره قلم در پاسخ کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به جنون نسبت می دادند؛ سوگند یاد نموده و می فرماید: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ\* مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ\* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ\* وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1)، تا اینکه می فرماید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» یعنی: «ای رسول من! تواز نعمت پروردگارت بهره مند هستی و هرگز دیوانه نیستی و خداوند پاداش دایمی به تو خواهد داد و تو دارای خلق [نیکوی] بزرگی هستی. تا اینکه می فرماید: «برای حکم پروردگارت صابر باش و همانند یونس بی صبری مکن...»

در سوره معارج نیز خداوند پیامبر خود را صریحا امر به صبر نموده و می فرماید: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا»، و یا می فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ».

از این دو آیه ظاهر می شود که اساس خلق عظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله صبر و استقامت آن بزرگوار بوده است، و دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن فضای شرک و بت پرستی و جاهلیت کور و تعصبات قومی نیاز به یک خلق عظیم و صبر جمیل و استقامت فراوانی داشته است. به همین علت، خداوند در سوره نحل می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (2) و یا می فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» (3) و یا می فرماید: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَٰ الْوَسْوَاسَ الْخَفِيَّ» (4) یعنی: «ای رسول من! نیک و بد یکسان نیستند، تو با [سخن متین] و اخلاق نیکوی خود، با دشمنان و اهل انحراف بر خورد کن، به گونه ای که دشمن سرسختی تو دوست حامی تو گردد و این خلق نیک به کسی داده نمی شود جز آنکه اهل صبر و از ناحیه خداوند دارای بهره بزرگی بوده باشد».

ص: 36

1- قلم / 1-4

2- نحل / 125

3- مؤمنون / 96

4- فصلت / 34



به نظر می‌رسد که بهره بزرگ و حظ عظیم، همان خلق عظیم است که در آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1) به آن اشاره شده است، و پیروزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پایه همین حظ عظیم و خلق عظیم بوده است.

## 2- نرم خویی رسول خدا صلی الله علیه و آله

خداوند در سوره آل عمران آیه 159 می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ».

یعنی: «ای رسول من! خداوند به سبب عنایت و رحمتی که به تو دارد، تو را برای این مردم نرم و مهربان گردانیده است و اگر تو انسان تندخو و سخت دلی می‌بودی مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس تو باید از آنان بگذری و برایشان استغفار نمایی و در کار خود با آنها مشورت کنی و چون بر کار خود مصمم شدی بر خدای خویش توکل کن؛ چرا که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد».

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی نرمی تو با مردم سبب وارد شدن آنان در دین خدا خواهد بود، و اگر تو مردی جفاکار و بدخلق و سنگ دل می‌بودی و با مردم مهربان نبودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند. پس تو از حقی که بر آنان داری بگذر و نسبت به حقی که من بر آنان دارم برای آنان استغفار کن و با آنها [در مسایل سیاسی و یا امور مربوط به جنگ‌ها و..] مشورت کن تا نفوس آنها به تو الفت پیدا کند و بدانند که تو به آنان شخصیت و ارجی نهاده‌ای، و لکن تکیه گاه تو خدا باشد».

سپس می‌گوید: «از این آیه ظاهر می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند مخصوص به مکارم اخلاق و افعال پسندیده بوده است و عجیب این است که با این وجود که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله زمینه بلند پروازی و بزرگی وجود داشته، از همه مردم متواضع تر و خاک نشین تر بوده است. او دارای نسبی بالا و شرافتی عالی بود و سخاوت او بیش از

ص: 37

دیگران و شجاعت او سرآمد و پاکی او زبان زد مردم و فصاحت او دلنشین بود و همه اینها شخصیت او را بالا می برد. و لکن به قدری متواضع بود که لباس خود را وصله می کرد و کفش خویش را پینه می زد و بر الاغی سواری می شد و با دست خویش به شتر خود علف می داد و دعوت غلامی را اجابت می نمود و روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد و با کمال مهربانی و افتادگی مردم را به دین خدا دعوت می کرد به گونه ای که شعرای زمان ، از او تمجید و ستایش می نمودند و یکی از آنان در تمجید او می گوید:

فَمَا حَمَلَتْ مِنْ نَاقَةٍ فَوْقَ ظَهْرِهَا \*\*\* أَبْرَّ وَأَوْفَى ذِمَّةً مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛

نگارنده گوید: آیه شریفه «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيُقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُّ أَدْنَىٰ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» (1) دلیل نرم خویی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

### مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام نزد خداوند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که مرا به معراج بردند خداوند عزیز جبار به من فرمود: ای محمد! من نظری به اهل زمین نمودم و تو را [از بین اهل زمین] انتخاب کردم و نام تو را از یکی از نام های خود گرفتم. هر کجا نام من برده شود نام تو نیز [همراه آن] برده خواهد شد. نام من محمود است و نام تو محمد.

سپس نظر دیگری به اهل زمین نمودم و از بین مردم علی را انتخاب کردم و نام او را نیز از یکی از نام های خود گرفتم. من [خدای] اعلی هستم و او علی می باشد.

ای محمد! من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خود آفریدم و ولایت شما را بر آسمانها و اهل آنها و بر زمین و اهل آن عرضه نمودم، هر کس ولایت شما را پذیرفت او نزد من از بندگان موفق و پیروز شد و هر کس ولایت شما را انکار نمود از کافران شد.

ص: 38

ای محمد! اگر بنده ای مرا آن قدر عبادت کند تا قدرت او تمام شود و یا مانند مشک پوسیده فرسوده گردد چنین بنده ای هنگامی که مرا ملاقات می کند، اگر منکر ولایت شما باشد، من هرگز او را نمی آمرزم تا به ولایت شما اقرار نماید» (1).

ابوذر غفاری رحمه الله می گوید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «اسرافیل بر جبرائیل مباحثات نمود و گفت: من از تو بهتر هستم. جبرئیل گفت: برای چه؟ اسرافیل گفت: من از هشت نفری هستم که حاملین عرش می باشند، و من هستم که در صورت می دم تا قیامت برپا شود، و من از همه ملائکه به خدائزادیک تر هستم.

جبرئیل علیه السلام گفت: من از تو بهتر هستم. اسرافیل گفت: برای چه تو بهتر از من باشی؟ جبرئیل گفت: برای این که من امین وحی الهی هستم و از پیش نیز من فرستاده خدا به پیامبران و مرسلین بودم و من صاحب خسوف و کسوف هستم و خداوند هیچ قومی را هلاک نکرده مگر به دست من. پس نزاع خود را نزد خدا آوردند و خداوند به آنان وحی فرمود: ساکت باشید! به عزت و جلالم سوگند! من کسانی را آفریده ام که بهتر از شما هستند. اسرافیل و جبرئیل گفتند: آیا کسی بهتر از ما خلق کرده ای، در حالیکه ما از نور آفریده شده ایم؟ خداوند فرمود: آری. سپس به حجاب های قدرت امر کرد: کنار روید و چون کنار رفتند بر ساق راست عرش نوشته شده بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ». پس جبرئیل گفت: خدایا من از تو درخواست می نمایم و تو را به حق آنان سوگند می دهم که مرا خادم آنان قرار دهی. خطاب شد: تو را خادم آنان قرار دادم. از این رو، جبرئیل از ما اهل بیت است و خادم ماست» (2).

مؤلف گوید: مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در کتب شیعه و اهل سنت فراوان نقل شده و به مختصری از آنها اشاره می شود.

در کتاب «الشیعة في احاديث الفريقين» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «هنگامی

ص: 39

1- تفسیر فرات کوفی: 5؛ بحار الأنوار: 16 / 361

2- ارشاد القلوب: 314/2؛ بحار الأنوار: 16 / 364

که خداوند ابراهیم خلیل علیه السلام را خلق نمود پرده از مقابل چشم او برداشت و چون نوری را در جانب عرش دید عرضه داشت: خدایا، این نور چیست؟ خطاب شد: این نور برگزیده من محمد صلی الله علیه و آله است.

ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا! نور دیگری را من در کنار او می بینم، او کیست؟ خطاب شد: این نور علی، ناصر دین من است.

ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا! نور سومی را کنار آن دو می بینم. خطاب شد: ای ابراهیم! این نور فاطمه است که در کنار پدر و شوهر خود قرار دارد و من دوستان او را از آتش جدا ساخته ام.

ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا! من دو نور دیگر را نیز می بینم که در کنار آن سه نور قرار دارند. خطاب شد: ای ابراهیم! اینها حسن و حسین هستند که در کنار پدر و مادر و جد خود قرار گرفته اند.

ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا! من نه نور دیگر را می بینم که گرد آن پنج نور اول حلقه زده اند. خطاب شد: ای ابراهیم! اول آنان علی بن الحسین است و سپس محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد و موسی فرزند جعفر و علی فرزند موسی و محمد فرزند علی و علی فرزند محمد و حسن فرزند علی و محمد فرزند حسن که او قائم مهدی است.

حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا! انوار دیگری را در اطراف آنان می بینم که عدد آنان را جز تو کسی نمی داند.

خطاب شد: ای ابراهیم! اینان شیعیان و دوستان آنها هستند. ابراهیم علیه السلام عرض کرد:

خدایا! نشانه شیعیان و دوستانشان چیست؟ خطاب شد: ای ابراهیم! نشانه آنان نمازهای پنجگانه [پنجاه نماز] و بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و قنوت قبل از رکوع و سجده شکر و انگشتر را در دست راست کردن است. ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا! مرا از شیعیان و دوستان آنان قرار ده. خطاب شد: پذیرفتم. از این رو، خداوند فرمود: «وَإِنَّ مِنْ

مؤلف گوید: مشابه این حدیث درباره آدم علیه السلام نیز نقل شده که از ذکر آن خودداری نمودیم.

### سخنان علی علیه السلام درباره فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر پیامبران دیگر

صاحب ارشاد القلوب به سند خود از امام حسین علیه السلام نقل نموده که فرمود:

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب آن حضرت در مسجد نشسته بودند و فضایل رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان می کردند. ناگهان یکی از علمای یهود شام که به تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و پیامبران دیگر آشنا بود وارد شد و سلام کرد و نشست و پس از لحظاتی گفت: ای امت محمد صلی الله علیه و آله شما هر فضیلت و منزلتی که پیامبران گذشته داشته اند را به پیامبر خودتان نسبت داده اید، آیا می توانید پاسخ سؤالات مرا بدهید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هر چه می خواهی از من سؤال کن، من با کمک و لطف الهی به تو پاسخ خواهم داد». سپس فرمود: «به خدا سوگند! هر فضیلتی پیامبران و مرسلین علیهم السلام داشته اند در حضرت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد و خداوند افزون بر آنها چندین برابر به او فضیلت داده و من امروز فضایی را از او بیان خواهم کرد که هیچ کدام از پیامبران چنین فضایی را نداشته اند، تا شکر خدا را به جای آورده باشم و چشم مؤمنین و پیروان او نیز روشن شود.

سپس فرمود: اولاً رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه فضیلتی از خود بیان می نمود می فرمود: «لا فخر»

و ثانیاً: بدان ای برادر یهودی که مقام و منزلت او نزد خداوند به گونه ای است که خداوند برای احترام به او و پایین آوردن صدا، مقابل صدای او، مغفرت و آمرزش خود را بر این امت واجب نموده و فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

ص: 41

أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (1).

سپس اطاعت از او را مقرون به اطاعت خود نموده و فرموده است «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (2).

از سویی، خداوند آن چنان محبت او را در قلوب مؤمنین جای داده که آن حضرت می فرماید: «محبت من آمیخته به خون امت من است و آنان مرا بر خود و بر پدران و مادران خود مقدم می دارند».

ای برادر یهودی! پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که از همه مردم رحیم تر و رؤوف تر بود، به گونه ای که خداوند درباره او فرمود: «النبیُّ اُولیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ اَزْوَاجِهِ اُمَّهَاتُهُمْ» (3).

سپس فرمود: «به خدا سوگند! مقام و فضیلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در دنیا و آخرت به حدی است که بیان، از توصیف آن عاجز است، لکن من به اندازه فهم و عقل تو سخن خواهم گفت، به گونه ای که اگر از دانشمندان باشی (عقل تو) - بتوانی آن را تحمل نماید.

ای برادر یهودی! مقام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جایی رسیده که اهل دوزخ با صدای بلند از ندامت و پشیمانی فریاد می زنند: ای کاش در دنیا ندای او را اجابت کرده [و به او ایمان آورده] بودند، چنانکه خداوند می فرماید: «یَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یَا لَیْتَنَا اطَعْنَا اللَّهَ وَ اطَعْنَا الرَّسُولًا» (4).

ای برادر یهودی خداوند در قرآن او را با پیامبران دیگر یاد نموده و از عنایتی که به او دارد نام او را اول یاد کرده، با این که او آخرین پیامبر بوده است؛ چنان که می فرماید: «وَ اِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِیِّیْنَ مِیثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ» (5) و می فرماید: «اِنَّا اَوْحَیْنَا اِلَیْكَ کَمَا اَوْحَیْنَا اِلَی نُوْحٍ وَ النَّبِیِّیْنَ مِنْ بَعْدِهِ» (6) در حالی که پیامبران دیگر قبل از او بوده اند و خداوند نام او را قبل از آنان ذکر کرده است.

ص: 42

1- حجرات / 3

2- نساء / 80

3- احزاب / 6

4- احزاب / 66

5- احزاب / 7

6- نساء / 163

ای برادر یهودی! خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بر همه پیامبران، و امت او را نیز بر همه امتها فضیلت داده است، چنان که می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

### خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بر آدم علیه السلام فضیلت داد

عالم یهودی گفت: خداوند ملائکه را امر نمود تا به آدم سجده کنند، آیا چنین فضیلتی برای محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آری، برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله فضیلت بالاتری هست، زیرا سجده ملائکه به آدم برای این بود که در صلب او انوار مقدسه محمد و آل او علیهم السلام وجود داشت و مقصود از سجده، عبادت و پرستش آدم نبوده، بلکه اطاعت از خدا بود برای تجلیل و اکرام و تحیت آدم بوده، همان گونه که مردم به یکدیگر سلام می کنند. در حالی که خداوند بالاتر از این را درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله انجام داده و آن این است که خداوند بر او درود فرستاده و ملائکه را نیز امر نموده تا بر او درود بفرستند و همه مردم را نیز تا قیامت بر این عمل واداشته است، چنان که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>(1)</sup> و کسی که در زمان حیات او و یا بعد از مرگ او بر او صلوات بفرستد خداوند ده مرتبه بر او صلوات می فرستد و ده حسنه به او می دهد و کسی که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او صلوات بفرستد صلوات او را رسول خدا صلی الله علیه و آله می شنود و بر او درود می فرستد و سلام نیز همین گونه است.

از سویی، اجابت دعای امت او مشروط بر صلوات و درود بر آن حضرت است و این فضیلت، بزرگ تر از سجده ملائکه بر آدم علیه السلام است.

از سوی دیگر خداوند کوه ها و درختان را برای سلام و درود بر او گویا نموده است و ما با او همراه می شدیم و می دیدیم که هر گیاه و درختی به او می گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» و بر او تحیت می فرستاد و به رسالت و نبوت او اقرار می نمود.

ص: 43

## خداوند از همه پیامبران و امتها برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان گرفت

و خداوند از آن کرامتی که بر او داشت قبل از پیامبران دیگر از مردم برای او عهد و میثاق گرفت و از پیامبران نیز برای او، تسلیم و رضا و تصدیق به نبوت گرفت، چنانکه می فرماید: «إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (1) و نیز فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (2) و فرمود: «وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (3)

از این رو، هیچ کس صدای خود را در اذان و اقامه و نماز و اعیاد و اجتماعات و حج و خطبه ها حتی خطبه نکاح و دعاها به کلمه اخلاص و گفتن «لا إله إلا الله» بلند نمی کند جز آن که پس از آن با صدای بلند می گوید: «وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ».

پس مرد یهودی پیایی مناقب پیامبران را ذکر کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز برای رسول خدا صلی الله علیه و آله منقبت بزرگ تری را بیان نمود که ما برای رعایت اختصار از بیان آنها خودداری نمودیم... -

## مقایسه موسی علیه السلام با حضرت محمد صلی الله علیه و آله در قرب به خداوند

تا این که مرد یهودی گفت: خداوند بر کوه طور سینا سیصد و سیزده کلمه با موسی سخن گفت و در هر مرتبه به موسی خطاب نمود و گفت: «یا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ» آیا با محمد این چنین سخن گفت؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آری! خداوند با حضرت محمد صلی الله علیه و آله فوق هفت آسمان سخن گفت و در دو محل [عالی [ یکی در سدرة المنتهی - که مقام محمود آن حضرت است - با او سخن گفت و سپس به ساق عرش عروج نمود و در آنجا نیز با او سخن گفت: چنان که

ص: 44

1- آل عمران / 81

2- احزاب / 6

3- انشراح / 24



می فرماید: «ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ» و برای او فرش سبزی آماده شد و نور عظیمی تابید و بر او غشوه ای رخ داد و دنو و نزدیکی او به مقام قرب الهی «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» بود و آن فاصله بین دو حاجب [یعنی ابروها] است، همچنین خداوند با او مناجات نمود، همان گونه که در قرآن می فرماید: وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْلَمُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعْذِبُ مَنْ يَشَاءُ» (1) و این آیه بر همه امتها از زمان آدم تا بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله عرضه شد و همه آنان از پذیرفتن آن امتناع نمودند [که بر خطورهای باطنی خود محاسبه شوند]، چرا که آن چیز سنگینی بود.

لکن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم [و امت او] پذیرفتند و چون خداوند دید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امت او [این بار سنگین را] پذیرفتند، سنگینی آن را از آنان برداشت و فرمود: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»، سپس خدای عز و جل بر حضرت محمد کرامت نمود و بر امت او نیز اشفاق کرد که آیه «اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» را پذیرفتند پس رسول صلی الله علیه و آله خدا از ناحیه خود و امت خود فرمود: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَنْفِرُوا بَيْنَ أُحُدٍ مِنْ رُسُلِهِ» سپس خداوند فرمود: به خاطر اینکه محمد و امت او آیه فوق را پذیرفتند و به آن اعتراف نمودند من آمرزش و بهشت را برای آنان قرار دادم و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «سَجِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»، و خداوند در جواب رسول خود صلی الله علیه و آله فرمود: «من توبه کنندگان امت تو را بخشیدم و مغفرت خود را بر آنان واجب نمودم». سپس به پیامبر خود فرمود: حال که تو و امت تو آیه «و لله ما في السماوات و ما في الأرض» را که دیگران نپذیرفتند پذیرفتید

سزاوار است که من آن را از امت تو بردارم. از این رو، فرمود: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ [من شر] سپس به پیامبر خود الهام نمود تا بگوید: «رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»، و فرمود: خواسته تو را ای محمد اجابت نمودم برای کرامتی که بر تو دارم».

ص: 45

ای محمد! امت های گذشته چون از دستور من غافل می شدند و گرفتار خطا می گردیدند درهای عذاب به روی آنان گشوده می شد و این از امت تو برداشته شد». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا »، یعنی آصار و شدایدی که بر امت های قبل از این امت بوده است، از این امت برداشته شده است، و خداوند در پاسخ او فرمود: من آصار و سختی هایی که امت های پیشین داشتند را از امت تو برداشتم؛ چرا که من عبادت آنان را جز در معابدی که برای آنان تعیین نموده بودم نمی پذیرفتم، گر چه آن معبدها از آنان دور بود، لکن برای تو و امت تو زمین را پاک کننده و مسجد قرار دادم و شما هر کجای زمین عبادت کنید پذیرفته است و این یکی از سختی هایی است که من از امت تو برداشتم و نیز امت های پیشین باید قربانی های خود را به دوش می گرفتند و به بیت المقدس می آوردند، پس اگر قربانی آنان قبول می شد من آتشی می فرستادم تا قربانی آنان را بخورد و بسوزاند و اگر قربانی او قبول نمی شد با نا امیدی باز میگشت و من قربانی امت تو را در شکم فقرا و مساکین قرار دادم، پس کسی که انفاق او پذیرفته شود من پاداش

مضاعف به او خواهم داد و اگر پذیرفته نشود پاداش او نجات از گرفتاری های دنیا خواهد بود. و این یکی از آصار و سختی هایی است که من از امت تو برداشتم.

### ارفاق خداوند به امت محمد صلی الله علیه و آله

سپس خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله خود می فرماید: نماز امت های پیشین در نیمه شب و وسط روز بود و این برای آنان سخت بود و من این سختی را از امت تو برداشتم؛ و بر امت های پیشین پنجاه نماز در شبانه روز در پنجاه وقت از آصار و سختی هایی بود که من از امت تو برداشتم؛ و برای امت های پیشین عمل نیک یک پاداش داشت و عمل بد نیز یک عقوبت داشت و برای امت تو عمل نیک ده پاداش دارد و عمل بد یک کیفر دارد و امت های پیشین برای نیت عمل نیک پاداشی نداشتند و اگر نیت گناه و عمل بد می کردند برای آنان گناه نوشته می شد گر چه گناهی انجام نداده بودند و این از امت تو برداشته شد؛ و امت تو اگر

نیت گناه بکنند گناهی بر آنان نوشته نمی شود و اگر نیت عمل نیکی بکنند یک حسنه برای آنان نوشته می شود؛ و امت های پیشین اگر گناه می کردند بر در خانه های آنان نوشته می شد و توبه آنان این بود که از بهترین غذاها ممنوع می شدند.

و امت های پیشین یکصد سال و یا دویست سال توبه می کردند و پذیرفته نمی شد، تا عقوبتی در دنیا بینند و اینها از امت تو برداشته شده است و امت تو بسا یکصد سال گناه می کنند و چون پشیمان می شوند و توبه می کنند من همه را در طرفه العین از آنان می بخشم؛ و امت های پیشین اگر کمترین نجاستی بر بدن آنان اصابت می نمود آن قسمت از بدن خود را قیچی می کردند و من آب را برای امت تو پاک کننده از همه نجاسات قرار دادم و خاک را نیز در مواردی پاک کننده قرار دادم و اینها سختی ها و آساری است که من از امت تو برداشتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: خدایا! بیش از این به من لطف بفرما، پس خداوند به او الهام نمود و او گفت: « رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»، سپس خداوند به او فرمود: «ما خواسته تو را اجابت کردیم و بلاهای بزرگ امت های پیشین را از امت تو برداشتیم» و فرمود: «حکم ما درباره همه امت ها این است که چیزی که بیش از طاقت آنان باشد بر آنان واجب نکنیم». رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا» خطاب شد: «ما خواسته تو را درباره توبه کنندگان از امت اجابت نمودیم» رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»<sup>(1)</sup> خطاب آمد: «خواسته تو اجابت شد، و من امت تو را ای محمد مانند سفیدی در پیشانی گاو پیروز و قدرتمند قرار دادم و به احترام تو آنان زیردست دیگران قرار نخواهند گرفت، بلکه دیگران در خدمت آنان خواهند بود و من بر خود لازم نموده ام که دین تو را بر همه ادیان غالب نمایم به گونه ای که در شرق و غرب عالم دینی جز دین تو حاکم نباشد و دیگران به اهل دین تو جزیه و مالیات بدهند و مقابل آنان ذلیل باشند».

ص: 47

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام آیات «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ \*عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ \*عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ \*إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى \* مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى \* لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ»<sup>(1)</sup> را برای عالم یهودی قرائت نمود و فرمود: «اینها از مناجات موسی بر طور سینا بزرگ تر است».

آنگاه فرمود: «مهم تر از این ها این است که خداوند در معراج به پیامبران فرمود تا پشت سر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز خواندند و در آن شب خداوند بهشت و دوزخ را به او نشان داد و او را به یکایک آسمان ها بالا برد و ملائکه بر او سلام کردند، و اینها بیش از آن است که تو برای موسی گفتی»

عالم یهودی گفت: «خداوند محبت خود را به موسی القا نمود».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پیامبر ما نیز این چنین بوده است و خداوند محبت خود را به او القا نموده و او را حبیب خود نامیده است و این به این علت است که خداوند متعال صورت حضرت محمد و امت او را به ابراهیم علیه السلام نشان داد و ابراهیم علیه السلام عرض کرد: خدایا! من هیچ امتی از امتهای پیامبران را ندیدم که این چنین نورانی باشند، این امت امت کدام پیامبر است؟ پس خداوند به او ندا کرد: این امت محمد، حبیب من است و من هیچ حبیبی جز او ندارم و من او را قبل از خلقت آسمان و زمین دوست می داشتم [و نام او را یاد کردم] او را پیامبر خود نامیدم در حالی که پدر تو آدم در آن وقت خاک بود و من هنوز روح در آن ندیده بودم.

از سوی، خداوند در قرآن به جان پیامبر ما سوگند یاد نموده و می فرماید: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»<sup>(2)</sup> و این برای پیامبر ما بالاترین مقام و منزلت است».

### فضیلت امت محمد صلی الله علیه و آله بر امت های پیشین

عالم یهودی گفت: به من خبر دهید چگونه خداوند امت او را بر امت های دیگر فضیلت داده است؟

ص: 48

1- نجم / 13 - 18

2- حجر / 72

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند امت این پیامبر را بر امت های دیگر در چیزهای زیادی فضیلت داده و من کمی از آنها را برای تو بیان می کنم.»

1- در قرآن فرموده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (1).

2- روز قیامت خداوند همه خلق خود را جمع می نماید و از پیامبران سؤال می کند: آیا رسالت خود را ابلاغ کردید؟ آنان می گویند: آری. و از امت ها سؤال می کند: [آیا پیامبران، شما را آگاه ساختند؟] آنان می گویند: «ما جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ»، یعنی هیچ پیامبر بشیر و نذیری نزد ما نیامد. پس خداوند - با آن که خود می داند - به پیامبران می گوید: امروز شما بر گفته خود چه شاهدانی دارید؟ و پیامبران می گویند: شاهدان ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امت او هستند. پس امت محمد بر تبلیغ رسالت پیامبران شهادت می دهند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله شهادت آنان را تأیید می فرماید و امت ها این شهادت را می پذیرند، چنانکه خداوند می فرماید: «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (2).

3- امت محمد صلی الله علیه و آله روز قیامت قبل از امت های دیگر به حسابشان رسیدگی می شود و زودتر از امت های دیگر به بهشت خواهند رفت.

4- خداوند بر این امت در شبانه روز پنج نماز در پنج وقت واجب نمود، دو نماز در شب و سه نماز در روز و این پنج نماز را برای آنان به جای پنجاه نماز و کفاره گناهان آنان قرار داد و فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ» (3) و فرمود: «تا هنگامی که از گناهان کبیره پرهیز شود نمازهای پنجگانه کفاره بقیه گناهان خواهد بود».

5 - خداوند در این امت برای هر عمل نیکی که بنده بخواهد انجام بدهد و نتواند یک حسنه پاداش قرار می دهد و اگر انجام بدهد ده حسنه تا هفتصد حسنه و بیشتر به او پاداش می دهد.

6- از این امت هفتاد هزار نفر بدون حساب داخل بهشت می شوند که صورت هایشان

ص: 49

1- آل عمران / 110

2- بقره / 143

3- هود / 114

مانند ماه شب چهارده نورانی و یا مانند کوكب درى و یا نورانى ترين ستاره آسمان اند و هرگز اختلاف و دشمنى بين آنان نيست.

7- در اين امت اگر كسى عمدا كسى را بكشد اوليائى مقتول مخرند او را عفو نمايند و يا ديه بگيرند [و يا قصاص نمايند]، در حالى كه به حكم تورات اهل تورات بايد قاتل را بکشند و حق عفو و يا ديه گرفتن ندارند؛ چنان كه خداوند مى فرمايد: «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ» (1).

8- خداوند [از روى رحمت به اين امت] سوره فاتحه الكتاب [يعنى سوره حمد] را بين خود و بنده خود تقسيم نموده و مى فرمايد: «من سوره حمد را بين خود و بنده خود تقسيم نمودم و چون يکى از بندگانم مى گويد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» مرا ستايش نموده و چون مى گويد: «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، مرا شناخته است و چون مى گويد: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» مرا ثنا گفته است.

و چون مى گويد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خداوند مى فرمايد: «بنده من در عبادت خود راست مى گويد و من خواسته هاى او را در بقيه سوره پذيرفتم».

9- خداوند صدقات اين امت را مجاز نمود كه به فقرا داده شود تا بخورند و اطعام كنند، در حالى كه امت هاى پيشين مأمور بودند صدقات خود را به جاى دورى ببرند و آنها را آتش بزنند.

11 - خداوند تنها براى اين امت شفاعت قرار داده تا گناه كارانشان را با شفاعت پيامبرشان صلى الله عليه و آله به ببخشند.

12 - روز قيامت گفته مى شود: «حامدون [قبل از ديگران] حاضر شوند و قبل از امت هاى ديگر، امت محمد صلى الله عليه و آله حاضر شوند و در آن روز مکتوب شده: امت محمد «حامدون» هستند كه خداى خود را بر هر منزلتى حمد مى نمايند و بر هر حالى تكبير مى گویند و بين آسمانها و زمين ها همانند زمزمه زنبوران عسل با خداى خود زمزمه

ص: 50

می نمایند.

13 - خداوند این امت را با گرسنگی هلاک نخواهد نمود و آنان همگی به ضلالت و گمراهی نخواهند گرایید [و اگر مذاهب گوناگونی پیدا کنند یک فرقه رستگار بین آنان خواهد ماند] و دشمنان خارجی بر آنان مسلط نخواهند شد و عزت آنان باقی خواهد ماند و خداوند طاعون را برای آنان شهادت قرار خواهد داد.

14 - هنگامی که این امت بر پیامبرشان صلوات می فرستند به جای هر درود و صلواتی خداوند ده حسنه به آنان می دهد و ده گناه آنان را محو می نماید و همانند درودی که فرستاده اند خداوند برای آنان درود می فرستد.

15 - خداوند این امت را سه قسمت نموده: 1 - ظالِمٌ لِنَفْسِهِ؛ [یعنی گناهکاران]؛ 2 مقتصد و معتدل در دیانت؛ 3 - سابقٌ بِالْخَيْرَاتِ [یعنی سبقت گیرندگان در خیر و عبادت خداوند].

سابق به خیرات بدون حساب داخل بهشت می شود و مقتصد حساب آسانی خواهد داشت و ظالم لِنَفْسِهِ و گنهگار آمرزیده خواهد شد. ان شاء الله.

16 - خداوند توبه این امت را پشیمانی و استغفار و ترک اصرار [بر صغائر] قرار داده است، در حالی که توبه بنی اسرائیل این بود که همدیگر را بکشند.

17 - خداوند به رسول خود حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمود: «امت تو امت مرحومه است و عذاب آنان در دنیا زلزله و فقر است.

18 - خداوند برای مریض و سالخورده این امت پاداش اعمال زمان جوانی و سلامتی او را می نویسد و به ملائکه می فرماید: «برای بنده من تا هنگامی که گرفتار مریضی و پیری و ناتوانی است عبادات و اعمال خیر زمان سلامتی و جوانی او را بنویسید».

19 خداوند کلمه تقوا را بر امت محمد صلی الله علیه و آله ملزم نموده و شفاعت را برای آخرت آنان قرار داده است.

20 - رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به معراج رفت ملائکه ای را دید که از آغاز خلقت در رکوع و یا در قیام بوده اند، پس به جبرئیل فرمود: «حقا این عبادت است» جبرئیل گفت: راست گفتی ای محمد! اکنون از خدای خود بخواه تا به امت تو در نماز قنوت و رکوع و

ص: 51

سجود بدهد. پس خداوند به این امت در نماز قنوت و رکوع و سجود داد و آنان به ملائکه آسمان اقتدا نمودند. [از این رو]، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یهودیان نسبت به نماز و رکوع و سجود بر شما حسد می ورزند». (1)

1- إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، بِالْإِسْمِ نَادٍ يَرْفَعُهُ إِلَى الْإِمَامِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَمَا أَصَدَّحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جُلُوسٌ فِي مَسْجِدِهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَذَكَّرُونَ فَضَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا حَبْرٌ مِنْ أَحْبَارِ يَهُودِ أَهْلِ الشَّامِ قَدْ قَرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَرَفَ دَلَالَتَهُمْ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَ جَلَسَ ثُمَّ لَبِثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مَا تَرَكْتُمْ لِنَبِيِّ دَرَجَةً وَ لَا لِمُرْسَلٍ فَضِيلَةً إِلَّا وَ قَدْ تَحَمَّلْتُمُوهَا لِنَبِيِّكُمْ فَهَلْ عِنْدَكُمْ جَوَابٌ إِنْ أَنَا سَأَلْتُكُمْ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْ يَا أَخَا الْيَهُودِ مَا أَحْبَبْتَ فَإِنِّي أُجِيبُكَ عَنْ كُلِّ مَا تَسْأَلُ بَعُونَ اللَّهُ

تَعَالَى وَ مِنْهُ فَوَ اللَّهُ مَا أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا وَ لَا مُرْسَلًا دَرَجَةً وَ لَا فَضِيلَةً إِلَّا وَ قَدْ جَمَعَهَا لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ زَادَهُ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ أَصَدَّ عَافًا مُضَاعَفَةً وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ذَكَرَ لِنَفْسِهِ فَضِيلَةً قَالَ وَ لَا فَخْرَ وَ أَنَا أَذْكَرُ لَكَ الْيَوْمَ مِنْ فَضْلِهِ مِنْ غَيْرِ إِزْرَاءٍ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا يُعْرَى اللَّهُ بِهِ أَعْيُنَ الْمُؤْمِنِينَ شُكْرًا لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَعْطَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ زَادَ عَلَيْهِمْ.

الآن فَاعْلَمَ يَا أَخَا الْيَهُودِ إِنَّهُ كَانَ مِنْ فَضْلِهِ عِنْدَ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ شَرَفِهِ مَا أَوْجَبَ الْمَغْفِرَةَ وَ الْعَفْوَ لِمَنْ خَفَصَ الصَّوْتِ عِنْدَهُ فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي كِتَابِهِ إِنَّ الَّذِينَ يُعْصُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ ثُمَّ قَرَأَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ فَقَالَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ثُمَّ قَرَّبَهُ مِنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَبَّبَهُ إِلَيْهِمْ وَ كَانَ يَقُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَالِطٌ حُبِّي دِمَاءٌ أُمَّتِي فَإِنَّهُمْ يُؤْتِرُونِي عَلَى الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ وَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَقَدْ كَانَ أَرْحَمَ النَّاسِ وَ أَرْأَفَهُمْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَرْوَاهُ أُمَّ هَاتَهُمْ .

وَ اللَّهُ لَقَدْ بَلَغَ مِنْ فَضْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّنْيَا وَ مِنْ فَضْلِهِ فِي الْآخِرَةِ مَا تَقْصِرُ عَنْهُ الصِّفَاتُ وَ لَكِنْ أُخْبِرُكَ بِمَا يَحْمِلُهُ قَلْبُكَ وَ لَا يَدْفَعُهُ عَقْلُكَ وَ لَا تُتَكَّرُهُ بَعْلَمُ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ فَقَدْ بَلَغَ مِنْ فَضْلِهِ أَنَّ أَهْلَ النَّارِ يَهْتَفُونَ وَ يَصْرُخُونَ بِأَصْوَاتِهِمْ نَدْمًا أَنْ لَا يَكُونُوا قَدْ أَجَابُوهُ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ تَقْلَبُ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ.

ص: 52



وَقَدْ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى الرَّسُلَ قَبْدًا بِهِ وَهُوَ آخِرُهُمْ لِكِرَامَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ جَلَّ تَنَاؤُهُ- وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ  
وَقَالَ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ - وَالنَّبِيُّونَ قَبْلَهُ قَبْدًا بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ آخِرُهُمْ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا عَلَى جَمِيعِ  
الْأُمَمِ فَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ .

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسَّجَدَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ لَهُ فَهَلْ فَضَّلَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ كَانَ  
ذَلِكَ وَلَيْنُ أَسَّجَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لآدَمَ مَلَائِكَتَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ لِمَا أُوْدِعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدْرَهُ مِنَ الْأَنْوَارِ وَالشَّرَفِ إِذْ كَانَ هُوَ الْوَعَاءَ وَلَمْ يَكُنْ  
سُجُودُهُمْ عِبَادَةً لَهُ وَإِنَّمَا كَانَ سُجُودُهُمْ طَاعَةً لِأَمْرِ اللَّهِ وَتَكْرِمَةً وَتَحِيَّةً مِثْلَ السَّلَامِ مِنَ الْإِنْسَانِ عَلَى الْإِنْسَانِ وَاعْتِرَافًا لِآدَمَ بِالْفَضْلِ بِهِ وَلَقَدْ  
أَعْطَى مُحَمَّدًا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ وَهُوَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُصَلِّوا عَلَيْهِ وَآمَرَ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
فَقَالَ جَلَّ تَنَاؤُهُ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَلَا يُصَلِّي عَلَيْهِ فِي حَيَاتِهِ أَحَدٌ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ  
إِلَّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِذَلِكَ عَشْرًا وَأَعْطَاهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ عَشْرًا بِكُلِّ صَلَاةٍ صَلَّى عَلَيْهِ وَلَا أَحَدٌ يُصَلِّي عَلَيْهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ إِلَّا وَهُوَ يَعْلَمُ بِذَلِكَ وَيُرَدُّ  
عَلَى الْمَصَلِّي وَالْمَسَلَّمِ مِثْلَ ذَلِكَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ دُعَاءَ أُمَّتِهِ فِيَمَا يَسْأَلُونَ رَبَّهُمْ جَلَّ تَنَاؤُهُ مَرْفُوعًا مِنْ إِبْرَائِيمَ حَتَّى يُصَلِّوا فِيهِ عَلَيْهِ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَذَا أَكْبَرُ وَأَعْظَمُ مِمَّا أَعْطَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَقَدْ أَنْطَقَ اللَّهُ تَعَالَى صَمَّ الصُّخُورِ وَالشَّجَرِ بِالسَّلَامِ وَ  
التَّحِيَّةِ لَهُ وَكُنَّا نَمُرُّ مَعَهُ فَلَا يَمُرُّ بِعُشْبٍ وَلَا شَجَرَةٍ إِلَّا قَالَتْ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَحِيَّةً لَهُ وَإِقْرَارًا لِنُبُوَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَزَادَهُ اللَّهُ  
تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَكْرِمَةً بِأَخْذِ مِيثَاقِهِ قَبْلَ النَّبِيِّينَ وَأَخْذِ مِيثَاقِ النَّبِيِّينَ بِالتَّسْلِيمِ وَالرِّضَا وَالتَّصَدِيقِ لَهُ فَقَالَ جَلَّ تَنَاؤُهُ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ  
مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ ... أَنْ آمَنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ فَلَا يَرْفَعُ رَافِعٌ صَوْتَهُ بِكَلِمَةٍ الْإِخْلَاصِ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَتَّى يَرْفَعُ صَوْتَهُ مَعَهَا بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِي الْأَذَانِ  
وَ الْإِقَامَةِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْأَعْيَادِ وَ الْجَمْعِ وَ مَوَاقِيتِ الْحَجِّ وَ فِي كُلِّ خُطْبَةٍ حَتَّى فِي خُطْبَةِ النِّكَاحِ وَ فِي الْأُدْعِيَةِ .

ثُمَّ ذَكَرَ الْيَهُودِيُّ مَنَاقِبَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَثْبَتَ لِلنَّبِيِّ الْمُكْرَمِ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهَا تَرَكْنَا ذِكْرَهَا طَلَبًا لِلِإِخْتِصَارِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى  
أَنْ قَالَ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَاجَى مُوسَى عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ بِثَلَاثِ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَ

عَشْرَةَ كَلِمَةً مَعَ كُلِّ كَلِمَةٍ يَقُولُ لَهُ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ فَهَلْ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ مُحَمَّدٌ نَاجَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فَوْقَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ رَفَعَهُ عَلَيْهِنَّ فَنَاجَاهُ فِي مَوْطِنَيْنِ أَحَدُهُمَا عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُتَنَهَّى وَ كَانَ لَهُ هُنَاكَ مَقَامٌ مَحْمُودٌ ثُمَّ عَرَجَ بِهِ حَتَّى أَنتَهَى بِهِ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذَنَا فَذَلَّى وَ ذَلَّى لَهُ رُفْرُفٌ أَخْضَرُ غَشِيَّ عَلَيْهِ نُورٌ عَظِيمٌ حَتَّى كَانَ فِي ذُنُوبِهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى وَ هُوَ مَقْدَارُ مَا بَيْنَ الْحَاجِبِ إِلَى الْحَاجِبِ وَ نَاجَاهُ بِمَا ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابٍ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوهُ يُحَاسِبْ بِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبْ مَنْ يَشَاءُ وَ كَانَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَدْ عَرَضَتْ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَبْعَثِ النَّبِيِّ الْمُعْظَمِ مُحَمَّدٍ فَأَبَوْا جَمِيعاً أَنْ يَقْبَلُوهَا مِنْ قَبْلِهَا وَ قَبْلِهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أُمَّتُهُ فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ وَ مِنْ أُمَّتِهِ الْقَبُولَ خَفَّفَ عَنْهُ ثِقَلَهَا فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ آمَنْ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَكَرَّمَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَشَدَّ فَحَقَّ عَلَيْهِ مِنْ شَدِيدِ الْآيَةِ الَّتِي قَبِلَهَا هُوَ [وَ أُمَّتُهُ فَأَجَابَ عَنْ نَفْسِهِ وَ أُمَّتِهِ فَقَالَ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتِبَ وَ رُسُلِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمُ الْمَغْفِرَةُ وَ الْجَنَّةُ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَمِعْنَا وَ آلِهِ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ يَعْنِي الْمَرْجِعُ فِي الْآخِرَةِ فَأَجَابَهُ سُبْحَانَهُ قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ تَبَاهِي أُمَّتِكَ الْأُمَمَ قَدْ أُوجِبْتُ لَهُمُ الْمَغْفِرَةَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَمَا إِذَا قَبِلْتَهَا أَنْتَ وَ أُمَّتُكَ وَ قَدْ كَانَتْ مِنْ قَبْلِ عَرَضَتِهَا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأُمَمِ فَلَمْ يَقْبَلُوهَا فَحَقَّ عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَهَا عَنْ أُمَّتِكَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ مِنْ خَيْرٍ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ مِنْ شَرٍّ. ثُمَّ أَلْهَمَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ قَالَ - رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا فَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكِرَامَتِكَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيَّ أَنْ الْأُمَمِ السَّابِقَةَ كَانُوا إِذَا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا فَتَحَّتْ عَلَيْهِمْ أَبْوَابُ عَذَابِي وَ قَدْ رَفَعْتُ ذَلِكَ عَنْ أُمَّتِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا يَعْنِي بِالْأَصَارِ الشَّدَائِدِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى الْأُمَمِ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَ مُحَمَّدٍ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ رَفَعْتُ عَنْ أُمَّتِكَ الْأَصَارَ الَّتِي كَانَتْ عَلَى الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَ ذَلِكَ أَنِّي جَعَلْتُ عَلَى الْأُمَمِ أَنْ لَا أَقْبَلَ مِنْهُمْ فِعْلاً إِلاَّ فِي بَقَاعٍ مِنَ الْأَرْضِ اخْتَرْتُهَا لَهُمْ وَ إِنْ بَعُدَتْ وَ قَدْ جَعَلْتُ الْأَرْضَ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ طَهُوراً وَ مَسْجِداً فَهَذَا مِنْ الْأَصَارِ وَ قَدْ رَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ وَ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ تَحْمِيلُ قُرْبَانِهَا عَلَى أَعْنَاقِهَا إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَمَنْ قَبِلَتْ ذَلِكَ مِنْهُ أَوْ سَلَتْ عَلَى قُرْبَانِهِ نَاراً تَأْكُلُهُ وَ إِنْ لَمْ أَقْبَلْ ذَلِكَ مِنْهُ رَجَعَ بِهِ مَبْثُوراً وَ قَدْ جَعَلْتُ قُرْبَانَ أُمَّتِكَ فِي بُطُونِ فُقَرَائِهَا وَ مَسَاكِينِهَا فَمَنْ قَبِلَتْ ذَلِكَ مِنْهُ أَضَاعَفَ لَهُ

الثَّوَابِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَمَنْ لَمْ أَقْبَلْ ذَلِكَ مِنْهُ رَفَعْتُ عَنْهُ عُقُوبَاتِ الدُّنْيَا وَقَدْ رَفَعْتُ ذَلِكَ عَنْ أُمَّتِكَ وَهِيَ مِنَ الْأَصَارِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى  
 الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَكَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ مَفْرُوضًا عَلَيْهَا صَمَاتُهَا فِي كِبِدِ اللَّيْلِ وَأَنْصَافِ النَّهَارِ وَهِيَ مِنَ الشَّدَائِدِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ وَقَدْ رَفَعْتُهَا  
 عَنْ أُمَّتِكَ وَقَدْ فَرَضْتُ عَلَيْهِمْ صَمَاتُهَا فِي أَطْرَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِي أَوْقَاتِ نَشَاطِهِمْ وَكَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ مَفْرُوضًا عَلَيْهِمْ خَمْسُونَ صَمَاتَةً  
 فِي خَمْسِينَ يَوْمًا وَقَدْ رَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ وَكَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ حَسَنَتْهُمْ بِحَسَنِهِ وَاحِدِهِ وَسَيِّئَتْهُمْ  
 بِسَيِّئِهِ وَاحِدِهِ وَجَعَلْتُ لِأُمَّتِكَ الْحَسَنَةَ بَعَشْرًا وَالسَّيِّئَةَ بِسَيِّئِهِ وَاحِدَةً وَكَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا نَوَى أَحَدُهُمْ حَسَنَةً لَمْ تُكْتَبْ لَهُ وَإِذَا هَمَّ بِسَيِّئَةٍ  
 كَتَبَتْهَا عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا وَقَدْ رَفَعْتُهَا عَنْ أُمَّتِكَ إِذَا هَمَّ أَحَدُهُمْ بِسَيِّئَةٍ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَإِذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبْتُ لَهُ حَسَنَةً  
 وَكَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا أَذْبَنُوا كَتَبْتُ عَلَى آبَائِهِمْ وَجَعَلْتُ تَوْبَتَهُمْ مِنَ الذَّنْبِ أَنْ أُحَرَّمَ عَلَيْهِمْ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَيْهِمْ وَكَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ  
 يَتُوبُ أَحَدُهُمْ مِنَ الذَّنْبِ الْوَاحِدِ الْمِائَةَ وَالْمِائَتَيْنِ سِتِّ مِائَةٍ ثُمَّ لَمْ أَقْبَلْ تَوْبَتَهُ دُونَ أَنْ أَعَاقِبَهُ فِي الدُّنْيَا بِعُقُوبَتِهِ وَقَدْ رَفَعْتُ ذَلِكَ عَنْ أُمَّتِكَ وَإِنَّ  
 الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِكَ لِيُذْنِبُ الْمِائَةَ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَنْدِمُ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَأَغْفِرَ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَأَقْبَلْ تَوْبَتَهُ وَكَانَتْ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا أَصَابَهُمْ أَدْنَى نَجَسٍ قَرِصُوهُ  
 مِنْ أَجْسَادِهِمْ وَقَدْ جَعَلْتُ الْمَاءَ طَهُورًا لِأُمَّتِكَ مِنْ جَمِيعِ الْأَنْجَاسِ وَالصَّعِيدِ فِي الْأَوْقَاتِ وَهَذِهِ مِنَ الْأَصَارِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ وَرَفَعْتُهَا عَنْ  
 أُمَّتِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِذْ قَدْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِي فَرِذْنِي فَأَلْهَمَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ قَالَ - رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ  
 فَعَلْتُ ذَلِكَ بِأُمَّتِكَ وَقَدْ رَفَعْتُ عَنْهُمْ عَظِيمَ بَلَايَا الْأُمَّمِ وَ ذَلِكَ حُكْمِي فِي جَمِيعِ الْأُمَّمِ أَنْ لَا أُكَلِّفَ نَفْسًا فَوْقَ طَاقَتِهَا قَالَ وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفُرْ  
 لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ تَبَاهِي الْأُمَّمُ أُمَّتِكَ ثُمَّ قَالَ فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ وَ  
 جَعَلْتُ أُمَّتَكَ يَا أَحْمَدُ كَالشَّامَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثُّورِ الْأَسْوَدِ هُمُ الْقَادِرُونَ وَ هُمُ الْقَاهِرُونَ يَسَّ تَخْدُمُونَ وَ لَا يَخْدُمُونَ لِكِرَامَتِكَ عَلَيَّ وَ حَقُّ عَلَيَّ  
 أَنْ أَظْهَرَ دِينَكَ عَلَى الْأَذْيَانِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا فِي غَرْبِهَا دِينَ إِلَّا دِينَكَ وَ يُؤَدُّونَ إِلَى أَهْلِ دِينِكَ الْجَزِيَةَ وَ هُمُ صَاغِرُونَ - وَ  
 لَقَدْ رَأَى نَزْلَهُ أُخْرَى عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُنتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى. إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى. لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ  
 الْكُبْرَى فَهَذَا أَعْظَمُ يَا أَخَا الْيَهُودِ مِنْ مُنَاجَاتِهِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ ثُمَّ زَادَ اللَّهُ مُحَمَّدًا أَنْ مَثَلَ النَّبِيِّينَ فَصَلَّى بِهِمْ وَ هُمْ خَلْفُهُ  
 يَقْتَدُونَ بِهِ وَ لَقَدْ عَايَنَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ عُرِجَ بِهِ إِلَى



أَوْلِيَاءِ الدِّمِّ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْفُوا عَنْهُ فَعَلُوا ذَلِكَ وَإِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ وَعَلَى أَهْلِ التَّوْرَةِ وَهُمْ أَهْلُ دِينِكُمْ يُقْتَلُ الْقَاتِلُ وَلَا يُعْفَى عَنْهُ وَلَا تُؤْخَذُ مِنْهُ دِيَةٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ نَصًّا مِمَّا لِنَفْسِهِ وَنَصًّا مِمَّا لِعَبْدِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَسَمْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي هَذِهِ السُّورَةَ فَإِذَا قَالَ أَحَدُهُمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَدْ حَمَدَنِي وَإِذَا قَالَ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَقَدْ عَرَفَنِي وَإِذَا قَالَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ فَقَدْ مَدَحَنِي وَإِذَا قَالَ مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ فَقَدْ أَثْنَى عَلَيَّ وَإِذَا قَالَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فَقَدْ صَدَقَ عَبْدِي فِي عِبَادَتِي بَعْدَ مَا سَدَّ أَلْبِيَّ وَبَقِيَّتُهُ هَذِهِ السُّورَةُ لَهُ وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ جِبْرَائِيلَ إِلَى النَّبِيِّ الْمُكْرَمِ أَنْ بَشِّرْ أُمَّتَكَ بِالزَّيْنِ وَالنِّسَاءِ وَالرَّفْعَةِ وَالْكَرَامَةِ وَالنَّصْرَةِ وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبَاحَهُمْ صَدَقَاتِهِمْ يَأْكُلُونَهَا وَيَجْعَلُونَهَا فِي بُطُونِ فُقَرَائِهِمْ يَأْكُلُونَ مِنْهَا وَيُطْعَمُونَ وَكَانَ صَدَقَاتُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِينَ يَحْمِلُونَهَا إِلَى مَكَانٍ قَضَى [قِصَى] فَيَحْرِقُونَهَا بِالنَّارِ وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لَهُمُ الشَّفَاعَةَ خَاصَّةً دُونَ الْأُمَمِ وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَجَاوِزُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْعِظَامَ بِشَفَاعَةِ نَبِيِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِنْهَا أَنَّهُ يُقَالُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [لِيَتَدَمَّ] الْحَامِدُ دُونَ فَتَقَدَّمَ أُمَّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ الْأُمَمِ وَهُوَ مَكْتُوبٌ أُمَّهُ مُحَمَّدٌ هُمُ الْحَامِدُونَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى كُلِّ مَنْزِلَةٍ يُكَبِّرُونَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ مُنَادِيهِمْ فِي جَوْفِ السَّمَاءِ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٌّ النَّحْلِ وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَهْلِكُهُمْ بِجُوعٍ وَلَا تَجْمَعُهُمْ [يَجْمَعُهُمْ] عَلَى ضِدِّهِمْ وَلَا يَسُدُّ لِكُلِّ عَلَيْهِمْ عَدُوٌّ مِنْ غَيْرِهِمْ وَلَا يُسَاحُ بِبَيْضَتِهِمْ وَجَعَلَ لَهُمُ الطَّاعُونَ شَهَادَةً وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِمَنْ صَلَّى مِنْهُمْ عَلَى نَبِيِّهِمْ صَلَاةً وَاحِدَةً عَشْرَةَ حَسَنَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَيْهِ مِثْلَ صَلَاتِهِ عَلَى النَّبِيِّ الْمُكْرَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِنْهَا أَنَّهُ جَعَلَ لَهُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً أُمَّمًا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ وَالسَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالْمُقْتَصِدُ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ مَغْفُورٌ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ تَوْبَتَهُمُ النَّدَمَ وَالْإِسْتِغْفَارَ وَالتَّرَكَّ لِلْإِسْرَارِ وَكَانَ تَوْبَةُ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ قَتَلَ أَنْفُسِهِمْ - وَمِنْهَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمَّتِكَ هَذِهِ مَرْحُومَةٌ عَدَابُهُمْ فِي الدُّنْيَا الرِّزْلُزْلَةُ وَالْفَقْرُ وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَكْتُبُ لِلْمَرِيضِ الْكَبِيرِ مِنَ الْحَسَنَاتِ عَلَى حَسَبِ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِي شِدْبَائِهِ وَصِدْقَتِهِ مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَكْتُبُوا لِعَبْدِي مِثْلَ حَسَنَاتِهِ قَبْلَ ذَلِكَ مَا دَامَ فِي وَثْقَى - وَمِنْهَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَلَزَمَ أُمَّهُ مُحَمَّدٌ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَجَعَلَ بَدْوَ الشَّفَاعَةِ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَمِنْهَا أَنَّ

## توسل پیامبران گذشته به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و مقابل آن حضرت ایستاد و به او خیره شد [و از روی تعجب به او می نگریست]. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای یهودی! چه می خواهی؟»

مرد یهودی گفت: آیا تو افضلی یا موسی بن عمران؟ آن پیامبری که خداوند با او سخن گفت و تورات و عصا را بر او نازل نمود و دریا را برای او شکافت و ابر را بر سر او سایه قرار داد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زشت است که انسان از خود ستایش نماید، لکن من به تو می گویم: حضرت آدم علیه السلام هنگامی که آن خطا را انجام داد توبه او با کلمات: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي» بود تا خداوند او را بخشید و توبه او را پذیرفت. حضرت نوح نیز هنگامی که در کشتی نشست و از غرق شدن ترسید، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا لَجِيتِنِي مِنَ الْغَرَقِ» و خداوند [به برکت نام محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله] او را از غرق شدن نجات داد. حضرت ابراهیم علیه السلام نیز هنگامی که در آتش انداخته شد، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا لَجِيتِنِي مِنْهَا» و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت نمود. حضرت موسی علیه السلام نیز هنگامی که عصای

النَّبِيِّ رَأَى فِي السَّمَاءِ لَيْلَهُ عُرْجَ بِهِ إِلَيْهَا مَلَائِكَتُهُ قِيَامًا وَ رُكُوعًا مُنْذُ خُلِقُوا فَقَالَ يَا جِبْرَائِيلُ هَذِهِ هِيَ الْعِبَادَةُ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَاسْأَلِ اللَّهَ رَبَّكَ أَنْ يُعْطِيَكَ الْقُنُوتَ وَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ فِي صَلَوَاتِهِمْ فَأَعْطَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ فَأَمَّهُ مُحَمَّدٌ يَقْتَدُونَ بِالْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ هُمْ فِي السَّمَاءِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ الْيَهُودَ يَحْسُدُونَكُمْ عَلَى صَلَاتِكُمْ وَ رُكُوعِكُمْ وَ سُجُودِكُمْ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَصَّ أُمَّهُ مُحَمَّدٌ بِهِ ذِهِ الْكَرَامَةِ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ خَيْرَ النَّبِيِّينَ وَ وَقَفَهُمْ لِلْإِقْتِدَاءِ بِالْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ هُمْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ نَسَخَ بِكِتَابِهِمْ كُلَّ كِتَابٍ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ جَعَلَهُ مَهْمِنًا مِنَ الْكُتُبِ وَ جَعَلَهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ سَائِرِ الْأُمَّمِ كُلِّهَا كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَحْمَةً اخْتَصَّهَا بِهَا. ارشاد القلوب: ج 2،

ص 217؛ بحار الأنوار: ج 16، ص 341-352

ص: 58

خود را انداخت و ترس او را برداشت، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَمَّنْتَنِي» پس خداوند به او گفت: لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (1)

سپس فرمود: «ای یهودی! اگر موسی علیه السلام مرا درک می کرد و به من و به نبوت من ایمان نمی آورد ایمان او برای او سودی نداشت و نبوت او نجات بخش او نبود» آن گاه فرمود: ای یهودی! یکی از ذریه من مهدی علیه السلام است. او چون قیام کند عیسی بن مریم به یاری او می آید و او را بر خود مقدم می کند و پشت سر او نماز می خواند». (2)

### خطبه امام صادق علیه السلام درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله

مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام خطبه ای نقل نمود که ایشان در آن خطبه درباره شخصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می فرماید:

خداوند از آن عنایت و حلم و لطفی که به بندگان خود داشت با آن جرائم بزرگ و اعمال زشتی که اهل مکه داشتند [و سال های متمادی در شرک و بت پرستی و اخلاق زشت و جهالت و تعصب های قومی به سر می بردند] از آنان دریغ فرمود و بهترین پیامبران خود - یعنی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله که دارای شرف بلند و عزت مولد و کرامت اخلاق و حسب و نسب پاک و شناخته شده بود و اهل دانش او را می ستودند و پیامبران در کتاب های خود نوید آمدن او را داده بودند و علمای ادیان اوصاف او را بر شمرده بودند و حکما در اوصاف او تأمل کرده بودند - را برای هدایت و سعادت آن مردم فرستاد.

او پیامبری است که در پاکی روح کسی به او نمی رسد. او مردی از فرزندان هاشم و زاده محترم است که احدی با او مقایسه نمی شود. خوی او حیا و طبیعت او سخاو دارای وقار و اخلاق نبوت و اوصاف و احلام رسالت بود. مقادیر و قضای حتم الهی در دوران رسالت او به نهایت رسید. هر امتی از امت های گذشته بشارت آمدن او را به امت های بعد از خود می دادند. او از پشت پدران پاک یکی پس از دیگری منتقل شد و هرگز در پدران او

ص: 59

1- طه / 68

2- جامع الأخبار: 8 و 9 امالی صدوق: 131، بحار الأنوار: 16 / 366

سفاح و ناپاکی به وجود نیامد و از زمان آدم علیه السلام تا ولادت او نکاح غیر مشروعی در نسب او رخ نداد، تا منتقل شد به پشت پدر خود که بهترین فرد قوم خویش بود. او در دامن های پاک و محفوظ از آلودگی به دنیا آمد و خداوند او را برای نبوت برگزید و او مصطفی و مرتضی و مجتبیای خداوند قرار گرفت.

خداوند کلیدهای علم و چشمه های حکمت را به او داد و او را رحمت برای بندگان و زینت و بهار بلاد خود قرار داد و کتابی بر او نازل نمود که در آن بیان و تبیان هر چیزی نهفته است و آن قرآن عربی است که دور از اعوجاج و انحراف است تا شاید مردم به وسیله آن راه تقوا و [عبودیت] را بیابند. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (1)

او [یعنی پیامبر خدا] قرآن را برای مردم بیان نمود و علوم آن را تفصیل و تبیین کرد و دین خدا را روشن ساخت و واجبات آن را تثبیت نمود و حدود آن را تعیین و تبیین کرد و اسرار آن را مشکوف ساخت. ای مردم! بدانید که قرآن راهنمای نجات و معالم دین و هدایت شما است».

سپس فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالت خود را ابلاغ نمود و دستور خدا را انجام داد و وظیفه نبوت خویش را ادا نمود و برای خدا صبر کرد و در راه او جهاد نمود و از امت خود خیرخواهی کرد و آنان را به سعادت و نجات دعوت نمود و به ذکر [یعنی قرآن] ترغیب کرد و با روش خوب راه هدایت را به آنان یاد داد. او اساس هدایت [یعنی اطاعت از ولی خدا] را پایه گذاری نمود و نشانه های حق را بلند نمود و آشکار ساخت، تا کسی بعد از او گمراه نشود. او همواره نسبت به مردم رئوف و مهربان بود» (2).

ص: 60

1- زمر / 28

2- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَةٍ لَهُ خَاصَّةٌ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ النَّبِيِّ وَالْأَيُّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَصِفَاتِهِمْ: «فَلَمْ يَمْنَعْ رَبَّنَا لِحِلْمِهِ وَأَنَاتِهِ وَعَظْفِهِ مَا كَانَ مِنْ عَظِيمِ جُزْمِهِمْ وَقَبِيحِ أَعْمَالِهِمْ أَنْ انْتَجَبَ لَهُمْ أَحَبَّ أَنْبِيَائِهِ إِلَيْهِ، وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي حَوْمِهِ الْعِزُّ مَوْلِدُهُ، وَ فِي دَوْمِهِ الْكِرْمُ مَحْتَدُهُ، غَيْرَ مَشُوبٍ حَسَبُهُ، وَ لَا مَمْزُوجٍ نَسَبُهُ، وَ لَا مَجْهُولٍ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ صِفَتُهُ،



امام صادق علیه السلام می فرماید: «احدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی از مال دنیا نخواست جز آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او عطا نمود و چون این شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، زنی فرزند خود را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و به او گفت: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می روی و از او درخواست [مالی را] می کنی. پس اگر گفت: چیزی نزد من نیست که به تو بدهم به او می گویی پیراهنت را به من بده. پس فرزند آن زن چنین کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهن خود را بیرون آورد و نزد او انداخت».

و در نسخه دیگری نقل شده که چون پیراهن خود را به او داد خداوند او را امر به اقتصاد و میانه روی نمود و فرمود: «و لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (1). (2). (3).

ص: 61

1- بَشَّرَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ فِي كُتُبِهِمْ وَ نَطَقَتْ بِهِ الْعُلَمَاءُ بِنِعْتِهَا وَ تَأَمَّنَتْهُ الْحُكَمَاءُ بِوَصْفِهَا مَهْدَبٌ لَا يَدَانِي هَاشِمِيٌّ لَا يُوَازِي أَبْطَحِيٌّ لَا يُسَامِي شَيْمَةُ الْحَيَاءِ وَ طَبِيعَتُهُ السَّخَاءُ مَجْبُوبٌ عَلَىٰ أَوْقَارِ التُّبُوهِ وَ أَخْلَاقُهَا مَطْبُوعٌ عَلَىٰ أَوْصَافِ الرَّسَالَةِ وَ أَحْلَامُهَا إِلَىٰ أَنْ انْتَهَتْ بِهِ أَسْبَابُ مَقَادِيرِ اللَّهِ إِلَىٰ أَوْقَاتِهَا وَ جَرَىٰ بِأَمْرِ اللَّهِ الْقَضَاءُ فِيهِ إِلَىٰ نَهَايَاتِهَا آدَاهُ مَحْتَمٌ قَضَاءُ اللَّهِ إِلَىٰ غَايَاتِهَا تُبَشِّرُ بِهِ كُلُّ أُمَّةٍ مَنْ بَعَدَهَا وَ يَدْفَعُهُ كُلُّ أَبٍ إِلَىٰ أَبٍ مِنْ ظَهْرِ إِلَىٰ ظَهْرٍ لَمْ يَخْلُطْهُ فِي عُنُصْرِهِ سِفَاحٌ وَ لَمْ يُنَجِّسْهُ فِي وِلَادَتِهِ نِكَاحٌ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَىٰ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ فِي خَيْرِ فِرْقَةٍ وَ أَكْرَمِ سَبْطٍ وَ أَمْنَعِ رَهْطٍ وَ أَكْلًا حَمَلٍ وَ أَوْدَعَ حَجْرٍ إِصْطَفَاهُ اللَّهُ وَ إِزْتَضَاهُ وَ اجْتَبَاهُ وَ آتَاهُ مِنَ الْعِلْمِ مَفَاتِيحَهُ وَ مِنَ الْحُكْمِ يَنْبِيعَهُ انْتَعَنَهُ رَحْمَةً لِلْعِبَادِ وَ رِبْعًا لِلْبِلَادِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ الْكِتَابَ فِيهِ الْبَيَانُ وَ التَّبْيَانُ «فُرَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» قَدْ بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ وَ نَهَجَهُ بِعِلْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ وَ دِينَ قَدْ أَوْصَدَحَهُ وَ فَرَائِضَ قَدْ أَوْجَبَهَا وَ حُدُودَ حَدَّهَا لِلنَّاسِ وَ بَيَّنَّهَا وَ أُمُورٍ قَدْ كَشَفَهَا لِخَلْقِهِ وَ أَعْلَنَهَا فِيهَا دَلَالَةً إِلَىٰ النَّجَاهِ وَ مَعَالِمٌ تَدْعُو إِلَىٰ هُدَاهُ فَبَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا أُرْسِلَ بِهِ وَ صَدَعَ بِمَا أُمِرَ وَ أَدَّى مَا حُمِّلَ مِنْ أَنْقَالِ التُّبُوهِ وَ صَبَرَ لِرَبِّهِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَىٰ النَّجَاهِ وَ حَثَّهُمْ عَلَىٰ الذِّكْرِ وَ دَلَّهُمْ عَلَىٰ سَبِيلِ الْهُدَىٰ بِمَنَاهِجٍ وَ دَوَاعٍ أَسَّسَ لِلْعِبَادِ أَسَاسَهَا وَ مَنَارٍ رَفَعَ لَهُمْ أَعْلَامَهَا كَيْلًا يَضِيءُ لِمَا مِنْ بَعْدِهِ وَ كَانَ بِهِمْ رَعُوفًا رَحِيمًا . (اصول کافی: 444/1 ، بحار الأنوار: 369/16)

2- اسراء/29

3- فروع کافی: 178/1؛ بحار الأنوار: 271 / 16

## لطایفی در مقایسه رسول خدا صلی الله علیه و آله با پیامبران دیگر

1. اگر [پیروان پیامبران گذشته] بگویند: خداوند ملائکه را امر نمود تا به آدم علیه السلام سجده نمودند.

باید گفته شود: در هر ساعتی خدا و ملائکه و مردم بر رسول خدا صلوات می فرستند، و خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (1).

2. و اگر بگویند: آدم علیه السلام قبله ملائکه واقع شد.

باید گفته شود: خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در شب معراج امام پیامبران قرار داد و آدم علیه السلام یکی از آنان بود.

3. اگر بگویند: خداوند آدم را از گل آفرید.

باید گفته شود: خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از نور [خود] آفرید. از این رو، فرمود: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ» یعنی: من پیامبر بودم و آدم هنوز بین آب و گل بود [و آفریده نشده بود].

4. اگر بگویند: آدم علیه السلام نخستین مخلوق خدا بود.

باید گفته شود: نور رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از او آفریده شد؛ چنان که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي مِنْ نُورٍ وَ خَلَقَ ذَلِكَ النُّورَ قَبْلَ آدَمَ بِالْفِي أَلْفِ سَنَةٍ» یعنی: «خداوند دو هزار هزار سال قبل از خلقت آدم علیه السلام نور من را آفرید.

5. اگر بگویند: آدم علیه السلام پدر انسان ها است.

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله آقای پیامبران است؛ چنان که می فرماید: «آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی: «روز قیامت آدم و فرزندان او زیر پرچم من خواهند

ص: 62

6. اگر بگویند: آدم علیه السلام نخستین پیامبر خداست.

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله قبل از او پیامبر بوده است؛ چنان که می فرماید: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْحُولٌ فِي طِينَتِهِ» یعنی: «من پیامبر بودم، زمانی که گل آدم علیه السلام را سرشته بودند [و هنوز خداوند او را خلق نکرده بود]».

7. اگر بگویند: ملائکه در مقابل آدم علیه السلام عاجز شدند.

باید گفته شود: خداوند به پیامبر اسلام کتابی داد که اولین و آخرین در مقابل آن عاجز ماندند.

8. اگر بگویند: خداوند کلماتی به آدم تعلیم نمود و به وسیله آن کلمات توبه او را پذیرفت.

باید گفته شود: خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لِيَغْفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»

[از سویی، طبق روایات گذشته کلماتی که خداوند به آدم تعلیم نمود نام های محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین بود].

9. اگر بگویند: خداوند آدم علیه السلام [و حوا] را در بهشت [دنیا] اسکان نمود.

باید گفته شود: خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به مقام عالی قرب خود، یعنی مقام «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» رسانید.

10. اگر بگویند: خداوند درباره ادریس علیه السلام فرموده است « وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا » (1)

«یعنی ما ادریس را به آسمان بردیم.»

باید گفته شود: خداوند درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: « وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ » (2) [از سویی خداوند او را به مقام

« قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى » برد]

11. اگر بگویند: ادریس با خدای خود مناجات نمود.

باید گفته شود: خداوند با حضرت محمد صلی الله علیه و آله از سخن گفت؛ چنان که می فرماید: « فَأَوْحَى

ص: 63

1- مریم / 57

2- انشراح / 4

12. اگر بگویند: خداوند ادریس را بعد از وفات او اطعام نمود.

باید گفته شود: «خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زمان حیات اطعام نمود؛ چرا که او روزه را به روزه می برد و می فرمود: «إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنِّي أُبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي وَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» یعنی: «من مثل شما نیستم و خداوند مرا در شب آب و غذا می دهد».

13. اگر بگویند: برای نجات نوح کشتی روی آب جاری شد.

باید گفته شود: اولاً کشتی برای هر مؤمن و کافری روی آب جاری می شود، و ثانیاً برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله سنگ روی آب جاری شد و آن زمانی بود که آن حضرت در کنار آبی نشسته بود و بالای آن آب تل بزرگی از سنگ قرار داشت و عکرمه بن ابی جهل به آن حضرت گفت: اگر تو پیامبری بگو صخره ای از این تل وارد این آب شود و از آن سو به این سو عبور کند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن صخره را صدا زد و آن روی آب عبور نمود و مقابل آن حضرت قرار گرفت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن صخره فرمود: به جای خود باز گرد و او به جای خود بازگشت.

14. اگر بگویند: خداوند نفرین نوح علیه السلام را درباره قومش مستجاب نمود و چون گفت:

«رَبِّ لَا تَذَرْنَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» خداوند قوم او را هلاک نمود.

باید گفته شود: با دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند باران فراوانی فرستاد و رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا» یعنی: «خدایا! باران را از مدینه به اطراف مدینه منتقل کن» و این دعا مستجاب گردید و از این مقایسه ظاهر می شود که حضرت نوح علیه السلام درخواست عقوبت داشت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله درخواست رحمت. بنابراین، حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول رحمت است، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>(1)</sup>

15. اگر بگویند: حضرت نوح برای خود و عده ای دعا کرد و اجابت گردید؛ او گفت:

ص: 64

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ» (1)

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز برای همه امت خود به آنان که به دنیا آمده اند و آنان که هنوز به دنیا نیامده اند - دعا کرد و گفت: «وَأَعْفُ عَنَّا» (2) و دعای او مستجاب شد.

16. اگر بگویند: خداوند درباره ذریه نوح فرمود: «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ».

باید گفته شود: خداوند درباره ذریه حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ» (3) [و نیز فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ»].

17. اگر بگویند: کشتی حضرت نوح سبب نجات او در دنیا شد.

باید گفته شود: ذریه حضرت محمد صلی الله علیه و آله سبب نجات امت او در آخرت خواهند شد، همان گونه که فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ هُوَ» (4).

18. اگر بگویند: حضرت نوح گفت: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي» (5) و خداوند در پاسخ او فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ».

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله چون دشمنی قوم خود، با خدا را دید نگاه محبت به آنان نکرد، بلکه شمشیر خود را به روی آنان کشید.

19. اگر بگویند: خداوند حضرت هود علیه السلام را به وسیله تندباد یاری نمود و قوم او را هلاک کرد و فرمود: «وَفِي عَادٍ عَادٌ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» (6)

باید گفته شود: خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نیز در جنگ احزاب (خندق) به وسیله باد تند و سه هزار ملائکه یاری نمود و فرمود: «بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (7) از سوی، خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر حضرت هود فضیلت داد به این که باد تند در قصه هود عذاب و

ص: 65

1- نوح / 28

2- بقره / 286

3- آل عمران / 34

4- عمده / ابن بطریق: 359

5- هود / 45

6- ذاریات / 41

7- توبه / 40

خشم خدا بود و باد تند در قصه جنگ احزاب و خندق رحمت الهی بود، همانگونه که فرمود: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ جَاءَتْکُمْ جُنُودٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیْحًا وَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا» (1)

20. اگر بگویند: حضرت هود برای خدا صبر کرد و چون مردم او را تکذیب نمودند حجت را بر آنان تمام کرد.

باید گفته شود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز هنگامی که او را تکذیب نمودند، حجت را بر آنان تمام نمود و از بین آنان رفت و به مدینه هجرت کرد و هنگام رفتن مشتی از ریگ به صورت آنان پاشید و فرمود «شَاهَتِ الْوُجُوهُ» ابوجهل نیز بچه دان گوسفند بر سر او ریخت و خداوند به ملکی به نام جاجائیل که مأمور کوهها بود فرمود: نزد محمد صلی الله علیه و آله میروی و می گویی: اگر اجازه بدهی من کوهها را بر آنان می ریزم تا هلاک شوند. و چون چنین گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من برای رحمت مبعوث شده ام. خدایا! قوم مرا هدایت کن آنان نادان هستند»

21. اگر بگویند: برای حضرت صالح، شتر آبستن ده ماهه از کوه خارج شد.

باید گفته شود: برای پیامبر ما صلی الله علیه و آله نیز از وسط کوه مردی خارج شد و در حق او دعا کرد و گفت: «اللّٰهُمَّ اِزْفَعْ لَهُ ذِكْرًا لِّلّٰهُمَّ اَوْجِبْ لَهُ اَجْرًا لِّلّٰهُمَّ اِحْطُطْ عَنْهُ وِزْرًا» یعنی: «خدایا! نام او را بالا ببر و پاداش او را لازم کن، و بار و زر و گناه را از دوش او بردار».

22. اگر بگویند: قوم حضرت صالح ناقه او را پی کردند و کشتند.

باید گفته شود: امت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم فرزندان او را پی کردند و کشتند!

و ابو القاسم بارع شاعر در این باره می گوید:

لِنَاقِهِ صَالِحٍ نَادَتْ اُنَاسٌ \*\*\* وَ قَدْ جَسَرُوا عَلٰی قَتْلِ الْحُسَيْنِ

23. اگر بگویند: حضرت صالح علیه السلام قوم خود را انداز کرد، و آنان به او گفتند: «یا صالح انت لنا بعذاب الله».

ص: 66

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت بود و خداوند درباره او فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (1) از سوی، ناقة صالح با صالح سخن نگفت و شهادت به نبوت او نداد، در حالی که ناقة های زیادی با رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفتند.

24. شاعر درباره حضرت لوط و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر می گوید:

وَإِنْ كَانَ لُوطٌ دَعَا رَبَّهُ \*\*\* عَلَى الْقَوْمِ فَاسْتَوْصَلُوا بِالْبَلَاءِ

فَإِنَّ النَّبِيَّ يَبْدُرُ دَعَا \*\*\* عَلَى الْمُشْرِكِينَ بِسَيْفِ الْفَنَاءِ

فَنَادَاهُ جَبْرِيْلُ مِنْ فَوْقِهِ \*\*\* بِلَيْكٍ لَّيِّكٍ سَلِّ مَا تَشَاءُ

25. اگر بگویند: حضرت ابراهیم خلیل خواستار لقای پروردگار و یا خواستار مناجات با او شد.

باید گفته شود: حبیب خدا، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای لقای پروردگار خود به معراج برده شد و خداوند فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى إِلَى قَوْلِهِ: لِيُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» (2)

26. ابراهیم علیه السلام الطالب لقای خدا بود و پیامبر اسلام در رفتن به معراج مطلوب خدا بود.

27. ابراهیم علیه السلام عرض کرد: «وَالَّذِي أطمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي» (3) و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «لِيَغْفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (4)

28. ابراهیم علیه السلام گفت: «وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ \* يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (5) و درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَإِيمَانِهِمْ» (6)

29. ابراهیم علیه السلام در وسط آتش گفت: «حَسْبِيَ اللَّهُ» و خداوند به رسول خود حضرت

ص: 67

1- انبیا / 107

2- اسراء / 1

3- شعرا / 82

4- فتح / 2

5- شعرا / 87

6- تحریم / 8

محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ» (1)

30. ابراهیم علیه السلام به خدای خود گفت: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (2) و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (3).

31. ابراهیم علیه السلام به خدای خود گفت: «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (4) و درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ... لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (5)

32. ابراهیم علیه السلام به خدای خود گفت: «وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ» (6) و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى» (7)

33. ابراهیم خلیل علیه السلام در آیه «وَازْرُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (8) برای اهل خود درخواست روزی نمود و حبیب خدا صلی الله علیه و آله دست خود را برای دشمنان نیز باز گذارد تا جایی که خداوند به او فرمود: «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ» (9)

34. ابراهیم علیه السلام به خدای خود سوگند یاد نمود و گفت: «وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» (10) در حالی که خداوند به جان رسول خود صلی الله علیه و آله سوگند یاد نمود و فرمود: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (11)

35. خداوند مقام ابراهیم علیه السلام را قبله مردم برای نماز قرار داد و فرمود: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (12) در حالی که خداوند احوال و افعال و اخلاق رسول خود را قبله مردم

ص: 68

1- انفال / 64

2- شعرا / 84

3- انشراح / 4

4- بقره / 128

5- اسراء / 1

6- شعراء / 85

7- ضحی / 4

8- بقره / 126

9- اسراء / 29

10- انبیاء / 57

11- حجر / 72

12- بقره / 125



قرار داد و فرمود: «: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (1)

36. ابراهیم مخفیانه بت های مشرکین را شکست و رسول خدا صلی الله علیه و آله سیصد و شصت بت مشرکین مکه را آشکارا شکست و بت پرستان را با شمشیر ذلیل نمود.

37. خداوند ابراهیم را بعد از ابتلاء و آزمایش برگزید و فرمود: « وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا » و یا فرمود: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَا» (2) و رسول خود صلی الله علیه و آله را قبل از ابتلاء برگزید و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (3)

ابراهیم خلیل علیه السلام مال خود را برای خدا بذل نمود و با آن مقام خلیل الرحمانی، مقام او به مقام پیامبر اسلام نرسید [خداوند او را به خاطر حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله آفرید.

38. مقام ابراهیم علیه السلام در آیه «وَإِتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (4) مقام خدمت است و مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیه «وَعَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (5) به مقام شفاعت است و شفیع افضل از خادم است.

39. خداوند برای ابراهیم علیه السلام آتش نمرودیان را سرد و سلامت قرار داد، در حالی که برای حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله آتش دوزخ را در قیامت مسخر نمود و کلید بهشت و دوزخ را به او سپرد.

40. ابراهیم خلیل علیه السلام منادی به حج بود و خداوند به او فرمود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (6) در حالی که حبیب خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله منادی به ایمان بود و خداوند می فرماید: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ» (7)

41. خداوند به ابراهیم خلیل علیه السلام فرمود: «أَوَلَمْ تُوْمِنْ» (8) و درباره حبیب خود فرمود:

ص: 69

1- احزاب / 21

2- بقره / 130

3- حج / 75

4- بقره / 125

5- اسراء / 79

6- حج / 27

7- آل عمران / 193

8- بقره / 260

«وَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (1)

42. خداوند در فرزندان ابراهیم علیه السلام برکت بی شماری قرار داد و داود علیه السلام نتوانست آنان را شماره نماید و خداوند به او وحی نمود «تو درباره قربانی کردن فرزند خود اسماعیل از من اطاعت نمودی من نیز ذریه تو را زیاد کردم» حبیب خدا صلی الله علیه و آله نیز چون مبتلای به ذبح فرزند خود حسین علیه السلام شد فرزندان او به قدری زیاد گردیدند که قابل شماره نیستند.

43. ابراهیم خلیل علیه السلام به واسطه دیدن ملک، به ملکوت راه یافت و خداوند فرمود: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ» (2) در حالی که حبیب خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله بدون واسطه به بالاترین مقام قرب الهی راه یافت، چنانکه خداوند می فرماید: «ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (3)

44. ابراهیم خلیل علیه السلام در ساختن کعبه رضای خدا را طلب نمود، چنانکه خداوند می فرماید: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» (4) در حالی که خداوند برای رضا و خشنودی حبیب خود کعبه را قبله او قرار داد و فرمود: «فَلَنُؤَلِّقَنَّكَ قَبْلَةً تَرْضَاهَا» (5)

45. خداوند ابراهیم علیه السلام را نخست آزمود و سپس او را برگزید. و فرمود: «وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (6)

در حالی که حبیب خود را بدون آزمودن افضل پیامبران خود قرار داد و به جهانی شدن آیین او بشارت داد و فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (7)

46. ابراهیم علیه السلام از خدا درخواست نمود که فرزندانش بت پرست نشوند و گفت «وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (8) در حالی که خداوند به حبیب خود فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ

ص: 70

1- بقره / 285

2- انعام / 75

3- نجم / 8

4- بقره / 127

5- بقره / 144

6- بقره / 124

7- توبه / 33

8- ابراهیم / 35

47. خلیل به کسی گویند که تو را دوست دارد و حبیب کسی است که تو او را دوست داری. «الخلیل بمعنی الحب والحبیب بمعنی المحبوب (1) از این رو، خداوند به حبیب خود می فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (2)

48. اگر بگویند: حضرت یعقوب علیه السلام دوازده فرزند داشت باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز دوازده وصی و جانشین از صلب خود داشت.

49. اگر بگویند: یعقوب از صلب خود دوازده سبط داشت و پیامبرانی در ذریه او بودند و مریم یکی از فرزندان او بود چنان که خداوند می فرماید: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ» (3)

باید گفته شود: مقام حضرت محمد صلی الله علیه و آله از این ها بالاتر بود، چرا که فاطمه علیها السلام سیده زندهای عالم از دختران او بود و حسن و حسین علیهم السلام از ذریه او بودند و خداوند کتابی به او داد که محفوظ ماند و تبدیل و تغییری در آن راه نیافت.

50. اگر بگویند: یعقوب علیه السلام بر فراق فرزند خود یوسف صبر کرد تا جایی که از گریه نایبنا شد و نزدیک بود جان خود را از دست بدهد.

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز بر مرگ ابراهیم و آنچه می دانست بر سر ذریه اش خواهد آمد صبر کرد.

51. اگر بگویند: حضرت یوسف علیه السلام دارای جمال بود.

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز دارای کمال و ملاحظت [نمکین] بود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یوسف زیبا بود و من ملیح هستم»

52. اگر بگویند یوسف در شب نورانی بود.

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت نورانی است، در دنیا مردم با نور او

1- خاله: صادقه و اخاه

2- ضحی / 5

3- عنکبوت / 27

هدایت می شوند و در آخرت نیز به قدری نورانی است که به او گفته می شود «انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ» (1)

53. اگر بگویند: یوسف علیه السلام در چاه و زندان و با جدایی از پدر و درخواست معصیت زلیخا صبر می کرد.

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز از غربت و جدایی از پدر و مادر و همسر و جد و عمو و سه سال محبوس شدن در شعب ابوطالب علیه السلام و ماندن سه روز در غار صبر نمود.

54. اگر بگویند: یوسف علیه السلام آینده خود را در خواب دید و برای پدر خود تعریف نمود.

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز خواب بازگشت به مسجد الحرام را دید، چنانکه خداوند می فرماید: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (2)

55. اگر بگویند: حضرت موسی علیه السلام عصای خود را به سنگ زد و دوازده چشمه از آن جاری شد.

باید گفته شود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز براء بن عازب را فرمود تا تیر آن حضرت را در چاه خشکیده ای انداخت و از آن دوازده چشمه جاری شد و هشت هزار نفر از آن استفاده کردند. از سویی، جاری شدن آب برای موسی علیه السلام از سنگ بود و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از سر انگشتان او نیز بود و این عجیب تر است.

اگر بگویند: هنگامی که فرعونیان موسی و قوم او را تعقیب نمودند خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «عصای خود را به دریا بزن» و چون عصای خویش را به دریا زد آب شکافته شد و بنی اسرائیل از رود نیل گذشتند و فرعونیان غرق شدند چنان که خداوند می فرماید: «فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اصْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» (3)

ص: 72

1- حدید / 13

2- فتح / 27

3- شعراء / 63

باید گفته شود: برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز ماه دو نیم شد و این عجیب تر و بزرگ تر بود؛ چنانکه خداوند می فرماید: «اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (1)

57. اگر بگویند: حضرت موسی علیه السلام از خدا شرح صدر خواست و گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (2)

باید گفته شود: خداوند بدون درخواست، به رسول خود شرح صدر داد و فرمود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (3).

58. اگر بگویند: خداوند به موسی و هارون فرمود: «قُولَا لَهُ قَوْلًا لِيَنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (4) یعنی: «با فرعون ملایم صحبت کنید تا بلکه به خود بیاید و از کیفر خدای خود بترسد».

باید گفته شود: خداوند نیز به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (5) و فرمود: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ \* هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ \* مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ» (6)

59. اگر بگویند: خداوند با حضرت موسی علیه السلام در طور سینا تکلم نمود.

باید گفته شود: خداوند با حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز در سدره المنتهی سخن گفت و بین او و بین خداوند واسطه ای نبود، در حالی که بین خدا و موسی واسطه ای بود؛ همان گونه که خداوند می فرماید: «أَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (7) از سوی، حضرت موسی علیه السلام با پای خود به مناجات با خدا رفت، در حالی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با عزت به معراج بردند و با مرکب بهشتی یعنی براق و همراهی جبرئیل و ملائکه برده شد. از سوی دیگر، خداوند با موسی با مناجات کرد و با محمد صلی الله علیه و آله خطاب نمود؛ همچنین خداوند بعد از چهل شب با

ص: 73

1- قمر / 1

2- طه / 25

3- انشراح / 1

4- طه / 44

5- توبه / 73

6- قلم / 10

7- نجم / 10

موسی مناجات نمود، در حالی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در خانه ام هانی خوابیده بود که او را به معراج بردند؛ و نیز مناجات خدا با موسی علیه السلام با وعده قبلی بود و معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بدون وعده قبلی بود. موسی علیه السلام 70 نفر را با خود برد و غش نمود « وَ خَرَّ مُوسَى صَبَقًا <sup>(1)</sup> » و حضرت محمد صلی الله علیه و آله دیدن آیات خداوند را تحمل نمود چنان که می فرماید: « لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ .. » <sup>(2)</sup>

معراج موسی علیه السلام در روز بود و معراج حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شب بود.

معراج موسی علیه السلام روی زمین بود و معراج حضرت محمد بالای آسمان هفتم بود.

آنچه بین خدا و موسی گذشت معلوم شد، و سخنان خدا با حضرت محمد صلی الله علیه و آله معلوم نشد؛ چنان که می فرماید: « وَ أَوْحَى إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَى <sup>(3)</sup> »

مؤلف گوید: برخی از موارد فوق را حسان، شاعر رسول خدا صلی الله علیه و آله در قالب شعر در آورده و می گوید:

لَئِنْ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى عَلَى \*\*\* شَرِيفٍ مِنَ الطُّورِ يَوْمَ النَّدَاءِ

فَإِنَّ النَّبِيَّ أَبَا قَاسِمٍ \*\*\* حُبِّي بِالرِّسَالَةِ فَوْقَ السَّمَاءِ

وَ قَدْ صَارَ بِالقُرْبِ مِنْ رَبِّهِ \*\*\* عَلَى قَابِ قَوْسَيْنِ لَمَّا دَنَا

وَ إِنْ فَجَّرَ المَاءَ مُوسَى لَكُمْ \*\*\* عُيُونًا مِنَ الصَّنْحَرِ ضَرَبَ العَصَا

فَمِنْ كَفِّ أَحْمَدَ قَدْ فُجِّرَتْ \*\*\* عُيُونٌ مِنَ المَاءِ يَوْمَ الظَّمَا

وَ إِنْ كَانَ هَارُونَ مِنْ بَعْدِهِ \*\*\* حُبِّي بِالوِرَاثَةِ يَوْمَ المَلَا

فَإِنَّ الوِرَاثَةَ قَدْ نَالَهَا \*\*\* عَلَيَّ بِلا شَكِّ يَوْمَ النَّدَا

کعب بن مالک انصاری نیز می گوید:

فَإِنْ يَكُ مُوسَى كَلَّمَ اللَّهُ جَهْرَةً \*\*\* عَلَى جَبَلِ الطُّورِ المُنِيفِ المَعْظَمِ

ص: 74

1- اعراف / 142

2- نجم / 18

3- نجم / 10

60. اگر بگویند: حضرت داود علیه السلام سلسله ای داشت و سالها برای احقاق حق با آن حکومت و قضاوت می نمود.

باید گفته شود: به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز قرآن داده شد که هر حقی را از باطل جدا می کند و هر حکمی در آن بیان شده است؛ چنان که خداوند می فرماید: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (1)

و معلوم است که سلسله مانند کتاب نخواهد بود، چرا که سلسله فانی می شود و قرآن تا آخر دهر باقی خواهد بود.

61. اگر بگویند: حضرت داود علیه السلام خواننده بود و نوای دلپذیری داشت

باید گفته شود: در سخن حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز حلاوت و شیرینی عجیبی بود که قرآن می فرماید: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (2)

62. اگر بگویند: حضرت داود علیه السلام از 30 هزار نگهبان و حارس داشت باید گفته شود: نگهبان و حارس محمد صلی الله علیه و آله خدا بود. او ضمانت حفظ رسول خود را نموده بود؛ چنان که می فرماید: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (3)

63. اگر بگویند حیوانات وحشی و پرندگان و کوه ها برای داود علیه السلام تسبیح می گفتند و به نبوت او گواهی می دادند.

باید گفته شود. برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله خدا و ملائکه گواهی دادند؛ همانگونه که در

قرآن آمده: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و نیز آمده: «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (4)

64. اگر بگویند: خداوند برای داود علیه السلام آهن را نرم نمود؛ چنان که می فرماید: وَ النَّالَةُ

ص: 75

1- مائده / 83

2- انعام / 38

3- مائده / 67

4- فتح / 28 و 29

باید گفته شود: خداوند برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله قلب او را نرم و دارای رحمت نمود تا از آنان شفاعت نماید چنان که می فرماید: « فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ » (2)

65. اگر بگویند: خداوند برای داود علیه السلام کوههای سخت را نرم نمود و او از آنها غارهایی آماده نمود.

باید گفته شود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دست مبارک خود را بر پستان و کمر گوسفند وحشی کشید و رام شد تا به راحتی او را بدوشند، همچنین خداوند کوه ها را مسخر او قرار داد و در مقابل او تسبیح خدا را گفتند و نیز سنگ ها و ریگها در دست او تسبیح خدا را گفتند.

66. اگر بگویند: پرندگان گرد داود علیه السلام جمع می شدند و تسلیم او بودند

باید گفته شود: براق که مرکبی از بهشت بود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خضوع نمود و آن حضرت بر آن سوار شد.

67. اگر بگویند: خداوند به داود علیه السلام فرمود: « وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ » (3) باید گفته شود: درباره حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمود: « مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَىٰ » (4) و حسان شاعر رسول خدا در این باره گفته است:

وَإِنْ كَانَ دَاوُدُ قَدْ أَوْبَتْ \*\*\* جِبَالٌ لَدَيْهِ وَ طَيْرُ الْهَوَا

فَفِي كَفِّ أَحْمَدَ قَدْ سَبَّحَتْ \*\*\* بِتَقْدِيرِ رَبِّي صِعَاؤُ الْحَصَى

68. اگر بگویند: باد در اختیار سلیمان و مسخر او بود، و گفته شد او صبح به وسیله باد حرکت نمود و نزدیک ظهر برای قیلوله در مرو بود و شب در بلخ بود.

باید گفته شود: خداوند به واسطه براق پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله را گرمی داشت

و یک گام براق به اندازه دید چشم بود.

ص: 76

1- سبا / 10

2- آل عمران / 159

3- ص / 26

4- نجم / 2



69. اگر بگویند: حضرت سلیمان علیه السلام زبان حیوانات و پرندگان را می دانست.

باید گفته شود: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز چنین بود، و روایت شده که پرنده ای به نام حمره که برای یکی از فرزندان خود در رنج بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و بالای سر آن حضرت بال می زد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: کدام یک از شما این پرنده را آزار نموده است؟ پس یک نفر از اصحاب گفت: یا رسول الله! من تخم او را برداشته ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به او بازگردان». و نیز آن حضرت با شتر و گوساله و آهو و گوسفند و گرگ و... سخن گفت.

70. اگر بگویند: جیان و شیاطین در اختیار سلیمان و مسخر او بودند.

باید گفته شود: خداوند درباره رسول خود صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ» (1) و نیز فرموده است: «وَإِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ» (2) و آنان نه نفر از اشراف جن نصیبین و یمن از بنی عمرو بن عامر بودند به نام های: شصاه، مصاه، همملکان، مرزبان، مازمان، نضاه، هاضب، و عمر، و با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند و در انجام عبادات و دستورات دینی از آن حضرت عذرخواهی نمودند که درباره خداوند سخن به خطا گفته اند «قَالُوا عَلَيَّ اللَّهُ شَطَطًا» از سویی سلیمان علیه السلام آنان را برای جلوگیری از تمرد و نافرمانی به زنجیر می کشید، لکن آنان با میل و رغبت خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند.

71. اگر بگویند: حضرت سلیمان علیه السلام ملک دنیا را از خدا طلب نمود و به او داده شد.

باید گفته شود: سلیمان علیه السلام ملک پست دنیا را از خدا طلب نمود، در حالی که کلیدهای خزاین دنیا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه نمودند و او نپذیرفت و بین این دو تفاوت زیادی وجود دارد و خداوند به جای ملک دنیا به رسول خود کوثر و شفاعت و مقام محمود را عنایت نمود و فرمود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» خداوند به سلیمان علیه السلام راجع به

ص: 77

1- جن / 1

2- احقاف / 29

ملک دنیا فرمود: «فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (1) و درباره رسول خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (2)

حسان بن ثابت شاعر رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می گوید:

وَإِنْ كَانَتْ الْجِنُّ قَدْ سَاسَهَا \*\*\* سُلَيْمَانُ وَالرَّيْحُ تَجْرِي رَخَا

فَشَهْرٌ غَدُو بِهِ دَائِبًا \*\*\* وَشَهْرٌ رَوَّاحٌ بِهِ إِنْ يَشَا

فَإِنَّ النَّبِيَّ سَرَى لَيْلَهُ \*\*\* مِنَ الْمَسْجِدَيْنِ إِلَى الْمُرْتَقَى

کعب بن مالک نیز می گوید:

وَإِنْ تَكُنْ نَمْلُ الْبَرِّ بِالْوَهْمِ كَلَّمَتْ \*\*\* سُلَيْمَانَ ذَا الْمُلْكِ الَّذِي لَيْسَ بِالْعَمِي

فَهَذَا نَبِيُّ اللَّهِ أَحْمَدُ سَبَّحَتْ \*\*\* صِغَارُ الْحَصَى فِي كَفِّهِ بِالْتَّرْنُمِ

72. اگر بگویند: خداوند یحیی علیه السلام را در کودکی به پیامبری رسانید و فرمود: «وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (3)

باید گفته شود: یحیی علیه السلام در زمان جاهلیت به پیامبری نرسید و لکن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زمان جاهلیت و بت پرستی و سلطه حزب شیطان به پیامبری رسید.

از سوی، یحیی علیه السلام عابد ترین و زاهدترین اهل زمان خود بود، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زاهدترین و عابدترین همه خلائق بود تا جایی که خداوند به او فرمود: «طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (4)

و در این رابطه نیز حسان می گوید:

وَإِنْ كَانَ يَحْيَى بَكَتْ عَيْنُهُ \*\*\* صَغِيرًا وَطَهْرَهُ فِي الصَّبَى

فَإِنَّ النَّبِيَّ بَكَى قَانِمًا \*\*\* حَزِينًا عَلَى الرَّجُلِ خَوْفَ الرَّجَا

فَنَادَاهُ أَنْ طه أَبَا قَاسِمٍ \*\*\* وَلَا تَشَقَّ بِالْوَحْيِ لَمَّا أَتَى

73. اگر بگویند: حضرت عیسی علیه السلام می فرمود: من کور و صاحب پیسی را شفا

ص: 78

3- مریم/12

4- طه / 1

باید گفته شود: معاذ بن عفرأ نیز نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من با زنی ازدواج نموده ام و بعضی به او گفته اند: در پهلوی من سفیدی پیسی وجود دارد و این زن از من کراهت پیدا کرده است و دوست نمی دارد نزد من بیاید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «باز کن محلی را که می گویی پیسی دارد. و چون باز کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مسح نمود و پیسی از آن برطرف شد.

و مردی نیز که دارای جذام بود و بدن او پاره پاره شده بود نزد آن حضرت آمد و چون از بیماری خود شکوه نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله قدحی را پر از آب نمود و آب دهان خود را در آن قرار داد و فرمود: «با این آب بدن خود را بشوی». و چون چنین کرد بهبودی یافت.

و نیز زنی نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله! فرزند من نزدیک به مرگ است و هر غذایی برای او می برم حال او دگرگون می شود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او رفت و فرمود: «ای دشمن خدا! دور شو از ولی خدا، من رسول خدا هستم». پس شیطان از او دور شد و بهبودی پیدا کرد، و از جای خود برخاست.

شخص دیگری نزد آن حضرت آمد که خصیتین او متورم شده بود و نمی توانست خود را تطهیر کند و وضو بگیرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را در آبی قرار داد و آب دهان خویش را در آن ریخت و فرمود: آن آب را بر خود بریز و چون چنین کرد شفا یافت.

و نیز زنی فرزند نابینایی را آورد و گفت: یا رسول الله! این بچه نابینا به دنیا آمده است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله چشمان او را مسح نمود و او بینا شد.

74. اگر بگویند: حضرت عیسی علیه السلام به اذن خدا مرده را زنده می کرد، چنانکه خداوند از قول او می فرماید: «وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (2) و کلبی روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام با گفتن «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ» مرده را زنده می کرد، و گفته شده که حضرت عیسی علیه السلام

ص: 79

1- آل عمران / 49

2- آل عمران / 49

چهار نفر را به نامهای: عاذر، ابن العجوز، ابنه العاشر و سام بن نوح، زنده کرد.

باید گفته شود: حضرت رضا علیه السلام فرمود: «قریش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از او خواستند تا مرده های آنان را زنده کند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تا به قبرستان برود و با صدای بلند بگوید: «ای فلان و ای فلان و ای فلان! رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: به اذن پروردگار به پا خیزید». و چون امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فرمود: همه آنان به پا خاستند و خاک از صورت های خود برطرف کردند و قریش با آنان سخن گفتند و از احوال آنان سؤال کردند و چون گفتند: «محمد صلی الله علیه و آله بنا به پیامبری مبعوث شده است. آنان گفتند: ای کاش ما او را درک کرده بودیم و به او ایمان می آوردیم».

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر برخی از کشته های مشرکین را زنده نمود و آنان را برای کفرشان ملامت نمود.

75. اگر بگویند: حضرت عیسی علیه السلام می فرمود: «من شما را به غذایی که می خورید و آنچه در خانه های خود ذخیره می کنید، خبر می دهم» چنان که خداوند از قول او می فرماید: «وَأُبَيِّنُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ» (1)

باید گفته شود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به من قرآن و دو برابر آن را عطا نمود. [و هیچ سری برای من پوشیده نماند] و شاعر عرب در این باره می گویند:

و ان كان من مات يحيى لكم \*\*\* ياديه عيسى برب العلى

فإن الذراع لقد سمها \*\*\* يهود لأحمد يوم القرى

فنادته إني لمسمومه \*\*\* فلا تقرنني وقيت الأذى

### بهترین مقام و منزلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

صاحب مناقب می گوید: مقام و منزلت رادر چهار چیز می توان تصور کرد:

الف: مقام شوق، که در شعیب پیامبر صلی الله علیه و آله بود که از خوف خدا گریه می کرد.

ب. مقام سلامت، که در ابراهیم صلی الله علیه و آله بود و خداوند در وصف او می فرماید: «إِذْ جَاءَ رَبَّهُ

ص: 80

ج. مقام مناجات، که برای موسی علیه السلام بود و خداوند در وصف او می فرماید: « وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا » (2)

د. مقام محبت، که برای پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود، و خداوند در وصف او می فرماید: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (3)

سپس می گوید: خداوند نوح علیه السلام را شاکر دانست و فرمود: «إِنَّهُ كَانَ عَدَدًا شَكُورًا» (4) و ابراهیم علیه السلام را حلیم دانست و فرمود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ» (5) و موسی علیه السلام را کلیم دانست و فرمود: «وَوَكَّلْنَا مُوسَى تَكْلِيمًا» (6) و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به را همانند خود تعریف نمود و درباره خود فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (7) و درباره رسول خود نیز فرمود «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (8) سپس می گوید: برخی گفته اند: «رُؤُوفٌ» شدت رحمت است و لذا خداوند رؤوف به مطیعین است و رحیم به مذنبین. و رسول خدا صلی الله علیه و آله رؤوف به خویشان و رحیم به اصحاب است، و یا رؤوف به عترت و رحیم به امت است و یا رؤوف به کسانی است که او را دیده اند و رحیم به کسانی است که او را ندیده اند. (9)

### ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله بین پیامبران

امام باقر علیه السلام می فرماید: سلمان و اباذر در خارج مدینه به جستجوی رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند. به آنان گفته شد: رسول خدا صلی الله علیه و آله در منطقه قبا حضور دارند. پس آن حضرت را در زیر درختی در حال سجده یافتند. در کنار آن حضرت به انتظار نشستند و فکر می کردند او در خواب باشد. و چون خواستند آن حضرت را بیدار کنند، سر مبارک خود را بلند نمود و

ص: 81

1- صافات/ 84

2- مریم / 52

3- نجم / 9

4- اسراء / 3

5- هود / 75

6- نساء / 164

7- بقره / 143

8- توبه / 128

9- مناقب آل ابی طالب: 1 / 160 - 158، بحار الانوار: 16 / 420 - 402

به آنان توجه کرد و فرمود: «من شما را دیدم و سخنانتان را شنیدم و در خواب نبودم».

سپس فرمودند: «خداوند همه پیامبران قبل از من را به زبان امت خودشان مبعوث نمود و من را به سوی هر اسود و احمری با زبان عربی فرستاد و به من پنج خصلت داد که به هیچ پیامبری قبل از من نداده بود. خداوند مرا به وسیله رعب [و ترسی که در دل دشمن از من قرار داد] یاری کرد، به گونه ای که مردم از فاصله یک ماه راه صدای مرا می شنوند، [و من نیز صدای آنان را می شنوم و] به من ایمان می آورند.

2. خداوند غنایم جنگی را بر من حلال نمود [و بر پیامبران دیگر حلال نکرد].

3. خداوند زمین را کلا- برای من پاک و محل سجده و عبادت قرار داد. تا هر کجا باشم با خاک آن تیمم نمایم و بر آن نماز بخوانم او عبادت من را محدود به معبد و مسجد نکرد.

4. برای هر پیامبری خداوند حق سؤالی قرار داد و همه پیامبران سؤال خود را نمودند و خداوند در دنیا برای آنان اجابت نمود و من سؤال خود را تأخیر انداختم تا در قیامت برای گنهکاران از مؤمنین امت خود شفاعت نمایم و خداوند از من پذیرفت.

5. خداوند به من جوامع علم و مفاتیح کلام عطا نمود و به پیامبران قبل از من عطا نکرد».

سپس فرمود: من سؤال خود را برای قیامت ذخیره نموده ام تا برای کسانی که دارای چهار چیز باشند شفاعت نمایم

1. مشرک به خدا نباشند.

2. به من ایمان آورده باشند.

3. ولایت وصی من [علی بن ابی طالب و امامان بعد از او] را پذیرفته باشند.

4. اهل بیت من را دوست داشته باشند. (1)

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند پنج چیز به من عطا فرمود و پنج چیز به علی علیه السلام: به من جوامع کلمات عطا نمود و به علی جوامع علم عطا نمود. مرا پیامبر

ص: 82

قرار داد و علی را وصی، به من کوثر عطا نمود و به علی سلسبیل، به من وحی نمود و به علی الهام. مرا به معراج برد و برای علی درهای آسمان را گشود و آنچه من دیدم او نیز دید. سپس فرمود: «ای ابن عباس! با مخالفین علی مخالفت کن و پشتیبان و دوست آنان مباش. سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث [به رسالت] نمود، کسی با علی مخالفت نخواهد نمود جز آنکه خداوند نعمت خود را از او می گیرد و با صورت قبیح و زشت داخل آتش خواهد شد. ای پسر عباس! درباره [ولایت] علی شک مکن که شک درباره او [کفر است و] انسان را از ایمان خارج می نماید و سبب خلود در آتش خواهد بود». (1)

### مقایسه علی علیه السلام با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

ابن عباس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «خداوند پنج چیز به من عطا نمود و پنج چیز به علی علیه السلام عطا نمود: 1- خداوند به من جوامع کلم [یعنی کلمات جامع] عطا نمود و به علی جوامع علم عطا نمود.

2. خداوند مرا پیامبر خود قرار داد و علی را وصی من قرار داد.

3. خداوند به من کوثر داد و به علی سلسبیل عطا نمود.

4. خداوند به من وحی نمود و به علی الهام نمود.

5. خداوند مرا در معراج به آسمان برد و برای علی درهای آسمان و حجاب ها را گشود تا اینکه من او را دیدم و او نیز مرا دید».

[مؤلف گوید: این حدیث تکرار حدث قبل است با تفاوت مختصری]

ابن عباس می گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و من گفتم: پد و مادرم فدای شما باد! برای چه گریه می کنی؟

فرمود: ای ابن عباس! نخستین سخنی که خدا با من گفت این بود که فرمود: ای محمد! به پایین نگاه کن. پس من نگاه کردم، دیدم حجاب ها کنار رفت و درهای آسمان ها گشوده شد و علی را دیدم که سر خود را بالا کرده بود و با من سخن گفت و من نیز با او سخن

ص: 83



گفتم و خداوند نیز با من سخن گفت.

گفتم: یا رسول الله خداوند چه سخنی با شما گفت؟ فرمود: خداوند به من فرمود: ای محمد! من علی علیه السلام را وصی و وزیر و خلیفه بعد از تو قرار دادم. پس تو او را به این مسأله آگاه کن، او اکنون سخن تو را می شنود.

پس من در حالی که در پیشگاه پروردگار خود بودم این خبر را به علی علیه السلام دادم و او به من گفت: پذیرفتم و اطاعت کردم.

پس خداوند به ملائکه امر نمود تا بر علی علیه السلام سلام کنند، و ملائکه به علی علیه السلام سلام کردند و او نیز سلام آنان را پاسخ داد.

و ملائکه را دیدم که به یکدیگر [در مسأله خلافت علی علیه السلام] بشارت می دادند، و من به هر گروه از ملائکه برخورد کردم به من تبریک گفتند و گفتند: ای محمد! سوگند به خدایی که تو را به رسالت مبعوث نمود همه ملائکه برای خلافت علی علیه السلام خشنود شدند.

سپس من ملائکه حاملین عرش را دیدم که به طرف زمین نگاه می کنند

به جبرئیل گفتم: برای چه حاملین عرش به طرف زمین نگاه می کنند؟ جبرئیل گفت: ای محمد! همه ملائکه از خوشحالی به علی نظر کردند جز حمله عرش و حمله عرش اکنون از خداوند اجازه خواستند و خداوند به آنان اجازه داد تا به علی علیه السلام نظر کنند [و به او تبریک بگویند].

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من چون از معراج بازگشتم شروع کردم تا این خبرها را به علی علیه السلام منتقل نمایم. پس دیدم او نیز چنین خبرهایی را به من می دهد. پس دانستم که هر کجا من قدم گذارده ام علی علیه السلام از آن آگاه بوده است.

ابن عباس می گوید: سپس من به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله! مرا نصیحت کنید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر تو باد به دوستی علی بن ابی طالب». سپس فرمود: «سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث نمود، خداوند هیچ عمل نیکی را از هیچ بنده ای از بندگان خود نمی پذیرد تا از محبت و دوستی علی از او سؤال نماید، گر چه او عالم تر [به همه حقایق] است. پس بنده ای که ولایت علی علیه السلام را پذیرفته باشد خداوند عمل او را

خواهد پذیرفت هر گونه که باشد، و اگر ولایت علی را نپذیرفته باشد سؤالی از او نخواهد نمود و دستور می دهد تا او را به طرف دوزخ ببرند».

سپس فرمود: «ای ابن عباس! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث نمود، آتش به دشمن علی خشمگین تر از کسی است که گمان کند خدا را فرزندی هست. ای ابن عباس! اگر ملائکه مقربین و پیامبران مرسلین بر دشمنی با علی علیه السلام جمع شوند - که هرگز چنین نخواهد شد. خداوند همه آنان را عذاب خواهد کرد».

ابن عباس می گوید: گفتم: یا رسول الله! آیا کسی دشمن علی می شود؟ فرمود: «آری! عده ای که خود را از امت من می دانند دشمن او می شوند و در آن صورت بهره ای از اسلام نخواهند داشت».

سپس فرمود: «ای ابن عباس! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، خداوند پیامبری بهتر و گرامی تر از من مبعوث نکرده است و نیز وصی و جانشینی بهتر از وصی و جانشین من قرار نداده است»

ابن عباس می گوید: من بر این اعتقاد باقی بودم تا هنگام رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید. پس به آن حضرت عرض کردم: یا رسول الله پدر و مادرم فدای شما باد! اکنون که اجل شما نزدیک شده چه دستوری به من می دهید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابن عباس! با دشمنان و مخالفین علی مخالفت کن و هرگز به آنان کمک مکن و دوست آنان مباش». گفتم: یا رسول الله! برای چه به مردم امر نمی کنی که با او مخالفت نکنند؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد، به گونه ای که غش نمود، و سپس به من فرمود: «ای ابن عباس! کار از کار گذشته و علم خدا بر این قرار گرفته که علی علیه السلام المظلوم خواهد شد».

سپس فرمود: «سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث نمود، احدی از مخالفین علی و کسانی که حق او را انکار می کنند از دنیا نخواهند رفت جز آنکه خداوند نعمت خود را از او خواهد گرفت و اگر می خواهی - پس از مرگ - خدا از تو راضی باشد باید در مسیر علی بن ابی طالب حرکت کنی و از هر سو او می رود تو نیز به همان سو بروی و به

امامت او راضی باشی و با دوستان او دوست و با دشمنان او دشمن باشی. ای ابن عباس! بترس از این که درباره او شگی پیدا کنی؛ چرا که شک درباره امامت و حقانیت علی [اگر چه ناچیز باشد] کفر به خدای متعال خواهد بود. (1)

### مناظره رسول خدا صلی الله علیه و آله با یهودیان مدینه

ابن عباس می گوید: چهل نفر از یهودیان مدینه جمع شدند و گفتند: ما باید برویم نزد این کاهن کذاب [یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله] او را توبیخ و تکذیب نماییم؛ چرا که او ادعا می کند که فرستاده پروردگار عالم است، در حالی که آدم و نوح و پیامبران دیگر علیهم السلام بهتر از او هستند. هنگامی که این خبر به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، به عبدالله بن سلام [که پیش تر یهودی بود] فرمود: «تورات بین من و شما حاکم باشد». پس یهودیان این سخن را پذیرفتند و نزد آن حضرت آمدند و گفتند: آدم بهتر از شما بود؛ چرا که خداوند او را به دست خود آفرید و از روح خود در او دمید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آدم پیامبر خدا و پدر من بود، لکن مقام من نزد خداوند از آدم بالاتر است».

یهودیان گفتند: برای چه؟

فرمود: «برای اینک منادی هر روز پنج مرتبه می گوید: «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و برای آدم چنین چیزی نبوده است. از سویی، روز قیامت لوای حمد الهی به دست من خواهد بود و به دست او نخواهد بود». گفتند: ای محمد! راست گفتی، این ها در تورات مکتوب است.

سپس گفتند: موسی بهتر از تو بوده است. فرمود: «برای چه؟ گفتند: برای اینکه خداوند چهار هزار کلمه با موسی سخن گفت و با تو هیچ سخنی نگفت».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مقام بالاتر از این را به من داد». گفتند: چه مقامی؟

فرمود: مسأله معراج که خداوند می فرماید:

ص: 86

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» و من بر بال جبرئیل سوار شدم تا به آسمان هفتم رسیدم و از سدره المنتهی گذشتم و به جنة المأوی رسیدم و به ساق عرش تعلق پیدا کردم و به من خطاب شد: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ» و من خدا را با قلب خود مشاهده نمودم نه با چشم خود و این بالاتر از آن است».

یهود گفتند: راست گفتی ای محمد! این ها در تورات مکتوب است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این دو [مقایسه و برتری]

یهودیان گفتند: نوح بهتر از تو بوده است.

فرمود: «برای چه؟»

گفتند: برای این که او سوار بر کشتی شد و [بعد از هلاکت قوم خود] بر کوه جودی نشست.

رسول خدا فرمود: «خداوند مقامی بالاتر از این به من داد». گفتند: آن چه بود؟

فرمود: «خدا در آسمان نهری به من داد که مجرای آن زیر عرش بود و بر روی آن هزار هزار قصر قرار داد که خشتی از آنها از طلا و خشتی از نقره بود و گیاه آن نهر زعفران و ریگ آن در و یاقوت و زمین آن از مشک سفید بود و این را برای من و امت من قرار داد؛ چنان که فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» و این بهتر از آن چیزی است که شما برای نوح بیان کردید.

یهودیان گفتند: راست گفتی ای محمد! این ها در تورات مکتوب است و این ها بهتر از آن چه است که ما برای نوح گفتیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این سه مقایسه».

یهودیان گفتند: ابراهیم بهتر از تو بوده است. فرمود: «برای چه؟ گفتند: برای اینکه خداوند او را خلیل خود قرار داد.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر ابراهیم خلیل خدا بوده من نیز حبیب خدا هستم. یهودیان

گفتند: برای چه تو محمد نامیده شدی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نام مرا از نام خود گرفت، او محمود است و من محمد و امت من حامدین هستند».

یهود گفتند: راست گفתי ای محمد! این فضیلت بهتر از فضیلت ابراهیم است. رسول خدا فرمود: «این مقایسه چهارم».

یهود گفتند: عیسی بهتر از تو بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای چه؟»

یهودیان گفتند: برای اینکه روزی عیسی علیه السلام در عقبه بیت المقدس بود و شیاطین آمدند تا او را ببرند، پس خداوند به جبرئیل دستور داد تا بال راست خود را بر شیاطین بزند و آنان را به دوزخ بیندازد و جبرئیل بال خود را بر آنان زد و آنها را به آتش انداخت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بهتر از این را به من عطا نمود». گفتند: آن چه بود؟

فرمود: «من چون از جنگ بدر به مدینه بازگشتم بسیار گرسنه بودم، پس زنی از یهود نزد من آمد که بر سر او ظرفی بود و در داخل آن بزغاله بریان کرده ای بود و در آستین آن زن مقداری شیرینی بود. پس به من گفتم: خدای را شکر که تو به سلامت بازگشتی و خداوند پیروزی بر دشمنان را نصیب تو فرمود و من نذر کردم که اگر تو سالم و پیروز از این جنگ بازگشتی، این بزغاله را ذبح کنم و بریان نمایم و برای شما بیاورم».

سپس فرمود: «من از استر شهبای خود پیاده شدم و خواستم که از آن بخورم، خداوند آن بزغاله را به زبان آورد و زنده شد و روی پاهای خود ایستاد و گفت: ای محمد! از من مخور که من مسموم هستم».

یهودیان گفتند: راست گفתי ای محمد! این فضیلت از فضیلت عیسی مهم تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این پنج مقایسه».

یهودیان گفتند: یک سؤال باقی مانده است. فرمود: «بگوید».

یهودیان گفتند: سلیمان بهتر از تو بوده است. فرمود: «برای چه؟»

گفتند: برای اینکه خداوند شیاطین و انس و وجت و پرندگان و باد و درندگان را برای سلیمان مسخر نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند نیز براق را برای من مسخر نمود که از همه دنیا بهتر است و آن از چهار پایان است و دم آن مانند دم گاو است و آن بزرگ تر از الاغ و کوچک تر از استر است. زین آن از یاقوت سرخ و رکاب آن از در سفید است و با هزار [یا هفتاد هزار] افسار طلا آن را مهار کرده اند. دو بال از در و یاقوت و زبرجد دارد، و بین دو چشم او نوشته شده: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ».

یهودیان گفتند: راست گفتی ای محمد! آنچه گفتی در تورات نوشته شده است و این فضیلت بهتر از فضیلت سلیمان است. سپس یهودیان مسلمان شدند و گفتند: «نُشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ».

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «نوح نهصد و پنجاه سال مردم را دعوت نمود و خداوند پیروان او را ناچیز شمرد و فرمود: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» در حالی که من در مدت کوتاه و عمر کوتاهی که دارم پیروانی پیدا کردم که نوح با آن عمر طولانی و مدت زیاد پیدا نکرد و اهل بهشت یکصد و بیست صف هستند و هشتاد صف از آنان از امت من هستند و خداوند کتاب من را نگهبان و نگهدار کتاب های آنان و ناسخ آنها قرار داده است، و در آیین من برخی از حرام های آنان حلال و برخی از حلال های آنان حرام شمرده شده است. برای نمونه، موسی صید ماهی را در روز شنبه حرام نمود تا جایی که خداوند درباره متخلفین از آن فرمود: «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»<sup>(1)</sup> و آنان به بوزینه تبدیل شدند، در حالی که در آیین من صید ماهی حلال شمرده شده است و خداوند می فرماید: «أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ»<sup>(2)</sup> و در آیین من شحوم [یعنی پی ها] حلال شمرده شده و شما از آنها نمی خورید [و بر خود حرام کرده اید].».

آن گاه فرمود: «خداوند در کتاب خود بر من درود فرستاده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>(3)</sup> سپس مرا به

ص: 89

1- بقره / 65

2- مائده / 96

3- احزاب / 56

رأفت و رحمت توصیف نموده و می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ» (1) و نیز خداوند دستور داد که مردم برای سخن گفتن با من صدقه بدهند و این برای هیچ پیامبری نبوده است؛ چنان که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمُو بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ» (2).

سپس این حکم را از روی رحمت از مردم برداشت و فرمود: «أَلَسْتُمْ فَتَقْتُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (3) (4)

### ویژگی های دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله

ام هانی دختر ابوطالب علیه السلام می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند اسلام را به دست من ظاهر نمود و قرآن را بر من نازل کرد و کعبه را به دست من [از سیطره مشرکین] فتح نمود و مرا بر همه خلق خود فضیلت داد و مرا در دنیا سید و آقای فرزندان آدم و در آخرت زینت قیامت قرار داد و بهشت را بر پیامبران حرام نمود تا من داخل آن بشوم و بر همه امت ها حرام نمود تا امت من داخل آن بشوند و خلافت بعد از من را تا قیامت در اهل بیت من قرار داد، و هر کس به آنچه من می گویم کافر شود، به خدای بزرگ کافر شده است» (5).

صاحب مناقب می گوید: خداوند پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به چند چیز مخصوص نمود:

1. او را بهترین خلق خود قرار داد و فرمود: «لَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» (6)

ص: 90

1- توبه / 128

2- مجادله / 13

3- مجادله / 13

4- احتجاج: 28، بحار الانوار: 16 / 327

5- خصال: 2 / 42، بحار الانوار: 16 / 326

6- انفطار / 2

2. اورا زیباترین خلق خود قرار داد و فرمود: « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ » (1)
3. اورا پاک ترین خلق خود قرار داد و فرمود: « طة \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى » (2)
4. اورا افضل از همه خلق خود قرار داد و فرمود: « وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا » (3)
5. اورا عزیز ترین خلق خود قرار داد و فرمود: « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُمْ » (4)
6. اورا اشرف از همه خلق خود قرار داد و فرمود: « تَا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا » (5)
7. معجزات اورا از همه پیامبران روشن تر قرار داد و فرمود: « قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا » (6)
8. در قلب های مردم برای او هیبت و رعبی قرار داد و فرمود: « سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ » (7)
9. اورا سعادت مندتر از همه پیامبران و مردم عالم قرار داد و فرمود: « عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا » (8)
10. اورا از همه پیامبران گرامی تر قرار داد و فرمود: « سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ .. » (9)
11. .... خداوند بیش از همه پیامبران پیامبر اسلام را یاری نمود و فرمود: « وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا » (10)
13. خواب اورا صحیح تر و روشن تر از همه پیامبران قرار داد و فرمود: « لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ »

ص: 91

1- تین / 4

2- طه / 1- 2

3- نساء / 113

4- توبه / 128

5- بقره / 119: احزاب / 45

6- اسراء / 88

7- اسراء / 79

8- آل عمران / 151

9- اسراء / 1

10- فتح / 3



14. رسالت اورا از همه پیامبران کامل تر و وسیع تر قرار داد و فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (2)

15. کتاب اورا زیباترین کتاب و سخن اورا زیباترین سخن قرار داد و فرمود: «اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ احْسَنَ الْحَدِيثِ» (3)

16. خداوند منزلت و قرب اورا به درگاه خود بیش از پیامبران دیگر قرار داد و فرمود: «ثُمَّ دُنِّي فَتَدَلِّي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (4)

16. دعوت اورا زیباترین دعوت ها قرار داد و فرمود: «إِدْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ».

17. خداوند بیش از پیامبران دیگر در نگهداری و حفظ او ضمانت نمود و فرمود: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (5)

18. اورا بیش از همه پیامبران عزیز نمود و نامش را بلند قرار داد و فرمود: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (6)

19. خلق اورا نیکو و عظیم شمرد و فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (7)

20. ولایت و دین اورا بر همه جهانیان گسترده کرد و فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (8)

21. او به قدری نزد خدا عزیز شد که خداوند به جان او سوگند یاد نمود و فرمود: «لَعَمْرُكَ» (9)

22. ولایت اورا بر مردم از همه پیامبران بالاتر قرار داد و فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ

ص: 92

1- فتح / 27

2- توبه / 33

3- زمر / 23

4- نجم / 8

5- مائده / 67

6- انشراح / 4

7- قلم / 4

8- توبه / 33، فتح / 28، صف / 9

9- حجر / 72

23. اهل بیت او را پاک ترین افراد بنی آدم قرار داد و فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» (2)

24. خداوند سه چیز را مطابق خواسته او قرار داد:

الف) درباره نماز فرمود: «وَمِنْ آثَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ» (3)

ب) درباره شفاعت فرمود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (4)

ج) درباره قبله فرمود: «فَلَتُؤْتِيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» (5)

25. خداوند هفت سوره طولانی قرآن را به جای تورات موسی علیه السلام و سوره های یکصد آیه ای را به جای انجیل عیسی علیه السلام و مثنائی را به جای زبور داود قرار داد و رسول خود را به سوره های مفصل فضیلت داد .

26. در ده موضع نام او را پس از نام خود ذکر نمود، مانند: (1) «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ» (6) (2) «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (7) (3) «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (8) (4) «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (9) (5) «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ» (10) (6) «وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (11) (7) «حَرَجٌ إِذَا نَصَّ حُورًا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» (12) (8) «فَأُذِّنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (13) (9) «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (14) (10) « وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (15) - (16)

27. شریعت او همه شرایع و آیین های پیامبران را نسخ نمود.

ص: 93

1- مائده / 55

2- احزاب / 33

3- طه / 13

4- ضحی / 5

5- بقره / 144

6- منافقین / 8

7- نساء / 59

8- نساء / 14

9- احزاب / 57

10- انفال / 24

11- حشر / 8

12- توبه / 91

13- بقره / 279

14- تغابن / 8

15- مائده / 59

16- بحار الانوار: 16 / 334

28. خداوند مردم را از صدا زدن او با نام مبارکش نهی نمود و فرمود: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (1) و فرمود: به جای گفتن نام او بگویند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» و «یا رسول الله»...

29. مردم صدای خود را بر صدای پیامبر صلی الله علیه و آله بلند نکنند، زیرا خدا می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (2)

30. خداوند هر پیامبری را به سوی جمعیتی فرستاد و فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (3) «وَأِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ» (4) «وَأِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (5) «وَأِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا» (6) و قوم ثمود در یک قریه ای که کمتر از چهل خانه داشت زندگی می کردند. و درباره شعیب نیز می فرماید: «وَأِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» (7) در حالی که این ها نیز کمتر از چهل خانواده بودند و درباره موسی علیه السلام فرمود: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ» (8) و موسی علیه السلام فقط پیامبر مصر بود و ابراهیم را نیز خداوند به کوثا یعنی سرزمین بابل که اهل آن ابراهیم را در آنجا در آتش انداختند فرستاد و بعد از او اسحاق در آن جا پیامبر بود، و یعقوب در سرزمین کنعان پیامبر بود، و یوسف در سرزمین مصر و یوشع پیامبر بنی اسرائیل در بریه بود و الیاس در کوهها مأموریت داشت. در حالی که خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به سوی همه مردم فرستاد و فرمود: «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (9) او پیامبر جنیان نیز بود چنان که خداوند می فرماید: «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ» (10) و فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ» (11)

ص: 94

1- نور / 63

2- حجرات / 2

3- ابراهیم / 4

4- نوح / 1

5- هود / 50

6- هود / 61

7- هود / 84

8- مؤمنون / 45

9- مدثر / 36

10- احقاف / 29

11- سباء / 28

و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «بُعِثْتُ إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَبْيَضِ» و فرمود: «بَعَثْتُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ».

31. از آیات قرآن استفاده می شود که پیروی از این پیامبر عظیم الشان پنج نتیجه دارد: او 2. محبت و آموزش چنان که می فرماید: «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (1).

3. هدایت و رستگاری، چنان که می فرماید: «فَاتَّبِعُونِي لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (2).

4. رحمت، چنان که می فرماید: «فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (3).

5. نجات از گمراهی و ضلالت، چنان که می فرماید: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (4) (5).

مؤلف گوید: تطبیق برخی از موارد گذشته با آیه مورد استدلال روشن نیست گرچه اصل عنوان صحیح است، بنابراین باید آیه دیگری که مناسب آن عنوان است ذکر شده باشد.

### عظمت رسول خدا بین پیامبران علیهم السلام

1. رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است؛ چنان که خداوند می فرماید: «وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (6).

2. امت رسول الله صلی الله علیه و آله بهترین امت ها هستند؛ چنان که خداوند می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (7) و این تکریم و تشریف مخصوص به آن حضرت است.

3. شریعت و آیین رسول خدا و ناسخ همه ادیان و شرایع است.

4. شریعت و آیین او تا قیامت پایدار است.

ص: 95

1- آل عمران/31

2- اعراف/158

3- اعراف/136

4- طه/123

5- بحار:16/336

6- احزاب:40

7- آل عمران:110

5. کتاب او بر خلاف کتاب های پیامبران دیگر معجزه است.

6. کتاب پیامبر اسلام از تبدیل و تغییر مصون است و حجت و معجزه باقیه او است، در حالی که معجزات پیامبران دیگر با انقراض آنان منقرض شده است.

7. خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به وسیله رعب [و ترساندن مردم از او] یاری نمود. از این رو، دشمنان او از فاصله یک ماه راه از او هراس داشتند.

8. خداوند زمین را برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم مسجد و خاک آن را پاک کننده قرار داد.

9. خداوند غنایم جنگی را برای او و امت او حلال نمود، بر خلاف پیامبران دیگر [که غنایم جنگی را جمع می کردند و آتش می زدند].

10. رسول خدا صلی الله علیه و آله شفاعت خود را برای امت گنهار خود در قیامت ذخیره نموده است [صلی الله علیه و آلهبر خلاف پیامبران دیگر که خواسته خود را در دنیا از خداوند طلب نمودند و خداوند به آنان عطا نمود].

11. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه انسانها و جنیان مبعوث گردید.

12. رسول خدا صلی الله علیه و آله [در دنیا و آخرت] آقای همه فرزندان آدم است.

13. رسول خدا صلی الله علیه و آله نخستین کسی است که در قیامت سر از خاک بر می آورد.

14. رسول خدا صلی الله علیه و آله نخستین شفاعت کننده قیامت است و شفاعت او [بی نهایت] پذیرفته است.

15. رسول خدا صلی الله علیه و آله نخستین کسی است که درب بهشت را می کوبد و به روی او باز می گردد.

16. امت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از همه امت ها هستند.

17. امت آن حضرت بر خطا و گمراهی اجتماع پیدا نمی کنند؛ چرا که شخص معصوم علیهم السلام [و فرقه ناجیه] بین آنان است.

18. صفوف امت آن حضرت در قیامت به اندازه صفوف ملائکه است.

19. چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به خواب می رفته، لکن قلب آن حضرت به خواب نمی رفته است «تَنَامُ عَيْنُهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ»

20. رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که مقابل خود را می دید، پشت سر خود را نیز می دید و همه چیز را زیر نظر داشت.

21. نماز نشسته رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون عذر ثواب نماز ایستاده را داشت، در حالی که برای دیگران پاداش نماز نشسته نصف نماز ایستاده است.

22. همه مردم در نماز باید به رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت خطاب سلام کنند و بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

23. هیچ کس حق نداشت صدای خود را در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله بالا- ببرد؛ چنان که خداوند می فرماید: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (1)

24. بر مردم حرام بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را از پشت دیوارها و حجرات صدا بزنند؛ چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (2)

25. خداوند پیامبران خود را با نام آنها صدا زده و پیامبر اسلام را با القاب مخاطب قرار داده و این یک نوع تجلیل و احترام است؛ چنان که می فرماید: «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا» (3) «أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ» (4)، «يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ» (5)، هو دربارہ رسول خدا می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (6) و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» (7) و تنها در چهار مورد برای شهادت به رسالت آن بزرگوار به نام مبارکش تصریح شده است: «محمد رسول الله» (8)، «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (9) «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي عَالِي وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» (10) «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (11)، و بر مردم

ص: 97

1- حجرات/2

2- حجرات/4

3- یوسف: 29

4- صافات/104

5- هود: 46

6- انفال/64

7- مائده/41

8- فتح/29

9- احزاب/40

10- محمد/2

11- آل عمران/144

حرام بوده که او را به نام صدا بزنند و بگویند: یا محمد و یا احمد بلکه باید بگویند: «یا نبی الله»، «یا رسول الله»، «یا خیرة الله»، و امثال اینها.

26. وجود مبارک او وسیله شفا بوده و مردم به او استشفای می نموده اند.

27. کسی که در محضر او زنا می کرده و یا به او توهین می نموده کافر می شده است.

28. بر نماز گزار واجب بوده که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را صدا می زده در حال نماز پاسخ او را بدهد بدون این که نماز او باطل شود. (1)

29. فرزندان دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نسبت داده می شوند و فرزندان دختر دیگران به پدرشان نسبت داده می شوند. از این رو، امام حسن و امام حسین علیه السلام را فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می نامیدند. (2)

30. جمع بین اسم و کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر احدی [به جز حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف] جایز نیست، یعنی نباید کسی که نام او محمد یا احمد است کنیه خود را ابوالقاسم قرار دهد. (3)

علامه مجلسی رحمه الله در پایان این بحث می فرماید: آنچه گفته شد نظر علمای شیعه و برخی از اهل سنت است، و ما پیش تر اخباری در این موضوع نقل نمودیم و این اندازه برای کسانی که بخواهند به این مسایل آگاه شوند کافی است. والله الموفق للسداد (4)

### شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن

در قرآن کریم آیات زیادی هست که نشان دهنده عظمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد خداوند متعال است و ما به برخی از این آیات اشاره می کنیم.

1. وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله برای همه اهل عالم رحمت است؛ چنانکه خداوند می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ».

2. تازمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین مردم باشد خداوند بر آنان عذایی نازل نخواهد

ص: 98

1- بحار الانوار: 16 / 382 الی 401

2- بحار الانوار: 16 / 400

3- کافی: 3 / 87

4- بحار الانوار: 16 / 382 الی 401



نمود؛ چنان که می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (1)

3. در آیات زیادی خداوند بعد از ذکر نام خود، نام پیامبر خود را نیز ذکر نموده است، مانند آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (2) و آیه «وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (3) و آیه «أَلَمْ يَعْلَمُوا مِنْ يَحَادِثِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَأَنْ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ» (4) و آیه «فَأَذْنُوبًا يَحْرَبِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ» (5) و آیه «وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (6)، و آیه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (7) و آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (8)

4. سخن او جز وحی الهی نیست و او هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گوید؛ چنان که می فرماید: «وَأَلَنَّا إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ \* ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ» (9)

5. خداوند او را برای هدایت همه انسانها فرستاده است و بشارت و انداز خداوند به دست اوست؛ چنان که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (10).

6. خداوند به او وعده داده که دین او بر همه ادیان غالب شود و بر سرتاسر عالم گسترده گردد و این تا کنون انجام نشده است و به دست آخرین وصی و جانشین او حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف انجام خواهد گرفت؛ چنان که می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (11).

ص: 99

1- توبه/33

2- نساء / 59: مائده / 12

3- توبه/64

4- توبه/63

5- بقره/279

6- نساء/14

7- نساء/100

8-

9- نجم/1-6

10- سبا/28

11- فتح/28

7. خداوند جان و مال مؤمنین را در اختیار او قرار داده و او سزاوارتر به آنان است نسبت به جان و مال آنان؛ چنان که می فرماید: «الْنبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (1)

8. او در قیامت صاحب مقام محمود است و جز او کسی دارای چنین مقامی نیست؛ چنان که می فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا.» (2)

9. خداوند به او کوثر عطا فرموده و به احدی عطا نفرموده است؛ چنان که می فرماید: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (3) و سیاق آیه اقتضا می کند که نسل او تا قیامت گسترده باشد و منقطع نگردد و نسل شائین و بدگویان او منقطع گردد و تا کنون چنین بوده و این از معجزات او است.

10. خداوند او را شاهد و مبشر و انداز کننده و داعی الی الله و چراغ روشن بخش قرار داده و این وعده تا کنون انجام گرفته و آیین او همواره مانند چراغی روشن و فروزان برقرار بوده و خواهد بود؛ چنان که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (4)

11. خداوند او را نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان قرار داده، به گونه ای که سختی ها و مشکلات مؤمنین برای او ناگوار و سخت و دشوار بوده است که مؤمنان در رنج و زحمت باشند و یا به انحراف کشیده شوند. از این رو، برای هدایت آنان حریص بوده؛ چنان که خداوند می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (5)

12. رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن همه مقام و منزلتی که در پیشگاه خداوند دارد و خداوند به برکت وجود او همه عالم را آفریده است، خود را مالک چیزی و قدرتی نمی داند و همه چیز را از خدا می داند؛ چنان که خداوند درباره او می فرماید: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا

ص: 100

1- احزاب/6

2- اسرا/79

3- کوثر/1-3

4- احزاب/45-46

5- توبه/128

ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (1)

مؤلف گوید: آنچه گفته شد مختصری از مقام رسول الله صلی الله علیه و آله در پیشگاه پروردگار متعال بود. علاقه مندان برای تفصیل بیشتر به کتاب «پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مراجعه نمایند.

### هر امتی باید به پیامبر و امام خود اقتدا نماید

تردیدی نیست که هر امتی باید به پیامبر خود و پس از وی نیز باید به جانشین های آن پیامبر اقتدا کنند. و گرنه امت آن پیامبران نخواهند بود.

خداوند درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً» (2) هم چنین درباره ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام نیز می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (3)

از این رو، خداوند متعال پیامبران علیهم السلام را اسوه و مقتدای مردم قرار داده و روز قیامت نیز هر امتی که از پیامبر و یا امام خود پیروی نموده باشد به نام آن پیامبر و یا امامی که از او پیروی می کرده صدا می زند، و اگر امت ها از پیامبر خود و یا امام بعد از او پیروی نکرده باشند و ولایت آن پیامبر و یا امام بعد از او را نپذیرفته باشند و از طاغوت های زمان خود پیروی کرده باشند و ولایت آنان را پذیرفته باشند، رهبر و امام آنان پیامبران و امامان من عند الله نخواهند بود و نمی توانند به دنبال آنان حرکت کنند و امام و رهبر آنان همان طاغوتها خواهند بود و آنان را به نام آن طاغوتها صدا می زند و این معنا از آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» ظاهر و روشن می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام طبق آنچه سید رضی رحمه الله در نهج البلاغه نقل نموده به یکی از اصحاب خود می فرماید: «رسول خدا برای تو کافی است که به او اقتدا کنی و او را اسوه خود

ص: 101

1- اعراف/188

2- احزاب/21

3- ممتحنه/4

بدانی» سپس اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله را برشمرده و می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را راهنمایی نموده و از [هدف قرار دادن] دنیا مذمت کرده و عیوب آن را برای تو برشمرده و فرموده است: دنیا [برای کسی که دنیا را هدف خویش قرار داده باشد] خواری و ذلت دارد؛ چرا که دنیا همواره در حال فنا و نابودی است. او مانند بچه ای که از شیر بازداشته شود مردم را از خود جدا می کند و زیبایی ها و شادی های آن تمام می شود».

آنگاه می فرماید: «تو باید به پیامبر خود - که از همه پیامبران خدا پاک تر و پاکیزه تر است - اقتدا کنی و شایسته است که هر کسی به او اقتدا نماید، و بهترین مردم نزد خداوند کسانی هستند که به پیامبر خود اقتدا؛ و به دنبال او حرکت کرده باشند».

سپس خصلت های رسول خدا صلی الله علیه و آله را برشمرده و می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حد ضرورت و نیاز از دنیا استفاده نمود او به دنیا نگاه بهره برداری نکرد، تا چه رسد آن را هدف خویش قرار دهد. او شکم خود را از دنیا سیر نکرد و شکم او از همه مردم خالی تر بود. دنیا بر او عرضه شد و آن را نپذیرفت و فرمود: می خواهم روزی سیر باشم و خدا را شکر کنم و روزی گرسنه باشم و از او طلب روزی نمایم. او چون دانست که دنیا مبعوض خداوند است، آن را مبعوض خود قرار داد و چون دانست که خداوند آن را ناچیز شمرده است آن را ناچیز شمرد».

سپس فرمود: «اگر ما عیبی جز دوست داشتن چیزی که خدا آن را دوست نمی دارد و بزرگ شمردن چیزی که خدا آن را کوچک شمرده است را نداشته باشیم همین کافی است برای دشمنی ما با خداوند».

تا این که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره روی زمین غذا می خورد و مانند غلامان روی زمین می نشست و با دست خود کفش خویش را پینه می زد و لباس خود را وصله می نمود و بر الاغ بدون جهاز سوار می شد و دیگری را نیز با خود سوار می کرد، و اگر یکی از همسران او پرده ای بر اتاق خود آویخته بود که تصویری بر روی آن بود می فرمود: آن را پنهان کن؛ چرا که مرا به یاد دنیا و زیبایی های آن می اندازد. او قلب خود را از دنیا پاک نموده بود، و یاد دنیا را از وجود خود خارج کرده بود و دوست می داشت که زیبایی های

دنیا مقابل چشم او قرار نگیرد تا مبادا از آن بهره ای ببرد و آن را جای ماندن و قرار خود بداند و آرزوی مقام و ریاست آن را پیدا کند».

سپس فرمود: «اگر تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه کنی، زشتی ها و عیوب دنیا را خواهی یافت. او بسا با خانواده و خواص خود گرسنه می ماند [و صبر می کرد] با آن که مقام و منزلت او نزد خدا بلند بود. پس هر صاحب عقلی باید به عقل خود مراجعه کند که آیا خداوند می خواسته به پیامبر خود اهانت نماید؟ اگر کسی فکر کند که خداوند می خواسته به او اهانت نماید، به خدای بزرگ سوگند، که دروغ پنداشته است؛ و اگر فکر کند که او را گرامی داشته پس باید بداند که به دنیا طلبان اهانت نموده است که دنیا را برای آنان آماده کرده و از بهترین خلق خود منع کرده است. پس هر کسی باید به پیامبر خود اقتدا کند و به دنبال او حرکت نماید وگرنه ایمن از هلاکت نخواهد بود.» (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (2) در پاسخ به کسانی که در زمان خلافت او در مسجد کوفه گفته بودند: برای چه امیرالمؤمنین، همان گونه که با طلحه و زبیر و عایشه و معاویه برخورد نمود، با ابوبکر و عمر و عثمان برخورد نکرد و حق خود را از آنان نگرفت؟ فرمود تا مردم جمع شوند، و چون مردم کوفه جمع شدند آن حضرت بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای مردم! به من خبر رسیده که شما چنین و چنان گفته اید».

مردم گفتند: آری، امیرالمؤمنین علیه السلام راست می گوید، ما چنین سخنانی را گفته ایم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من به سنت پیامبران عمل کردم که خداوند می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

مردم گفتند: یا امیرالمؤمنین کدام پیامبر را می فرمایید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اول آنان ابراهیم علیه السلام».

آنگاه فرمود: «من به برادرم هارون اقتدا نمودم که در جواب موسی علیه السلام [که گفت: چرا

ص: 103

1- نهج البلاغه 311/1؛ بحار الانوار: 16 / 284

2- احزاب / 21

گذاردی مردم کافر شوند و گوساله پرستند؟] گفت: «ابن أمّ إنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي».

سپس فرمود: «اگر شما بگویید: مردم هارون را ضعیف قرار ندادند و آماده کشتن او نشدند [خلاف این آیه سخن گفته اید] و کافر خواهید بود و اگر بپذیرید که او را ضعیف قرار دادند و آماده کشتن او شدند و به این علت او سکوت نمود، من نیز چنین شدم، بلکه من معذورتر از هارون هستم؛ چرا که او پیامبر بود و من وصی پیامبر بودم».(1)

سلمان می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن سخنی طولانی به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا اخی أنت سیفی و ستلقی من قریش شد. یا اخی إنَّكَ سَتَّبَعْتَنِي بَعْدِي وَ سَتَّلْتَنِي مِنْ قُرَيْشٍ شِدَّةً مِنْ تَظَاهِرِهِمْ عَلَيْكَ وَ ظَلَمِهِمْ لَكَ فَإِنْ وَجَدْتَ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا فَقَاتِلْ مَنْ خَالَفَكَ بِمَنْ وَافَقَكَ وَإِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَاصْبِرْ وَ كُفَّ يَدَكَ وَ لَا تَلْقُ بِهَا إِلَى التَّهْلُكَةِ فَإِنَّكَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَكَ بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ إِذْ اسْتَضَعَّ عَفْهُ قَوْمَهُ وَ كَادُوا يَقْتُلُونَهُ فَاصْبِرْ لظَلْمِ قُرَيْشٍ إِيَّاكَ وَ تَظَاهِرِهِمْ عَلَيْكَ فَإِنَّكَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ مَنْ اتَّبَعَهُ وَ هُمْ بِمَنْزِلِهِ الْعِجْلِ وَ مَنْ اتَّبَعَهُ»(2)

یعنی: «یا علی! بعد از من تو شمشیر من هستی و زود است از ناحیه قریش [یعنی مهاجرین] گرفتاری و سختی بزرگی پیدا کنی و آنان بر تو غالب شوند و در حق تو ظلم نمایند. پس اگر یارانی یافتی با آنان به جنگ برخیز و با کمک اصحاب خود با آنان قتال کن، و اگر یارانی برای خود نیافتی باید صبر کنی و دست باز داری و خود را به هلاکت نیندازی؛ چرا که تو برای من همانند هارون هستی برای موسی علیه السلام و تو باید به هارون اقتدا کنی؛ همانا مردم او را ضعیف شمردند و نزدیک بود او را بکشند. پس تو نیز باید در مقابل ظلم قریش و تسلط آنان صبر کنی؛ چرا که تو برای من همانند هارون هستی برای موسی و این مردم نیز به منزله گوساله سامری و پیروان او هستند برای تو و تو باید کاری را انجام دهی که هارون انجام داد».(3)

ص: 104

1- تفسیر نورالثقلین: 73 / 2

2- نورالثقلین: 74 / 2 به نقل از کتاب کمال الدین

3- تفسیر نور الثقلین: 74 / 2 به نقل از کتاب کمال الدین

## دستور کار رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند

از آیات قرآن استفاده می شود که خداوند رسالت رسول خود حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را در سه بخش تعیین نموده است.

بخش اول: دعوت به توحید و خداشناسی و خواندن آیات توحید و بیدار کردن فطرت توحید در مردم است که قدم آغازین آن حضرت در مبارزه با بت پرستی بوده است و نخستین چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم خواست این بود که فرمود: «قُولُوا: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُقْلِحُوا» یعنی: «بگوید لا إله إلا الله تا رستگار شوید».

بخش دوم: دعوت به اخلاق نیک و تذکيه نفس.

بخش سوم: تعلیم کتاب و حکمت که شامل فقه و معارف دیگر اسلام می شود

این معنا در چند آیه از قرآن که دستور کار آن حضرت را بیان نموده دیده می شود.

در سوره بقره آیه 129 می فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» یعنی: «حضرت ابراهیم علیه السلام به خدای خود گفت: خدایا! پیامبری در بین فرزندان من بفرست که آیات و نشانه های [توحید] تو را برای آنان بخواند و کتاب و حکمت را به آنان تعلیم دهد و آنان را از اخلاق زشت پاکیزه کند، همانا تو عزیز و حکیم هستی».

و در سوره آل عمران آیه 164 می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»، یعنی: «خدا بر مؤمنین منت نهاد که پیامبری در بینشان از جنس آنان فرستاد، تا آیات او را برای آنان تلاوت کند و آنان را از اخلاق زشت پاکیزه نماید و کتاب و حکمت را به آنان تعلیم نماید؛ چرا که آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بوده اند».

و در سوره قصص آیه 59 می فرماید: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِهَا

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا» یعنی: «خداوند اهل روستاها [و گنهکاران] را هلاک نخواهد نمود تا پیامبری در بین آنان قرار دهد و او آیات ما را بر آنان بخواند [و حجت را بر ایشان تمام نماید]، چنان که می فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»

و در سوره جمعه آیه 2 می فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» یعنی: «خداى شما آن خدایى است که در بین امین [واهل مکة] رسولی را فرستاد تا آیات الهی را برای آنان تلاوت کند [تا از پرستش تنها نجات یابند] و آنان را از اخلاق زشت پاک نماید و کتاب و حکمت را به آنان تعلیم نماید؛ چرا که آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بوده اند».

از آیات فوق آشکار می شود که رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله [و همه پیامبران دیگر] در سه بخش تعیین شده است:

1. توحید و خداشناسی:

2. اخلاق و تزکیه نفس

3. تعلیم کتاب و حکمت [یعنی تعلیم احکام و حدود و مسائل گوناگون دیگر اسلام].

و به همین معنا اشاره دارد روایتی که مرحوم صدوق در امالی نقل نموده که موسی بن جعفر علیه اسلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و دید عده ای گرد یک نفر جمع شده اند. فرمود: «این کیست؟» گفتند: او علامه [یعنی بسیار دانشمند] است. فرمود: «در چه چیز علامه است؟» گفتند: او به انسب عرب و تاریخ جاهلیت و اشعار عربی بسیار داناست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنچه گفتید، دانشی است که اگر کسی نداند زبانی برای او نیست و اگر بداند سودی نمی برد».<sup>(1)</sup>

در نسخه کافی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ

ص: 106



فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» (1).

مرحوم ملا صالح مازندرانی در شرح این حدیث می گوید: مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله «ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ» این است که آنچه این شخص می داند مربوط به دنیاست و این گونه علوم وسیله به دست آوردن مال دنیا و توجه عوام است و صاحب چنین دانشی را نمی توان عالم یا علامه دانست».

از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از این سخن به علومی که نافع است و ندانستن آنها برای انسان زیان آور است اشاره نمود و فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ...»

سپس می گوید: مراد از «آیه مُحَكَّمَةٌ» علم به محکّمات قرآنی است که مربوط به اصول و فروع دین و مواعظ و نصایح و عبرت‌های امت‌های گذشته باشد؛ و مقصود از «فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ» علم به کیفیت عمل و شرایط آن است که دور از افراط و تفریط باشد؛ و مقصود از «سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» علم به احادیث است که برخی در توحید و برخی در معاد و برخی در اخلاق و احکام و برخی در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیه السلام است.

سپس می گوید: مراد از جمله «وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» علوم اضافه ای است که خیری در آنها برای آخرت نیست. (2)

نگارنده گوید: بعید نیست که مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله از این سه علم همان علومی باشد که از آیات استفاده می شود و دستور کار رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. والله العالم.

### علل موفقیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در گسترش اسلام

اخلاق شیرین رسول خدا صلی الله علیه و آله بهتر از هر چیزی مردم را به اسلام دعوت نمود، به گونه ای که هر کس با آن بزرگوار معاشرتی - هر چند کوتاه - پیدا می کرد شیفته وجود مبارک او می شد؛ حتی اگر از پیش، دشمن سرسخت آن حضرت بود. و این مسأله به قدری شهرت پیدا کرده بود که مشرکین عرب می ترسیدند کسی به او نزدیک شود و مجذوب او گردد. از این رو، ملاقات با او و شنیدن سخنان او را ممنوع نموده بودند، و

ص: 107

1- کافی: 32/1

2- شرح کافی: 21/2

نسبت سحر به آن حضرت می دادند، در حالی که او ساحر نبود و از راه سحر کسی را به سوی خود جذب نمی کرد، بلکه روح پاک و خلق زیبای او مردم را به طرف آن حضرت می کشاند.

خداوند متعال مواردی را از اخلاق شریفه آن حضرت در قرآن کریم بیان نموده که منشأ جذابیت و گرایش مردم به او بوده است و ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

1. اخلاق زیبا و خلق عظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله که همه را شیفته خود نموده بود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (1)
2. نرم خویی و رفق و مدارای او با مردم و گذشت از آنان: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (2)
3. عفو و گذشت و مهر و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (3)
4. درخواست آمرزش او برای گنهکاران: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (4) «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (5)
5. برخورد شیرین با مردم، به گونه ای که دشمن سر سخت او را مبدل به دوست مهربان نموده است چنان که خداوند می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (6)
6. تواضع او در مقابل مؤمنین به ویژه فقرا و ضعفا: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ

ص: 108

1- قلم / 4

2- آل عمران / 159

3- اعراف / 199

4- نساء / 64

5- آل عمران / 159

6- فصلت / 34

الْمُؤْمِنِينَ» (1)، «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (2) «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ» (3)

7. کوشش او برای هدایت و نجات مردم چنان که خداوند می فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (4).

8 احسان و انفاق او به مردم تا حدی که خداوند به او فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (5)

9. نخواستن اجرت از مردم: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (6) «وَقُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ.» (7)

10. اجرای کامل عدالت بین مردم: «وَأْمُرْ بِالْعَدْلِ بَيْنَكُمْ» (8) «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (9)، «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (10)

11. پناه دادن به مشرکین برای فهم حقایق: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (11)

12. رحمت بودن او برای همه اهل عالم «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (12) «وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (13)

13. هدایت مردم به صراط مستقیم: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا»

ص: 109

1- شعراء: 215

2- انعام: 52

3- انعام / 54

4- كهف / 6

5- اسراء / 29

6- شوری: 23

7- سبأ / 47

8- شوری / 15

9- نحل / 90

10- جدید / 25

11- توبه: 6

12- انبیاء: 107

13- نمل / 77

مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (1) و «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (2)

14. برهانی بودن و نورانی بودن آیین او «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (3)

15. معجزات بی شمار او، به ویژه قرآن که همه اسرار عالم وجود در آن نهفته است و خداوند می فرماید: «مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (4) و می فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (5)

### کوشش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم

خداوند در سوره کهف، آیه 6 خطاب به رسول خود می فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»

یعنی: «آیا به خاطر ایمان نیاوردن مردم خود را هلاک می کنی؟»

و در سوره نمل، آیه 70 می فرماید: «وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ» یعنی: «ای رسول من! به خاطر اصحاب خود محزون مباش و از مکر و حيله آنان بر خود فشار مياور».

و در سوره فاطر آیه 8 می فرماید: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» یعنی: «بر حال این مردم حسرت مخور و خود را به خاطر آنان [که در گمراهی و ضلالت مانده اند] هلاک مکن، خداوند از کردار آنان آگاه است.

از آیات فوق ظاهر می شود که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مظهر رحمت خدا و رحمة للعالمین بوده است و به قدری برای گمراهی مردم تأسف داشته و می سوخته که خداوند او را تسلیت و تسکین داده و او را از این تأسف شدید و خطر از بین بردن خود برای

ص: 110

1- انعام / 161

2- شوری: 53

3- نساء / 174

4- انعام / 38

5- نحل / 89

نجات مردم بر حذر داشته است و این نشانه کمال خیرخواهی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و معلم بشریت بودن او می باشد.

اکنون باید گفت: «ای نویسندگان! و ای معلمین اخلاق و دیانت و احکام، شما تا چه حد می سوزید و برای نجات مردم می کوشید؟»

سپس باید گفت: «ای نویسندگان و ای علما و ای دانشمندان علوم دینی و ای امت محمدی! شما با این کوشش پیامبر تان برای هدایت امت و همه انسان ها، چقدر به تعالیم و سفارشات این پیامبر رحمت و مهربان به امت و دلسوز به دشمنان و گمراهان توجه می نمایید و به سفارشات او عمل می کنید؟»

بزرگ ترین سفارش پیامبر ما از آغاز دعوت تا آخرین لحظات عمر شریف او این بود که فرمود: «ای مردم! پس از من از قرآن و اهل بیت من جدا نشوید تا هرگز گمراه نگردید، آیا ما به این وصیت عمل کرده ایم؟ آیا ما برای نجات خود همواره به قرآن و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که مفسرین و مبیین قرآن هستند و علوم قرآن منحصر آنان است و دیگران راهی به آن نداشته و نخواهند داشت توجه داریم؟ و آیا در عمل و اعتقاد و فهم معارف دین به آنان مراجعه می کنیم؟ و آیا آنان را معیار حق و صراط مستقیم و واجب الطاعة می دانیم؟ و آیا به آیه شریفه قرآن که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1) یعنی: «ای مردم با ایمان! از خدا بترسید و همواره با صادقین و راستگویان باشید [و از علوم و معارف و نظرات آنان در مسایل گوناگون استفاده کنید] توجه نموده ایم؟»

و آیا به آیات شریفه قرآن که می فرماید: «يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمَّ أَتَّخَذُ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»، توجه نموده ایم؟ تا مبادا روز قیامت انگشت ندامت به دهان گرفته و بگوییم: ای کاش در دنیا در راه رسول خدا حرکت کرده بودیم و

ص: 111

فلان شخص را دوست خود نگرفته بودیم، او ما را از راه خدا بازداشت و گمراه نمود، پس از آنکه راه حق را فهمیده بودیم، و عادت شیطان این است که همواره انسان را به گمراهی و ذلت و خواری دعوت می نماید؟

و آیا به شکوه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نه در روز قیامت توجه نموده ایم که خداوند می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز قیامت از امت خود این چنین شکوه خواهد نمود: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (1)

و آیا فکر کرده ایم که چه کسانی از این امت بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن را مهجور نمودند؟ و آن را کنار انداختند و چون قرآن را کنار انداختند مفسرین واقعی آن را نیز که عدل قرآن بودند کنار انداختند و کردند آنچه کردند؟!

پس ای برادر و ای خواهر مسلمان! به هوش باش و از این دو چیزی که رسول خدا آنان را جایگزین خود نمود و فرمود: به آنها تمسک کنید تا نجات یابید» جدا مشو و همواره در همه چیز از قرآن و اهل بیت رسول خدا پیروی کن و بدان که اگر از آنان جدا شوی از خدا و دین و سعادت جدا شده ای و لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

### استقامت و پایداری رسول خدا برای تبلیغ رسالت

در تفسیر آیه شریفه «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (2) آمده که ابن عباس می گوید: هیچ آیه ای بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد که سخت تر و سنگین تر از آیه فوق باشد از این رو هنگامی که اصحاب به آن حضرت گفتند: یا رسول الله! چه شده که پیری زود به سراغ شما آمده، فرمود: «سوره هود و واقعه مرا پیر کرد».

البته معلوم است که امر به استقامت و پایداری، تنها ویژه آن حضرت نبوده، بلکه مربوط به اصحاب ایشان نیز بوده است، لکن اصحاب، مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله تحت تأثیر آیه فوق واقع نشدند؛ چرا که آن حضرت از ناحیه خداوند تربیت و تأدیب شده بود و همواره

ص: 112

1- فرقان / 30

2- هود / 112

روح الامین در کنار او بود و هر سخن و حرکت او به دستور الهی بود و هرگز بر اساس هوای نفس خود کاری نمی کرد و سخنی نمی گفت، آن حضرت با اینکه دارای خلق عظیم و اهل گذشت و حلم و تواضع و احسان و محبت به مردم بود، هنگامی که دستوری از ناحیه خداوند می آمد کسی را نمی شناخت و ملاحظه احدی را نمی نمود و دستور خدا را بدون کم و کاست انجام می داد.

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تبلیغ رسالت خود نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام که از مخالفت منافقین هراس شدیدی داشت، و منتظر فرصت مناسبی بود تا بتواند مسئله ولایت و خلافت را تثبیت نماید و اختلافی رخ ندهد - اختلافی که همه زحمات بیست سه و ساله او را دگرگون می کرد. صبر کرد و از جبرئیل درخواست تأخیر داشت تا این که چندین مرتبه جبرئیل آیه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» [فی علی] را آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله باز هراس داشت تا این که در ذیل آیه آمد: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» و این دلیل اهمیت این مسئله بود، لکن باز رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را از خطر تکذیب ایمن نمی دید. از این رو، خداوند در مرحله سوم جمله «وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» را به آن افزود؛ یعنی: «خداوند تو را از شر منافقین حفظ خواهد نمود و از آن پس رسول خدا صلی الله علیه و آله با کمال اطمینان و استقامت در بازگشت از حجة الوداع در منطقه غدیر خم مردم را ننگه داشت و آن خطبه غدیریه معروف را خواند و مسأله ولایت و امامت بعد از خود را روشن نمود. با این وجود باز برخی نت

وانستند مسأله ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را تحمل کنند و گفتند: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عَدِّكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْبِتْنَا بِعَذَابِ أَلِيمٍ»، یعنی: «خدایا! اگر خلافت علی بن ابی طالب حق است و از ناحیه تو است سنگی از آسمان بر سر ما فرود آور و یا ما را به عذاب دردناکی مبتلا فرما» و خداوند نیز این دعا را مستجاب نمود و او را هلاک کرد و ماجرای آن این است که پس از واقعه غدیر حارث فهری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: یا رسول الله! شما به ما گفتی لا إله إلا الله بگوییم، ما گفتیم، گفتی نماز بخوانیم خواندیم، گفتی زکات بدهیم دادیم، گفتی روزه بگیریم گرفتیم و سپس گفت: آیا ولایت علی (علیه السلام) که اکنون بر ما واجب نمودی از

ناحیه خدا بود و یا از ناحیه خودت بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «من از ناحیه خودم کاری نمی کنم و سخنی نمی گویم، آنچه کردم و آنچه گفتم از ناحیه خدا بود» پس حارث فهری همان گونه که گذشت گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ أَنَّ بَنِي هَاشِمٍ يَتَوَارَثُونَ هِرْقَلًا بَعْدَ هِرْقَلٍ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» و خداوند نیز دعای او را فوراً مستجاب نمود و فرمود: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ \* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ \* مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ»، و حارث پس از بازگشت از خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتار عذاب خود خواسته شد و سنگی از آسمان فرود آمد و بر سر او خورد و هلاک گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسأله بستن درهای مسجد به روی صحابه جز درب خانه علی و فاطمه بالا با این که با مخالفت و گلایه عده ای همراه بود - درنگ ننمود و به این دستور عمل کرد و فرمود: «این دستور خدا بود که من درب خانه های شما را به مسجد ببندم، و درب خانه علی علیه السلام را بازگذارم و من از پیش خود کاری نکردم».

نگارنده گوید: آیات مربوط به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان او طلا در کتاب «آیات الفضائل بیان شده است علاقه مندان می توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.





معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله به قابل شماره و احصا نیست؛ چرا که همه افعال و اقوال و اخلاق و عادات آن حضرت، معجزه باهره و آیات ظاهره است و دلالت بر رسالت و نبوت و حقانیت و صدق آن بزرگوار دارد.

یکی از دانشمندان می گوید: کسی که به احوال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بنگرد و به سخنان آن حضرت گوش فرا دهد و اخلاق و سیره و آداب و عادات و روحیات و برخوردهای او را با اصناف گوناگون مردم مطالعه نماید، و به پاسخ های او در امور بسیار حساس دقت کند به خوبی می یابد که عقلا از ادراک آن عاجزند و اسرار و دقائق آن را نمی توانند به دست آورند. چنین کسی هرگز تردیدی پیدا نمی کند که این علوم اکتسابی نیست و از قوه بشری خارج است و جز تأیید الهی و افاضه خداوندی نیست و هیچ دروغگوی ماهری قدرت بیان چنین حقایقی را ندارد، چه رسد به کسی که استادی ندیده و از طفولیت تا جوانی و تا دوران بعثت و نبوت، مردم او را زیر نظر داشته اند و او در بین مردم جاهلی زیسته تا به سن چهل سالگی رسیده است و در این دوران نه کتابی را مطالعه کرده و نه در علوم بشری ممارستی داشته و نه برای بیان حقایق کمتر تأملی و فکری کرده، بلکه برای بیان حقایق تنها منتظر وحی بوده است و قرآن حاکی از آن است که او جز بشری آوارسته نبوده، با این تفاوت که وحی الهی بر او نازل می شده است: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (1)

ص: 116

## 1. قرآن:

آری! معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله به کتاب ها را پر کرده و سخت ترین انسانها را عاجز و ناتوان نموده است تا جایی که قرآن او با صدای بلند مقابل عرب های متکبر و مغرور زمان جاهلی که به فصاحت و بلاغت خود افتخار می کرده اند می فرماید: «قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.» (1)

و از معجزات و اخبار غیبی او این است که فرمود: جبرئیل به من خبر داد و گفت: « يَا مُحَمَّدُ ، سَتَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةً . قُلْتُ : فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا ؟ قَالَ : كِتَابُ اللَّهِ ، فِيهِ بَيَانُ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَبَرٍ ، وَ خَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ ، وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ ، وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ ، مَنْ وَلِيَهُ مِنْ جَبَّارٍ فَعَمِلَ بِغَيْرِهِ قَصَصَهُ اللَّهُ ، وَ مَنْ التَّمَسَ إِلَهَ دَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ ، وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ ، وَ هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ ، وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ ، لَا تُرِيغُهُ الْأَهْوَاءُ ، وَ لَا تَلْبِسُ بِهِ الْأَلْسِنَةُ ، وَ لَا يَخْلُقُ عَلَى الرَّدِّ ، وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ ، وَ لَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ . هُوَ الَّذِي لَمْ تُكِنَّهُ الْجِنُّ إِذْ سَمِعَتْهُ أَنْ قَالُوا : إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَأَمْنَا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا.» (2)

یعنی: «ای محمد! زود است بعد از توفته ای برای این امت رخ دهد. گفتیم: راه نجات از آن فتنه چیست؟ فرمود: تمسک به کتاب خدا قرآن، که در آن اخبار گذشته و اخبار آینده و اخباری که بین شما جاری است بیان شده است. قرآن حق را از باطل جدا می سازد و سخن بیهوده ای در آن نیست و هر ستمگر و جبّاری بر آن سلطه پیدا کند و بر خلاف آن عمل نماید خداوند او را می شکند، و کسی که بخواهد از غیر راه قرآن هدایت شود خداوند او را گمراه خواهد نمود. قرآن ریسمان محکم ارتباط بین خالق و مخلوق است و ذکر حکیمانه و صراط مستقیم است. هرگز هواهای انسانها و زبانهای بدگویان نمی توانند آن را دگرگون نمایند و بدگویان نمی توانند آن را کهنه و بی مقدار کنند. عجایب آن تمام نمی گردد. علما از علوم آن سیر نمی شوند. قرآن کتابی است که چون به گوش

ص: 117

جنیان رسید بی درنگ به آن ایمان آوردند و گفتند: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخن دیگری درباره قرآن فرمود: «الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ، وَتَبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى، وَاسْتِقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ، وَنُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ، وَضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْدَاثِ، وَعِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَرُشْدٌ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ، وَبَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ، وَفِيهِ كَمَالٌ دِينِكُمْ وَمَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ» (2)

یعنی: «قرآن هادی از ضلالت، روشنایی از کوری، نجات از لغزش، نوری برای جلوگیری از ظلمتها و حوادث و بدعتها، عصمت از هلاکت، رشد از گمراهی، روشنگر فتنه ها، راهنمای توشه دنیا برای آخرت و کمال دین شماسست و احدی از قرآن جدا نمی شود جز آنکه به طرف آتش خواهد رفت».

مؤلف گوید: ما اعجاز قرآن را در جلد اول «تفسیر اهل البیت علیهم السلام» و در کتاب «در پناه قرآن» بیان نمودیم مراجعه فرمایید.

## 2. اوصیای معصومین رسول خدا صلی الله علیه و آله

اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم آن حضرت یکی پس از دیگری - که هر کدام همانند جد خود دارای علوم الهه و معجزات باهره بوده اند به خود از معجزات مسلمة آن حضرت هستند و همان گونه که قرآن معجزه باقیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، اوصیای او نیز که دل قرآن و در هر زمان معجزه باقیه و دائمه او هستند، از معجزات او می باشند چرا که اخباری که رسول خدا درباره آنان داده - از علم و شجاعت و حکمت و فضایل اخلاقی دیگر - و حوادثی که بر هر کدام رخ خواهد داد، به وقوع پیوسته است و همان گونه که رسول خدا آنان رامفر و مبین قرآن و حلال و حرام و معارف دین معرفی نموده؛ آنان چنین بوده اند و احدی جز آنان دارای شرایط امامت الهیه نبوده است.

از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر و قطعی «ثقلین» فرمود: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا وَلَنْ يَفْتَرِقَا

ص: 118

1- جن/2

2- کافی/2/601

### 3. آثاری که در بدن شریف آن حضرت دیده شده

در بدن شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله معجزات عجیبی دیده شده است، مانند اینکه پیشانی آن حضرت مانند ماه، درخشنده و نورانی بوده است. از سر انگشتان او نیز نوری ساطع بوده و اگر از راهی عبور می نمود تا دوروز عطر بدن او احساس می شده و عرق بدن شریف او از هر عطری خوشبو تر بوده، او دست مبارک خود را داخل آبی نمود و با آن مضمضه کرد و چون در آن ریخت از مشک خوشبو تر شد. او چون زیر آفتاب حرکت می کرد سایه ای برای او نبود. او با آنکه متوسط القامة بود، هیچ کس در کنار او بلند قامت تر نبود. و چون راه می رفت پرندگان بر بالای سر او پرواز نمی کردند و بر بدن مبارک او مگس و پشه نمی نشست و چون به خواب می رفت حواس او از کار نمی افتاد. خواب و بیداری او یکسان بود. او بوهای بد را استشمام نمی نمود. او همه لغات و زبان های انسانها را می دانست و با هر قومی به زبان خودشان تکلم می نمود. بر کتف شریف او مهر نبوت - مانند خورشید - میدرخشید. هنگامی ولادت ختنه شده و ناف بریده بود. خون و قذورات دیگر با او نبود و چون به دنیا آمد به طرف کعبه سجده نمود و دست های مبارک خود را به طرف آسمان بلند نمود و به یگانگی خداوند و رسالت خود شهادت داد. از نور او م

شرق و مغرب نورانی شد. او هرگز محتلم نشد و کسی او را در حال بول و غایط ندید. زمین بول و غایط او را می بلعید. احدی در قدرت و نیرومندی مانند او نبود. و چون بر روی زمین سست [و نرم] حرکت می کرد جای قدمی نداشت و اگر بر روی سنگی راه می رفت قدم او در آن سنگ اثر می گذارد. در قلوب مردم مهابت و عظمتی داشت. او گرچه دارای اخلاق نیک و بشاشت و تواضع بود، کسی قدرت نداشت به او خیره شود، و هرگاه کافر و منافقی به او نگاه می کرد از ترس او می لرزید.

### 4. معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام ولادت

از معجزات و نشانه های عظمت رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که شیاطین در شب ولادت

ص: 119

او از صعود به آسمان ممنوع شدند و ستاره ها در آسمان به قدری زیاد شد که مردم گمان کردند قیامت برپا می شود. چون به دنیا آمد عمل کاهنان باطل شد و سحر ساحران بی اثر گردید و هر بتی در آن شب به روبر زمین افتاد و سقف ایوان کسری - با همه استحکامی که داشت - شکاف برداشت و اثر آن تاکنون باقی است. دریاچه ساوه که پرستش می شد خشکید و شوره زار شد و آتشکده فارس که هزار سال بود خاموش نشده بود و پرستش می شد خاموش گردید و در نهر سماوه - که سال ها خشک بود آب جاری شد و نوری از ناحیه حجاز ظاهر شد و به همه عالم منتشر گردید و تخت هر سلطانی سرنگون شد و سلاطین در آن روز لال شدند و قدرت سخن گفتن نداشتند.

هنگام ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله ملائکه مقرب الهی و پیامبران و مرسلین و رضوان و حورالعین با ظرفهایی از طلا و نقره و زمرد بهشتی آمدند و او را غسل دادند و با عطر بهشتی معطر نمودند و او را در حریر بهشتی پیچیدند و بر همه روحانیین بهشتی و ملائکه عرضه نمودند و آنان بر او سلام کردند.

## 5. اخبار معجزه آمیز رسول خدا صلی الله علیه و آله

از اخبار معجزه آمیز آن حضرت این است که فرمود: «یا علی! در ماه رمضان شمشیری بر سر تو زده می شود که محاسن شریف تو از خون سرت خضاب می گردد و از شهادت حسن و حسین خود نیز خبر داد و فرمود: «حسنم را با سم می کشند و حسینم را در سرزمین کربلا - بعد از کشته شدن عزیزان و اصحابش - غریبانه می کشند و فرمود: «پاره ای از تن من در طوس دفن خواهد شد و مقصود آن حضرت امام هشتم حضرت ثامن الائمه علیه السلام بود».

و نیز فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفر هستند». و نام یکایک آنان را برد. و فرمود: بعد از من امیرالمؤمنین علیه السلام با ناکثین و قاسطین و مارقین [یعنی طلحه و زبیر و معاویه و خوارج] جنگ خواهد نمود». و فرمود: «یکی از همسران من به جنگ با علی علیه السلام بر خواهد خاست و ظالم خواهد بود و سگ های منطقه حوثب مقابل او پارس خواهند نمود» و چنین شد؛ چرا که عایشه به جنگ با امیرالمؤمنین برخاست و سگ های منطقه حوثب مقابل او پارس کردند، ناگهان برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن آن حضرت را به یاد

آوردند، لکن طرفداران معاویه شهادت دادند که این سرزمین حوثب نیست!»!

رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه فتنه های بعد از خود خبر داد، مانند این که فرمود: «ابوذر در بیابان ربه غریبانه از دنیا می رود» و چنین شد. و فرمود: «آخرین رزق عمار از دنیا صاعی از شیر است». و فرمود: «بنی امیه و بنی عباس حاکم خواهند شد و فرزندان من را خواهند کشت». و فرمود: «سلطنت و ملک نصاری باقی خواهد ماند». و همچنین از شهادت جعفر طیار و زید و عبدالله بن رواحه نیز که در جنگ موته شهید شدند خبر داد.

## 6. اطاعت خورشید و ماه و درختان و ... از رسول خدا صلی الله علیه و آله

از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که خورشید یک بار هنگام غروب نمودن به امر او توقف کرد و یک بار دیگر بعد از غروب نمودن طلوع نمود و نیز درخت به امر او از جای خود کنده شد و مقابل او آمد و سلام کرد و شهادت به رسالت او داد و سپس به امر او به جای خود بازگشت؛ چنان که در نهج البلاغه نقل شده است. و نیز سنگ ها از او اطاعت نمودند و ابر در راه شام بر سر او سایه افکند و بر سر دیگران سایه نیفکند و سنگ ریزه در دست مبارک او تسبیح گفت و به برکت شیر خوردن از حلیمه سعدیه برکتی در قوم او پیدا شد و چون دست مبارک خود را بر سر دو کودک اقرع کشید موی سر آنان روید و چون شمشیر یکی از اصحاب او در یکی از جنگ ها شکست رسول خدا صلی الله علیه و آله شاخه خرمایی به او داد و آن شاخه خرما به شمشیر تبدیل شد و چون ابوجهل لعنه الله خواست سنگ بزرگی را بر سر آن حضرت بکوبد جبرئیل به صورت شیر و یا شتر نر بین او و ابوجهل حایل شد. و خداوند درختی را در دهانه غار ثور رویاند و دو کبوتر وحشی را فرمود در دهانه غار بخوانند تا مشرکین فکر نکنند آن حضرت داخل غار شده است و نیز عنکبوت را فرمود تا در دهانه غار تازی بتند تا مشرکین احتمال ندهند که آن حضرت در غار پنهان شده است. آری این گونه معجزات نسبت به آن حضرت فراوان است. (1)

## 7. اعتراف فرزندان خردسال و حیوانات به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله

1- محمد بن اسحاق می گوید: یکی از زندهای مشرکین که از دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: 121

بود دو فرزند دوماهه خود را در بغل داشت و چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد نمود فرزند کوچک او به آن حضرت گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ!»

پس مادر، فرزند خود را از این گفتار نهی نمود تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرزند خردسال فرمود: «ای غلام! از کجا دانستی که من رسول خدا هستم و محمد بن عبدالله می باشم؟» آن بچه شیرخوار گفت: پروردگار رب العالمین و روح الامین مرا تعلیم نمود. رسول خدا فرمود: «روح الامین کیست؟» او گفت: جبرئیل است که اکنون بالای سر شماست و به شما نگاه می کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نام تو چیست؟» گفت: نام من عبد العزی است و من به آن کافر هستم و شما هر نامی دوست می دارید بر من قرار دهید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو عبدالله هستی» شیرخواره گفت: یا رسول الله! دعا کنید خدا مرا در بهشت از خدام شما قرار بدهد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او دعا نمود و آن شیرخواره گفت: کسی که به شما ایمان بیاورد سعادتمند است و کسی که شما را انکار کند اهل شقاوت است و سپس نعره ای زد و از دنیا رفت. (1)

2. معرض بن عبدالله از پدر خود از جد خود نقل نموده که گوید: در حجة الوداع بچه کوچکی را در کهنه بسته بودند و به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را روی دست مبارک گرفت و به او فرمود: «ای صبی! من کیستم؟» آن بچه به زبان آمد و گفت: «أَنْتَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ!» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: راست گفتی ای مبارک! و ما از آن پس آنچه را مبارک الیمامة می گفتیم. (2)

3. روایت شده که گرگی به گوسفندان اهبان بن انس حمله کرد و یکی از آنها را گرفت و چون اهبان بر او فریاد زد، او گوسفند را رها نمود و سپس به اهبان گفت: تو چیزی را که خدا روزی من نموده بود از من گرفتی. هبان گفت: سبحان الله! گرگ سخن می گوید؟! پس گرگ گفت: عجیب تر از سخن گفتن من این است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در یثرب مردم را به توحید دعوت می کند و به او ایمان نمی آورند. پس اهبان گله گوسفند خود را به مدینه آورد و قصه آن گرگ را به آن حضرت عرضه داشت و گفت: این گوسفندان برای

ص: 122

1- مناقب: 118/1؛ بحار الأنوار: 390/17

2- بحار الأنوار: 391/17؛ به نقل از مناقب: 118/1



اصحاب شما باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گوسفندان خود را ببر». اهبان گفت: به خدا سوگند! هرگز گوسفندانم را نمی برم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! در او و گوسفندان او برکت قرار ده». از این رو، هیچ خانه ای در مدینه نماند مگر آن که یکی از آن گوسفندان نصیب او شد (1)

مؤلف گوید: معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله مشروح در کتاب بحار الأنوار و عوالم و کتب دیگر نقل شده و ما برخی از آنها را در کتاب «پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله» و کتاب «رهبران معصوم» ذکر نموده ایم. علاقه مندان می توانند به این کتب مراجعه نمایند.

### تبرک جستن به وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله

شکی نیست که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله رحمت و خیر و برکت بوده و برکت وجود مبارک او یکی از معجزات مستم آن حضرت بوده است؛ چنان که آن بزرگوار دست مبارک خود را داخل آبی می فرمود، آن آب سبب شفا می شد، و یا بر غذایی دعا می کرد و آن غذا برکت فراوانی می یافت، و یا زیر درختی که خشک بود می نشست و آن درخت سبز و خرم و پر از میوه می شد و آب دهان مبارک خود را بر بدن مریضی می مالید و آن مریض شفا می یافت. اصحاب آن حضرت چون این برکات را دیده بودند از آب وضوی آن حضرت تبرک می جستند و یا خون حجامت او را که آن حضرت فرموده بود بریزند می خوردند و متبرک می شدند، و این به سبب آن است که خداوند آن حضرت را از هر پلیدی و رجسی پاک نموده و می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (2)

مؤلف گوید: چه مانعی دارد که خداوند همه وجود آن بزرگوار را منشاء خیر و برکت و شفا قرار داده باشد؟ و تعجب است از سخن بعضی از متفقهین که می گویند: «این گونه چیزها را در کتاب ها ننویسید که موجب وهن معارف اسلامی می شود» من عرض می کنم: در روایات ما هست که بول شتر از شیر او بهتر است، آیا شما برکت بول شتر را می پذیرید

ص: 123

1- بحار الأنوار: 17 / 393؛ کنزالفوائد کراچی: 2.92- احزاب / 33

و برکت بول پیامبر را نمی پذیرید؟!

اکنون به برخی از روایات این موضوع توجه فرمایید:

عروة بن مسعود هنگامی که از طرف قریش در سال عمرة القضا به مدینه آمد تا وضعیت مسلمانان و شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببیند و به مشرکین خبر بدهد، وارد مدینه شد و دید اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله از مهاجرین و انصار بی نهایت به آن حضرت احترام می کنند و هرگاه آن حضرت می خواهد وضو بگیرد اطراف او ازدحام می کنند و برای گرفتن آب وضوی ایشان بر همدیگر سبقت می گیرند، بلکه آب دهان و استنشاق او را نیز می گیرند و نمی گذارند آب وضوی او روی زمین بریزد و آن را می گیرند و بر صورت و بدن خود می ریزند و اگر مویی از بدن او جدا می شد آن را برای تبرک می گرفتند و اگر دستوری می داد فوراً دستور او را اجرا می نمودند و اگر سکوت می نمود سکوت می کردند تا او شروع به سخن نماید و...

عروة بن مسعود چون این وضعیت را مشاهده کرد به مکه بازگشت و به قریش و مشرکین مکه گفت: من پادشاه ایران، کسری و قیصر روم و نجاشی را دیده ام، لکن به خدا سوگند! قدرت و عزت و ملکی را ندیدم که محمد (صلی الله علیه و آله) بین یارانش دارد.

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر دست سلمانی و حلاق بود و هر دانه مویی از او می ریخت مردم می ربودند و برای تبرک می بردند.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر قبه ای وضو گرفت، و من بلال را دیدم که آب وضوی آن حضرت را خارج نمود و مردم را دیدم که به سوی او دویدند و هر کس چیزی از آن را گرفت و به صورت خود کشید و کسانی که چیزی از آب وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به دست نیاورده بودند دست های خود را به دست های آنان که با آب وضوی آن حضرت تماس گرفته بود می مالیدند و به صورت خود می کشیدند، و این عمل را اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نسبت به آب وضوی او انجام می دادند. (1)

ابوظبیه حجام می گوید: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را حجامت نمودم و آن حضرت دیناری به

ص: 124

من داد و من خون حجامت او را خوردم و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده نمود فرمود: «آیا خون حجامت را خوردی؟» گفتم: آری. فرمود: «برای چه؟ گفتم: از آن تبرک جستیم. فرمود: «حال که خوردی، خود را از انواع دردها و بیماری ها و فقر و تنگدستی نجات دادی و هرگز آتش دوزخ با بدن تو تماس پیدا نخواهد نمود».

(1).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «در یکی از جنگها خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و مردم از بی آبی تشنه شدند و در آن محل آبی وجود نداشت مگر آب کمی که در ظرفی وجود داشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتان مبارک خود را در آن ظرف آب نمود و آب آن برکت پیدا کرد، به گونه ای که همه لشکر که سی هزار نفر بودند سیراب شدند و چهار پایان آنان نیز که دوازده هزار شتر و دوازده هزار اسب بودند سیراب گردیدند».

(2).

مرحوم قطب راوندی در «الخرائج و الجرائح» روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنی به نام ام معبد وارد شد که در میان قوم خود دارای شانی بود، لکن از رسول خدا صلی الله علیه و آله عذر خواهی نمود و گفت: من جز این بز که به سبب خشکسالی یک سال است قطره شیری نداشته است چیزی ندارم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر پشت [پستان] آن حیوان کشید و آن زن از شیر او به همه آنان داد و برای او نیز باقی ماند و خیر فراوانی پیدا کرد و به همین علت او و خانواده اش مسلمان شدند.

مؤلف گوید: این گونه برکات در بخش معجزات آن حضرت فراوان نقل شده است.

(3).

### قداست نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله

ابوهارون مولی آل جعهده می گوید: امام صادق علیه السلام مرا چند روزی ندید و چون خدمت آن حضرت رسیدم، فرمود: «ای ابوهارون! چند روز است که من تو را ندیده ام؟ ابوهارون عرض کرد: خدا فرزند پسری به من داد. فرمود: «خدا برکت در آن قرار دهد، نام او را چه گذاردی؟» گفتم: او را محمد نام گذاردم. امام علیه السلام با شنیدن نام محمد سر مبارک خود را پایین آورد و سه مرتبه فرمود: «محمد! محمد! محمد!» و به گونه ای خم شد که نزدیک بود

ص: 125

1- همان

2- بحار الأنوار: 25 / 18

3- بحار الأنوار: 26 / 18

صورت او به زمین برسد. سپس فرمود: «من و فرزندانم و پدر و مادرم و همه خویشانم و همه مردم روی زمین فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله باد».

سپس فرمود: «حال که نام فرزند خود را محمد قرار دادی، او را دشنام مده و کتک مزن و آزار مکن، و بدان که خانه ای روی زمین نیست که در آن شخصی به نام محمد باشد جز آن که هر روز آن خانه از طرف خداوند تقدیس می شود».(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا فرمود: «هر کس چهار فرزند پسر پیدا کند و نام یکی از آنها را محمد قرار ندهد به من جفا نموده است». و یا فرمود: «محبت محمد صلی الله علیه و آله در قلب او داخل نخواهد شد».(2)

و فرمود: «هر جمعیتی که نیاز به مشورت پیدا کنند و بین آنان کسی به نام احمد و یا محمد وجود داشته باشد راه خیر خود را خواهند یافت».(3)

و فرمود: «چه زبانی پیدا می کند کسی که در خانه اش یک نفر و یا دو نفر به نام محمد داشته باشد»(4)

و فرمود: «در خانه ای که نام احمد و محمد و عبدالله باشد فقر نخواهد بود».(5)

و فرمود: کسی که به علت دوستی با من نام فرزند خود را محمد قرار دهد، خود و فرزندش در بهشت با من خواهند بود»(6)

امام باقر علیه السلام فرمود: «محبوب ترین نام ها نزد خداوند محمد است و صادق ترین آنها عبد الله است». و مبعوض ترین آنها نزد خداوند خالد است».(7)

زنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: فرزندی برای من نمی ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نذر کن نام او را محمد قرار بدهی تا برای تو بماند». آن زن می گوید: من چنین کردم و فرزندم ماند و فرزندان زیادی نیز از او به وجود آمد».(8)

ص: 126

---

1- فروع کافی: 92/2، بحار: 30/17

2- فضائل التسمیة: 17-32

3- همان

4- همان

5- همان

6- همان: 21

7- فضائل التسمیة: 17-32

8- همان: 23

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «فرزندان خود را قبل از به دنیا آمدن نامگذاری کنید. و گرنه روز قیامت بچه سقط شده به پدر خود می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزند خود محسن را قبل از به دنیا آمدن نامگذاری نمود و تو نامی برای من قرار ندادی»». (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما نام همه فرزندان پسر خود را اول محمد قرار می‌دهیم و سپس اگر خواستیم تغییر می‌دهیم»». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که چهار فرزند پیدا کند و یکی از آنان را محمد نامگذاری نکند به من جفا کرده است»». (3)

ص: 127

---

1- کافی: 18/6

2- همان

3- کافی: 19/6

معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله به آسمانها و مقام سدرۃ المنتهی و قاب قوسین أو أذنی نشان دهنده مقام والای او در پیشگاه خداوند است و هیچ پیامبری چنین معراجی را نداشته و به چنین مقامی دست نیافته است. جبرئیل امین که در بین ملائکه بالاترین مقام را دارد و او را مطاع امین می گویند و همه ملائکه موظفند از او اطاعت کنند، هنگامی که در معراج با آن حضرت همراه بود، به جایی رسید که دیگر حق صعود نداشت و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! از این پس حق من نیست که با شما صعود کنم و اگر به اندازه بند انگشتی جلو بیایم سوخته می شوم: «لَوْ دَنَوْتُ انْمُلَّةً لَأَحْتَرَقْتُ» (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج به سدرۃ المنتهی رسید و به حجاب قرب الهی نزدیک شد جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله! خود قدم جلو گذار که من حق جلو آمدن در این مکان را ندارم» «لَوْ دَنَوْتُ انْمُلَّةً لَأَحْتَرَقْتُ» ابوبصیر سپس می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «جبرئیل رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مکانی از آسمان برد و از آن پس او را رها نمود و گفت: هیچ پیامبری تا کنون قدم به این مکان نگذاشته است. (2)

صاحب مناقب سپس می گوید: روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به آسمان هفتم رسید به او خطاب شد: ای محمد! تو در مکانی قدم می گذاری که هیچ بشری در آن قدم نگذاشته است. (3)

و در روایت دیگری آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند [در مقام سدرۃ المنتهی] به من هزار مرتبه امر به دنو و قرب به درگاه ربوبی نمود و در هر مرتبه حاجتی را از من برآورده نمود. سپس فرمود: «ای محمد! سؤال کن تا به تو عطا شود».

پس من گفتم: «خدایا! تو ابراهیم را خلیل خود قرار دادی و با موسی در کوه طور سخن گفتی و به سلیمان ملک عظیم دادی، به من چه عطایی می کنی؟» خطاب شد: «من ابراهیم را خلیل خود قرار دادم و تو را حبیب خود؛ و با موسی بر بساط طور سخن گفتم و با تو بر

1- مناقب آل ابی طالب: 155/1

2- مناقب آل ابی طالب: 155/1

3- همان

بساط نور؛ و سلیمان را ملک فانی دنیا دادم و به تو در بهشت ملک باقی عطا نمودم».

روایت شده که خداوند به رسول خود در معراج فرمود: «من محمود هستم و تو محمدی، من اسم تو را از اسم خودم برگزیدم و هر کس به تو نزدیک شود من به او نزدیک خواهم شد و هر کس از تو جدا شود من از او جدا خواهم شد. اکنون به زمین نزول کن و نزد بندگانم که می روی به آنان کرامت مرا نسبت به خود بازگو کن و به آنان بگو: من هیچ پیامبری را مبعوث به رسالت خود نکردم جز آن که برای او وزیری قرار دادم» سپس فرمود: «همانا تو رسول من هستی و علی وزیر توست».(1)

### ایمان به معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله

اصل معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلم و از ضروریات دین است و منکر آن از اسلام خارج می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «از ما نیست کسی که چهار چیز را انکار نماید: معراج، سؤال قبر، خلقت بهشت و دوزخ و شفاعت».(2)

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «کسی که ایمان به معراج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نداشته باشد، آن حضرت را تکذیب نموده است».

اعتقاد امامیه [یعنی شیعیان دوازده امامی] این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با جسم شریف خود به معراج برده شد و در بیداری بود و (معراج او) تنها به مسجد اقصی نبود، بلکه به آسمان ها معراج نمود. تفصیل مسأله معراج در ذیل آیه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ مِنْ آيَاتِنَا»(3) در تفاسیر و کتب حدیث بیان شده است، و مشروح آن در تفسیر علی بن ابراهیم قمی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است و ما به گوشه هایی از آن برای تنبه و بیداری برادران و خواهران مسلمان اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام می فرماید: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل براق را حاضر نمودند. یکی از آنان افسار آن را گرفت و دیگری رکاب را آماده نمود و سومی لباس و زین آن را مهیا کرد

ص: 129

1- مناقب آل ابی طالب: 155/1

2- حق الیقین شبر: 122

3- اسراء/ 1

و چون پشت نمی داد جبرئیل لطمه ای بر او زد و فرمود: «ای براق! آرام بگیر که بهترین خلق عالم میخواهد بر تو سوار شود!» پس براق تسلیم شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن سوار گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «جبرئیل علیه السلام در این سفر با من همراه بود و آیات و نشانه های عظمت و قدرت خداوند را در عالم خلقت به من نشان می داد... تا به بیت المقدس رسیدیم و من وارد مسجد شدم و جبرئیل علیه السلام در کنار من بود و ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام و بسیاری از پیامبران گرد من آمدند و چون وقت نماز رسید جبرئیل مرا مقدم نمود و من بر آنان نماز خواندم. پس خازن (بهشت) ظرفی از شیر و ظرفی از آب و ظرفی از شراب بهشتی برای من آماده نمود و از گویندهای شنیدم که می گوید: اگر آب را بگیرد امت او غرق می شوند و اگر شراب را بگیرد گمراه می شوند و اگر شیر را بگیرد هدایت می شوند. پس من شیر را گرفتم و نوشیدم و جبرئیل گفت: تو و امت تو هدایت شدید...»

سپس صدای وحشتناکی را شنیدم، جبرئیل گفت: این سنگی بود که من چهل سال پیش آن را به دوزخ انداختم و اکنون به قعر دوزخ رسید. - از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زنده بود خندان نشد - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

سپس همراه جبرئیل به آسمان دنیا رفتم، ملکی در آنجا بود به نام اسماعیل. او مأمور پرتاب شهاب به شیاطین بود؛ چنان که در آیه «إِلَّا مَنْ حَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعُهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ»<sup>(1)</sup> به آن اشاره شده است و آن ملک به من خوش آمد گفت، و چون داخل آسمان دنیا شدیم، همه ملائک خندان بودند و به من بشارت می دادند تا این که ملکی را دیدم که از همه ملائکه بزرگتر و گریه المنظر و خشم آلود بود. او نیز مانند سایر ملائکه به من خوش آمد گفت، با این تفاوت که نمی خندید و در صورت او بشارت وجود نداشت. پس من به جبرئیل گفتم: «من از این ملک هراس پیدا کردم». جبرئیل گفت: «سزاوار است از او بترسی؛ چرا که ما همگی از او می ترسیم و او مالک دوزخ است که تا کنون نخندیده است و هر روز خشم و غیظ او بر دشمنان خدا و اهل معصیت افزوده می شود و خداوند به وسیله

ص: 130



او از دشمنان خود انتقام می گیرد و اگر در مقابل کسی می خندید در مقابل شما نیز خندان بود.»

پس من بر او سلام کردم و او مرا به بهشت بشارت داد. پس من به جبرئیل که مطاع و امین بود گفتم: «آیا او را امر نمی کنی که آتش دوزخ را به من نشان دهد؟» پس جبرئیل به او گفت: «آتش را به محمد صلی الله علیه و آله نشان بده». و چون او سرپوش را از دوزخ برداشت و در آتش را گشود، شعله ای از آن به آسمان بالا رفت و چنان شعله ور شد که من گمان کردم مرا فرو می گیرد، به جبرئیل گفتم: «به او امر کن تا آن را مهار کند». و او امر جبرئیل را اطاعت نمود و آتش را مهار کرد.

سپس مرد بزرگ و بلند قامتی را دیدم، به جبرئیل گفتم: او کیست؟ جبرئیل گفت: «او پدر شما آدم علیه السلام است. پس من بر آدم سلام کردم و برای او استغفار نمودم، او نیز بر من سلام و استغفار کرد و گفت: «مرحبا به فرزند صالح و پیامبر صالح و مبعوث در زمان صالح».

سپس به ملکی از ملائکه برخورد نمودم که نشسته بود و همه دنیا مقابل او آماده بود و در دست او لوحی از نور بود و همواره در آن نگاه می کرد و صورت خود را به طرف چپ و راست نمی نمود و هیئت او حزین بود. پس به جبرئیل گفتم: «این کیست؟» جبرئیل گفت: این ملک الموت است و همواره مشغول قبض ارواح می باشد». گفتم: «مرا نزد او ببر». پس جبرئیل مرا نزد او برد و من بر او سلام کردم و جبرئیل به او گفت: این پیامبر رحمت است که خداوند او را بین مردم مبعوث نموده است» پس عزرائیل به من خوش آمد گفت و مرا تکریم نمود و به من گفت:

«ای محمد! بشارت باد تو را؛ چرا که من همه خیر را در امت تو می بینم». پس من گفتم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَنَّانِ ذِي النِّعَمِ عَلَى عِبَادِهِ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ رَبِّي وَرَحْمَتِهِ عَلَيَّ». جبرئیل گفت: کار این ملک از همه ملائکه بیشتر و سخت تر است.»

پس من گفتم: «آیا همه کسانی که آمده و خواهند آمد را او قبض روح می کند؟ و هر کجا هستند آنان را می بیند؟» جبرئیل گفت: «آری». پس ملک الموت گفت: «خداوند قدرتی به من داده که همه دنیا نزد من مانند درهمی است که در دست داشته باشم و هیچ

خانه ای نیست مگر آن که من در هر شبانه روز پنج مرتبه به اهل آن سر میزنم و چون یکی از آنان را قبض روح می نمایم و بقیه بر او گریه می کنند، به آنان می گویم: گریه نکنید! چرا که من همواره به این خانه خواهم آمد و تمام شما را خواهم برد». پس من به جبرئیل گفتم: «حقا که مرگ مرحله سختی است برای بنی آدم». جبرئیل گفت: بعد از مرگ، سخت تر و سخت تر خواهد بود».

سپس من عده ای از مردم را دیدم که گوشت های پاکیزه و غیر پاکیزه و خبیث مقابل آنان قرار دارد و آنان گوشت های پاکیزه و طیب را رها می کنند و از گوشت های خبیث و پلید می خورند. پس من به جبرئیل گفتم: «اینان کیانند؟» جبرئیل گفت: «اینان کسانی هستند که حلال را رها می کنند و از حرام استفاده می نمایند و آنها از امت تو هستند».

سپس ملکی از ملائکه را دیدم که وضع او شگفت آور بود، نصف بدن او آتش بود و

نصف دیگر آن یخ بود، در حالی که نه آتش یخ را آب می کرد و نه یخ آتشرا خاموش می کرد و با صدای بلند می گفت: «بحان الذي ك هذه النار ق يذيب الثلج و ف برد هذا الثلج فلا يطفئ خیر هذه النار، اللهم يا مؤلف بين الثلج و النار ألف بين قلوب عبادك المؤمنین». پس من به جبرئیل گفتم: «این کیست؟» جبرئیل گفت: «این ملکی است که خداوند او را به اطراف آسمانها و زمین مأمور نموده و او خیر خواه ترین ملائکه است نسبت به مؤمنین و همان گونه که شنیدی او از زمانی که آفریده شده در حق مؤمنین دعای خیر می نماید».

و دو ملک دیگری را دیدم که در آسمان با صدای بلند دعا می کردند، یکی از آنان می گفت: «خدایا، هر که در راه تو[ انفاق می کند عوض آن را چند برابر به او عطا کن». و دیگری می گفت: «خدایا، بر هر انسان ممسک و بخیلی زیان و خسارت وارد کن». سپس به انسان هایی برخورد نمودم که مانند شتر لبه های بزرگی داشتند و ملائکه گوشت جلوی بدن آنان را می بریدند و در دهان آنان می انداختند. پس به جبرئیل گفتم: «اینان کیانند؟» جبرئیل گفت: «اینان کسانی هستند که از مردم بدگویی می کرده اند».

سپس عده ای را دیدم که ملائکه سرهای آنان را به سنگ می کوبیدند، به جبرئیل گفتم: «اینان کیانند؟» جبرئیل گفت: «اینان کسانی هستند که هنگام نماز عشا در خواب بوده اند و

سپس کسانی را دیدم که آتش وارد دهان های آنان می شد و از پایین آنان خارج می گردید. به جبرئیل گفتم: «اینان کیانند؟» جبرئیل گفت: «اینها کسانی هستند که مال یتیم را از روی ظلم می خورده اند. چنان که خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (1)

سپس مردمی را دیدم که چون یکی از آنان می خواست برخیزد از بس شکم او بزرگ بود نمی توانست برخیزد. به جبرئیل گفتم: «اینان کیانند؟» جبرئیل گفت: «اینان رباخواران هستند که خداوند درباره آنان می گوید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...» (2)

ناگهان دیدم همانند آل فرعون هر صبح و شام به آتش برده می شوند و می گویند: خدایا، قیامت را کی برپا می کنی؟» سپس زنانی را دیدم که به پستان های خود آویزان بودند. به جبرئیل گفتم: «اینان کیانند؟» جبرئیل گفت: «اینان کسانی هستند که از غیر شوهران خود فرزندان پیدا می کردند و به شوهران خود نسبت می دادند و آنان را وارث اموال شوهران خود می نمودند». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خشم و غضب خدا شدید است نسبت به زنی که فرزند دیگران را وارد خانه شوهر خود کند و آن فرزند محارم مردم را محارم خود بداند و اموال آنان را به ارث ببرد [و آگاهی از آن نداشته باشد]». .

سپس به گروهی از ملائکه برخورد کردیم که خداوند خلقت و صورت های آنان را به گونه عجیبی آفریده بود و هر کدام از اعضای بدن آنان با صداهای مختلف خدا را تسبیح و تحمید می نمودند و صداهای آنان به تمجید و گریه از خوف خدا بلند بود. به جبرئیل گفتم: «اینان کیانند؟» جبرئیل گفت: «این ها همین گونه که می بینی آفریده شده اند و چنان از خوف خدا در هراس هستند که تا کنون یکی از آنان با ملکی که در کنار اوست سخن نگفته است و هرگز آنان سرهای خود را بالا و پایین نمی کنند». پس من بر آنان سلام کردم و آنان با اشاره جواب سلام مرا گفتند و از خشوعی که داشتند به من نگاه نکردند.

پس جبرئیل به آنان گفت: «این محمد، پیامبر رحمت است که خداوند او را به عنوان رسول و خاتم پیامبران و آقای آنان فرستاده است، آیا شما با او سخن نمی‌گویید؟» و چون این سخنان را از جبرئیل شنیدند روی به من کردند و بر من سلام و احترام نمودند و به من و امت من بشارت به خیر دادند.

سپس به آسمان دوم صعود کردیم و من در آنجا دو نفر را دیدم که بسیار شبیه به یکدیگر بودند. از جبرئیل پرسیدم: «اینان کیانند؟» جبرئیل گفت: «آنان یحیی و عیسی هستند که پسر خاله همدیگرند». پس من بر آنان سلام و استغفار کردم و آنان نیز بر من سلام و استغفار نمودند و گفتند: «خوش آمدی ای برادر صالح و ای پیامبر صالح». و در آنجا ملائکه ای را دیدم که دارای خشوع بودند و صورت های عجیبی داشتند و هر کدام با صداهای گوناگون مشغول تسبیح خداوند بودند.

سپس به آسمان سوم صعود نمودیم و در آنجا مرد بسیار زیبایی را دیدم که از همه مخلوقات خدا زیبا تر بود و همانند ماه شب چهاردهم در بین ستارگان می درخشید. به جبرئیل گفتم: «او کیست؟» جبرئیل گفت: «او برادرت یوسف است». پس من بر او سلام و استغفار کردم و او نیز بر من سلام و استغفار نمود و گفت: «مرحبا به پیامبر صالح و برادر صالح و مبعوث در زمان صالح». و در آنجا نیز مانند آسمان اول و دوم ملائکه ای بودند در حال خشوع و جبرئیل همان گونه با آنان سخن گفت و آنان نیز به من خوش آمد گفتند.

سپس به آسمان چهارم صعود نمودیم و در آنجا مرد با عظمتی را دیدم و جبرئیل گفت: او ادریس پیامبر است که خداوند او را به آسمان بالا برده و در جایگاه بلندی قرار داده است [رَفَعَهُ اللَّهُ مَكَانًا عَلِيًّا]، و در این آسمان نیز ملائکه ای در حال خشوع بودند و جبرئیل مرابه آنان معرفی نمود و آنان نیز به من خوش آمد گفتند و برای من و امت من بشارت خیر دادند....

سپس به آسمان پنجم صعود نمودیم. ناگهان من در آنجا پیر مرد بزرگ چشمی را دیدم که تاکنون کسی را بزرگ تر از او ندیده بودم. اطراف او جمعیت زیادی جمع بودند که از زیادی آنان تعجب نمودم، به جبرئیل گفتم: «او کیست؟» جبرئیل گفت: «این هارون فرزند عمران است». پس بر او سلام کردم و استغفار نمودم و او نیز بر من سلام کرد و استغفار

نمود و در این آسمان نیز ملائکه در حال خشوع بودند.

سپس به آسمان ششم صعود نمودیم. در آنجا نیز مرد گندم گون و بلند قامتی را دیدم.. و از او شنیدم که می گفت: «بنی اسرائیل گمان کرده اند که من بهترین فرزند آدم هستم، در حالی که این مرد [یعنی رسول صلی الله علیه و آله] نزد خداوند از من گرامی تر است». پس من به جبرئیل گفتم: «او کیست؟» جبرئیل گفت: «او برادر تو موسی بن عمران می باشد». پس من بر او سلام و استغفار نمودم و او نیز بر من سلام و استغفار نمود. در این آسمان نیز مانند آسمان های دیگر ملائکهای در حال خشوع بودند.

تا این که به آسمان هفتم صعود نمودیم و در آنجا به هر ملکی برخورد نمودم به من گفت: «ای محمد! حجامت کن و امت خود را نیز به حجامت امر کن». و در آنجا مردی را دیدم «أَشْهَمُ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ»؛ یعنی موهای سیاه سر و محاسن او آمیخته به موهای سفید بود و بر تختی نشسته بود. به جبرئیل گفتم: «او کیست که در آسمان هفتم در جوار الهی بر باب بیت المعمور قرار گرفته است؟»

جبرئیل گفت: «ای محمد! او پدر تو ابراهیم است و این مکان و جایگاه تو و متقین از امت تو نیز هست». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(1)</sup> پس من به ابراهیم سلام کردم و او نیز به من سلام کرد و گفت: «مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْإِبْنِ الصَّالِحِ وَالْمَبْعُوثِ الصَّالِحِ فِي الزَّمَانِ الصَّالِحِ»، در آنجا نیز ملائکه ای را در حال خضوع دیدم و آنان به من و امت من بشارت خیر دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: من در آسمان هفتم دریاهایی از نور را دیدم که نور آنها همواره می درخشید و نزدیک بود چشم ها را ساقط کند و دریاهایی ظلمانی را دیدم و دریاهایی از یخ را نیز دیدم و چون وحشت نمودم به جبرئیل گفتم: «این ها چیست؟» جبرئیل گفت: «ای محمد! شاد باش و نسبت به کرامات پروردگارت شاکر باش».

پس خداوند با قدرت و عنایت خود مرا تثبیت نمود و چون تعجب و سؤال من از

ص: 135

جبرئیل زیاد شد، جبرئیل به من گفت: «ای محمد! آیا از آنچه دیدی به شگفت آمدی؟ در حالی که آنها مخلوق خدای تو هستند، تا چه رسد به خالق و آفریدگاری که آنان را خلق نموده است». سپس گفت: «آنچه را تو ندیده ای بزرگتر از آنچه است که دیده ای». سپس گفت: «بین خدا و بین خلق او نود هزار حجاب وجود دارد و نزدیک ترین خلق خدا به خدا من و اسرافیل هستیم، و بین ما و خداوند چهار حجاب است: حجاب نور، حجاب ظلمت و حجاب غمام و حجاب آب».

سپس فرمود: «و از عجایبی که خداوند خلق نموده و مسخر او است خروسی است که یک پای آن در انتهای زمین و سر آن نزد عرش است و من ملکی از ملائکه خدا را دیدم که خداوند آنگونه که می خواسته او را آفریده بود؛ پاهای او در انتهای زمین بود و تا آسمان هفتم پرواز می کرد و از آنجا نیز پرواز می کرد تا نزدیک عرش می رسید و چون نزدیک عرش می رسید می گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ حَيْثُ مَا كُنْتُ لَا تَدْرِي أَيْنَ رَبُّكَ مِنْ عِظَمِ شَأْنِهِ»، و بر شانه های او دو بال بود که چون باز می کرد از مشرق و مغرب می گذشت و چون وقت سحر می رسید بال های خود را می گشاید و بر هم می زند و فریاد او به تسبیح بلند می شود و می گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»، و چون این تسبیحات را می گوید همه خروس های روی زمین بال بر هم می زنند و شروع به خواندن می کنند و چون او ساکت می شود خروس های روی زمین نیز ساکت می شوند، و این خروس را تاجی است سبز و ریشی است بسیار سفید...»

سپس فرمود: با جبرئیل داخل بیت المعمور شدیم. پس من دو رکعت نماز خواندم و عده ای از اصحاب من با لباس نیکو و تازه و عده ای با لباس های کهنه بودند. پس آنان که لباس های نیکو و تازه پوشیده بودند با من همراه شدند و آنان که لباس های کهنه در برداشتند محبوس و ممنوع گردیدند. سپس از بیت المعمور خارج شدم و نهر کوثر و نهر رحمت همراه من بودند. آنگاه من از نهر کوثر نوشیدم و در نهر رحمت غسل کردم و آن دو نهر همراه من آمدند تا داخل بهشت شدم و دیدم که در دو طرف آن خانه های من و خانه های همسران من است و خاک آن از مشک بود و کنیزی را دیدم که در نهرهای بهشتی فرو می رفت. به او گفتم: «تو از آن که هستی؟» او گفت: «من از آن زید بن حارثه

هستم». و چون صبح شد این بشارت را به زید بن حارثه دادم.

سپس پرنده ای را دیدم که مانند بخت [یعنی شتر بزرگ] بود. و درختی را دیدم که اگر پرنده ای از پایین آن هفتصد سال پرواز می کرد به اطراف آن نمی رسید، و هیچ خانه ای در بهشت نبود مگر آن که شاخه ای از آن درخت بر آن فرود آمده بود. پس من به جبرئیل گفتم: «این درخت چیست؟» جبرئیل گفت: «این درخت طوباست که خداوند می فرماید: «... طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأَبٍ» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: چون من داخل بهشت شدم با خود اندیشیدم و از جبرئیل درباره آن دریاهاى بهشتی و شگفتی آنها و چیزهای عجیبی که دیده بودم سؤال نمودم. جبرئیل گفت: «آنچه دیدی سرادقات حجاب الهی بود که پروردگار توبه آنها احتجاب نموده است و اگر این حجاب ها نمی بود نور عرش و آنچه در آن بود مهتوک می گردید» .

سپس به درخت سدرة المنتهی رسیدم که هر برگی از آن بر امتی سایه افکنده بود و من [وامت من] نیز یکی از آنان بودیم [و این نهایت قرب الهی بود]، همان گونه که خداوند می فرماید: «... قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (2) پس خداوند مرا خطاب نمود و فرمود: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» پس من از ناحیه خود و امت خود گفتم: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَ كَتَبَهُ وَ رُسُلِهِ لَا تَفَرُّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ». سپس گفتم: «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» پس خطاب آمد: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». پس من گفتم: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا»، پس خطاب آمد: «ما تورا مؤاخذه نخواهیم نمود». پس من گفتم: «رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا»، پس خطاب آمد: «ما بار سنگین بر دوش تو نمی گذاریم». پس من گفتم: «رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اِرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (3)، پس خداوند فرمود: «آنچه خواستی را ما به تو و امت تو دادیم».

ص: 137

1- رعد/29

2- نجم / 9

3- بقره / 285 286

امام صادق علیه السلام در پایان حدیث معراج فرمود: «احدی به درگاه خدا نرفت که عزیزتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد؛ چرا که آن حضرت برای امت خود درخواست هایی نمود و فرمود: خدایا، تو به پیامبران خود فضایلی را عطا نمودی، به من نیز آنها را عطا بفرما». خطاب شد: «من دو کلمه از تحت عرش خود به تو عطا نمودم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا مَنجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ملائکه نیز ذکری به من یاد دادند که من هر صبح و شام آن را می گویم و آن این است: «اللَّهُمَّ إِنَّ ظُلْمِي أَصَبَّ بِحَظِّ مُسْتَجِيرٍ بِجِلْمِكَ وَفَقْرِي أَصْبَحَ مُسْتَجِيرًا بِغِنَاكَ وَوَجْهِي الْبَالِي الْفَانِي أَصْبَحَ مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الدَّائِمِ الْبَاقِي الَّذِي لَا يَفْنَى»

سپس صدای اذان را شنیدم که ملکی می گوید: «الله أكبر، الله أكبر»، و از طرف خداوند ندا آمد: «بنده من راست می گوید، من بزرگ تر از هر چیزی هستم». سپس گفت: «اشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله». پس ندا آمد: «بنده من راست می گوید، همانا پروردگاری جز من نیست». پس آن ملک گفت: «أشهد أن محمداً شول الله، أشهد أن محمداً رسول الله». پس خطاب آمد: «بنده من راست می گوید، همانا محمد بنده و رسول من است و من او را برگزیدم و مبعوث نمودم، پس آن ملک گفت: «حتي على الصلاة»، و خطاب آمد: «بنده من راست می گوید، او مردم را به واجب من دعوت می کند و هر کس با رغبت و میل و نیت خالص به طرف نماز برود، نماز کفار هگناهان گذشته او خواهد بود». تا این که آن ملک گفت: «حتي على الفلاح»، و خطاب آمد: «همانا نماز صلاح و فلاح و نجاح است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: سپس من بر ملائکه امامت نمودم، همان گونه که در بیت المقدس بر پیامبران امامت نمودم، و ناگهان غشوهای بر من وارد شد و به سجده افتادم و پروردگارم مرا خطاب نمود و فرمود: «من بر هر پیامبری قبل از تو پنجاه نماز واجب نمودم و بر امت تو نیز پنجاه نماز واجب کردم».

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: سپس من پایین آمدم و به ابراهیم علیه السلام برخورد کردم و او از من چیزی سؤال نکرد تا به موسی علیه السلام رسیدم و او به من گفت: «ای محمد! خدا با امت تو



چه کرد؟» گفتیم: «پروردگام فرمود: من بر پیامبران قبل از تو پنجاه نماز واجب نمودم و بر تو و امت تو نیز پنجاه نماز واجب نمودم».

موسی گفت: «ای محمد! امت تو امت آخرالزمان است و از همه امت ها ضعیف تر است و تو آنچه از خدا بخواهی به تو خواهد داد و امت تو طاقت پنجاه نماز را ندارد، برای آنان از خدای خود تخفیف بگیر». پس من به سدرۃ المنتهی بازگشتم و سجده نمودم و گفتم: «خدایا، امت من طاقت پنجاه نماز را ندارد».

پس خداوند برای من تخفیف داد و ده نماز را کم کرد. پس نزد موسی آمدم و به او خبر دادم. موسی گفت: «بازگرد که تو و امت تو طاقت چهل نماز را نداری». پس من بازگشتم و باز خداوند ده نماز دیگر را به من تخفیف داد و چون نزد موسی آمدم، موسی گفت: «بازگرد و از خدای خود تخفیف بگیر». پس بازگشتم و در هر نوبت سجده نمودم و خداوند ده نماز برای من کم نمود تا ده نماز باقی ماند. و چون نزد موسی آمدم، موسی گفت: «امت تو طاقت ده نماز را ندارند».

پس بازگشتم و خداوند پنج نماز دیگر را برای من کم نمود و تنها پنج نماز باقی ماند و چون نزد موسی آمدم، موسی گفت: «بازگرد که امت تو طاقت آن را ندارند». پس من به موسی گفتم: «از خدای خود حیا می کنم که باز گردم و درخواست تخفیف نمایم و بر این پنج نماز صبر می کنم».

پس از طرف خداوند ندا آمد: «حال که تو بر این پنج نماز صبر کردی ما آن را به جای پنجاه نماز از امت تو قبول نمودیم». و سپس خطاب آمد: «هر کس از امت تو کار نیکی را اراده کند و انجام بدهد من برای او ده پاداش می نویسم و اگر انجام ندهد یک پاداش برای او می نویسم، و هر کس از امت تو اراده کار زشتی را بکند و انجام بدهد، من برای او یک گناه می نویسم و اگر انجام ندهد چیزی بر او نوشته نمی شود. سپس امام صادق فرمود: «خداوند از ناحیه این امت به موسی علیه السلام جزای خیر بدهد».<sup>(1)</sup>

عبدالله عمر گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: «خداوند در شب معراج با چه لغتی با

ص: 139

شما سخن گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با لغت علی بن ابی طالب علیه السلام، و چون من سخن علی علیه السلام را شنیدم گفتم: خدایا، تو با من سخن می گوئی یا علی علیه السلام با من سخن می گوید؟» «ای احمد! من مانند چیزهای دیگر نیستم و با مردم مقایسه نمی شوم و به اوصاف مخلوق خود متصف نمی گردم، من تو را از نور خود آفریدم و علی را از نور تو آفریدم، من بر اسرار باطن و قلب تو آگاه بودم و کسی را در قلب تو محبوب تر از علی بن ابی طالب نیافتم. از این رو، با زبان او با تو سخن گفتم تا قلب تو مطمئن گردد» (1).

مرحوم علامه شبر در پایان نقل حدیث معراج می گوید: عموم علما و محدثین و مورخین گفته اند: معراج رسول صلی الله علیه و آله خدا قبل از هجرت واقع شده است. و عده ای نیز گفته اند: معراج چندین مرتبه واقع شده است و مؤید آن روایتی است از امام صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله یکصد و بیست مرتبه به معراج رفت»، و الله العالم (2).

مؤلف گوید: مسأله معراج چون از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، همانند اخلاق شریفه آن حضرت، در بخش معجزات قرار گرفت و ترجمه همه حدیث معراج نیز به دلیل اهمیت آن و به امید تأثیرگزاری تقدیم خوانندگان محترم شد.

### اعتقاد امامیه درباره پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام

شیخ المحدثین محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق رحمه الله کتاب هدایه می گوید: اعتقاد به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله همانند اعتقاد به

ص: 140

1- روی الإربلی فی کشف الغمّه عن ابن عمر قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وقد سئل: بأيّ لُغَةٍ خَاطَبَكَ رَبُّكَ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ؟ فَقَالَ خَاطَبَنِي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَفَالْهَمَّتْ أَنْ قُلْتُ: يَا رَبِّي أَخَاطَبْتَنِي أَنْتَ أَمْ عَلِيٌّ؟ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ أَنَا شَيْءٌ لَيْسَ كَالْأَشْيَاءِ وَلَا أَقَاسُ بِالنَّاسِ وَلَا أُوصَفُ بِالْأَشْيَاءِ خَلَقْتِكَ مِنْ نُورِي وَخَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نُورِكَ فَاطَّلَعْتُ عَلَى سَرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ عَلَى قَلْبِكَ أَحَبَّ مِنْ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَخَاطَبْتُكَ بِلِسَانِهِ كَيْمَا تَطْمَئِنَّ قَلْبُكَ. الجواهر السننيه للحر العاملي / 259، حق اليقين للشبر / 823

2- وی الصدوق و الصفار عن الصادق عليه السلام: إنّه عرج برسول الله صلی الله علیه و آله و آله مائة و عشرين مرّة، و الله العالم. حق اليقين: 823

توحید، حق و مسلم است و پیامبرانی که خداوند [برای هدایت مردم] فرستاده یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده اند و آنان [بداشتن معجزه] از ناحیه خداوند فرستاده شده اند. سخن آنان سخن خدا، امر آنان امر خدا، اطاعت از آنان اطاعت از خدا، و نافرمانی از آنان نافرمانی از خداوند بوده است. آنان جز از ناحیه خدا و وحی او سخن نگفته اند و آقای آنان پنج نفر هستند که محور ادیان الهی و صاحبان شریعت و اولوالعزم می باشند. و آنان: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستند. و حضرت محمد صلی الله علیه و آله آقا و سید و افضل آنان است. او به حق [و با معجزات بی شمار] به رسالت مبعوث گردید و پیامبران دیگر را تصدیق نمود و کسانی که او را تکذیب نمودند گرفتار عذاب دردناک شدند و آنان که به او ایمان آوردند و او را گرامی داشتند و بارش کردند و از نوری که با او نازل شده بود [یعنی قرآن و یا امیرالمؤمنین علیه السلام] پیروی نمودند به حق رستگار شدند.

سپس گوید: واجب است هر مسلمانی معتقد باشد که خداوند تبارک و تعالی مخلوقی بهتر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او علیهم السلام [یعنی ائمه دوازده گانه] خلق نکرده و آنان محبوب ترین و گرامی ترین مخلوق او هستند و نخستین کسانی هستند که به ربوبیت خداوند اقرار نمودند. هنگامی که خداوند از پیامبران در عالم ذر میثاق گرفت و فرمود: «الست بربکم» و آنان گفتند: آری و نیز باید معتقد باشیم که خداوند در عالم ذر حضرت محمد صلی الله علیه و آله راه را بر پیامبران دیگر مبعوث نمود [و آنان موظف شدند که از او اطاعت نمایند] و خداوند هر پیامبری را به اندازه معرفتی که به پیامبر اسلام داشت توفیق سبقت در اقرار به ربوبیت خدا را پیدا کرد.

آن گاه می گوید: ما معتقدیم که خداوند تبارک و تعالی همه مخلوق خود را طفیل وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین آفریده است و اگر آنان نمی بودند؛ خداوند آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و آدم و حوا و ملائکه و هیچ موجود دیگری را خلق نمی نمود. صلوات الله علیهم اجمعین. (1)

ص: 141

از برخی آیات قرآن ظاهر می شود که مردم باید حرمت مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله را آن گونه که در این آیات خداوند بیان نموده حفظ کنند وگرنه اعمال آنان تباه خواهد شد و ارزشی در پیشگاه خداوند نخواهند داشت.

برخی از این آیات مربوط به حفظ حرمت آن حضرت در دنیا و برخی مربوط به بعد از رحلت او و برخی مربوط به زیارت قبر شریف آن حضرت و برخی مربوط به فرزندان و عترت و اهل بیت او علیهم السلام می باشد.

1. قرآن می فرماید: حرمت مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کنید و اگر امر جامعی مانند جمعه و اعیاد و جنگ و مشورت در امور، رخ دهد بدون اجازه او متفرق نشوید جز آن که او به شما رخصت بدهد و این شرط قبولی ایمان شماست؛ چنان که می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ» (1)

2. قرآن می فرماید: «هنگامی که می خواهید رسول خدا صلی الله علیه و آله را صدا بزنید همانند خودتان [که با صدای بلند نام همدیگر را می برید و صدا می زنید] با او سخن نگوئید، بلکه صدای خود را بلند نکنید و نام او را نیز نبرید و بگوئید: «یا رول الله»، «یا تب الله»، «یا حبیب الله» و امثال اینها. چنانکه خداوند می فرماید: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (2)

3. قرآن می فرماید: «از مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله پرهیزید؛ چرا که مخالفت با دستور او برای شما فتنه بزرگ و سبب عذاب دردناکی خواهد بود» ظاهر این است که این مخالفت مخالفت حکومتی با او است؛ چنان که از آیه قبل ظاهر می شود و مخالفت با دستور حکومتی آن حضرت بسیار خطرناک تر از ترک واجب و یا فعل حرام است، بلکه مخالفت حکومتی با او مساوی با عدم ایمان است؛ همان گونه که آیه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا

يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (1) به آن تصریح نموده است. یعنی: «به پروردگارت سوگند! ایمان این مردم پذیرفته نیست تا این که در رخدادهای و حوادثی که برای آنان پیش می آید تو را حاکم قرار بدهند و نسبت به حکومت و قضاوت تو خوشنود و تسلیم کامل تو باشند».

و نیز در مذمت مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْذَا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (2) یعنی: «خداوند از کسانی که هنگام [رخداد امر جامع] بدون اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله از گوشه و کنار فرار می کنند آگاه است. آنان باید از مخالفت با دستور رسول خدا بترسند تا مبادا گرفتار فتنه و یا عذاب دردناکی بشوند».

4. قرآن می فرماید: «بدون اجازه وارد خانه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشوید، جز این که او برای طعامی شما را دعوت کند، و شما نباید به انتظار آن [دعوت و یا آن] طعام باشید، لکن هنگامی که دعوت شدید وارد شوید و چون از غذا و طعام فارغ شدید متفرق شوید و جلسه سخن برگزار نکنید و سبب آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله نشوید؛ همانا او از شما حیا می کند و خداوند از بیان حق حیا نمی کند». «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاءً وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» (3)

5. قرآن می فرماید: «در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به رسول خدا صلی الله علیه و آله آزار نرسانید [و اگر متاعی خواستید از آنان بگیرید از پشت پرده بگیرید تا قلب های شما و آنان پاک بماند، و نیز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با همسران او ازدواج نکنید که این عمل نزد خداوند بزرگ و خطرناک خواهد بود». «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (4)

ص: 143

1- نساء / 65

2- نور / 63

3- احزاب / 53

4- احزاب / 53

6. قرآن آزار به رسول خدا صلی الله علیه و آله را در ردیف آزار به خدا قرار داده و می فرماید: « آنان که خدا و رسول او را آزار می رسانند، در دنیا و آخرت مورد لعنت خدا هستند و خداوند عذاب خوار کننده ای برای آنان آماده کرده است»

« إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا » (1)

7. قرآن می فرماید: «خدا و ملائکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود می فرستند. ای مؤمنین! شما نیز بر او درود بفرستید و تسلیم کامل او باشید».

« إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (2)

ابوحزمه ثمالی از کعب بن عجره نقل نموده که گوید: هنگامی که این آیه نازل شد، ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتیم: یا رسول الله! ما سلام بر شما را شناختیم، صلوات بر شما چگونه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ»

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: درود و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را شناختیم، سلام بر او چگونه است؟ فرمود: «هُوَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي الْأُمُورِ» یعنی: «سلام بر او این است که در همه امور تسلیم امر او باشی» (3).

علامه مجلسی رحمه الله پس از نقل حدیث فوق گوید: بنابراین، معنای «و سلموا تسلیما» این است که گوش به فرمان او باشید و با تمام توان از همه دستورات او پیروی کنید.

مؤلف گوید: روایات در پاداش صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل آن حضرت بی شمار است. و ما در اینجا به برخی از آنها اکتفا می کنیم.

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «من در روز قیامت نزد میزان اعمال خواهم بود. پس هر کس گناهایش بیش از حسناتش بود من صلوات های او را [که بر من فرستاده] بر بالای اعمال نیک او قرار می دهم تا سنگین شود و نجات یابد» (4).

ص: 144

1- احزاب / 57

2- احزاب / 56

3- بحار الأنوار : 17 / 19

4- ثواب الاعمال: 155

ب) عبدالسلام بن نعیم گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من داخل کعبه شدم و چیزی از دنیا به یادم نیامد جز این که صلوات بر پیامبر و آل او فرستادم و خارج شدم. امام علیه السلام فرمود: «هیچ کس با چیزی بهتر از دعای تو از کعبه خارج نشده است».(1)

ج) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هر دعایی از اجابت و بالا رفتن به آسمان ممنوع است جز آن که همراه با صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین باشد».(2)

د) امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «اگر می خواهی خداوند تو را از آتش دوزخ مصون بفرماید، هر روز بعد از طلوع فجر صد مرتبه بر محمد و آل او صلوات بفرست»(3)

ه) رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که نام مرا بشنود و فراموش کند که بر من صلوات بفرستد راه بهشت را گم خواهد نمود».(4)

8. قرآن می فرماید: «بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله او تقدم پیدا نکنید؛ یعنی شتاب نکنید و هیچ امری را بدون اجازه خدا و رسول او صلی الله علیه و آله خاتمه یافته ندانید، و اعمال و افعال خود را با دستور خدا و رسول او صلی الله علیه و آله یا انجام بدهید، و قبل از سخن آنان سخن نگوئید، یعنی اگر در مجلسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور دارد مسأله ای مطرح شد شما قبل از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی نگوئید، و در هیچ کاری بر او پیشی نگیرید تا او نظر خود را بگوید و شما از او پیروی کنید.

علامه مجلسی رحمه الله فرماید: همه این معانی در تفسیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(5) صحیح است و بهتر این است که آیه حمل بر همه این معانی بشود.

9. قرآن می فرماید: «از خدا بترسید و صدای خود را بالای صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله بلند نکنید، و همانند این که همدیگر را با صدای بلند صدا می زنید او را صدا نزنید که اگر چنین

ص: 145

---

1- ثواب الاعمال: 155

2- همان

3- همان

4- کافی: 495/2

5- حجرات/1

کنید اعمال و عبادات شما بی اثر می شود و شما نمی دانید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (1)

10. پس از آیه فوق، قرآن می فرماید: «کسانی که مقابل رسول خدا [به احترام آن حضرت] صدای خود را پایین می آورند، خداوند دل های آنان را برای تقوا آزموده و خالص نموده است، و مغفرت و پاداش بزرگی برای آنان خواهد بود»: «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (2)

11. قرآن کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را از پس دیوارها [و حجرات با صدای بلند] صدا می زنند فاقد شعور و معرفت دانسته و می فرماید: «اگر صبر می کردند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنان وارد شود و با او سخن بگویند برای آنان بهتر بود و خداوند نسبت به این گونه افراد جاهل و نادان [بخشنده و مهربان است]: «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (3) (4)

12. قرآن می فرماید: «استهزاء کردن مؤمنین و نافرمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب دخول در دوزخ است»: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَّخِذُونَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (5)

مرحوم طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان در تفسیر این آیه می گوید: این آیه درباره یهود و منافقین نازل شد که با همدیگر درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او سخنان سری داشتند و به مؤمنین که برخورد می کردند با نگاه استهزاء و اشاره چشم آنان را به مسخره می گرفتند، و کشته شدن مؤمنین در جنگ ها و مشکلات دیگری که داشتند را مطرح

ص: 146

1- حجرات / 2

2- حجرات / 3

3- حجرات / 5

4- مجمع البیان: 129/9 - 131؛ بحار الأنوار: 17 / 17 - 22

5- مجادله / 8



می نمودند و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره از آنان رنج می بردند، تا این که نزد رسول خدا آمدند صلی الله علیه و آله و از آنان شکایت کردند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا منافقین و یهود از نجوا و سخنان سری درباره مؤمنین خودداری کنند، لکن منافقین به سخنان آن حضرت توجه نکردند و به کار خود ادامه دادند و به این سبب آیه فوق نازل شد و سخنان سری و استهزاء به مؤمنین و توجه نکردن به دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دشمنی با مؤمنین و نافرمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست و در مورد منافقین و یهود فرمود: «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَسَّ الْمَصِيرُ».

هم چنین در تفسیر این آیه آمده که: یهودیان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند، و به جای سلام می گفتند: «آلسلام عليك» و سام به معنای مرگ است، لکن آنها وانمود می کردند که ما سلام می کنیم، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب آنان می فرمود: «و عليك» یعنی آن چه گفتمی بر تو باشد. یهود فکر می کردند کسی از سخن آنان آگاه نمی شود. از این رو، با همدیگر می گفتند: اگر این مرد [یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله] پیامبر است، پس برای چه خدا ما را عذاب نمی کند و نفرین او را در حق ما مستجاب نمی نماید؟ و خداوند در پاسخ آنان فرمود: «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَسَّ الْمَصِيرُ»، یعنی: «جهنم برای آنان کافی است، به آن خواهند رسید و چه بد جایگاهی است برایشان».

13. قرآن می فرماید: از آداب مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله [و همه مجالس] جای دادن به واردین است و این دلیل بر ایمان و علم و عقل انسان است؛ چنان که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَقَسَّعُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (1)

یعنی: «ای اهل ایمان [ای مسلمانان] هنگامی که به شما گفته می شود: برای واردین جای باز کنید شما باید برای آنان جای باز کنید تا خداوند به شما گشایش بدهد و هنگامی که به شما گفته می شود مجلس را ترک کنید، شما باید مجلس را ترک کنید تا خداوند بر

ص: 147

ایمان و دانش شما بیفزاید، همانا او از کارهای شما آگاه است».

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می گوید: مردم برای شرکت در مجالس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر یکدیگر سبقت می گرفتند و چون کسانی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شدند آنان جای خود را به واردین نمی دادند. از این رو، خداوند آنها را امر نمود که به واردین جای بدهید و یا مجلس را ترک کنید و این دلیل رفعت مقام و درجات ایمانی و علم و دانش شما خواهد بود.

مقاتل نقل کرده که روز جمعه ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در صفا [یعنی محلی که فقرای مهاجرین زندگی می کردند] با اصحاب خود نشست و جایی برای واردین نبود. از سویی، رسول خدا شرکت کنندگان در جنگ بدر را احترام و اکرام می نمود. پس عدهای از آنان وارد شدند، ثابت بن قیس بن شماس نیز که از اهل بدر بود وارد شد و همگی مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادند و گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام آنان را پاسخ داد.

سپس آنان بر همه اهل صفا سلام کردند و پاسخ شنیدند و ایستاده بودند و به مردم نگاه می کردند و کسی به آنان جای نمی داد. و این برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ناگوار شد، و ناچار به اطرافیان خود از مهاجرین و انصار که اهل بدر نبودند - فرمود: «ای فلانی و ای فلانی! برخیزید» و اهل بدر را در جای آنان نشاند. اصحاب از این عمل کراهت پیدا کردند و منافقین مجال سخن یافتند و گفتند: مگر شما نمی گوئید: این آقا اهل عدالت است، به خدا سوگند! این رسم عدالت نبود که عده ای را از جای خود بلند کند و دیگران را به جای آنان بنشاند. پس آیه فوق نازل شد [و این دستور العمل اخلاقی را بیان نمود، و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله را تثبیت کرد].

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن بر مؤمن حقوقی دارد و کمترین آنها این است که در مجلس به او جای بدهد، و به سخن او توجه کند، و چون خارج می شود برای او درخواست سلامت نماید».(1)

ص: 148

## ویژگیهای فقهی و تکلیفی رسول خدا صلی الله علیه و آله

علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه می گوید: علمای ما رضی الله عنهم - در کتاب های فقهی خود خصایصی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر نموده اند و مرحوم علامه حلی آنها را در کتاب تذکره جمع آوری کرده است و ما خلاصه ای از آنها را بیان می کنیم.

### واجبات ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله

علامه در کتاب تذکره می گوید: واجبات مخصوص و ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله با چند چیز است که تنها بر آن حضرت واجب بوده است.

1. مسواک نمودن.

2. نماز وتر [که شاید مقصود نماز شب باشد]

3. اضحیه [یعنی قربانی روز عید قربان برای غیر حجاج] چنان که فرمود: «ثَلَاثٌ كُتِبَ عَلَيَّ وَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْكُمْ السَّوَاكُ وَ الْوَتْرُ وَ الْأَضْحِيَّةُ» (1)

4. قیام اللیل؛ یعنی عبادت شبانه که خداوند می فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ» (2)

25. پرداخت دین (وقرض) کسی که قدرت ادای دین خود را نداشته و مرده است؛ چنانکه فرمود: «من مات و خلف مالا فلورثته، و من مات و خلف دینا أو کلا فعلی» یعنی: «کسی که بمیرد و مالی از او بماند آن مال متعلق به وارث اوست و اگر دین و بدهکاری داشته باشد به عهده من است.» (3)

6. مشورت با عقلای امت؛ چنان که خداوند می فرماید: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (4) سپس می گوید: برخی از علما گفته اند: دستور مشورت با مردم برای ترمیم قلوب آنان بوده و این عمل بر او واجب نبوده است؛ چرا که آن حضرت از نظر عقل سرآمد همه امت خود بوده و این سخن قابل اعتمادی است.

ص: 149

1- بحار الأنوار: 16 / 382

2- اسراء / 79

3- بحار الأنوار: 16 / 383 به نقل از تذکره علامه

4- آل عمران / 159

7. نهی از منکر به صورت آشکار؛ چرا که سکوت آن حضرت امضای آن منکر خواهد بود و خداوند ضمانت نموده که او را یاری نماید.

8. مخیر نمودن همسران خود بین جدا شدن و طلاق گرفتن و تقدیم دنیا بر آخرت و بین ماندن و انتخاب آخرت و صبر بر فقر و مشکلات دنیا؛ چنان که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ مِنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً\* وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً» (1)

یعنی: «ای پیامبر! به همسران خود بگو: اگر شما دنیا و زینت های دنیا را می خواهید بیاید تا من بهره های دنیا را به شما بدهم و شما را آزاد نمایم، و اگر خدا و رسول او و آخرت را می خواهید خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی قرار داده است».

اصل این مسئله این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا برای خود فقر و صبر بر ناداری را انتخاب نموده بود و مأمور شد تا همسران خویش را بین دنیا و آخرت مخیر نماید و آنان را اکراه بر صبر و فقر و مشکلات دنیا نکنند. و این معنا بین فقها مشهور است.

روایت شده که برخی از همسران آن حضرت فراوان از او مطالبه دنیا را می کردند. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را بین دنیا و آخرت مخیر نمود.

### محرمات ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره غیر نکاح

علامه حلی رحمه الله سپس می گوید: محرمات ویژه آن حضرت درباره غیر نکاح چند چیز است:

1. گرفتن زکات یعنی مصرف نمودن صدقات واجب که چرک اموال است و مناسب مقام شامخ او نبوده و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او حرام بوده است؛ چرا که زکات به عنوان ترحم به فقیر داده می شود و برای آن حضرت ذلت محسوب می شود و خداوند به جای آن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشان او «فئء» [یعنی غنایم جنگی که مجاهدین در گرفتن آنها کاری انجام نداده اند] را قرار داد و با تعیین الهی و عزت، مخصوص آن

ص: 150

حضرت گردید. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ» یعنی: ما خانواده ای هستیم که صدقه و زکات بر ما حرام است».

2. گرفتن صدقات مستحبی که آن نیز برای شخص آن حضرت و اهل بیت او حرام است.

3. برخی گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله سیر و پیاز و تره را نمی خورد [و می فرمود: نمی خورم و بر کسی حرام نمی کنم و اگر کسی بخورد نباید به مسجد و اجتماعات دیگر برود].

4. تکیه نمودن بر جایی در حال غذا خوردن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام بود، و می فرمود: من مانند غلامان غذا می خورم و مانند آنان روی زمین می نشینم». لکن به نظر می رسد که این عمل همانند دیگران برای او مکروه بوده است.

5. کتابت و نوشتن و شعر خواندن برای او حرام بوده؛ چرا که برای اثبات معجزه و تأکید بر حقانیت او ترک آنها لازم بوده است. و قرآن می فرماید: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ»<sup>(1)</sup> و یا می فرماید: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يُبْغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ»<sup>(2)</sup>

6. بیرون آوردن زره قبل از ملاقات با دشمن و اتمام جنگ برای او حرام بود و می فرمود: «هیچ پیامبری حق ندارد زره خود را از تن بیرون کند تا وارد جنگ شود» این نیز شاید مکروه باشد و حرام نباشد.

7. قطع نمودن نماز مستحبی. علامه حلی می گوید: این مسأله بین فقها مورد اختلاف است.

8. چشم دوختن به نعمت های مادی که در دست دیگران است؛ چنان که قرآن می فرماید:

«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»<sup>(3)</sup>

9. نگاه زیرچشمی یعنی «خَائِبَةُ الْأَعْيُنِ» چنان که قرآن می فرماید: «يَعْلَمُ خَائِبَةَ الْأَعْيُنِ وَ

ص: 151

1- عنكبوت: 48

2- یس / 69

3- حجر / 88

ما تُخْفِي الصُّدُورُ» (1) و خود فرمود: «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ خَائِنَةٌ الْأَعْيُنِ». مفسرین گفته اند: «خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ» به معنای اشاره نمودن برای انجام یک امر مباح است که بالصراحة بیان نشود، مانند اشاره به قتل و مجازات مجرم و این عمل اگر چه ذاتا حرام نیست، لکن چون شبیه به خیانت است برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام بوده است و برای دیگران حرام نیست. و خلاصه معنای آن این است که چیزی را وانمود کند که خلاف باطن او است.

10. برخی گفته اند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام بوده است که بر جنازه مدیونی نماز بخواند تا ضامنی برای ادای دین او پیدا شود.

11. علمای فقه اختلاف نموده اند که آیا بر آن حضرت جایز بوده که بر جنازه مدیون نماز بخواند، چه ضامنی برای او پیدا شود و چه پیدا نشود؟

12. مفسرین گفته اند: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام بوده که به کسی عطا و احسانی بکند، به امید آنکه از ناحیه او بهره بیشتری ببرد؛ چنانکه خداوند می فرماید «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْثِرُنَّ» (2) و این از خواص او بوده است.

### محرمات ویژه آن حضرت درباره نکاح و ازدواج

1. نگاه داشتن همسری که ادامه زندگی با او برای رسول خدا صلی الله علیه و آله کراهت داشته باشد و این به این علت بوده که آن حضرت با زن صاحب جمالی ازدواج نمود و به آن زن گفته شد که اگر به رسول خدا صلی الله علیه و آله بگویی: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ» او تو را دوست خواهد داشت و چون آن زن این جمله را گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تواز من به خدا پناه بردی» و سپس او را طلاق داد.

2. ازدواج با زن کافره (و اهل کتاب) مؤلف گوید: مشهور بین فقها حرمت ازدواج با زن کافره است، و آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّى يُؤْمِنَ» (3) و آیه «وَلَا تُنْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» (4) ظاهر در این حرمت است و ازدواج با زن کتابیه را مشهور برای غیر پیامبر صلی الله علیه و آله جایز دانسته اند و امکان دارد برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام بوده باشد و روایت شده که آن

ص: 152

1- غافر / 19

2- مدثر / 6

3- بقره / 22

4- ممتحنه / 10

حضرت مدتی صفیه دختر حی بن اخطب را مالک شد و او را آزاد نمود و سپس با او ازدواج کرد.

## چیزهایی که تنها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بوده است

1. روزه به روزه بردن.

یعنی: بین دو روزه افطار نکردن که آن را صوم وصال گویند، و آن بر مردم حرام است و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بوده است؛ نه این که در شب قصد روزه کند، بلکه تنها چیزی نخورد. و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله امت خود را از صوم وصال نهی نمود، گفته شد: شما خود چنین می کنید؟ فرمود: «من مانند شما نیستم خداوند مرا آب و غذا می دهد». و در روایتی فرمود: «من در زیر سایه پروردگار خود هستم و در شب خداوند به من آب و غذا می دهد».

مؤلف گوید: برخی از علما مانند شهید ثانی می فرماید: «اگر در شب قصد روزه نباشد برای امت نیز چنین چیزی حلال است و آنچه بر امت حرام بوده و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال شده است قصد روزه در شب است و گرنه اگر بدون قصد روزه باشد فرقی بین رسول خدا و امت او نیست».

علامه مجلسی رحمه الله می فرماید: «سخن شهید ثانی مطابق با کلام اکثر فقها است، لکن اخبار دلالت می کند که در شب نیت روزه داشتن به طور کلی حرام است، بلکه در اخبار آمده که اگر کسی یک ساعت از شب نیت روزه داشته باشد حرام و تشریح [یعنی بدعت] خواهد بود» (1).

2. گرفتن برخی از غنائم جنگی قبل از قسمت کردن

که آن را صفایای مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله می گویند، و به همین مناسبت صفیه دختر حی بن اخطب که از غنائم جنگی بود رسول خدا صلی الله علیه و آله او را برای خود برگزید و او را صفیه نامیدند و رسول خدا او را آزاد نمود و سپس با او ازدواج کرد.

3. خمس غنیمتهای جنگی - که مجاهدین برای به دست آوردن آنها کوشیده اند - و

ص: 153

نیز کل «فیء» یعنی چیزهایی که بدون کوشش مجاهدین در اختیار مسلمانان قرار گرفته است اختصاص به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته است.

4. دخول مکه بدون احرام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بوده است و بر امت او حرام است.

5. غنایم جنگی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امت او حلال شد، در حالی که بر امت های پیشین حرام بوده و باید آنها را جمع می کردند و آتشی از آسمان فرود میآمد و آنها را می خورد.

6. قضاوت و حکم او درباره خود و فرزندان خود مجاز بوده است، در حالی که قضاوت قاضی در حق خود صحیح نیست.

7. شهادت او برای خود و فرزندان خود مجاز بوده است و نیز شهادت کسی که به نفع او شهادت می داده برای او مجاز بوده، گرچه خود قاضی بوده است. (1)

8. برای رسول خدا صلی الله علیه و آله مجاز بوده که زمینی را برای چرای حیوانات خویش به خود اختصاص بدهد؛ چنان که برای ائمه علیهم السلام نیز چنین چیزی مجاز بوده است، لکن برای پیامبران گذشته چنین کاری مجاز نبوده است.

9. برای او مجاز بوده که غذا و آب کسی را بگیرد، گر چه او مضطر به آنها باشد، چرا که حفظ جان شریف او سزاوارتر از حفظ جان دیگران بوده است، و بر دیگران واجب بوده که مال و جان خود را فدای نفس شریف او نمایند؛ چرا که خداوند فرموده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»

مرحوم محقق در کتاب شرایع می فرماید: در این مسأله امام علیه السلام نیز باید همین گونه باشد، لکن کسی متعرض آن نشده است؛ چرا که جان امام ان نیز عزیزتر از جان دیگران است.

10. وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله خواب باطل نمی شده است [چرا که مشاعر او در خواب از کار نمی افتاده است].

ص: 154



11. رسول خدا صلی الله علیه و آله مجاز بوده که با حال جنابت داخل مسجد شود.

12. هم چنین مجاز بوده که بیش از چهار همسر دائم داشته باشد.

13. عقد ازدواج برای او به صورت هبه مجاز بوده است و اگر زنی خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله می بخشید، همسر آن حضرت می شد؛ چنان که خداوند می فرماید: «وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ» (1) و در آن صورت مهری برای آن زن لازم نبوده است. (2)

14. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در ازدواج با زن بدون شوهری رغبت می نمود، بر او واجب بود که با آن حضرت ازدواج نماید و بر دیگری حرام بود که با آن زن ازدواج کند.

15. ازدواج او در حال احرام حلال بوده است.

16. بر رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب نبوده که شب ها را برای مراجعت بین همسران خود تقسیم نماید؛ چرا که خداوند می فرماید: «تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ إِبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ» (3) و این آیه ظاهر است در عدم وجوب قسمت، و روایت شده که بعد از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله یا برخی از زنهای خود را رها نمود و به برخی روی آورد. (4)

17. رسول خدا صلی الله علیه و آله مجاز بود که زنی را بدون اذن ولی او به دیگری و یا برای خود تزویج نماید.

18. ازدواج همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از رحلت آن حضرت با دیگران حرام بوده است؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا» (5) بلکه از روایات استفاده می شود که همسران مطلقه آن حضرت نیز نمی توانسته اند با دیگران ازدواج نمایند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ عُصِيَ فِيهِ حَتَّى لَقَدْ نَكَحُوا أَزْوَاجَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِ». سپس فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله دو نفر از همسران خود،

ص: 155

1- احزاب / 50

2- بحار الأنوار : 16 / 393

3-

4-

5-

عامریه و کندیه را طلاق داد و آنان با دیگران ازدواج کردند و یکی از دو مردی که با آنان ازدواج نمود گرفتار جذام شد و دیگری مجنون و دیوانه گردید».

سپس امام باقر علیه السلام؟ فرمود: «اگر شما درباره مردی سؤال کنید که همسر خود را قبل از زناشویی طلاق داده است آیا ازدواج آن زن برای فرزند او حلال است؟ مردم خواهند گفت: که حلال نیست، در حالی که حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله از پدران آنان بزرگ تر خواهد بود!»

و در روایت دیگری آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: «این مردم [یعنی اهل سنت] ازدواج با مادران خود را حلال نمی دانند، در حالی که همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله مهات و مادران مؤمنین هستند و با آنان ازدواج نمودند».

19. همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله

مادران مؤمنین محسوب می شوند [و ازدواج با آنان همان گونه که گذشت جایز نیست].

20. همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله فضیلت داده شده اند. از این رو، ثواب و عقاب آنان نیز دو چندان است.

21. مردم نباید با همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله رویه رو شوند، بلکه اگر بخواهند چیزی از آنان بگیرند باید از پس پرده باشد؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ».

ص: 156

1- فروع کافی: 33 / 2

2- بحار الأنوار: 398 / 16

3- احزاب / 53

انس بن مالک که سال ها خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره از مریضها عیادت می نمود و به تشییع جنازه می رفت و دعوت غلامان را می پذیرفت و سوار بر الاغ می شد چنان که در جنگ خیبر و بنی قریظه و بنی النضیر بر الاغی سوار شد که افسر و روانداز او از لیف خرما بود.

انس بن مالک نیز می گوید: هیچ کسی نزد مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب تر نبود، لکن چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شد اصحاب مقابل او به پا نمی خاستند، چرا که می دانستند او از این عمل کراهت دارد. (1)

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله روی زمین می نشست، و روی زمین غذا می خورد، و گوسفند را برای ذبح عقال می نمود، و دعوت مملوک را اجابت می کرد. (2)

انس بن مالک می گوید: من نه سال خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و یاد ندارم که آن حضرت در این مدت به من فرموده باشد: چرا چنین و چنان کردی؟ و یابرای چیزی مرا سرزنش نماید. (3)

از عایشه سؤال شد: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه چه می کند؟ عایشه گفت: لباس خود را می دوزد، کفش خود را پینه می زند و آنچه مردها در بین خانواده خود انجام می دهند او نیز انجام می دهد. (4)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول غذا خوردن بود که زنی به آن حضرت برخورد نمود و گفت: ای محمد! تو همانند غلامان و عبید غذا می خوری و همانند غلامان و عبید می نشینی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «وای بر تو! کدام عبیدی عابد تر از من است؟! آن زن گفت: لقمه ای از طعام خود را به من عطا کن. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله لقمه ای از غذای خود را به او داد. آن زن گفت: شما را به خدا سوگند همان لقمه ای

ص: 157

1- مکارم الأخلاق: 16

2- مکارم الأخلاق: 16

3- همان

4- همان

که در دهان دارید به من بدهید. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله لقمه را از دهان مبارک خارج کرد و به او داد و او آن لقمه را خورد و تا زنده بود به برکت آن لقمه بیماری پیدا نکرد. (1)

### حلم رسول خدا صلی الله علیه و آله

انس بن مالک می گوید: یکی از اعراب بادیه نشین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عبای او را به شدت کشید و گفت: ای محمد! دستور بده از اموال خدا که نزد تو می باشد به من بدهند. پس رسول خدا نگاهی به او کرد و خندید و دستور داد تا احسان و عطایی به او نمودند. (2)

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا بسیار با حیا بود، به گونه ای که هر چه از او سؤال می کردند عطا می نمود. (3)

و نیز می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از دختر باکره با حیا تر بود، و اگر از چیزی کراهت داشت در صورت او آشکار می شد. (4)

عبدالله بن مسعود می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «کسی حق ندارد درباره اصحاب من بدگویی بکند؛ چرا که من دوست می دارم هنگامی که بر شما وارد می شوم نسبت به شما سلیم الصدر و خوش بین باشم». (5)

### جود و سخای رسول خدا صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم با سخاوت تر بود، و در بین عشیره خود نیز از همه آنان گرامی تر بود، به گونه ای که هر کس با او همنشین می شد و او را می شناخت به او علاقه مند می گردید». (6)

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من تربیت شده خدایم و علی تربیت شده من است، و خداوند مرا به سخاوت و احسان و نیکی امر نموده و از بخل و جفا نهی کرده است، و هیچ چیزی نزد خداوند بدتر از بخل و بداخلاقی نیست، و بدخلقی اعمال خوب

ص: 158

1- همان

2- مکارم الأخلاق: 17

3- همان

4- همان

5- همان

6- مکارم الأخلاق: 17

انسان را فاسد می کند همان گونه که سرکه غسل را فاسد می نماید».(1)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم بخشنده تر و از همه مردم حلیم تر و از همه مردم راستگوتر و از همه مردم باوفاتر و از همه مردم در معاشرت نرم تر و کریم تر بود. کسی که برای اولین بار او را می دید عظمت و بزرگی را در او می یافت و کسی که با او معاشرت می کرد به او علاقه مند می شد». سپس فرمود: «من قبل از او و بعد از او کسی را مثل او ندیدم».(2)

جابر بن عبدالله انصاری گوید: هرگز کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را طلب نکرد که آن حضرت به او جواب منفی بدهد.

ابن عباس می گوید: مسلمانان به ابوسفیان نگاه نمی کردند و با او نمی نشستند. از این رو ابوسفیان نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! خدا سه چیز به من داده است: بهترین و زیباترین عرب ام حبیبه نزد من است، می خواهم او را به شما تزویج کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مانعی نیست». ابوسفیان گفت: می خواهم معاویه را کاتب خود قرار دهم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مانعی نیست». ابوسفیان گفت: می خواهم مرا امر کنی تا با کفار جنگ کنم همان گونه که با مسلمانان جنگ کردم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مانعی نیست». ابن زمیل می گوید: اگر ابوسفیان این درخواست ها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین چیزهایی را به او نمی داد، لکن هرگز کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی درخواست نکرد مگر آن که پاسخ او مثبت بود.(3)

عمر بن خطاب می گوید: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از او درخواستی کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چیزی نزد من نیست، لکن همراه من باش، تا اگر چیزی برای من فراهم شد به تو بدهم». عمر می گوید: من گفتم: یا رسول الله! خداوند شما را به چیزی که قادر بر آن نیستی تکلیف نکرده است! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخن من کراهت پیدا نمود و آن مرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: در راه خدا اتفاق کن و از تنگدستی هراس مکن. پس

ص: 159

1- همان: 18

2- همان

3- مکارم الأخلاق: 18

## شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام به برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «تو در جنگ بدر دیدی که ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناهنده شده بودیم و او از همه ما به دشمن نزدیک تر بود و در سخت ترین موقعیت قرار داشت»<sup>(1)</sup>

و نیز می فرماید: هنگامی که جنگ خونین می شد و دو گروه به یکدیگر نزدیک می شدند ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناهنده می شدیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه ما به دشمن نزدیک تر بود»<sup>(2)</sup>

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله شجاع ترین و با سخاوت ترین مردم بود. سپس می گوید: شبی اهل مدینه به وحشت افتادند و قبل از اذان صبح از خانه های خود خارج شدند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اسب ابو طلحه انصاری [زید بن سهل بن اسود بن حرام] که سرجی<sup>(3)</sup> نداشت سوار شد و شمشیر خود را بر گردن آن اسب انداخت و از آنان سبقت گرفت و چون علتی برای ترس و وحشت آنان نیافت به آنان فرمود: «نترسید» و دربارہ مرکب خود فرمود: «آن را مانند بحری [دریایی هموار] یافتم».

## خشم و رضای رسول خدا صلی الله علیه و آله

عبدالله عمر می گوید: خشنودی و خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله در صورت مبارکش دیده می شد. صورت او هنگامی که خشنود می شد مانند نوری بود که از آئینه مقابل خورشید به دیوار می افتد و هنگام خشم گرفته و سیاه می گردید.<sup>(4)</sup>

کعب بن مالک می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از امری خشنود می شد، صورت مبارکش مانند قرص ماه نورانی می گردید.<sup>(5)</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چون برخورد به چیزی می نمود و آن را

ص: 160

1- مکارم الأخلاق: 18

2- همان

3- سرج: زین

4- مکارم الأخلاق: 19

5- همان

دوست می داشت می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ» یعنی: «ستایش مخصوص خدایی است که با نعمت های او اعمال نیک به اتمام می رسد». (1)

### ارفاق و توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب و یاران خود

انس بن مالک می گوید: عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که اگر سه روز یکی از اصحاب خود را نمی دید، از حال او سؤال می نمود. اگر می گفتند: او در سفر است در حق او دعا می کرد، و اگر می گفتند: در وطن است به زیارت او می رفت، و اگر می گفتند: مریض است به عیادت او می شتافت. (2)

عبدالله بن عباس می گوید: عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که اگر حدیثی می خواند و یا سؤالی از او می شد سه مرتبه حدیث و پاسخ سؤال را تکرار می نمود تا برای شنوندگان روشن شود و آن را بفهمند. (3)

ابن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که آن حضرت را صدا می زد و می گفت: یا رسول الله! می فرمود: «لیک!» (4)

زید بن ثابت می گوید: هنگامی که ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشستیم، اگر درباره آخرت سخن می گفتیم او با ما همراهی می نمود، و اگر درباره دنیا سخن می گفتیم او نیز با ما همراهی می نمود؛ و اگر درباره خوردنی ها و آشامیدنی ها سخن می گفتیم او نیز با ما همراهی می نمود. و من از همه این امور از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما حدیث میکنم. (5)

ابوالحمیساء می گوید: من با رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از بعثت وعده و قراری گذاردم که در مکانی با آن حضرت ملاقات کنم، روز اول و دوم فراموش کردم و چون روز سوم به آن مکان رفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آن مکان یافتم و به من فرمود: «ای جوان! کار را بر من سخت کردی، من سه روز است در این مکان منتظر تو هستم». (6)

جریر بن عبدالله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به داخل بعضی از اتاق های خود شد و اتاق

ص: 161

1- همان

2- مکارم الأخلاق: 19

3- مکارم الأخلاق: 20

4- مکارم الأخلاق: 21

5- همان

6- همان

مملو از جمعیت گردید و من در بیرون اتاق نشستم و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا دید لباس خود را بیرون آورد و نزد من انداخت و فرمود: «بر روی آن بنشین». پس من آن را گرفتم و بوسیدم و بر چشم خود گذاردم. (1)

سلمان فارسی می گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و دیدم آن حضرت بر بالشی تکیه نموده بود و چون مرا دید بالشی خود را نزد من انداخت و فرمود: «ای سلمان! هر مسلمانی که برادر او بر او وارد شود و به احترام او بالشی برایش قرار دهد، خداوند او را خواهد آمرزید».

### شیرین سخن بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله

از روایات استفاده می شود که مؤمن باید اهل مزاح و دعابه باشد و با برادران مؤمن خود با صورت شاد و شیرین برخورد نماید، ولی نباید دروغ بگوید و یا کسی را توهین و تحقیر کند و نیز نباید فراوان مزاح کند و به شخصیت خود ضربه بزند. در روایتی آمده است: «لَا تَمَزَّحْ، فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ». بر همین اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او علی مزاح می کرده اند و در روایات مزاح های آنان نقل شده و اکنون برخی از آن را برای شما نقل خواهیم نمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنِّي لَا مَزَّحٍ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» یعنی: «من مزاح می کنم و چیزی جز حق نمی گویم». (2)

ابن عباس می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره مزاح می نمود. (3)

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود می فرمود: چگونه است مزاح شما با یکدیگر؟ او گفت: کم و ناچیز است.

امام علیه السلام فرمود: «برای چه مزاح نمی کنید؟ مزاح از محسن خلق است، و تو با مزاح خود برادر خویش را شاد و مسرور می کنی» سپس فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با مردم مزاح می نمود و هدف او مسرور نمودن آنان بود». (4)

ص: 162

1- مکارم الأخلاق: 21

2- مکارم الأخلاق: 21

3- همان

4- مکارم الأخلاق: 21



## مزاج های رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او

1. انس بن مالک می گوید: ابی عمیر فرزند أم سلیم، بلبللی داشت و چون آن بلبل مرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می فرمود: «ای ابی عمیر چه شد غیر؟» [یعنی بلبل]
2. خادم آن حضرت [انجشه] چون با بعضی از همسران آن حضرت تندی نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «با ظرفهای شیشه ای ملایم برخورد کن». و در روایتی فرمود: «ظرفهای شیشه ای را نشکن».
3. رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها غلام سیاهی داشت که هر که از حمل متاع خود خسته می شد بار خود را به دوش آن غلام می گذارد. تا این که بار سنگینی بر دوش او جمع شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او برخورد نمود و فرمود: «مگر تو کشتی هستی؟» و سپس او را آزاد کرد.
4. [در یکی از سفرها] مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «مرا بر مرکبی سوار کن». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من تو را سوار بر بچه شتری خواهم کرد». آن مرد گفت: «من با بچه شتر چه کنم؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر شتر بچه شتر نبوده است؟»
5. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی فرمود: «ای صاحب دو گوش مکن فراموش!»
6. زید بن اسلم می گوید: زنی از مرد خود سخنی گفت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «همان مردی را می گویی که در چشمان او سفیدی هست؟» آن زن گفت: خیر، در چشم شوهر من سفیدی نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر نمی بینی سفیدی چشم من بیش از سیاهی آن است؟»
7. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون شتری را دید که بار گندم بر اوست؛ فرمود: «یمشی الهریسة» یعنی این شتر حلیم بار دارد و یا حلیم، راه می رود.
8. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دید شکم بلال پیش آمده است فرمود: «او أم حبین است». [و حبین نوعی از حیوان است که شکم او بزرگ می باشد] و آن را حرباء نیز می گویند.
9. رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزند خود امام حسین هنگام کودکی می فرمود: «حبقه حبقه حزقه حزقه» یعنی ای فرزند کوچک من! بیا بالای سینه من.

10. رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیراهنی را به یکی از همسران خود پوشاند؛ و چون وسیع و بلند بود فرمود: «این پیراهن را بپوش و شکر خدا را بجای آور و بگذار همانند عروسان مقداری از آن روی زمین کشیده شود».

11. پیرزنی از انصار به آن حضرت گفت: دعا کنید من اهل بهشت شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیرزنها داخل بهشت نمی شوند». پس آن پیرزن گریان شد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: «مگر نشنیده ای که خدا می فرماید: «إِنَّا أَنْشَأْنَا هُنَّ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَا هُنَّ أَبْكَارًا».

12. رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیرزن اشجعیه ای فرمود: «ای اشجعیه! پیرزن داخل بهشت نمی شود». پس آن پیرزن گریان شد. بلال چون او را گریان دید به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیاهان نیز داخل بهشت نمی شوند». پس بلال با آن پیرزن اشجعیه مشغول گریه بودند و چون عباس حال آنان را به آن حضرت خبر داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیر مردها نیز به بهشت نمی رود». سپس آنان را دعوت نمود و به آنها آرامش داد و فرمود: «خداوند آنان را به بهترین زیبایی که در دنیا داشته اند باز می گرداند. و به صورت جوان نورانی به بهشت داخل می شوند. سپس فرمود: «اهل بهشت جوانانی زیبا و آرایش شده هستند».

13. گدایی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله این آمد و گفت:

أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ حَقًّا نَعْلَمُهُ \*\*\* وَ دِينَكَ الْإِسْلَامُ دِينًا نَعُظُّمُهُ

نَبِّغِي مَعَ الْإِسْلَامِ شَيْئًا نَقْضُمُهُ \*\*\* وَ نَحْنُ حَوْلَ هَذَا نُدْنِدُنُ (1)

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حاجت او را برآورده کن» و امیرالمؤمنین علیه السلام به او غذا و یک شتر و ظرفی از خرما عطا نمود.

14. یکی از اعراب بادیه نشین به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما شنیده ایم که دجال برای مردم ثرید و تلید می آورد و لکن مردم از گرسنگی هلاک می شوند». سپس گفت: «پدر و مادرم فدای شما باد! آیا اجازه می دهی من از تلید او خودداری و صرف نظر نمایم؟»

ص: 164

---

1- الدندنه: یعنی شخصی طوری سخن بگوید که صدای او شنیده شود ولی کلامش فهمیده نشود

رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: «خدا تو را بی نیاز نماید به آنچه مؤمنین را بی نیاز می نماید».

15. جد خالد قسری زنی را بوسید و آن زن به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را طلب نمود و او اعتراف کرد و گفت: یا رسول الله! اگر نظر مبارک شما این است که قصاص کند، بیاید قصاص نماید». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب تبسم نمودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از تو میگذرم مشروط به این که این عمل را تکرار نکنی» او گفت: به خدا سوگند تکرار نخواهم نمود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از او گذشت نمود.

16. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دید صهیب خرما می خورد، به او فرمود: «آیا با چشم دردی که داری خرما می خوری؟» صهیب گفت: یا رسول الله! من خرما را از این طرف می جوم و بیماری در آن طرف چشم من می باشد؟

17. رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوهریره را از مزاح کردن با عرب نهی نمود. پس ابوهریره کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله را دزدید و آن را گرو گذارد و مقداری خرما گرفت و مقابل آن حضرت نشست و شروع به خوردن نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای ابوهریره! چه می خوری؟» ابوهریره گفت: کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله را می خورم!»!

18. در یکی از مسافرت ها نعیمان بدری نظارت بر توشه و زاد مسافرتین داشت. پس سویط مهاجری به او گفت: من گرسنه هستم، به من غذا بده. نعیمان گفت: باید صبر کنی تا اهل قافله بیایند. در این میان قافله ای عبور می کرد پس سویط نزد آنان رفت و گفت: آیا شما غلام مرا می خرید؟ گفتند: آری. سویط گفت: او غلامی است که همواره می گوید من غلام نیستم؛ و اگر شما حرف او را بپذیرید مال مرا ضایع کرده اید. پس آنان او را به ده قلايص یعنی شتر خریداری کردند و ریسمان غلامی به گردن او نهادند. نعیمان به آنان گفت: او شما را به مسخره گرفته است من غلام نیستم. آنها گفتند: ما حال تو را می دانیم [که همواره چنین سخنی را می گویی] و چون او را بردند اهل قافله او را از دست آنان نجات دادند و رسول خدای مدتی می خندید.

19. نعیمان یاد شده نیز اهل مزاح بود. روزی شنید که محرمة بن نوفل نابینا می گوید: آیا کسی هست که دست مرا بگیرد و به مستراح برود تا بول کنم؟» پس نعیمان دست او را

گرفت و به آخر مسجد برد و گفت: اینجا بول کن و چون بول کرد مردم بر سر او فریاد زدند. او گفت: چه کسی دست مرا گرفته بود؟ گفتند: نعیمان. پس محرمه بن نوفل سوگند یاد نمود که عصای خود را بر سر او بکوبد. چون این سخن به گوش نعیمان رسید، نزد او آمد و گفت: آیا می خواهی نعیمان را به تو نشان دهم؟ گفت: آری. نعیمان گفت: برخیز. و او را نزد عثمان آورد و عثمان در حال نماز بود پس به او گفت: این نعیمان است. و چون محرمه عصای خود را بر سر عثمان کوبید مردم گفتند: این امیرالمؤمنین است. محرمه گفت: چه کسی دست مرا گرفته بود؟ گفتند: نعیمان. محرمه گفت: من پس از این هرگز به طرف نعیمان نخواهم رفت.

20. روزی نعیمان دید مردی از اعراب بادیه نشین شیشه بزرگی از عسل آورده و می خواهد بفروشد. پس شیشه عسل او را خرید و آن مرد را به درب اطاق عایشه آورد که آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله در اطاق او بود. پس آن شیشه عسل را به عایشه داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله گمان کرد که نعیمان هدیه ای آورده است. پس نعیمان به دنبال کار خود رفت و آن مرد عرب منتظر پول عسل بود. چون ساعتی گذشت صدا زد: اگر پول عسل ها را ندارید، عسل ها را به من باز گردانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فهمید که این کار کار نعیمان بوده است. و پول عسل را به آن مرد پرداخت و به نعیمان فرمود: «برای چه این کار را کردی؟» نعیمان گفت: من دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله عسل را دوست می دارد و این مرد اعرابی هم عسل خود را می خواهد بفروشد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید و چیزی به او نفرمود.

### گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله

از سخنان و سیره معصومین علیهم السلام و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله به روشنی استفاده می شود که گریه بر اموات اگر همراه با شکایت و نارضایتی از تقدیر الهی نباشد مانعی ندارد بلکه مطلوب است. گرچه برخی از گروه های انحرافی که خود را پیرو اسلام ناب می دانند، این عمل را حرام می شمارند و از آن جلوگیری می کنند و در حقیقت با عواطف فطری انسان مبارزه می کنند و نمی فهمند.

انس بن مالک می گوید: من ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که در حال احتضار و جان دادن بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او می گریست و می فرمود: «چشم میگرید و قلب

محزون می شود و ما سخنی جز آنچه پروردگارمان راضی باشد نمی گوئیم». سپس می فرمود: ای ابراهیم! ما برای تو محزون هستیم». (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که چون وارد منزلی می شد در نخستین محل سمت دخول می نشست». (2)

خالد بن سلمة مخزومی می گوید: هنگامی که زید بن حارثه [پسرخوانده رسول خدا صلی الله علیه و آله] از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تسلیت به منزل او آمد و چون دختر او رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید و صدای گریه او بلند شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با صدای بلند گریه نمود؛ برخی از اصحاب گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این چه حالی است که از شما می بینیم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این گریه شوق و علاقه دوست به دوست خود است». (3)

### راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگین و با آرامش راه می رفت و از تکبر و بزرگ منشی دور بود و من کسی را قبل از او و بعد از او ندیدم که این گونه راه برود». (4)

جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام راه رفتن پشت سر اصحاب خود حرکت می نمود و اصحاب از جلو حرکت می کردند و پشت سر آن حضرت را برای ملائکه قرار می دادند [در روایت دیگری آمده که علت آن این بود که اصحاب می دانستند رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست ندارد از جلو حرکت نماید].

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که راه می رفت، راه رفتن او نه راه رفتن عاجز و ناتوان بود و نه راه رفتن کسل و بی نشاط بود. (5)

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر سواره راه می رفت اجازه نمی داد کسی پیاده همراه او باشد، تا این که او را با خود بر مرکب سوار می نمود، و اگر او امتناع می کرد می فرمود: «از جلو حرکت کن و در مقصد، خود را به من برسان».

ص: 167

1- مکارم الأخلاق : 22

2- مکارم الأخلاق : 26 به نقل از کتاب محاسن برقی

3- همان

4- همان

5- مکارم الأخلاق : 26 به نقل از کتاب محاسن برقی

و نیز روایت شده که برخی از مردم مدینه آن حضرت را با چهار نفر از اصحاب دعوت کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت آنان را پذیرفت و چون حرکت کردند در بین راه شخصی همراه آنان آمد و چون نزدیک خانه میزبان رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن شخص فرمود: تو را دعوت نکرده اند، بنشین تا برای تو از میزبان اجازه بگیریم. [سپس داخل شو]» (1).

### **برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود صلی الله علیه و آله**

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با کسی مصافحه نکرد که زودتر دست خود را از دست او بکشد، و با هیچ کس درباره حاجتی و یا سخنی مشغول گفت و شنود نشد که زودتر از او جدا شود، و با احدی سخن نگفت که قبل از او سکوت نماید، و دیده نشد که پاهای خود را مقابل هم نشین خود دراز نماید، و برای انتخاب یکی از دو کار مخیر نگردید، جز آنکه کار سخت تر را انتخاب نمود، و اگر میدید دفاع از خود سبب ترضیع محارم الهی می شود، از حق خود صرف نظر می نمود، و برای هتک محارم الهی خشمگین می شد.

حضرت سید الشهداء علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز در حال غذا خوردن به چیزی تکیه نمی نمود، و هرگز چیزی از او خواسته نشد که جواب او منفی باشد، هرگز سؤال کننده ای از او محروم نماند، و اگر حاجت سائل برای او مقدور نبود، با سخن نیکویی از او عذرخواهی می نمود و چون امامت جماعت می کرد نماز او از همه مردم سبک تر بو، و چون خطبه می خواند خطبه او کوتاه تر از دیگران بود و سخنی که شایسته نبود نمی گفت، و چون بین مردم می آمد بوی خوش از او ساطع بود و چون با مردم غذا می خورد زودتر از دیگران شروع می کرد و دیرتر از آنان دست از غذا می کشید، و چون بر سر سفره می نشست از غذایی که نزدیک او بود می خورد و اگر غذای سفره خرما بود دست خود را به طرف آن دراز می نمود، و چون آب می نوشید با سه نفس می نوشید، و آب را نمی بلعید، بلکه می مکید، و دست راست خود را برای گرفتن غذا و آب و دادن چیزی و گرفتن چیزی قرار می داد و دست چپ خود را برای کارهای دیگر قرار می داد.

ص: 168

در همه امور مانند پوشیدن لباس و کفش و.. طالب یمن و برکت بود، و چون کسی را صدا میزد و یا اجازه می خواست سه مرتبه سخن خود را تکرار می کرد، و سخن او یک مرتبه بیشتر نبود، سخن او بسیار روشن بود و برای هر کسی مفهوم می شد، و چون سخن می گفت گویی نوری از بین دندان های او خارج می شد، و چون کسی او را می دید، می گفت: بین دندان های او فاصله است، در حالی که چنین نبود، و چون به چیزی نگاه می کرد نگاه او یک لحظه بود، با هیچ کس سخنی نمی گفت که او ناراحت شود. راه رفتن او سنگین و با متانت بود و می فرمود: بهترین شما کسانی هستند که اخلاق نیکو تری داشته باشند. و هر کس سخنی از او نقل می کرد، می گفت: مانند او را قبل از او و بعد از او ندیدم». (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر کسی در شب تاریک رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دید، فکر می کرد پاره ماه را دیده است».

### فناخت و زهد رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام صادق علیه السلام می فرماید: «جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: خدای جل جلاله تو را سلام می رساند و می فرماید: اگر می خواهی، ما سرزمین مکه را برای تو طلا قرار می دهیم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه به آسمان نظر نمود و سپس فرمود: خدایا چنین چیزی را نمی خواهم، بلکه می خواهم روزی سیر باشم و تو را شکر نمایم و روزی گرسنه باشم و از تو درخواست روزی نمایم». (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره با دست خود شیر بز را می دوشید».

و نیز فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: من سوار شدن بر الاغ، غذا خوردن با غلامان بر روی حصیر، و با دست خود به سائل چیز دادن را، تا آخر عمر رها نخواهم نمود». (3)

جریر بن عبدالله [که بزرگ قبیله خود بود] می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد، من نزد او رفتم تا با او بیعت نمایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جریر! برای چه نزد من آمده ای؟» گفتم: آمده ام تا به دست شما مسلمان شوم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: 169

1- مکارم الأخلاق : 23

2- مکارم الأخلاق : 24

3- همان

کسایی برای من پهن کرد و به اصحاب خود فرمود: «هنگامی که کریم و بزرگ قومی نزد شما می آید، او را اکرام و احترام نمایید». (1)

ابن عباس می گوید: عمر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، در حالی که آن حضرت بر روی حصیری خوابیده بود و حصیر بر پهلوهای او اثر گذارده بود. عمر گفت: یا نبی الله! خوب بود بستری برای خود فراهم می نمودی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مرا با دنیا چه کار؟ مثل من و مثل دنیا مانند مسافری است که در تابستان ساعتی زیر درختی بنشیند و سپس به راه خود ادامه دهد». (2)

### عجایی از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله

عایشه می گوید: من به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: من پس از شما به بیت الخلا- می روم و اثری جز بوی مشک نمی یابم؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما پیامبران اجسادمان از ارواح اهل بهشت بنا گردیده است، هر چه از ما خارج شود زمین آن را

می بلعد». (3)

ابورافع می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هنگامی که نام فرزند خود را محمد قرار می دهید، او را تقبیح و ملامت نکنید و خواسته او را رد نکنید و او را کتک نزنید». و می فرمود: «مبارک است خانه ای که در آن محمد باشد، و مبارک است

مجلسی که در آن محمد باشد، و مبارک است گروهی که در بین آنان محمد باشد». (4)

مؤلف گوید: در بخش قداست نام محمد صلی الله علیه و آله و استحباب انتخاب نام محمد برای فرزندان و برکت نام مبارک آن حضرت در هر خانه و هر مجلس و هر شورا و هر مجلس اصلاحی روایات فراوانی نقل شده که باید در نامگذاری به آنها توجه شود.

و در بخش های گذشته نیز این معنا گذشت و عجایی از وجود مبارک آن حضرت بیان شد، مانند نور صورت و هیبت و شیرینی سخن و اثر قدم و محبوبیت او برای هر کس که با او ملاقات و معاشرت می کند و تأثیر نفس و سخن آن بزرگوار در سخت ترین افراد از دشمنان و

مخالفین و انتخاب نام محمد و احمد و آثار و برکات نام آن حضرت ...

ص: 170

1- همان

2- مکارم الأخلاق : 25

3- مکارم الأخلاق : 24

4- همان



وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره دارای برکت بود و حتی در کارهای عادی او نیز برکاتی نهفته بود. می توان گفت همه حرکات و افعال ایشان دارای نکات زیبا و اندرزه‌های فراوان بوده و به همین علت خداوند می فرماید: «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

مرحوم صدوق در کتاب خصال و امالی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و چون پیراهن او را کهنه دید، دوازده درهم به آن حضرت داد تا با آن پیراهنی تهیه نماید، رسول خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! این دوازده درهم را بگیر و برای من پیراهنی خریداری کن تا بپوشم».

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من به بازار رفتم و پیراهنی به قیمت دوازده درهم خریداری کردم و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به آن پیراهن نمود و فرمود: «دوست می دارم پیراهنی ارزان تر از این بپوشم، آیا فروشنده معامله را فسخ می کند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: گفتم: نمی دانم. پس نزد فروشنده رفتم و گفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله به این پیراهن را دوست نداشت و پیراهنی ارزان تر از این را طلب نمود. تو معامله را فسخ کن. پس او پذیرفت و من دوازده درهم را گرفتم و با رسول خدا صلی الله علیه و آله به بازار آمدم تا پیراهن دیگری خریداری کنیم. در بین راه رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیزی را دید که در کنار راه گریه می کند، به او فرمود:

برای چه گریه می کنی؟ کنیز گفت: ای رسول خدا! مولای من چهار درهم به من داده تا برای او چیزی بخرم و من آن را گم کرده ام و می ترسم به خانه بازگردم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار درهم از آن دوازده درهم را به او داد و فرمود: «به خانه خود بازگرد. سپس به بازار رفتیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهنی به قیمت چهاردرهم خریداری نمود و پوشید و خدا را شکر نمود و از بازار خارج شدیم. ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که برهنه بود و می گفت: کسی که مرا بپوشاند خدا از لباس های بهشتی او را بپوشاند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهن خود را به او داد و باز به بازار بازگشت و پیراهن دیگری را با چهاردرهم باقی مانده خرید و پوشید و خدا را شکر کرد و به طرف منزل بازگشت. در بین راه دید آن کنیز هنوز

کنار کوچه نشسته و گریه می کند. فرمود: برای چه به خانه خود باز نگشتی؟ کنیز گفت: یا رسول الله! چون دیر شده است می ترسم مرا بزنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برخیز و با من بیا و خانه خود را به من نشان ده.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به درب آن خانه آمد و صدا زد: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ» و چون پاسخی نشنید: باز فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ» باز پاسخی نشنید و در مرتبه سوم که فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ» از داخل خانه صدا آمد: «عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای چه در مرتبه اول و دوم پاسخ ندادید؟ صاحب خانه گفت: می خواستیم بیشتر برای ما درخواست سلامت کرده باشید. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این کنیز را برای دیر آمدن مجازات نکنید. صاحب خانه گفت: ما او را به برکت مقدم شما در راه خدا آزاد نمودیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الحمد لله تا کنون ندیده بودم که هیچ دوازده درهمی این اندازه برکت داشته باشد، چرا که خداوند به برکت این دوازده درهم دو نفر را پوشاند و کنیزی را نیز آزاد نمود». (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به برادر گرفتار خود که از گرفتاری می سوزد، کمک کند و او را از اندوه و گرفتاری نجات بدهد خداوند هفتاد و دو رحمت برای او می نویسد که به واسطه یکی از آنها دنیای او را اصلاح می کند، و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای آخرت او قرار می دهد». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، او به برادر خود ظلم نمی کند و به او دشنام نمیدهد».

سپس فرمود: «کسی که برای انجام حاجت برادر دینی خود بکوشد خداوند حاجت او را برآورده می کند، و کسی که مشکل برادر خود را اصلاح کند خداوند مشکل قیامت او را اصلاح خواهد نمود، و کسی که برادر مؤمن خود را خشنود نماید، خداوند روز قیامت او را خشنود خواهد نمود». (3)

ص: 172

1- خصال: 86/2؛ امالی: 144؛ بحار الأنوار: 16 / 214

2- مستدرک الوسائل: 12 / 414

3- مستدرک الوسائل: 12 / 415

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بهترین معروف [و عمل نیک] فریاد رسی از گرفتار و مصیبت زده است».

سعید بن قیس همدانی می گوید: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که در شدت گرما از خانه خارج شده بود و در کنار دیواری ایستاده بود عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! در چنین ساعتی از خانه خارج شده اید؟! فرمود: «خارج نشده ام مگر برای کمک به مظلوم و فریاد رسی از گرفتار و مصیبت زده».(1)

### فناخت و ریاضت رسول خدا صلی الله علیه و آله

عیص بن قام می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: از پدر شما حدیثی نقل می کنند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز از نان گندم خود را سیر نکرد. آیا این حدیث صحیح است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «چنین نیست، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه شکم خود را از نان جو و از نان گندم سیر نکرد».(2)

### زهد رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام باقر علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از دنیا رحلت نمود، دینار و درهم و غلام و کنیز و گوسفند و شتری از او باقی نماند. آری زره خود را به یکی از یهودیان مدینه فرو داده بود و از او بیست صاع (3) جو برای نفقه خانواده خود قرض گرفته بود».(4)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله [در ماه رمضان] مشغول کندن خندق بودیم، که فاطمه زهرا علیها السلام برای پدر خود پاره نانی آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این چیست؟ فاطمه علیه السلام عرض کرد: برای حسن و حسین علیه السلام قرص نانی فراهم کردم و این را نیز برای شما آوردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! این نخستین غذایی است که پس از سه روز به شکم پدر تو می رسد».(5)

ص: 173

1- همان: 416

2- امالی صدوق: 192؛ بحار الأنوار: 216 / 16

3- صاع حدود سه کیلو می باشد

4- قرب الاسناد: 44، بحار الأنوار: 219 / 16

5- صحیفة الرضا: 15؛ بحار الأنوار: 225 / 16

ابن عباس می گوید: روزی عمر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، و دید آن حضرت بر روی حصیری خوابیده و حصیر بر بدن او اثر گذارده است. پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا نبی الله! خوب بود برای خود بستری فراهم می کردید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا با دنیا چه کار؟ مثل من و دنیا مثل سواری است که در روز گرمی زیر سایه درختی ساعتی استراحت کند و سپس حرکت کند و آن محل را ترک نماید». (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: خدایت سلام می رساند و می فرماید: اگر بخواهی ما سرزمین مکه را برای تو طلا می گردانیم». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه به آسمان نگاه نمود و سپس گفت: «خدایا! چنین چیزی را نمی خواهم، بلکه می خواهم روزی سیر باشم و تو را حمد و ستایش کنم و روزی گرسنه باشم و از تو درخواست روزی نمایم». (2)

### شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «در جنگ بدر ما به رسول خدا پناه می بردیم و او از همه ما به دشمن نزدیک تر بود و از همه ما قوی تر بود».

در سخن دیگری می فرماید: «هنگامی که جنگ خونین می شد و دولشکر به یکدیگر نزدیک می شدند ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و او از همه ما به دشمن نزدیک تر بود». (3)

انس بن مالک می گوید: در مدینه مردم به وحشت افتادند و از هجوم دشمن هراس پیدا کردند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اسب ابوظلحه سوار شد و در اطراف مدینه گردش نمود و فرمود: «چیزی دیده نشد». (4)

در روایت دیگری آمده که انس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله شجاع ترین مردم بود و شبی اهل مدینه هراس پیدا کردند و مردم در جستجوی صدا حرکت نمودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را که بر مرکب ابوظلحه سوار بود ملاقات نمودند او قبل از آنان حرکت نموده بود و

ص: 174

1- بحار الأنوار: 16 / 239

2- بحار الأنوار: 16 / 238

3- بحار الأنوار: 16 / 232

4- بحار الأنوار: 16 / 232

می فرمود: «هراس نکنید خطری وجود ندارد...» (1)

### تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «پنج چیز را تا زنده هستم ترک نخواهم کرد: 1. غذا خوردن بر روی زمین مانند غلامان 2. سوار شدن بر الاغ [بی جهاز] 3. دوشیدن شیر بز با دست خود 4. پوشیدن لباس پشمین 5. سلام کردن بر بچه ها. این گونه خواهم بود تا بعد از من سنت شود» (2)

عبدالله بن مسعود می گوید: شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و چون خواست با او سخن بگوید، اضطراب و ترسی از هیبت آن حضرت پیدا کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «هراس مکن، من پادشاه نیستم، من فرزند زنی هستم که گوشت خشکیده می خورد».

ابوذری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بین ما می نشست، به گونه ای که اگر غریبی وارد می شد، نمی دانست کدام یک از ما پیامبر هستیم، تا این که سؤال می کرد: کدام یک از شما پیامبر خدا است؟ پس ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست نمودیم و سگویی از گل ساختیم و رسول خدا پس از آن روی آن سو می نشست و ما اطراف او می نشستیم (3)

### حلم و حیای رسول خدا صلی الله علیه و آله

انس بن مالک می گوید: روزی یکی از عربهای بادیه نشین عبای رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفت و به شدت کشید، به گونه ای که من دیدم حاشیه عبا گردن مبارک آن حضرت را خراش داده بود. سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد! دستور بده از مال خدا که نزد تو موجود است به من بدهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او توجه نمود و خندید و دستور داد تا چیزی به او دادند (4)

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا بسیار با حیا بود، به گونه ای که هر کس چیزی

از او می خواست آن حضرت به او عطا می نمود. سپس می گوید: حیای رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: 175

1- مکارم الأخلاق : 17، بحار الأنوار : 232 / 16

2- امالی صدوق : 44، بحار الأنوار : 215 / 16

3- بحار الأنوار : 229 / 16

4- بحار الأنوار : 230 / 16

بیش از حیای عروس در شب حجله بود. به قدری حیای او زیاد بود که اگر از چیزی کراهت می داشت سخنی نمی گفت و ما کراهت او را از صورت مبارکش می فهمیدیم. (1)

انس بن مالک می گوید: من ممه سال در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت کردم و یاد ندارم که آن حضرت به من فرموده باشد: چرا چنین کردی و یا چنین نکردی؟ (2)

### علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که حدیثی را می خواند و یا سؤالی از او می شد، سه مرتبه حدیث و پاسخ سؤال را تکرار می کرد تا برای شنونده و سؤال کننده روشن شود. (3)

سلمان می گوید: من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و آن حضرت بر متکایی تکیه نموده بود. چون مرا دید، متکای خود را برای من قرار داد و فرمود: «ای سلمان! هر مسلمانی وارد بر برادر خود شود و او به احترام برادر خود بالش و متکایی برای او آماده کند، خداوند او را خواهد آمرزید». (4)

جریر بن عبدالله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل اتاق خود شد و همراهان او اتاق را پر کردند و چون برای من جایی نبود بیرون اتاق نشستم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا دید و لباس خود را از دور به طرف من انداخت و فرمود: «بر روی این بنشین». پس من لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفتم و بوسیدم و بر صورت گذاردم. (5)

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر سه روز یکی از اصحاب خود را نمی دید از حال او سؤال می نمود، اگر به سفر رفته بود، در حق او دعا می فرمود، و اگر در وطن بود به دیدن او می رفت، و اگر مریض بود از او عیادت می کرد. (6)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیست و یک غزوه و جنگ بزرگ شرکت نمود و من در نوزده غزوه از آنها در خدمت آن حضرت بودم و در دو غزوه

ص: 176

1- بحار الأنوار : 16 / 230

2- بحار الأنوار : 16 / 230

3- بحار الأنوار : 16 / 234

4- همان: 235

5- همان

6- بحار الأنوار : 16 / 233

شرکت نکرده بودم. در یکی از غزوه ها که با آن حضرت بودم و شبانه حرکت می کردیم شتر من در بین راه ناتوان شد و خوابید و رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه در آخر جمعیت بود تا به ضعفا کمک کند و آنان را سوار نماید و چون به من رسید، من می گفتم: ای وای! مرکب من از پا افتاد! فرمود: «تو کیستی؟» گفتم: پدر و مادرم فدای شما یا رسول الله! من جابر هستم. فرمود: «چه مشکلی داری؟ گفتم: شتر من از پا افتاد. فرمود: «عصای خود را به من بده» و چون عصا را به او دادم عصا را به شتر زد [و شتر نیرومند شد] سپس او را خواباند و دست مبارک به پاهای شتر کشید و شتر آماده حرکت گردید.

پس به من فرمود: «سوار شو!» من سوار شدم و دیدم شتر من از رسول خدا صلی الله علیه و آله سبقت می گیرد آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شب بیست و پنج مرتبه برای من استغفار نمود. سپس [در بین راه از احوال پدرم سؤال کرد] و فرمود: «پدرت عبدالله چند فرزند باقی گذارد؟» گفتم: هفت دختر از او باقی ماند. فرمود: «آیا هنگامی که پدرت از دنیا رفت دینی [قرضی] به عهده او نبود؟» گفتم: آری. فرمود: «چون به مدینه بازگشتی با صاحبان طلب قرار تعیین کن و اگر نپذیرفتند هنگامی که وقت چیدن خرماهای شما می رسد مرا خبر کن». سپس فرمود: «آیا تو ازدواج کرده ای؟» گفتم: آری. فرمود: «با کدام زن؟» گفتم: با فلان زنی که شوهر خود را از دست داده بود. فرمود: چرا با دختر جوانی ازدواج نکردی تا از او بهره ببری و او نیز از تو بهره ببرد؟ گفتم: یا رسول خدا صلی الله علیه و آله! من چند خواهر در کنار خود دارم و صلاح ندانستم چنین کاری را بکنم. فرمود: کار درستی کرده ای». سپس فرمود: «این شتر را چند درهم خریدهای؟» گفتم: به پنج اواق از طلا خریده ام. فرمود: ما آن را به همین قیمت از تو خریدیم و تا مدینه می توانی بر آن سوار شوی».

جابر می گوید: چون به مدینه رسیدم شتر را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم و آن حضرت به بلال فرمود: «ای بلال! پنج اواق از طلا به جابر بده تا دین پدر خود عبدالله را پرداخت کند». سپس فرمود: «سه اواق طلای دیگر نیز به او بده و شتر او را نیز به او بازگردان» سپس فرمود: «آیا با طلبکاران پدرت قرار پرداخت دین [قرض] او را انجام دادی؟» گفتم: خیر. فرمود: «باکی نیست، هنگام چیدن خرما مرا خبر کن». پس من هنگام چیدن خرما او را خبر کردم و آن حضرت آمد و برای ما دعا کرد و خرماها برکت پیدا نمود و من با آنها همه

دیون پدر خود را پرداخت کردم و بیشتر از آنچه همه ساله خرما برداشت می کردیم برای ما ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خرماها را ببرید، لکن وزن نکنید». ما خرماها را بردیم و وزن نکردیم و مدت زیادی از آنها می خوردیم و تمام نمی شد. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا لحظات [و ساعات] خود را بین اصحاب خویش تقسیم می نمود و نگاه او به اصحاب یکسان بود. و به همه آنان توجه داشت و کسی را از قلم نمی انداخت». (2)

انس بن مالک می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با یکی از اصحاب خود ملاقات می نمود از او جدا نمی شد تا او بخواهد جدا شود، و اگر یکی از اصحاب با او ملاقات می کرد آن حضرت به او دست می داد و دست خود را نمی کشید تا او دست خود را بکشد». (3)

ص: 178

---

1- مکارم الأخلاق : 18؛ بحار الأنوار : 16 / 233

2- کافی : 268 / 8؛ بحار الأنوار : 16 / 280

3- مکارم الأخلاق : 15؛ بحار الأنوار : 16 / 230





امام صادق علیه السلام می فرماید: «عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که چون وارد منزلی می شد در نخستین محل سمت دخول می نشست». (1)

و فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیشتر مجالس رو به قبله می نشست». (2)

و فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود می فرمود: هنگامی که یکی از شما وارد مجلسی می شود باید در انتهای جمعیت بنشیند». (3)

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هنگامی که یکی از شما مجلس خود را ترک می کند باید سلام خدا حافظی بکند و آن مجلس را برای خود محفوظ نداند؛ چرا که او سزاوارتر از دیگری که پس از او خواهد آمد نیست». (4)

و به اصحاب خود می فرمود: «اگر یک نفر مجلس خود را ترک نمود و سپس بازگشت، سزاوارتر به مجلس خود خواهد بود». (5)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود می فرمود: حق مجالس را ادا کنید». گفته شد: حق مجالس چیست؟ فرمود: «چشمان خود را پایین اندازید [و به اطراف و ساختار مجلس نظاره نکنید و به آنچه نباید نگاه کنید نگاه نکنید،] و سلام واردین را پاسخ بدهید، و نابیناها را راهنمایی کنید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید». (6)

ابوامامه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که می نشست، زانوهای خود را در بغل می گرفت. [و نشستن او قرفصاء بود]. (7)

در کتاب محاسن از امام صادق علیه السلام نقل شده که بسا آن حضرت بر دوزانو می نشست، و یا یک زانوی خود را بر زانوی دیگر می انداخت، و دیده نشد که متربعة یعنی چهارزانو

ص: 180

1- همان

2- مکارم الأخلاق : 26

3- همان

4- همان

5- همان

6- همان

7- همان

بنشیند، و اگر بر دوزانوی خود می نشست به جایی تکیه نمی نمود. (1)

مرحوم طبرسی صاحب کتاب مکارم الأخلاق می گوید: بچه کوچکی را در مجلس به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند تا برای او دعای برکت بخواند و یا او را نامگذاری کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بچه را گرفت و او را به احترام پدر و مادر در دامن خود گذارد، و آن بچه در دامن آن حضرت بول کرد و بعضی از اهل مجلس فریاد زدند [و به پدر و مادر آن بچه گفتند بچه شما لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله را آلوده نمود].

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بول او را قطع نکنید تا از بول خود فارغ شود». سپس صبر نمود تا آن بچه از بول خود فارغ شد و چون دعا و نامگذاری پایان یافت، پدر و مادر آن بچه خشنود شدند و احساس کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب بول فرزندشان اذیت نشده است و چون آنان خارج شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس خود را تطهیر نمود. (2)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله یه تنها در مسجد نشسته بود و چون مردی وارد شد، آن حضرت برخاست و به خاطر او از جای خود کنار رفت، آن مرد گفت: یا رسول الله! برای نشستن من جای خالی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان این است که چون برادر او بر او وارد می شود جای خود را به او بدهد». (3)

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که انتظار داشته باشد مردم برای او در مجلس جا باز کنند، باید جایگاه خود را در آتش آماده بداند». (4)

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در غذا خوردن

مرحوم طبرسی از کتاب «موالید الصادقین» نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه انواع خوراکی ها که خداوند برای او حلال نموده بود می خورد، و همواره با اهل خانه و خدمت گذاران غذا می خورد و اگر او را دعوت می کردند با میزبان خود غذا می خورد، و اگر میهمان بر او وارد می شد، با میهمان خود غذا می خورد، و بهترین طعام نزد او طعامی

ص: 181

1- مکارم الأخلاق : 26 به نقل از کتاب محاسن برقی

2- مکارم الأخلاق : 25

3- مکارم الأخلاق : 25

4- همان

بود که دست های زیادی بر آن وارد شود، و از تنها غذا خوردن کراهت داشت.

روزی با اصحاب خود نشسته بود و دست به دعا بلند نمود و فرمود: «خدایا، من از فضل و رحمت تو درخواست می کنم و جز تو کسی مالک فضل و رحمت نیست» ناگهان گوسفند بریان کرده ای برای او هدیه آوردند و چون چنین دید فرمود: «این فضل خداوند است و ما منتظر رحمت او هستیم». (1)

و چون غذا را مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله می گذاردند، می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مِّنْ كُورَةٍ نَّصِلُ بِهَا نِعْمَةَ الْجَنَّةِ» یعنی: «به نام خدا، استعانت می جویم. خدایا، این طعام را نعمت مشکوره قرار ده تا ما به وسیله آن به نعمت های بهشتی برسیم».

عادت آن حضرت این بود که چون بر سر سفره طعام می نشست مانند نماز گزار بر دو زانوی می نشست جز آنکه زانوی او روی زانو و قدم او روی قدم دیگر او بود، و از غذایی که مقابل او بود می خورد، و می فرمود: «من بنده خدا هستم و مانند غلامان غذا می خورم و مانند آنان می نشینم». (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل خداوند تواضع می نمود. او از اول بعثت تا آخر عمر هنگام غذا خوردن به جایی تکیه نمود، و چون دست مبارک خود را داخل طعام می کرد می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا، وَعَلَيْكَ خَلْفُهُ» یعنی: «خدایا! در آنچه روزی ما نمودی برکت قرار ده و باز نعمت های دیگری جایگزین آن کن».

امام صادق علیه السلام از پدران خود نقل می نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام افطار می فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ صُومْنَا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا ذَهَبَ الظَّمَاُ وَابْتَلَّتِ العُرُوقُ وَبَقِيَ الأَجْرُ». یعنی: «خدایا! برای تو روزه گرفتیم و با رزق تو افطار کردیم. پس تو آن را از ما بپذیر». سپس می فرمود: «تشنگی تمام شد و رگها پر شد و پاداش روزه باقی ماند». و می فرمود: «دعای روزه دار هنگام افطار مستجاب خواهد بود». (3)

ص: 182

1- مکارم الأخلاق : 26

2- مکارم الأخلاق : 27

3- مکارم الأخلاق : 27

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله با خرما و یا شکر و شیرینی افطار می نمود. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره با شیرینی افطار می نمود و اگر شیرینی نمی یافت با آب ملایم افطار می کرد و می فرمود: افطار با آب، کبد و معده را پاکیزه می کند و بوی دهان را نیکو می نماید و دندانها و چشم را قوی و قدرت دیدن را زیاد می کند و گناهان را کاملاً می شوید، و هیجان عروق و مراه را آرامش می دهد، و بلغم را قطع می کند، و حرارت معده را خاموش می کند، و سردرد را برطرف می نماید». (2)

و نیز فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله غذای گرم را نمی خورد تا سرد شود، و می فرمود: خدا آتش را طعام ما قرار ندهد. و می فرمود: غذای گرم برکت ندارد پس آن را سرد نمایید و بخورید».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از خوردن غذا «بسم الله الرحمن الرحيم» می گفت و با سه انگشت غذا می خورد، و غذای گرم را نمی خورد، بلکه صبر می کرد تا سرد شود».

سپس می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از غذایی که مقابل او بود می خورد، و از غذایی که مقابل دیگران بود بر نمی داشت، و چون غذا حاضر می شد قبل از مردم شروع به غذا می نمود و دیگران پس از او شروع به غذا می کردند و با انگشتان ابهام و سبابه و وسط غذا می خورد و برخی از اوقات از انگشتی چهارم نیز استفاده می نمود، و با دو انگشت غذا نمی خورد و می فرمود: این [روش] غذا خوردن شیطان است.

سپس می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره نان جوین غربال نشده می خورد» (3)

تا اینکه فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نان گندم نخورد، و از نان جوین نیز شکم خود را سیر نکرد». (4)

عایشه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زنده بود دو روز از نان جوین پاک کرده خود را سیر نکرد.

ص: 183

1- همان

2- المقنعة: شیخ مفید: 317؛ مکارم الأخلاق: 27

3- مکارم الأخلاق: 27

4- مکارم الأخلاق: 28

و نیز می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زنده بود زندگی ما سخت و تیره بود و چون از دنیا رفت دنیا به ما رو آورد. (1)

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت غلامان را می پذیرفت و آنان را پشت سر خود سوار بر مرکب می نمود، و غذای خود را روی زمین می گذارد [می خورد]، و خیار را با خرما و یا با نمک می خورد، و از میوه های آبدار استفاده می نمود، و بهترین میوه ها نزد او خربزه و انگور بود، و خربزه را با نان و یا شکر می خورد، و بسا خربزه را با خرما می خورد، و با دو دست خود میوه ها را می خورد. روزی روی زمین نشسته بود و با دست راست خود خرما می خورد و هسته آن را در دست چپ قرار می داد و نمی انداخت. پس گوسفندی از نزدیک او عبور کرد و آن هسته ها را از روی دست مبارک او خورد و آن حضرت همواره با دست راست خود خرما را می خورد و هسته آن را روی دست چپ خود قرار می داد و آن گوسفند می خورد تا خرماها تمام شد. (2)

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز روزه دار بود و در فصل خرما تازه با خرما افطار می نمود، و انگور را دانه دانه می خورد، و بسا خوشه انگور را در دهان خود می گذارد و چوبه آن را از دهان بیرون می کشید، به گونه ای که قطره های آب انگور مانند لؤلؤ از محاسن او پایین می آمد. (3)

و بسا معجون به نام «خیس» از روغن و خرما و اقط تهیه می نمود و می خورد، و خرما را با آب میل می نمود و بیشتر غذای او خرما و آب بود، و بسا خرما خشک را با شیر می خورد و آن را بهترین غذا می دانست. و گوشت را با آب می پخت و با نان می خورد و یا آن را بریان می کرد و با نان می خورد، و بهترین طعام نزد او گوشت بود، و می فرمود: «گوشت شنوایی و بینایی را زیاد می کند و می فرمود: «گوشت آقای طعامهای دنیا و آخرت است، و اگر من از خدا بخواهم که هر روز آن را به من اطعام نماید چنین خواهد نمود».

ص: 184

1- مکارم الأخلاق : 29

2- مکارم الأخلاق : 29

3- مکارم الأخلاق : 29

و گوشت را با کدو می پخت و می خورد و می فرمود: «کدو درخت برادر می یونس 7 است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشت مرغ خانگی و وحشی و پرند صید شده را می خورد، لکن آن را نمی فروخت و خود نیز صید نمی کرد و دوست می داشت که برای او صید کنند، و بسا نان را با روغن می خورد، و از گوسفند ذراع و کتف آن را دوست می داشت. و از سبزیجات، هندباء یعنی گیاه کاسنی و بادروج یعنی ریحان کوهی و... را دوست می داشت، و سیر و پیاز و سبزی [تره] را نمی خورد؛ چرا که دهان او بو می گرفت [و مردم آزار می شدند] و هرگز از طعامی مذمت و بدگویی نمی کرد، اگر دوست می داشت می خورد و اگر کراهت می داشت رها می کرد.

عادت او این بود که ظرف غذای خود را زبان می زد و می فرمود: «آخر ظرف برکت بیشتری دارد». و چون از غذای خود فارغ می شد سه مرتبه انگشتان خود را می مکید تا تمیز شود و اگر چیزی در آنها می ماند باز آنها را می مکید تا تمیز شود، و دست خود را با دستمال و حوله تمیز نمی کرد، بلکه یک یک انگشتان خود را می مکید و می فرمود: «کسی نمی داند در کدام یک برکت وجود دارد». (1)

و همواره دست های خود را پس از غذا می شست تا پاکیزه شود و بوی غذا در آن نماند.

و هرگاه غذای او نان و گوشت بود، دست های خود را کاملاً می شست و صورت خود را از بقیه آب آن مسح می نمود [یعنی پاک می نمود] او تا ممکن بود تنها غذا نمی خورد و می فرمود «بدترین شما کسانی هستند که تنها غذا می خورند و غلام خود را می زنند و میهمان را از خود دور می نمایند». (2)

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در آشامیدن آب

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که می خواست آب بنوشد نخست «بسم الله الرحمن الرحیم» می گفت و سپس یک جرعه و یا دو جرعه از آب را می نوشید و «الحمد لله» می گفت و باز بسم الله می گفت و می نوشید و «الحمد لله» می گفت.

ص: 185

1- مکارم الأخلاق : 30

2- مکارم الأخلاق : 31

بنابراین در هر آب نوشیدنی سه مرتبه «بسم الله» و سه مرتبه «الحمد لله» می گفت، و آب را می مکید و نمی بلعید و می فرمود: «درد کبد از بلعیدن آب است، و در بین نوشیدن آب تنفس نمی کرد، بلکه ظرف آب را دور می گرفت و تنفس می نمود. و بسا با یک نفس آب را می نوشید و فارغ می شد. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ظرف های بلوری - که از شام برای او می آوردند و از ظرف های چوبی و از مشکها و از ظروف سفالین آب می نوشید. با دو کف دست های خود نیز آب می نوشید و می فرمود: «هیچ ظرفی بهتر از کف دست نیست و [در روز] ایستاده و سواره آب می نوشید، و بهترین نوشیدنی ها نزد او شربت سرد بود، و چون عسل می خورد پس از آن آب می نوشید. (2)

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله شربتی برای افطار و شربتی برای سحر خود قرار می داد و بسا شربت افطار و سحر او یک شربت بود و بسا شربت او شیر بود و بسا شربتی بود که نان خود را در آن ریخته بود.

تا این که شبی من برای افطار او شربتی آماده کردم و چون آمدن او تأخیر پیدا کرد من گمان کردم بعضی از اصحاب او را دعوت نموده اند، پس آن شربت را خوردم و چون آن حضرت پس از نماز عشا باز گشت از همراهان او سؤال نمودم آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را کسی دعوت کرده بود و یا جایی افطار نمود؟ گفتند: خیر. پس من در آن شب سخت شرمند شدم که اگر شربت خود را از من مطالبه کند چه بگویم. پس آن حضرت هیچ سؤالی از من نکرد و گرسنه خوابید و فردای آن روز روزه بود و تا کنون سؤالی راجع به آن شب از من نکرده است. (3)

انس بن مالک می گوید: شخصی به نام ابن خولی ظرفی از عسل و شیر برای آن حضرت هدیه آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آشامیدن آن امتناع نمود و فرمود: «دو شربت به صورت یک شربت و دو ظرف در یک ظرف قرار گرفته است، و من آشامیدن آن را حرام

ص: 186

1- مکارم الأخلاق : 71

2- مکارم الأخلاق : 32

3- مکارم الأخلاق : 32



نمی‌کنم، لکن از فخر و حساب نسبت به فضول دنیا در قیامت کراهت دارم و تواضع را دوست می‌دارم، و کسی که برای خدا تواضع نماید خداوند او را بالا می‌برد» (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم کمتر آب می‌نوشیدند بدنهایشان سالم و مستقیم می‌شد» (2).

و فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله غذای چربی می‌خورد کمتر آب می‌نوشید» و می‌فرمود: «کمتر آب نوشیدن برای این طعام گواراتر و بهتر خواهد بود» (3).

و فرمود: «در روز ایستاده آب نوشیدن گواراتر و سالم تر خواهد بود، و در شب ایستاده آب نوشیدن سبب صفر می‌شود، و کسی که هنگام نوشیدن آب در شب بگوید: ای آب! سلام آب زمزم و آب فرات بر تو باد» آب به او آسیبی نخواهد رساند» (4).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آب را بمکید و آن را نبلعید تا بیماری کبد پیدا نکنید» (5).

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در پوشیدن لباس

برخی می‌گویند: مردم در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت تا مدت‌های طولانی پارچه ندوخته‌ای را به نام شمله به خود می‌پيچدند و آن را به جایشلوار قرار می‌دادند و پارچه ندوخته دیگری را نیز به نام ردا و عبا قرار می‌دادند و آن را ساتر شلوار خود می‌دانستند و درباره لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وارد شده که آن حضرت نیز ازار و ردایی داشته است.

در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو تکه لباس، و از طعام و غذای آن به دو قرص نان اکتفا نمود»!

و از ابوذرر حمه الله نیز نقل شده که در مذمت دنیا فرمود: خدا از ناحیه من به دنیا جزای خیر بدهد که من از دنیا در شبانه روز دو قرص نان جوین برداشتم، یکی را روز و دیگری را شب خوردم، و نیز به دو شمله پشمی اکتفا نمودم، یکی را ازار آشلوار و دیگری را ردا و

ص: 187

1- همان

2- مکارم الأخلاق : 157

3- مکارم الأخلاق : 157

4- مکارم الأخلاق : 157

5- همان

گفته شد که در صدر اسلام پارچه ندوخته ای را به نام شملة الصماء - که ردای وسیعی شمرده می شده - می پوشیدند و آن را ریظه می گفتند و با آن، همه بدن خود را می پوشانیدند، و ازار را به عنوان ستر عورت پنهان می نمودند، و ردا [و عبا] را بیشتر در خارج منزل و برای رفتن در مجالس قرار می دادند و در داخل خانه از آن استفاده نمی کردند و این ردا همان ردایی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه سعد بن معاذ به دوش نگرفته بود و این بعد از آن حضرت ست گردید، و چون مردم ملتزم شدند که خارج خانه ردا به دوش بگیرند مگر فقرا، به دوش نگرفتن عبا و رداء در تشییع جنازه نشانه عزا و از بین رفتن حشمت آنان بود؛ چنان که پوشیدن کفش و با پای برهنه خارج شدن نشانه از بین رفتن حشمت و عزای انسان محسوب می شد. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لباس پنبه ای بپوشید که آن لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله و لباس ماست».

سپس فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس پشمی و مویی نمی پوشید مگر در هنگام ضرورت». (2)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هیچ لباسی برای شما بهتر از لباس سفید نیست، پس شما باید لباس سفید بپوشید و مردگان خود را نیز در لباس سفید کفن کنید». (3)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کتان از لباس های پیامبران است». (4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت هرگز لباس حریر و دیباج و طلا بافت نمی پوشیدند و از پوشیدن آنها نهی می کردند. از این رو، فقهای ما نیز پوشیدن این گونه لباس ها را حرام می دانند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لباس حریر و دیباج برای مردها شایسته نیست، و لکن

1- بحار الأنوار : 78 / 270

2- مکارم الأخلاق : 103

3- مکارم الأخلاق : 103

4- مکارم الأخلاق : 104

امام باقر علیه السلام می فرماد: «اسامه بن زید لباس حریر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: این لباس آدم بی خیر است. سپس دستور داد آن را پاره نماید و زنها از آن استفاده کنند» (2).

امیرالمؤمنین می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از انگشتر طلا و نهی نمود»

در روایات نیز از پوشیدن لباس بلندی که روی زمین کشیده شود نهی شده است و آن را نشانه تکبر دانسته اند، و سخت از آن جلوگیری نموده اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر لباسی که از کعبین [یعنی برآمدگی روی پا] تجاوز کند در آتش خواهد بود. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بوی بهشت با فاصله هزار سال به مشام اهل بهشت می رسد، و لکن به مشام کسی که از روی تکبر لباس خود را روی زمین می کشد نمی رسد، چرا که بزرگی مخصوص خدای رب العالمین است» (4)

و فرمود: «خداوند با سه گروه در قیامت سخن نمی گوید و اعمالشان را نمی پذیرد و عذاب دردناکی برای آنان خواهد بود:

1. کسی که از روی تکبر لباس او روی زمین کشیده شود.

2. کسی که متاع خود را با دروغ بفروشد.

3. کسی که به ظاهر با مردم اظهار دوستی کند و قلب او پر از کینه باشد. (5)

### قصه عجیبی از امیرالمؤمنین علیه السلام در خریدن لباس

مختار تمار می گوید: من در مسجد کوفه می خوابیدم و روزها در میدان خارج مسجد می آمدم و از بقالی که اهل بصره بود نانی می گرفتم و می خوردم. پس روزی دیدم آقای مرا صدا زد و فرمود: «لباس خود را بالا بگیر تا آلوده نشود و به تقوای خدا نزدیک تر

ص: 189

1- همان: 108

2- همان

3- مکارم الأخلاق : 109

4- مکارم الأخلاق : 109

5- همان: 110

باشد». گفتیم: این آقا کیست؟ گفته شد: او علی بن ابی طالب علیه السلام است. پسمن به دنبال او رفتیم تا به بازار شتر فروشان رسیدیم و او ایستاد و به تجار فرمود: «از سوگند دروغ بترسید که آن برکت را از مال شما بر می دارد و آن را نابود می کند» سپس گذشت تا به خرما فروشان رسید و دید کنیزی در کنار خرما فروشی گریه می کند. فرمود: «برای چه گریه می کنی؟» کنیز گفت: مولای من به من در همی داده تا خرما برای او بخرم و چون خریدم آن را نپذیرفت و اکنون خرما فروش از من پس نمی گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به خرما فروش فرمود: خرما را بگیر و درهم او را به او ده». و چون خرما فروش گفت: چنین نمی کنم و به او گفتند: این آقا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، فوراً خرما را گرفت و درهم را به کنیز داد و گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا عفو کنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل بازار فرمود: «از خدا بترسید و نیکو خرید و فروش کنید. خدا از همه ما بگذرد». سپس حرکت نمود و باران شروع به باریدن کرد و آن حضرت از صاحب دکانی خواست تا زیر سقف دکان او برود و صاحب دکان به او اجازه نداد. پس به غلام خود قنبر فرمود: «او را نزد من بیاور». سپس علی علیه السلام شلاق را بر او فرود آورد و فرمود: «تورا نزدم برای اینکه مرا راه ندادی، بلکه تو را زدم که دیگر انسان ضعیفی را رد نکنی و استخوان های او را بشکنی و بدهکار او شوی».

سپس گذشت تا به بازار کرباس فروشان رسید و به یکی از آنان فرمود: «آیا دو پیراهن داری که قیمت آنها پنج درهم باشد»

پس او دوید و گفت: یا امیرالمؤمنین! خواسته شما آماده است و چون امیرالمؤمنین علیه السلام را شناخت آن حضرت از او گذشت و به غلامی فرمود: «آیا دو پیراهن داری که قیمت آنها پنج درهم باشد؟» غلام گفت: آری، و آنحضرت یکی از آنها را به دو درهم و دیگری را به سه درهم خریداری نمود و به غلام خود قنبر فرمود: «آن پیراهن سه درهمی را تو بردار؛ چرا که تو جوانی و نشاط جوانی داری.

قنبر عرض کرد: شما سزاوارتر به آن هستید، چرا که آن را می پوشید و بالای منبر می روید و برای مردم خطبه می خوانید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو جوانی و نشاط داری و من از خدای خود حیا می کنم که

خود را بر توفضیلت بدهم چرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: به غلامان خود از آنچه می پوشید بپوشانید و از آنچه می خورید بخورانید».

و چون امیرالمؤمنین علیه السلام آن پیراهن دو درهمی را پوشید و دید آستین آن بلند است اضافه آن را قطع نمود.

قنبر گفت: یا علی! بگذارید آن را اصلاح کنم. فرمود: «بگذار همین گونه باشد؛ چرا که عمر ما سریع تر از این می گذرد.» (1)

### کیفیت لباس پوشیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس هنگام لباس پوشیدن لباس جدید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَ بَرَكَهٍ أَسْعَى فِيهِ لِمَرْضَاتِكَ عُمْرِي وَ أَعْمُرْ فِيهِ مَسَاجِدَكَ» خداوند گناهان او را می آمرزد. (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبران صلی الله علیه و آله پیراهن خود را قبل از شلوار می پوشید» (3)

و در روایتی آمده که فرمود: « ایستاده لباس میپوش و رو به قبله و مقابل انسانی نیز میپوش» (4)

امام صادق علیه السلام فرمود: « روزی امیرالمؤمنین علیه السلام غم و اندوهی پیدا کرد و فرمود: ای غم! تو از کجا آمده ای در حالی که من یاد ندارم روی آستانه دری نشسته باشم و یا بین گوسفندان راه رفته باشم، و یا شلوار خود را ایستاده پوشیده باشم و یا با لباس خود دست و صورت را پاک کرده باشم» (5)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « در وضوگرفتن و لباس پوشیدن از دست راست خود شروع کنید» (6)

ص: 191

1- مکارم الاخلاق: 100 و 101

2- یعنی: «خدا یا این لباس را برای من لباس خیر و برکت قرار ده تا من در طول عمر خود در راه رضای تو بکوشم، و با پوشیدن آن (و رفت و آمد) در مساجد، مساجد تو را آباد نمایم». مکارم الاخلاق: 101

3- همان

4- همان

5- همان

6- مکارم الاخلاق: 102

امیرالمؤمنین می فرمود: «هنگامی که خداوند لباس جدیدی به بنده مؤمن خود عطا می کند باید وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت «حمد» و «قل هو الله احد» و «آیه الکرسی» و «إنا أنزلناه» بخواند و پس از نماز خدا را ستایش کند که خداوند آبروی او را بین مردم حفظ نموده و عورت او را پوشانده، و بسیار بگوید: «لا حول و لا قوة إلا بالله» اگر چنین کند در آن لباس نافرمانی خدا را نخواهد نمود، و به اندازه هر نخعی که در آن لباس وجود دارد ملکی برای او تقدیس و استغفار می کند و به او ترحم می نماید»(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نظافت لباس فرمود: «هر کس لباسی را پوشید باید آن را نظیف نماید».(2)

از آفات لباس جدید و فاخر این است که صاحب آن بسا به تکبر و خودبینی و طغیان مبتلا می شود، از این رو سفارش شده که اگر لباس جدید و فاخری را پوشیدید متواضع باشید و عجب و تکبر نداشته باشید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «علی بن الحسین علیه السلام با لباس زیبایی از منزل خارج شد، پس با سرعت به خانه بازگشت و فرمود: ای جاریه! لباس پیشین مرا بیاور تا بپوشم؛ چرا که من چون با این لباس خارج شدم خود را علی بن الحسین ندانستم...»(3)

ابو مسعده می گوید: علی علیه السلام را دیدم که از قصر کوفه خارج شد، پس نزدیک او رفتم و بر او سلام نمودم تا این که دست خود را بر دست من قرار داد. پس همراه او بودم تا به دار فرات [بازار فرات] رسید و پیراهنی را به سه درهم یا چهار درهم خریداری نمود و پوشید.

و شیکه می گوید: علی علیه السلام را دیدم که ازار او از ناف تا نصف ساق پای او بود و در دست خود تازیانه ای داشت و آن را در بازار می گرداند و می فرمود: از خدا بترسید و کم فروشی نکنید». و همانند معلم بچه ها با مردم سخن می گفت.(4)

طلحة بن زید می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «علی علیه السلام بر مردم خطبه خواند، و ازار او

ص: 192

1- مکارم الأخلاق : 101

2- همان: 103

3- همان: 111

4- مکارم الأخلاق : 113

کرباس غلیظی بود که با پارچه پشمی وصله دار شده بود و چون در این باره از او سؤال کردند، فرمود: «این لباس سبب خشوع قلب می شود و مؤمن به آن اقتدا خواهد نمود».(1)

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در استعمال عطر و بوی خوش

رسول خدا همواره با مشک خود را خوشبو می نمود، به گونه ای که اثر آن در موی سر مبارکش دیده می شد. و همواره به «ذکور طیب» یعنی مشک و عنبر، خود را خوشبو می کرد و همسرانش با دستان خود او را خوشبو می ساختند.(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله عود قماری را که چوب خوشبویی بود آتش می زد و از بوی آن استفاده می نمود. و در شب تاریک مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سبب بوی خوش می شناختند.(3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر پول خود را صرف عطر و بوی خوش می نمود.(4)

در رسول خدا صلی الله علیه و آله خصلت هایی بود که در احدی یافت نمی شد: 1. سایه ای برای او نبود؛ 2. در هر راهی رفت و آمد می نمود تا دوروز و یا سه روز مردم بوی او را استشمام می کردند؛ 3. به هر سنگ و درختی برخورد می نمود مقابل او سجده می کردند.(5)

هر طیب و عطری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می آوردند از آن استفاده می نمود و می فرمود: حمل آن آسان است و بوی آن نیکوست»(6)

و می فرمود: «خداوند لذت من را در سه چیز قرار داده است:

1. بهره بردن از زنها.

2. استفاده از بوی خوش.

3. نور چشم من [و مهم ترین لذت من] در نماز و روزه است».(7)

رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که خود را برای خانواده اش آراسته می نمود برای اصحاب خود نیز چنین می کرد. و می فرمود: خداوند دوست می دارد که بنده او هنگام رفتن بین

ص: 193

1- همان

2- همان

3- مکارم الأخلاق : 34

4- همان

5- همان

6- همان





برادران خود، برای آنان زینت کند و آراسته باشد» (1).

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در انگشتر به دست نمودن

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «انگشتر عقیق در دست کنید؛ چرا که جبرئیل و آن را از بهشت برای من آورد و گفت: ای محمد انگشتر عقیق در دست کن و امت خود را نیز بگو انگشتر عقیق به دست کنند» (2).

و فرمود: «انگشتر عقیق به دست کنید تا غم و اندوهی بر شما وارد نشود» (3).

و فرمود: «انگشتر یاقوت فقر را برطرف می نماید، و کسی که انگشتر عقیق به دست کند امید می رود که عاقبت به خیر شود» (4).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی که انگشتر عقیق در دست کند خداوند عاقبت او را به امن و ایمان قرار خواهد داد» (5).

امام صادق علیه السلام فرمود: «انگشتر عقیق در دست کنید؛ چرا که کوه عقیق نخستین کوهی بود که به ربوبیت خداوند و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصایت علی علیه السلام اقرار نمود، و آن کوهی است که موسی علیه السلام بر روی آن با خداوند تکلم نمود، و کسی که با انگشتر عقیق نماز بخواند ثواب نماز او چهل برابر کسی است که با انگشترهای دیگر نماز خوانده باشد» (6).

سلیمان اعمش می گوید: من در خدمت امام صادق علیه السلام بودم در کنار خانه منصور دوانیقی. پس شخصی از خانه منصور بیرون آمد که به او تازیانه زده بودند. امام صادق علیه السلام به من فرمود: «انگشتر او را ببین». و چون من گفتم: انگشتر او عقیق نیست، امام علیه السلام فرمود: «اگر انگشتر او عقیق می بود تازیانه به او نمی زدند» گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! بیش از این بفرمایید؟ فرمود: «انگشتر عقیق انسان را از قطع ید در امان می دارد». گفتم: بیش از این بفرمایید. فرمود: «انگشتر عقیق انسان را از کشته شدن نجات می دهد». گفتم: بیش از این بفرمایید. فرمود: «ای سلیمان! خدا دوست می دارد که دستی به طرف او برای دعا بلند شود

ص: 194

1- مکارم الأخلاق : 34

2- مکارم الأخلاق : 87

3- همان

4- همان

5- همان

6- مکارم الأخلاق : 87

که در آن انگشتر عقیق باشد». گفتم: بیش از این بفرمایید. فرمود: «عجیب تر این است که دستی که انگشتر عقیق در آن باشد از درهم و دینار خالی نمی ماند». گفتم: بیش از این بفرمایید فرمود: «ای سلیمان! انگشتر عقیق انسان را از هر بلائی حفظ می کند». گفتم: بیش از این بفرمایید. فرمود: «انگشتر عقیق فقر را از انسان دور می کند». گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا اجازه می دهی این حدیث را از جد شما حسین بن علی علیه السلام از امیرالمؤمنین نقل کنم؟ فرمود: «آری»<sup>(1)</sup>

صاحب مکارم الأخلاق می گوید: روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام چهار انگشتر داشت:

1. انگشتری از یاقوت سرخ که دلیل فضیلت و نجابت بود.
2. انگشتری از عقیق سرخ که سبب حفظ آن حضرت بود.
3. انگشتری از فیروزج که برای ظفر و پیروزی او بر دشمن بود.
4. انگشتری که نگین آن آهن چینی بود و آن را برای قدرت و نیرومندی در دست می نمود؛ و شیعیان خود را از این انگشتر نهی می نمود»<sup>(2)</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود: «دستی که انگشتر فیروزج در آن باشد نیازمند نخواهد شد»<sup>(3)</sup>.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «سنگ فیروزج را جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام بخشید»<sup>(4)</sup>.

4 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انگشتر زبرجد به دست کنید که در آن آسایش و آسانی است و سختی نخواهد بود<sup>(5)</sup>.

و فرمود: «انگشتر زمره فقر را برطرف می کند»<sup>(6)</sup>.

و فرمود: «کسی که انگشتر یاقوت زرد در دست کند فقیر نمی شود»<sup>(7)</sup>.

ص: 195

1- مکارم الأخلاق : 88

2- مکارم الأخلاق : 87

3- همان: 89

4- همان

5- مکارم الأخلاق : 88

6- همان

7- همان

امام صادق علیه السلام می فرماید: نقش انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله «محمد رسول الله» بود و نقش انگشتر امیرالمؤمنین علیه السلام «الله الملك» بود و نقش انگشتر امام باقر علیه السلام «العزة لله» بود. (1)

صفوان می گوید: «نقش انگشتر امام صادق علیه السلام» «أَنْتَ تَقْتَبِي فَأَعْصِمْنِي مِنْ خَلْقِكَ» بود. (2)

حلقه انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله که از نقره و یا از آهن بود و آن حضرت انگشتر را در دست راست خود می کرد، و نقش آن «محمد رسول الله» بود، و با دست چپ خود استنجا می نمود، و بسا انگشتر خود را در انگشت وسط می کرد. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی انگشتر خود را در دست راست قرار ده که آن فضیلتی است از ناحیه خداوند برای مقربین». سپس فرمود: نگین آن را عقیق قرمز قرار ده، همانا کوه عقیق نخستین کوهی است که به ربوبیت خداوند و نبوت من و وصایت تو و فرزندان تو اقرار نمود و شیعیان تو را اهل بهشت و دشمنان تو را اهل دوزخ دانست. (4)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «عقیق، فقر و نفاق را از انسان برطرف می نماید» (5)

ربیعة الرأي می گوید: «در دست حضرت زین العابدین انگشتر عقیق را دیدم. به آن حضرت گفتم: این چیست؟ فرمود: «عقیق رومی است». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که انگشتر عقیق در دست کند حاجات او برآورده خواهد شد». (6)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انگشتر عقیق در دست کنید؛ چرا که تا انگشتر عقیق در دست شما باشد، غم و اندوهی بر شما وارد نخواهد شد». (7)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ دستی به درگاه خداوند بالا نمی رود که بهتر از دست با انگشتر عقیق باشد.».

ص: 196

1- مکارم الأخلاق : 88

2- همان

3- مکارم الأخلاق : 37

4- وسائل الشیعة: 396/3

5- وسائل الشیعة: 399/3

6- وسائل الشیعة: 399/3

7- وسائل الشیعة: 400/3

امام کاظم علیه السلام از پدرانش [از رسول خدا صلی الله علیه و آله] نقل نموده که فرمود: «هنگامی که خداوند موسی بن عمران را خلق نمود، و در بالای کوه طور سینا با او سخن گفت، از نور صورت او کوه عقیق را خلق نمود. سپس به ذات مقدس خود سوگند یاد نمود و فرمود: «من هیچ دستی که در آن انگشتر عقیق باشد. اگر ولایت علی علیه السلام را پذیرفته باشد - به آتش نخواهم سوزاند» (1).

مؤلف گوید: از روایات ظاهر می شود که فرقی بین عقیق قرمز و سفید و زرد و یمنی و غیر یمنی نیست.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «از عقیق غافل مشو، خواه قرمز باشد، خواه زرد و خواه سفید؛ چرا که اینها سه کوهی هستند در بهشت» تا اینکه فرمود: «هر کس از شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله یکی از آنها را در دست نماید جز خیر و نیکی و وسعت رزق و سلامت از همه بلاها و ایمنی از هر سلطان جائری را نخواهد دید» (2).

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در پوشیدن کفش و انتخاب بستر

درباره کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که آن حضرت کفش پشت دار، از پوست حیوان می پوشید، و هنگام پوشیدن نخست پای راست را داخل کفش می نمود و هنگام کندن نخست پای چپ را از کفش خارج می نمود، و می فرمود: «با یک تایی کفش راه نروید، بلکه یا هر دو پای خود را در کفش کنید و یا هر دو را بدون کفش قرار دهید»، و همواره کفش سبک می پوشید (3).

درباره فراش و بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که تشک او از وادی القری بود و از کرک پر شده بود و طول آن حدود یک متر و عرض آن 75 سانتیمتر بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فراش رسول خدا صلی الله علیه و آله عبای او بود و بالش او از گیاه بود و داخل آن لیف خرما بود و چون شبی بر آن خوابید فرمود: دیشب فراش، مرا از نماز باز داشت و دستور داد هر دو از یک چیز باشد و عبایی داشت که هر کجا می رفت، برای او

ص: 197

1- وسائل الشیعة: 400/3

2- وسائل الشیعة: 401/3

3- مکارم الأخلاق: 37

پهن می کردند و جمع می کردند. و بالش او بیشتر از علف بیابان بود و داخل آن لیف خرما بود، و بسا بر روی آن می نشست. و قطیفه فدکیه و قطیفه مصریه داشت. و نیز فرشی از مو داشت که بر روی آن می نشست و بسا بر آن نماز می خواند» (1).

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در سر مه کشیدن

رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه در چشم راست خود و دو مرتبه در چشم چپ خود سر مه می کشید و می فرمود: «هر کس مایل است می تواند سه مرتبه سر مه بکشد و هر زمانی برای آن شایسته است و اگر کمتر یا بیشتر انجام دهد مانعی ندارد». و بسا آن حضرت در حال روزه سر مه می کشید و سر مه دانی داشت از سر مه اثمر و شب ها از آن استفاده می نمود. (2).

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خوابیدن و بیدار شدن

رسول خدا صلی الله علیه و آله [بیشتر] بر روی حصیر می خوابید، و چیزی جز حصیر زیر بدن او نبود، و هر گاه می خوابید مسواک می نمود و بر روی دست راست خود می خوابید و دست راست خود را زیر صورت می گذارد و این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ» یعنی: «خدایا، روز قیامت مرا از عذاب خود حفظ فرما».

و هنگام خواب می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ أُمُوتُ وَأَحْيَا وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ اللَّهُمَّ آمِنْ رُوعَتِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَادِّعْنِي أَمَانَتِي» یعنی: «با نام خدا می خوابم و بیدار می شوم و بازگشت من به سوی اوست. خدایا، مرا از هراس ایمن بدار و آبرویم را حفظ کن و امانتی را که به عهده دارم ادا فرما» (3).

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام خواب آیه الکرسی را می خواند و می فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: «ای محمد! عفریتی از جن در خواب در کمین تو است، و می خواهد به تو آسیب برساند، پس بر تو باد به خواندن آیه الکرسی» (4).

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار نمی شد مگر آنکه سجده می کرد».

ص: 198

1- مکارم الأخلاق : 38

2- بحار الانوار: 249/19

3- مکارم الأخلاق : 38

4- همان

و روایت شده که آن حضرت نمی خواهید جز آنکه مسواک او زیر سر او بود، و هنگامی که برمی خاست اول مسواک می نمود. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «به قدری به من سفارش مسواک شد، که ترسیدم مسواک نمودن بر من واجب شود». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون بیدار می شد می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَوْتِي إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ شَكُورٌ».

و نیز می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ وَنُورَهُ، وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ، وَطَهْرَهُ وَمُعَافَاتَهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا فِيهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ» (3)

### مسواک زدن رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر شبی سه مرتبه مسواک می زد: 1. قبل از خواب 2. هنگام بیدار شدن [برای نماز شب] 3. قبل از خارج شدن برای نماز صبح، و با چوب اراک که جبرئیل به او سفارش نموده بود مسواک می زد و می فرمود: «اگر بر امت من سخت و دشوار نمی شد مسواک را بر آنان واجب می کردم». (4)

مؤلف گوید: از خداوند می خواهیم که توفیق عمل کردن به سیره و اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله را به ما عطا فرماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من دوست نمی دارم مسلمانی بمیرد و هنوز یکی از سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله به مانده باشد و او به آن عمل نکرده باشد».

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظافت و پاکیزگی

تردیدی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظافت و پاکیزگی ظاهری و باطنی سرآمد همه پاکان بوده است و آیه تطهیر و آیه «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» و آیه «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»، و آیه «فَتَيَابُكَ فَطَهِّرْ»، و دستور العمل هایی که آن حضرت به همسران و اصحاب خود می داده است خود دلیل روشنی بر این مسأله است. در کتب شیعه و اهل سنت نیز روایات فراوانی

ص: 199

1- مکارم الأخلاق : 39

2- همان

3- وسائل الشيعة: 39/3

4- کافی: 22/3

در این باره دیده می شود .

متقی هندی در کتاب کنز العمال از آن حضرت نقل نموده که فرمود: «نظافت و پاکیزگی نصف ایمان است»

و فرمود: «کسی که با طهارت و پاکی بخوابد مانند روزه دار شب زنده خیز است».

و فرمود: «خداوند، عابد نظیف و پاکیزه را دوست می دارد.»

و فرمود: «اسلام نظیف است شما نیز باید نظیف باشید».

و فرمود: «داخل بهشت نمیشود مگر کسی که نظیف باشد».

و فرمود: «شستن ظرف و نظافت خانه و زندگی سبب غنا و بی نیازی می شود.»

و فرمود: «کلید دخول در نماز طهارت و پاکی است.»

و به عایشه فرمود: «این دو پیراهن را بشوی، مگر نمیدانی لباس تسبیح خدا را می گوید و هنگامی که چرک باشد خدا را تسبیح نمی

کند»؟! (1)

در آیات و روایات شیعه نیز به طهارت و نظافت سفارش فراوانی شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم .

خداوند در قرآن می فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» یعنی «ما از آسمان برای شما آب پاک کننده فرستادیم» و معلوم است که آب، پاک کننده هر چیز نجس و پلیدی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هر بوی بدی را بوسیله آب برطرف کنید و خود را نظیف و پاکیزه نمایید؛ چرا که خداوند از بنده کثیف و آلوده خشم دارد.»

و نیز فرمود: «شستن لباسها، اندوه را برطرف می کند و انسان با پاکی و طهارت برای

ص: 200

---

1- قال النبی صلی الله علیه و آله: «الطَّهْوَرُ شَطْرُ الْإِيْمَانِ» و قال: «الطَّاهِرُ الدَّائِمُ كَالصَّائِمِ الْقَائِمِ». و قال: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّائِبَ كَ النَّظِيفِ» و قال: «إِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ فَتَنَظَّفُوا؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ» و قال: «غَسَلَ الْإِنَاءَ وَ طَهَّرَهُ الْفِنَاءَ يورثان الغنى» و قال: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهْوَرُ» و قال صلی الله علیه و آله لعائشه: «يا عائشه! اغسلي هذين الثوبين، أما علمت أن الثوب يسبج، فإذا اتسح انقطع تسبيحه»

نماز آماده می شود».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به انس بن مالک فرمود: «ای انس! نظافت و پاکی را فراوان رعایت کن تا خداوند عمر تو را زیاد نماید و اگر بتوانی در شبانه روز پیوسته با وضو [و طهارت] باشی چنین کن؛ چرا که اگر با طهارت بمیری شهید مرده ای» (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که وضو بگیرد و آب آن را بخشکاند یک حسنه برای او خواهد بود، و اگر آب وضو را خشک نکند، سی حسنه برای او خواهد بود» (2).

امام کاظم علیه السلام فرمود: «چهار چیز از اخلاق پیامبران صلی الله علیه و آله است: 1. استعمال عطر؛ 2. پاکیزگی و طهارت؛ 3. برطرف نمودن موهای بدن با نوره؛ 4. بهره گیری فراوان از زنها» (3).

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در تجمل و زیبایی

همان گونه که خداوند می فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حد امکان، خود را مقابل اصحاب و همسران خود زینت می داد و لباس و محاسن خود را مرتب می نمود و بسا در آبی نگاه می کرد و موهای خود را منظم می نمود و معطر و زیبا از خانه خارج می شد و می فرمود: «خداوند دوست می دارد که چون بنده مؤمن او، به ملاقات برادر خود می رود، همه چیز او مرتب و زیبا باشد» (5).

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «آمادگی مرد برای همسر خود سبب زیادی عفت او می شود» (6).

سفیان بن ثوری [از علمای عامه] می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مگر شما نمی گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام لباس خشن می پوشید، در حالی که شما لباس قوهستانی سفید و زیبا پوشیده اید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر تو! علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان سختی و تنگنایی قرار گرفته بود، و در این زمان وسعت و توانایی حاصل شده است و نیکان این

ص: 201

1- مکارم الأخلاق : 40

2- همان

3- همان

4- اعراف / 30

5- مکارم الأخلاق : 40

6- مکارم الأخلاق : 40



زمان سزاوارتر به استفاده از آن هستند» (1).

عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «روزی در گرد کعبه طواف می کردم. ناگهان مردی لباس مرا کشید. چون نظر کردم دیدم عباد بصری [عالم صوفی سنی] است. پس به من گفت: ای جعفر بن محمد شما که فرزند علی علیه السلام هستی باید چنین لباسی را بپوشی؟ پس من به او گفتم: وای بر تو! این [لباس سفید و زیبای] قوهستانی را به یک دینار و اندی خریده ام و علی علیه السلام در زمانی زندگی می کرد که آن لباس، شایسته او بود و اگر من امروز آن لباس خشن را بپوشم مردم خواهند گفت: او نیز مانند عباد بصری ریا کار شده است» (2).

امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود می فرمود: «هر کدام از شما چون به دیدن برادر خود می رود، همان گونه که برای غریبه ها زینت می کند برای برادر خود نیز باید زینت نماید» (3).

از روایات استفاده می شود که بهترین زینت های دنیا، برای بهترین بندگان خداوند است، جز آن که اگر کسی در مقام امامت و پیشوایی مردم قرار گرفت، باید مطابق ضعیف ترین آنان زندگی کند، تا فقر و تنگدستی برای فقرا سخت نشود، نکته دیگر این که مؤمن اگر ده لباس و یا یکصد لباس هم داشته باشد اسراف نیست و اسراف این است که لباس آبروی خود را به جای لباس کار خود بپوشد (4).

امام صادق علیه السلام هنگام پوشیدن لباس می فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَتَقَى وَبِرَكَهٍ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَ عَمَلًا بِطَاعَتِكَ وَ آدَاءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ» (5).

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظافت بدن

ص: 202

1- مکارم الأخلاق : 97

2- مکارم الأخلاق : 97

3- مکارم الاخلاق: 98

4- همان

5- یعنی: خدایا این لباس را میمون و مبارک گردان و توفیق شکر نعمت و محسن عبادت و عمل به طاعت خود را در این لباس به من عطا فرما- ستایش خدای را که لباسی به من داد تا خود را بپوشانم و بین مردم زیبا باشم. مکارم الأخلاق : 99

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روز جمعه ناخن های خود را بگیرد خداوند درد را از انگشتان او خارج می کند و شفا را در آن وارد می نماید» (1).

و فرمود: «کسی که ناخن های خود را روز شنبه و روز پنج شنبه بگیرد و شارب خود را نیز کوتاه کند، از درد دندان و درد چشم در امان خواهد بود» (2).

و فرمود: «کسی که بخواهد از فقر و درد چشم و پیسی و دیوانگی ایمن باشد باید ناخن های خود را بعد از عصر پنج شنبه بگیرد و از انگشت کوچک دست چپ شروع کند [و به انگشت کوچک دست راست ختم نماید]» (3).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «زمانی وحی از رسول خدا صلی الله علیه و آله قطع شد، و چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: آیا وحی از شما قطع گردید؟ فرمود: «چگونه وحی از من قطع نشود در حالی که شما ناخن های خود را نمی گیرید و بوی بد را از خود برطرف نمی کنید» (4).

امام باقر علیه السلام می فرماید: «گرفتن ناخن برای این است که شیطان زیر آن پنهان می شود و سبب فراموشی می گردد» (5).

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که در روز جمعه ناخن های خود را بگیرد و شارب خود را کوتاه کند، و سپس این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» خداوند به هر ناخنی که می گیرد پاداش آزاد نمودن یک غلام از فرزندان اسماعیل علیه السلام را به او عطا خواهد نمود» (6).

مرحوم صدوق در کتاب «فقه الرضا علیه السلام» در تفسیر آیه شریفه «وَاتَّبَعَ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (7) از آن حضرت نقل نموده که فرمود: «سنت ابراهیمی - که رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور به انجام آن بوده است - ده چیز است:

پنج چیز آن در سر انسان است و پنج چیز دیگر در بقیه بدن است. و اما آنچه مربوط به

ص: 203

1- مکارم الأخلاق : 64

2- همان: 65

3- همان: 66

4- همان

5- همان

6- مکارم الأخلاق : 97

7- نساء/ 125

سر است عبارت است از: باز کردن فرق، [برای کسی که موی فراوان دارد،] مضمضه [یعنی شستن دهان]، استنشاق [یعنی شستن بینی]، گرفتن شارب [یعنی کوتاه نمودن آن]، و مسواک زدن.

و اما آنچه در بقیه بدن است عبارت است از: برطرف نمودن موی زیر بغل، گرفتن ناخن، برطرف کردن موهای اطراف عورت، ختنه کردن و استنجا [یعنی پاک کردن محل بول و غایط]»(1)

در روایات از بلند گذاردن موی شارب [یعنی سبیل] و موی عانه [یعنی موهای اطراف عورت] و موی زیر بغل نهی شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «نباید کسی موی شارب و عانه و زیر بغل خود را بلند بگذارد؛ چرا که محل های یاد شده جای پنهان شدن شیطان است».(2)

امام باقر علیه السلام فرمود: «شارب ها را کوتاه کنید، همانا بنی امیه شارب ها را بلند می گذاردند».(3)

و درباره تراشیدن ریش، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تراشیدن ریش نمونه ای از مثله است و کسی که خود را مثله کند [یعنی چیزی از بدن خود را جدا کند] مورد لعنت خدا است».(4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تراشیدن ریش و بلند گذاردن شارب [عنی سبیل] از اعمال قوم لوط است که به سبب آنها هلاک شدند».(5)

و فرمود: «شاربها را کوتاه کنید و محاسن خود را متراشید و خود را شبیهه یهود نکنید».

و فرمود: «مجوسی ها ریش خود را می تراشیدند و شاربها را بلند می گذاردند و ما شارب ها را می زنیم و محاسن خود [را به اندازه یک قبضه] باقی می گذاریم».(6)

ص: 204

1- فقه الرضا علیه السلام: 66

2- مستدرک الوسائل: 405/1

3- مستدرک الوسائل: 406/1

4- همان

5- مستدرک الوسائل: 407/1

6- الفقیه: 130/1

امام صادق علیه السلام فرمود: «محاسن اگر بیشتر از یک قبضه باشد در آتش خواهد بود».(1)

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجامت نمودن

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حجامت کنید، چرا که خون بسا طغیان می کند و صاحب خود را می کشد».(2)

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «حجامت باید بعد از خوردن غذا باشد؛ چرا که اگر شکم سیر باشد و حجامت انجام بگیرد، خون جمع می شود و درد را از بدن بیرون می کند و اگر قبل از غذا خوردن حجامت کند خون خارج می شود، لکن درد را از بدن بیرون نمی کند».(3)

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «هنگامی که خون حجامت خارج می شود بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حِجَامَتِي هَذِهِ مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِّ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ» و اگر این دعا را بخوانی همه خیر را برای خود جمع نموده ای؛ چرا که خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ»(4)

و به کنیز خود فرمود: «ای کنیز! سه شربت آماده کن که خوردن شیرینی بعد از حجامت، خون زیادی را برمی گرداند خو جایگزین می کند [و نیروی انسان را قوی می نماید]».(5)

و فرمود: «حجامت روز شنبه و روز یکشنبه و شب دوشنبه برای جلوگیری از درد و بیماری سودمندتر است»(6)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و از حجامت روز چهارشنبه مرا نهی نمود و گفت: «روز چهارشنبه روز نحس مستمر است»(7)

و فرمود: «کسی که روز چهارشنبه حجامت کند و به پیسی مبتلا شود باید خود را

ص: 205

1- همان

2- مکارم الأخلاق : 73

3- مکارم الأخلاق : 73

4- اعراف: 188

5- همان: 74

6- همان

7- مکارم الأخلاق : 75

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگام حجامت کردن آیه الکرسی را بخوانید و هر زمانی می خواهید حجامت کنید». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل به قدری مرا به حجامت سفارش نمود که گمان کردم حجامت واجب است». (3)

و فرمود: «حجامت در روز یکشنبه شفاست».

و فرمود: «حجامت از سر، شفای از هفت چیز است: جنون، جذام، پیسی، نعاس [یعنی خواب آلودگی]، دندان درد، نابینایی و سردرد». (4)

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خضاب نمودن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با حنا خضاب کنید تا چشم شما روشن شود و موی شما برآید و بوی شما نیکو شود و همسر شما از آن بهره مند گردد [و آرامش یابد]». (5)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حنا بوی عرق بدن را برطرف می کند و صورت را زیبایی نماید و بدن را خوشبو و فرزند را زیبا می کند». (6)

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد که محاسن او زرد رنگ شده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چه زیباست محاسن تو» مرتبه دیگر آمد که محاسنش را با حنا خضاب قرمز نموده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او تبسم نمود و فرمود: «این زیباتر از قبل است». مرتبه سوم آمد و محاسنش را با خضاب سیاه نموده بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در صورت او خندید و فرمود: «این از آن دو زیباتر است». (7)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر یک درهم برای خضاب بدهی بهتر از هزار درهم است که در راه های خیر برای خدا بدهی». سپس فرمود: «خضاب چهارده

ص: 206

1- همان

2- همان

3- همان

4- همان: 76

5- مکارم الأخلاق : 78

6- همان

7- مکارم الاخلاق: 87

خاصیت دارد: گوش را باز، چشم ها را روشن، بینی را نرم، بدن را خوشبو، لثه را محکم، بیماری را برطرف، وسوسه شیطان را دور، ملائکه را خوشنود، مؤمنین را شاد، و کافرها را خشمگین می کند و آن زینت و عطر مؤمن است و منکر و نکیر از کسی که خضاب نموده باشد حیا می کنند و سبب برائت و نجات از عذاب قبر می شود» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین خضاب شما نزد خداوند سیاه تیره است» (2)

ذروان مدائینی می گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، دیدم آن حضرت خضاب نموده عرض کردم: فدای شما شوم! آیا خضاب نموده اید؟ فرمود: «آری، خضاب اجر و پاداشی دارد». سپس فرمود: «مگر نمی دانی نظافت و آمادگی مرد، عفت و حیای زن را زیاد می کند؟ آیا تو دوست می داری که همسر تو برای تو خود را آماده نکند؟ گفتم: خیر. فرمود: «او نیز چنین است و دوست می دارد که تو برای او خود را آماده کنی» (3).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دید موی صورت او سفید است فرمود: «نور محاسنی است که در اسلام سفید شده است، در قیامت نیز برای او چنین نوری خواهد بود».

سپس آن مرد محاسن خود را با حنا خضاب نمود و باز نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله چون خضاب او را دید فرمود: «نور با اسلام جمع شده است و هنگامی که آن مرد با خضاب مشکی نزد آن حضرت آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نور و اسلام و ایمان جمع شده و سبب محبت همسر و ترس دشمن می شود» (4).

ابومحمد مؤن می گوید: امام صادق علیه السلام همواره محاسن خود را با خطمی وزرد می نمود و می فرمود: «حنا پیری را می شکند و صورت را زیبا می کند» (5).

و فرمود: «خضاب نمودن سر و محاسن، از ست های اسلامی است» (6).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حنا آقای گل های اهل بهشت است و کسی که بابخوابد مانند

ص: 207

1- همان

2- مکارم الأخلاق : 79

3- مکارم الأخلاق : 79

4- همان

5- مکارم الأخلاق : 80

6- همان

این است که در راه خدا در خون خود غلطیده است».

و فرمود: «حنا خضاب اسلام و زینت مؤمن است و سردرد را برطرف می کند و نور چشم را زیاد می نماید و بر قدرت زناشویی می افزاید و عمل نیک را خداوند به سبب آن ده برابر پاداش می دهد و پاداش در همی که صرف خضاب شود هفتصد درهم خواهد بود».

و فرمود: «بهترین چیزی که شما به وسیله آن پیری را از خود دور می کنید حنا و کتم(1) است».

و فرمود: «با حنا خضاب کنید تا جوانی و زیبایی و قدرت زناشویی شما را زیاد نماید و خداوند به وسیله شما بر ملائکه مباحات نماید، و ثواب یک درهم در راه خدا معادل هفتصد درهم است و یک درهم که صرف خضاب شود ثواب آن معادل هفت هزار درهم است، و چون یکی از شما با خضاب از دنیا برود و آن دو ملک وارد قبر او شوند و به خضاب او بنگرند یکی از آنان به دیگری گوید: «برخیز تا برویم، ما به او راهی نداریم».(2)

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در انتخاب مسکن و اثاث منزل

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سعادت [مرد در دنیا] با چند چیز تأمین می شود: همسر صالح و شایسته، مسکن وسیع، مرکب نیکو و فرزند صالح».(3)

معمر بن خلاد می گوید: «حضرت کاظم علیه السلام خانه ای خریداری نمود و به یکی از دوستان خود [که در خانه کوچکی زندگی می کرد] فرمود تا در آن سکونت کند و فرمود: «این خانه منزل تو باشد». او گفت: خانه ای که در آن هستم پدرم ساخته است. امام علیه السلام به او فرمود: «اگر پدر تو احمق بود تو نیز می خواهی احمق باشی»(4)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «شرافت خانه، به وسیع بودن حیاط و به هم نشینان شایسته آن است، برکت آن نیز به ارزشمند بودن محل آن و وسیع بودن حیاط آن و نیکو بودن همسایگان آن است».(5)

ص: 208

1- کتم: گیاهی است که رنگ مورا قرمز می کند

2- مکارم الأخلاق : 82

3- مکارم الأخلاق : 125

4-

5- مکارم الأخلاق : 125

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار چیز از سعادت انسان است و چهار چیز از شقاوت اوست. از سعادت او است: همسر صالح، مسکن وسیع، همسایه خوب و مرکب نیک. و از شقاوت اوست: همسایه بد، همسر بد، مسکن تنگ و مرکب بد».(1)

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود: «ای محمد! ارتفاع خانه خود را هفت ذراع یعنی سه متر و نیم قرار بده و اگر بیش از این قرار بدهی محل سکونت شیاطین خواهد بود؛ چرا که شیاطین نه در آسمان هستند و نه در روی زمین، بلکه آنان در هوا زندگی می کنند».(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر ارتفاع خانه بیش از هشت ذراع [یعنی بیش از چهار متر] بود، آیه الکرسی را در آن بنویس [تا از شر شیاطین محفوظ بماند].

و فرمود: «هر بنایی که بیشتر از نیاز باشد در روز قیامت و بال صاحب آن خواهد بود».(3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر بنایی که بنا می شود در روز قیامت و بال صاحب آن خواهد بود، جز آنکه چاره ای از آن نباشد و مورد نیاز صاحبش بوده باشد».(4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که منزلی را بنا می کند باید گوسفندی را ذبح کند و گوشت آن را به مساکین بدهد و بگوید: «اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِّي وَعَنْ أَهْلِي وَوَلَدِي مَرَدَةَ الْجِنَّ وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ لِي فِيهِ بِنُزُولِي» و اگر چنین کند خداوند خواسته او را می دهد این شاء الله».(5)

امام صادق علیه السلام درباره اسراف در بنا فرمود: «هر بنایی که بیش از نیاز باشد در روز قیامت و بال صاحب آن خواهد بود».

و فرمود: «کسی که مالی را از غیر راه حلال به دست بیاورد، خداوند آب و گل را بر او مسلط خواهد نمود [تا همه آن مال را در آن مصرف نماید]».(6)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نظافت بنا فرمود: «خانه های خود را نظافت کنید و خود را شبیه

ص: 209

1- همان: 126

2- مکارم الاخلاق: 126

3- همان: 127

4- همان

5- مکارم الأخلاق: 127

6- مکارم الأخلاق: 127



به یهود نکنید» (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: «شستن ظروف و جاروب زدن در خانه رزق انسان را می رساند» (2).

اثاث و وسایل منزلی که امروزه متداول شده است، بی تردید با زیاده روی و اسراف فراوان همراه است، در حالی که در صدر اسلام این گونه نبود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را داخل خانه علی علیه السلام نمود، در حالی که پرده او عبابی بود، و فرش او پوست گوسفندی بود [که روزها به پشت آن برای شتر خود علف می ریختند و شب ها بر روی آن می خوابیدند] و متکای او از لیف خرما پر شده بود» (3).

و اما جهیزیه عروس نیز که در زمان ما به یک مشکل اجتماعی تبدیل شده و مردم را گرفتار کرده و ازدواج ها را تأخیر انداخته است نیز بر خلاف سیره معصومین علیهم السلام است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «عده ای داخل خانه پدرم علی بن الحسین علیه السلام شدند و به آن حضرت عرض کردند: ما در خانه شما چیزهای مکروهی می بینیم، در حالی که آنان جز قطعه فرشی و پرده ای ندیدند. پس پدرم به آنان فرمود: ما با زنها که ازدواج می کنیم مهرهای آنان را پرداخت می نماییم و آنها از مهرهای خود آنچه می خواهند خریداری می کنند، و آنها ملک آنان است نه ملک ما» (4).

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در اطعام و احسان به مردم

تردیدی نیست که اطعام و احسان آثار و برکاتی دارد. یکی از آنها این است که از بلا و احسان کننده را در دنیا و آخرت پاداش می دهد و بیش از آنچه اطعام و احسان نموده است را در دنیا و آخرت به او باز خواهد گرداند؛ چنان که می فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ

ص: 210

1- همان

2- همان

3- مکارم الاخلاق: 131

4- مکارم الاخلاق: 131

يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (1) یعنی: «آنچه شما در راه خدا بدهید خداوند برای شما جایگزین خواهد نمود و او بهترین روزی دهندگان است».

و در توصیف اولیای خود می فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ

عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ

شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (2)

این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد، هنگامی که او میهمانی را پذیرفت و با آن که خود و خانواده اش گرسنه بودند غذای خود و خانواده خود را به او اطعام نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به این آیه بشارت داد.

در ذیل آیه فوق خداوند می فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» یعنی: «کسانی که بخل را از خود دور کنند [و یا خداوند رذیله بخل را از آنان برطرف نماید] رستگار خواهند بود».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که سیر بخوابد و یا سیر باشد و برادر او گرسنه مانده باشد، ایمان به خدا ندارد».

و فرمود: «کسی که پوشیده باشد و برادر او عریان باشد، به خدا ایمان ندارد». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» را قرائت نمود و فرمود: «کسی که به وعده خداوند که می فرماید: «ما انفاق شما را جایگزین می کنیم» ایمان داشته باشد، نفس او سخاوت مند خواهد بود». (3)

امیرالمؤمنین علیه السلام چون از شخصی شنید که می گوید: «بخیل بهتر از ظالم است» به او فرمود: «دروغ گفتی، ظالم بسا توبه می کند و استغفار می نماید و مظلوم را به صاحبش باز می گرداند، لکن بخیل از پرداخت زکات و صدقه و صلح و صلح و صلح و صلح و صلح و صلح و صلح در راه خدا و راه های خیر خودداری می نماید، و بر بهشت حرام است که بخیل داخل آن بشود». (4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد باید به میهمان خود اکرام

ص: 211

1- سبا / 38

2- حشر / 9

3- مکارم الأخلاق : 134

4- مکارم الأخلاق : 134

کند و هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد باید سخن نیک بگوید و یا ساکت بماند».(1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «نخستین چیزی که روز قیامت پاداش داده می شود صدقه دادن آب است»(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه، ده پاداش دارد و قرض هیچده پاداش دارد و احسان به برادران دینی بیست پاداش دارد و احسان به خویشان بیست و چهار پاداش دارد».(3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین وارد شونده بر من در کنار حوض کوثر نزد من می آید و داخل بهشت می شود "معروف" [یعنی عمل خیر] و اهل آن است».(4)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر مؤمنی که به برادر مؤمن خود صله و احسان نماید، به رسول خدا صلی الله علیه و آله صله و احسان نموده است»(5)

و فرمود: «چنین نیست که هر کس دوست بدارد کار خیری را انجام بدهد بتواند انجام دهد، و چنین نیست که هر کس بتواند عمل خیری را انجام دهد به او اجازه انجام آن داده شود. پس اگر رغبت و قدرت و اذن انجام کار خیری برای کسی فراهم شود سعادت او و سعادت شخص مورد احسان کامل شده است».(6)

و فرمود: «معروف نیاز به سه چیز دارد: کوچک شمردن آن، پنهان کردن آن و عجله نمودن در آن».

سپس فرمود: «اگر تو آن را کوچک بشماری، نزد طرف مقابل بزرگ خواهد شد، و اگر آن را پنهان نمایی آن را کامل کرده ای، و اگر در انجام آن شتاب کنی آن را گوارا نموده ای، و اگر جز این بکنی احسان تویی ارزش و بی فایده است و نابود خواهد شد».(7)

و فرمود: «بهترین شما کسانی هستند که اهل احسان و گذشت باشند و بدترین شما کسانی هستند که اهل بخل باشند. و خلوص ایمان با احسان به برادران و سعی در حوایج

ص: 212

1- همان: 135

2- همان

3- همان

4- همان

5- مکارم الأخلاق : 136

6- مکارم الأخلاق : 136

7- همان

آنان حاصل می شود». (1)

و فرمود: «جوان با سخاوت و گناهکار، نزد خداوند بهتر از پیر مرد عابد بخیل است». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ چیزی مانند بخل اسلام مسلمان را از بین نمی برد». سپس فرمود: «بخل مانند راه رفتن مورچه، نامحسوس است و مانند شرک دارای اقسام و شعب است». (3)

و فرمود: «صدقه دادن یک قرص نان بهتر از حیوان لاغری است که در حج قربانی شود». (4)

امام باقر علیه السلام فرمود: «احسان و صدقه فقر را برطرف می کند و عمر را زیاد می نماید و مرگ بد را دفع می کند». (5)

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال می فرماید: من برای گرفتن هر عمل خیری مأموری تعیین نموده ام جز صدقه که من خود آن را با عجله دریافت می نمایم تا جایی که اگر کسی یک دانه خرما و یا نیمی از آن را صدقه بدهد من آن را برای او تربیت می نمایم صدقه آن مانند کوه احد و بزرگ تر از آن خواهد بود». (6)

و فرمود: «صدقه ای که با دست به فقیر داده شود از مرگ بد جلوگیری می کند و هفتاد صدقه دادن جلوگیری می نمایند». (7)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه پنهانی آتش خشم خدا را خاموش می کند». (8)

صدقه گیرنده نیز باید از خدا بترسد و بدون نیاز از کسی سؤال ننماید، و اگر بدون نیاز چیزی از کسی بگیرد حرام خواهد بود.

ص: 213

1- همان

2- مکارم الأخلاق: 136

3- مکارم الأخلاق: 135

4- همان

5- همان

6- همان

7- مکارم الأخلاق: 137

8- مکارم الأخلاق: 137

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که باب سؤال را برای خود بگشاید خداوند نیز بابتی از فقر را به سوی او خواهد گشود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ بندهای بدون نیاز سؤال نمی کند جز آنکه قبل از مردن، خداوند او را ناگزیر از سؤال خواهد نمود و آتش را برای او ثبت خواهد کرد».(1)

امام صادق علیه السلام فرماید: «شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله! عملی به من یاد بدهید که چون انجام دهم خداوند و مردم مرا دوست بدارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به وعده های خدا رغبت کن و به او امیدوار باش تا خدا تو را دوست بدارد، و از مردم چیزی مخواه و به آنان امید مبند تا آنان نیز تو را دوست بدارند».(2)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اگر سائل می دانست سؤال کردن برای او چه زیانی دارد، از احدی سؤال نمی کرد، و اگر احسان کننده می دانست که احسان او چقدر ارزشمند است احدی را رد نمی نمود».(3)

مؤلف گوید: روایات فراوانی درباره احسان به سادات فقیر و افطار دادن به روزه دار و خشنود نمودن مؤمن و قضای حاجت او نقل شده که به دلیل رعایت اختصار از نقل آنها در این کتاب معذوریم.

### **سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در احترام به نعمت های خداوند**

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس پاره نانی و یا دانه خرمایی را پیدا کند و بخورد از شکم او خارج نمی شود تا اینکه خدا او را می آمرزد».(4)

و فرمود: «خرده هایی که بعد از غذا در سفر می ماند خاگر کسی به احترام نعمت خدا آنها را بخورد برای او [مهریه حور العین خواهد بود]».(5)

و فرمود: «هنگامی که سفره غذا گسترده می شود چهار ملک اطراف آن جمع می شوند و چون بنده خدا قبل از شروع به غذا می گوید: «بسم الله» ملائکه به شیطان می گویند: ای

ص: 214

1- همان

2- همان

3- همان

4- مکارم الأخلاق : 141

5- همان

فاسق! خارج شو! تو دیگر سلطه ای بر آنان نداری. و هنگامی که بعد از غذا می گویند: الحمد لله» ملائکه می گویند: اینها مردمی هستند که شکر نعمت خدای خود را انجام دادند. و اگر با «بسم الله» شروع نکنند ملائکه به شیطان می گویند: «ای فاسق! نزدیک شو و با آنان هم غذا شو!» و اگر در پایان غذا «الحمد لله» نگویند، ملائکه می گویند: اینها مردمی هستند که خداوند به آنان نعمت داد و او را فراموش کردند». (1)

رسول خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگام شروع به غذا «بسم الله» بگو و چون فارغ شدی «الحمد لله» بگو و اگر چنین کنی تا هنگامی که آن غذا از بدن تو خارج نشده است ملائکه - حافظ اعمال - همواره برای تو عبادت می نویسند». (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من برای کسی که هنگام غذا خوردن «بسم الله» بگوید ضمانت سلامتی میکنم». پس یکی از خوارج به نام ابن کوا گفت: یا امیرالمؤمنین! من امروز صبح برای غذا خوردن «بسم الله» گفتم و آن غذا مرا آزار داد. امیرالمؤمنین به او فرمود: «ای احمق پست! تو چند نوع غذا خوردی و برای یکی از آنها «بسم الله» گفتی».

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که فراموش کند که بر هر نوعی از غذا «بسم الله» بگوید: باید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ» (3).

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در احترام به نان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا یا! در نان برای ما برکت قرار ده و بین ما و نان جدایی مینداز». سپس فرمود: «اگر نان نبود نمی توانستیم ما نماز و روزه و واجبات خدا را انجام بدهیم». (4)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به نان احترام کنید؛ چرا که خداوند عز و جل آن را از برکات آسمان [یعنی باران] فرستاد و از برکات زمین خارج نمود» گفته شد: چگونه به نان احترام کنیم؟ فرمود: «آن را با کارد نبرید و پایمال نکنید». (5)

ص: 215

1- مکارم الأخلاق: 142

2- مکارم الأخلاق: 142

3- همان

4- مکارم الأخلاق: 154

5- مکارم الأخلاق: 154

و فرمود: «نان را گرامی بدارید؛ چرا که خداوند عز و جل آن را از برکات آسمان فرو فرستاد». گفته شد: اکرام آن به چیست؟ فرمود: «هنگامی که نان در سفره حاضر می شود منتظر چیز دیگری نباشید». (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «نان را گرامی بدارید؛ چرا که از عرش تا زمین برای تحصیل آن کار شده است و فرمود: «ساختمان بدن به وسیله نان برقرار است». (2)

مؤلف گوید: در سخنان معصومین علیهم السلام به نان جو بیشتر توجه شده و آنان بیشتر از نان جو استفاده می کرده اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قوت رسول خدا صلی اله علیه و آله نان جو و شیرینی او خرما و نان خورش او روغن زیتون بود». (3)

امام کاظم می فرمود: «فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما بر مردم است».

و فرمود: «هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه نان جو را طلب کرده و آن را مبارک دانسته است و نان جو داخل هیچ شکمی نشده جز آن که هر دردی را از آن خارج نموده است». (4)

و فرمود: «نان جو قوت پیامبران علیهم السلام و طعام نیکان است و خداوند ابا دارد که قوت پیامبران را برای اشقیای قرار بدهد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خداوند در چیزی بیش از نان جو شفا قرار داده بود آن را غذای پیامبران خود قرار نمی داد». (5)

### توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوشت و برنج

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آقای غذاهای دنیا و آخرت گوشت و برنج است». (6)

امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین دارو برای انسان برنج است؛ چرا که برنج دارای طبع سرد و صحیح و سالم و دور از هر دردی است».

روایت شده که هیچ چیزی سودمند تر و ماندگارتر در بدن - از صبح تا شب - نیست

ص: 216

1- همان

2- همان

3- همان

4- مکارم الأخلاق : 154

5- مکارم الأخلاق : 154

6- مکارم الأخلاق : 155

## اقسام آب های سودمند و با برکت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «آقای نوشابه های اهل بهشت آب است». (2)

ابو طیفور طیب می گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و او را از نوشیدن آب منع کردم. حضرت رضا علیه السلام فرمود: «آب چه ضرری دارد، در حالی که طعام را در معده ذوب می کند و صفرا را برطرف می نماید و خشم و غضب را آرامش می دهد و عقل را تقویت می کند و حرارت بدن را خاموش می نماید»؟ (3)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «آب جوشیده برای هر دردی نافع است و زیانی ندارد». (4)

یاسر خادم می گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: «آب خوردن زیاد بعد از غذا مانعی ندارد».

سپس دست های خود را کنار یکدیگر قرار داد و فرمود: «آیا این گونه نیست که اگر کسی این اندازه غذا بخورد و پس از آن آب ننوشد شکم او منظم نخواهد شد»؟ (5)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آب سرد را بر بدن تب دار بریزید تا حرارت آن را خاموش کند».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «آب سرد حرارت را خاموش، صفرا را ساکن، و طعام را در معده ذوب، و تب را برطرف می نماید». (6)

امام صادق علیه السلام درباره آب زمزم فرمود: «آب زمزم برای هر دردی شفا است». (7)

و فرمود: «آب زمزم به هر قصدی نوشیده شود برای آن مؤثر خواهد بود». (8)

صارم بن علوان می گوید: «دوستی داشتم که در حال مرگ بود، و من به دستور امام صادق علیه السلام آب میزاب کعبه [عنی آب بارانی که از ناودان طلای کعبه جاری شد] را به او

ص: 217

1- همان

2- همان

3- کارم الأخلاق : 155

4- همان

5- همان

6- همان

7- همان

8- کارم الأخلاق : 156



امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آب باران فرمود: «آب باران را بنوشید که پاک کننده بدن و برطرف کننده امراض است؛ چنان که خداوند می فرماید: «وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (2)

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در شستن دست ها قبل از غذا و بعد از غذا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست بدارد خیر و برکت فراوان پیدا کند، باید قبل از غذا خوردن دست های خود را بشوید» (3)

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دست های خود را بعد از غذا می شست قبل از آن که با حوله خشک کند، به سر و صورت خود می کشید و می فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَرَهُنَّ وُجُوهُهُمْ قَتْرًا وَلَا ذَلَّةً» (4)

و می فرمود: «شستن دست ها قبل از غذا و بعد از غذا فقر را برطرف میکند، همان گونه که کدورت آهن به وسیله ذوب شدن برطرف می شود. و کسی که قبل از غذا و بعد از آن دستهای خود را بشوید همواره در وسعت معاش خواهد بود، و ملائکه بر کسی که بعد از غذا انگشتان خود را با آب دهن پاکیزه کند درود می فرستند» (5)

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خلال کردن

امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله خلال می نمود، در حالی که دهان او پاکیزه بود»

در روایتی آمده که فرمود: «حق میهمان است که برای او خلال آماده کنند» (6)

و فرمود: «آنچه را که زبان تو از لابه لای دندان ها بیرون می آورد فرو ببر و آنچه را با خلال بیرون می آوری بیرون بینداز» (7)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با هر چیزی خلال می کرد مگر با برگ خرما و

ص: 218

1- همان

2- انفال / 11؛ مکارم الأخلاق: 156

3- مکارم الأخلاق : 139

4- مکارم الأخلاق : 139

5- مکارم الأخلاق : 140

6- مکارم الأخلاق : 152

7- مکارم الأخلاق : 139

چوب نی»(1)

و می فرمود: «خدا رحمت کند آن دسته از امت من را که برای وضو و طعام خلال می کنند».(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از غذا خوردن خلال کنید، تا دهان و دندان های شما سالم بماند و سبب رسیدن روزی شما شود».(3)

و فرمود: «با چوب انار و نی خلال نکنید که رگ آکله را تحریک می نماید».(4)

و فرمود: «خلال کنید، تا ملائکه از شما آزرده نشوند؛ چرا که چیزی نزد ملائکه مبعوض تر از باقی مانده غذا لای دندان ها نیست».(5)

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «خلال کنندگان از امت من نیکو مردمی هستند».(6)

### سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خوردن گوشت

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چون نام گوشت و .. نزد او برده شد فرمود: «قطعه ای از گوشت وارد معده نمی شود، جز آنکه شفایی را وارد می کند و دردی را خارج می نماید».(7)

و نیز فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگامی که مقداری از گوشت را طبخ نمودید آب آن را زیاد کنید چرا که آب گوشت به منزله گوشت است و از آب آن برای همسایگان خود بفرستید تا اگر گوشت برای آنان فراهم نبوده از آب گوشت بهره مند شوند».(8)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «گوشت، آقای غذاهای دنیا و آخرت است».(9)

ص: 219

1- همان

2- مکارم الاخلاق: 139

3- همان: 153

4- مکارم الاخلاق: 153

5- همان

6- همان

7- همان

8- همان

9- مکارم الاخلاق: 158

زراره می گوید: چهارده روز در ماه شعبان خدمت امام باقر علت بودم و غذای ما گوشت بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «ما پیامبران به گوشت علاقه مند هستیم».(1)

ادیم بن حر خثعمی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: از شما به ما رسیده است که: خداوند از انسان گوشت خوار [ویا خانه ای که گوشت در آن مصرف می شود] غضب دارد». امام علیه السلام فرمود: «مقصود از خانه گوشتی، خانه ای است که به وسیله غیبت کردن، گوشت مردم در آن خورده می شود».

سپس فرمود: «کسی که چهل روز گوشت نخورد بد اخلاق می شود و کسی که بد اخلاق شود باید به او گوشت بدهند».(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین جای گوشت حیوان گوشتی پشت او است».(3)

و فرمود: «کسی که به ضعف قلب و یا ضعف بدن مبتلا باشد، باید گوشت گوسفند را با شیر مخلوط کند و بخورد».(4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس چهل روز بگذرد و گوشت به او نرسیده باشد اگر به حساب خدا قرض کند و از گوشت استفاده نماید، خداوند قرض او را ادا خواهد نمود».(5)

### اقسام گوشت ها و خواص آنها

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به خوردن گوشت شتر؛ چرا که گوشت شتر را جز مؤمن مخالف یهود [و یا مخالف دشمنان خدا] نخواهد خورد».(6)

سعد بن سعد می گوید: «به حضرت کاظم علیه السلام گفتم: خانواده من گوشت گوسفند را نمی خورند! فرمود: «برای چه؟ گفتم: آنان می گویند: گوشت گوسفند صغیر، و درد سر و بیماری ها را تحریک می نماید.

حضرت کاظم علیه اسلام فرمود: «ای سعد! اگر نزد خداوند حیوانی بهتر از گوسفند می بود،

ص: 220

1- همان

2- همان

3- مکارم الأخلاق : 158

4- مکارم الأخلاق : 158

5- مکارم الأخلاق : 159

6- مکارم الأخلاق : 160

خداوند آن را فدای اسماعیل علیه السلام می نمود». (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «گوشت گاو بیماری است و روغن آن شفا و شیر آن دو است». (2)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله اغنیا و ثروتمندان را فرمود: تا گوسفند پرورش دهند و فقرا و مستمندان را فرمود: تا مرغ خانگی پرورش دهند». (3)

حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «به بیمار تب دار گوشت کبک بدهید تا ساق پاهای او قوی شود و تب را از او دور کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که درد شکم دارد و اندوهگین است باید گوشت مرغ [دراج] بخورد». (4)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی که فرزند پیدا نمی کند، باید فراوان تخم مرغ بخورد». (5)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یکی از پیامبران از قلت نسل خود به خدا شکایت نمود و خداوند به او امر فرمود تا به امت خود بگوید: نان را با تخم مرغ بخورند». (6)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «یکی از پیامبران علیهم السلام به خدای خود از ضعف بدن و ناتوانی از جماع شکایت نمود و خداوند به او امر نمود به خوردن هریسه، یعنی گوشت با گندم». (7)

ص: 221

1- مکارم الأخلاق : 159

2- مکارم الأخلاق : 159

3- مکارم الأخلاق : 160

4- مکارم الأخلاق : 161

5- مکارم الأخلاق : 162

6- همان

7- کافی: 170/4؛ بحارالانوار: 14 / 459

## توصیه های رسول خدا صلی الله علیه و آله در آداب غذا خوردن

اشاره

ص: 222

آداب غذا خوردن فراوان است و ما به برخی از مهم ترین آنها از بین سخنان معصومین علیهم السلام اشاره می کنیم.

1. غذا باید حلال باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با چهار شرط غذا کامل و ارزشمند خواهد شد: 1. از راه حلال تهیه شده باشد. 2. دست های فراوانی در آن داخل نشند. 3. در اول آن «بسم الله» گفته شود. 4. در آخر آن «الحمد لله» گفته شود». (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که غذای حلال بخورد ملکی بالای سر او می ایستد و برای او استغفار می نماید تا فارغ شود». (2)

و فرمود: «هنگامی که لقمه حرام وارد شکم بنده ای مس شود ملائکه آسمان و زمین او را لعنت می کنند. و تا هنگامی که آن لقمه در شکم او هست خداوند نظر رحمت به او نمی کند و غضب و خشم خداوند بر او خواهد بود، و اگر توبه کند [و جبران نماید] خداوند توبه او را می پذیرد و اگر بدون توبه بمیرد آتش برای او سزاوار خواهد بود». (3)

2. نعمت را از خدا بداند و شاکر او باشد

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هنگام غذا خوردن خدا را به یاد بیاورید و غافل مباشید؛ چرا که این یکی از نعمت های خداوند است که شما باید برای آن شکر و سپاس خدا را

ص: 223

---

1- محاسن: 398، بحار الأنوار: 418/66

2- مکارم الأخلاق: 150

3- مکارم الأخلاق: 150

انجام بدهید». سپس فرمود: «شکر نعمت های خدا را انجام بدهید تا نعمت از شما گرفته نشود، و اگر شاکر نباشید نعمت از شما گرفته می شود و آن نعمت روز قیامت شهادت خواهد داد که با او چه رفتاری شده است».(1)

و فرمود: «با نعمت دین و نعمت های دنیا نیکو برخورد نمایید و خدای خود را - که شما را به این نعمت ها راهنمایی نمود - شاکر باشید».(2)

و فرمود: «شکر باید چسبیده به نعمت باشد تا به دنبال آن افزایش نعمت حاصل شود».(3)

و فرمود: «کسی که شاکر نعمت های خدا باشد مانند کسی است که صابر بر بلا باشد».(4)

3. به نعمت های خداوند احترام کند.

مرحوم طبرسی در مکارم الأخلاق نقل نموده: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سر سفره غذا می نشست از غذای مقابل خود می خورد و مانند غلامان زانوها و قدم های خویش را جمع می کرد و مثل نشستن در تشهد نماز می نشست، جز آن که زانوی یکی از پاها را روی زانوی دیگر قرار می داد و قدم را روی قدم می گذارد و می فرمود: «من بنده ای هستم و مانند بندگان غذا می خورم و مانند آنان می نشینم».(5)

امام صادق علیه السلام نیز همانند غلامان سر سفره می نشست و دست خود را روی زمین می گذارد و با سه انگشت غذا می خورد و می فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین غذا می خورد نه مانند جباران که با دو انگشت خود غذا می خورند».(6)

امام باقر علیه السلام می فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره مانند غلامان غذا می خورد [و روی زمین می نشست] و مانند غلامان نیز می نشست و روی زمین بدون فرش می خوابید و روی زمین بدون فرش و سفره غذا می خورد».(7)

ص: 224

---

1- بحار الأنوار: 411/66

2- مستدرک الوسائل: 370 / 12

3- همان

4- همان: 371

5- بحار الانوار: 410/66

6- بحار الانوار: 414/66

7- بحار الانوار: 419/66

4. غذای خود را تنها نخورد و به دیگران اطعام نماید.

عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که تا امکان داشت تنها غذا نمی خورد و میفرمود: «آیا به شما بگویم بدترین شما کیانند؟ گفتند: آری. فرمود: «بدترین شما کسی است که تنها غذا می خورد و غلام خود را می زند و از میهمان داری خودداری می کند».

(1)

و فرمود: «کسی که تنها غذا بخورد شریک او شیطان خواهد بود».

(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن وصیت های خود به کمیل فرمود: «ای کمیل! طعام خود را به دیگران اطعام کن و بخیل مباش؛ چرا که تو رازق مردم نیستی [روزی آنان از ناحیه خداوند است] و خداوند به تو پاداش اطعام خواهد داد».

(3)

5. نعمت خدا را ضایع نکند و ریزه های غذا را بخورد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خرده های سفره مهریه حور العین است».

(4)

و فرمود: «کسی که لقمه نانی را در راه پیدا کند و آن را تمیز نماید و یا بشوید و بخورد، آن لقمه در شکم او مستقر نمی شود، جز آنکه خداوند او را از آتش دوزخ آزاد خواهد نمود».

(5)

امام حسین علیه السلام داخل مستراح شد و دید لقمه نانی در کنار آن افتاده پس آن را برداشت و به غلام خود داد و فرمود: «پس از بازگشت آن را به یاد من بیاور». پس غلام آن را خورد و امام علیه السلام پس از بازگشت فرمود: «ای غلام! لقمه چه شد؟ غلام گفت: «من آن را خوردم». امام علیه السلام؟ فرمود: «من تو را در راه خدا آزاد نمودم». پس مردی به امام علیه السلام؟ عرض کرد: آیا او را آزاد نمودی؟! فرمود: «آری! من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: کسی که لقمه ای را پیدا کند و آن را تمیز کند و یا بشوید و بخورد، آن لقمه در شکم او قرار نمی گیرد، جز آنکه خداوند او را از آتش دوزخ آزاد خواهد نمود». سپس فرمود: «من نمی خواهم کسی که خدا او را از آتش دوزخ آزاد نموده بنده من باشد».

(6)

ص: 225

1- مکارم الأخلاق : 31؛ بحار الانوار: 16 / 246

2- مواقف الشيعة: 3 / 480

3- بحار الانوار: 66 / 425؛ تحف العقول: 171

4- بحار الانوار: 66 / 433

5- همان

6- عیون اخبار الرضا: 2 / 43، بحار الانوار: 66 / 433



رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ریزه های غذای خود را بخور تا فقر از تو برطرف شود و بدان که ریزه های غذا مهریه حورالعین است و کسی که آنها را بخورد خداوند قلب او را پر از علم و حلم و ایمان و نور خواهد نمود».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم هنگامی که می دید مقداری از طعام را در منزل او دور می ریزند، به همان اندازه از قوت آنان کم می نمود و می فرمود: «آیه شریفه « وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»(2) درباره قریه ای نازل شد که خداوند زندگی پر از نعمتی را به اهل آن داده بود و چون در گشایش قرار گرفتند به جای سنگ با نان استنجا نمودند و خداوند حیوان کوچک تر از ملخ را بر آنان مسلط نمود و آن حیوان هر چه آنها استنجا نموده بودند را بخورد».(3)

و نیز از آن حضرت سؤال شد: برای چه ما از غذا سیر نمی شویم؟ فرمود: «همگی بر سر سفره بنشینید و نام خدا را بپسندید تا او به شما برکت بدهد».(4)

## 6. آداب سفره را رعایت کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که سفره آماده می شود هر کسی باید از آنچه مقابل اوست بخورد و از برداشتن غذایی که مقابل دیگران است خود داری کند، و از وسط ظرف بر ندارد، بلکه از کنار آن بردارد؛ چرا که وسط ظرف محل برکت است. و دست از غذا نکشد گرچه سیر شده باشد؛ چرا که ممکن است دیگران هنوز نیاز به غذا داشته باشند و حیا مانع آنان شود و دست از غذا بکشند».(5)

## 7. نیم خورده مؤمن را با برکت بداند

مرحوم صدوق رحمه الله از یکی از معصومین علیهم السلام روایت نموده که فرمود: «کسی که از نیم

ص: 226

1- بحار الانوار: 1431 / 66

2- سبا / 112

3- بحار الانوار: 431 / 66

4- بحار الانوار: 424 / 66

5- بحار الانوار: 424 / 66

خورده مؤمن [بخورد و یا] بنوشد و از آن تبرک بجوید، خداوند ملکی را از او خلق می کند که تا قیامت برای آن دو استغفار نماید». (1)

این حدیث در کتاب «اختصاص» شیخ مفید نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «نیم خورده مؤمن برای هفتاد درد شفا است». (3)

آداب نوشیدن آب

آب را با دست راست سه نوبت با گفتن «بسم الله» و «الحمد لله» بنوشد

عبدالله بن سنان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بسا خداوند مؤمن را با یک نوشیدن آب داخل بهشت می نماید». گفتیم: چگونه؟ فرمود: «مقداری از آب را می نوشد و با آن که میل به نوشیدن دارد قطع می کند و حمد خدا را به جای می آورد. سپس مقداری می نوشد و باز قطع می کند و حمد خدا را به جای می آورد و می نوشد، و به همین علت خداوند بهشت را برای او واجب می نماید». (4)

امام صادق علیه السلام فرمود: «نباید کسی با دست چپ غذا بخورد و یا آب بنوشد و یا چیزی را بگیرد». (5)

داود رقی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که آن حضرت آب طلب نمود و چون نوشید، من دیدم چشمان او پر از اشک شد و به من فرمود: «ای داود! خدا لعنت کند قاتل حسین علیه السلام را». سپس فرمود: «هیچ بنده ای نیست که آب بنوشد و یادی از امام حسین علیه السلام بکند جز آنکه خداوند یک صد هزار حسنه برای او می نویسد و یکصد هزار گناه او را می بخشد و یک صد هزار درجه به او عنایت می فرماید، و پاداش آزاد نمودن یکصد هزار بنده به او می دهد و روز قیامت او را با جگر خنک وارد محشر می نماید». (6)

ص: 227

1- ثواب الاعمال: 181

2- اختصاص: 189

3- همان

4- معانی الاخبار: 385

5- محاسن: 455

6- کامل الزیارات: 106؛ کافی: 391/6؛ بحار الانوار: 464/66

## خواص شیرینی ها و عسل

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «هنگامی که حلوا و شیرینی را مقابل شما قرار می دهند از آن بخورید و آن را رد نکنید».(1)
- امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله عسل را دوست می داشت و می فرمود: بر شما باد به دو چیز شفا بخش: عسل و قرآن».(2)
- و نیز فرمود: «زبان زدن عسل برای هر دردی شفاست؛ چنان که خداوند می فرماید: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»(3)
- امام کاظم علیه السلام فرمود: «کسی که قدرت مجامعت او ضعیف شده باشد باید شیر را با عسل بخورد».(4)
- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که با اعتقاد به قرآن هر ماهی یک مرتبه عسل بخورد از هفتاد و هفت درد شفا می یابد».(5)
- و فرمود: «کسی که بخوهد حافظه او قوی شود باید عسل بخورد».(6)
- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سه چیز حافظه را زیاد می کند و بلغم را برطرف می نماید: قرائت قرآن، عسل و کندر»(7)
- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر در چیزی شفا باشد، در شاخ حجامت و نوشیدن عسل خواهد بود».(8)
- صاحب کتاب «محاسن» از بعضی از اصحاب نقل نموده که گوید: «زنی به من رشته نخعی را داد و گفت: در مکه به خدام کعبه بده تا از آن در دوختن پرده کعبه استفاده کنند. و من چون وضع خدام کعبه را می دانستم نخواستم به آنان بدهم تا این که در مدینه خدمت

ص: 228

---

1- مکارم الأخلاق : 165

2- همان

3- نحل/71

4- همان

5- مکارم الأخلاق : 165

6- همان

7- همان

8- همان

امام باقر علیه السلام رسیدم و چون قصه آن زن را به او گفتم، امام باقر علیه السلام فرمود: «با رشته نخ او غسل و زعفران تهیه کن و مقداری از تربت امام حسین علیه السلام را در آن بریز و با آب باران مخلوط کن و بین شیعیان تقسیم نما تا بیماران خود را با آن معالجه کنند». (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عز و جل برکت را در غسل قرار داده و آن شفای همه دردهاست و هفتاد پیامبر بر آن دعای برکت خوانده [و آن را با برکت دانسته] اند». (2)

### علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله به میوه ها و سبزیها

1. انار (رمان)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که میوه تازه ای را می دید، آن را می بوسید و بر چشم و لب های خود می گذارد و می فرمود: «اللَّهُمَّ كَمَا أَرَيْتَنَا أَوْلَهَا فِي عَافِيَةِ فَرْئِنَا آخِرَهَا فِي عَافِيَةِ» یعنی «خدایا همان گونه که اول آن را با عافیت به ما نشان دادی، آخر آن را نیز با عافیت به ما نشان ده». (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره انار فرمود: «هیچ اناری نیست مگر آنکه یک دانه از انارهای بهشتی در آن وجود دارد». و فرمود: «چون انار را پاره می کنید و دانه ای از آن می افتد آن را بگیرید، چرا که آن دانه بهشتی در هر معده ای قرار بگیرد، چهل روز آن را نورانی خواهد نمود». (4)

از این رو، امام صادق علیه السلام در هر شب جمعه ای یک انار میل می نمود. (5)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «انار را با شحم [یعنی پیه] آن بخورید تا معده شما را دباغی کند، و بدانید که هیچ دانه ای از آن در معده قرار نمی گیرد مگر آنکه آن را نورانی می کند و تا چهل روز شیطان را از وسوسه نمودن انسان دور می نماید». (6)

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام خوردن انار حوله ای زیر آن پهن می کرد و می فرمود: «در انار دانه های بهشتی وجود دارد». گفته شد: یهود و نصاری و دیگرانی نیز انار می خورند [آیا آن

ص: 229

1- مکارم الأخلاق : 166

2- همان

3- مکارم الأخلاق : 170

4- همان

5- همان

6- همان

دانه های بهشتی نصیب آنان می شود؟] فرمود: «هنگامی که آنان می خواهند انار بخورند خداوند ملکی را می فرستد تا آن دانه ها را برگیرد و آنان نتوانند بخورند». (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انار آقای میوه هاست و کسی که اناری را بخورد شیطان خود را چهل روز به خشم آورده است».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را در انار خود شریک نمی نمود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که یک انار بخورد خداوند یکصد روز شیطان را از قلب او دور می کند، و اگر سه انار بخورد، تا یک سال شیطانرا از قلب او دور می کند، و کسی که یک سال شیطان از او دور شود گناه نخواهد نمود، و کسی که گناه نکند داخل بهشت می شود». (2)

2. به (سفرجل)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به را بخورید تا قلب های شما قوی شود و ترس از شما دور گردد و شجاع شوید». (3)

و در روایت دیگری فرمود: «به را بخورید تا دل های شما شادمان گردد و بخل و ترس از شما دور شود و شجاع گردید». (4)

و فرمود: «به را بخورید و به همدیگر هدیه کنید تا چشم شما بینا و قلب شما پر از محبت شود، و به زندهای باردار بدهید تا فرزندان آنان زیبا شوند و اخلاق آنان نیکو گردد». (5)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به بخورد خداوند تا چهل روز حکمت را بر زبان او جاری می نماید». (6)

و فرمود: «سفرجل بوی پیامبران را می دهد». (7)

ص: 230

1- مکارم الاخلاق: 170

2- مکارم الاخلاق: 171

3- مکارم الاخلاق: 171

4- مکارم الاخلاق: 171

5- همان

6- همان

7- همان: 172

و فرمود: «بر شما باد به سفرجل؛ چرا که آن عقل را زیاد می کند».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سفرجل را بخورید تا حافظه شما قوی شود و سینه شما صاف و فرزند شما زیبا شود».(2)

و فرمود: «کسی که سه روز، اول صبح قبل از غذا خوردن یک سفرجل بخورد، ذهن او صاف و باطن او پر از علم و حکمت می شود و از مکر ابلیس و لشکر او محفوظ می ماند».(3)

### 3. سیب (تفاح)

سلیمان بن درستویه می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و دیدم سیب سبزی مقابل او است، عرض کردم: فدای شما شوم! این چیست؟ فرمود: «ای سلیمان! من دیشب بیمار شدم و این سیب را برایم آورده اند تا به وسیله آن حرارت [تب] را خاموش کنم و جوف خود را خنک نمایم و تب از من بیرون برود».(4)

حضرت کاظم علیه السلام از پدران خود نقل نموده که فرموده اند: «ما خاندان اهل بیت تب خود را با استعمال آب سرد و خوردن سیب معالجه می کنیم».(5)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیب را اول روز قبل از غذا خوردن بخورید تا معده شما را سالم نماید».(6)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «سیب برای چند چیز نافع است: سحر، سم، دردهای گوناگون و بلغم. و هیچ چیزی سودمندتر از سیب نیست».(7)

زیاد قندی می گوید: با برادرم سیف وارد مدینه شدیم، ناگهان دیدیم مردم خون دماغ شدیدی پیدا کرده اند و بسا یک نفر دو روز خون دماغ پیدا می کند و سپس می میرد. من وارد منزل خود شدم و دیدم برادرم سیف نیز خون دماغ شدیدی پیدا کرده است. پس

ص: 231

1- همان

2- همان

3- همان

4- مکارم الأخلاق : 173

5- همان

6- همان

7- همان

خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، امام مان به من فرمود: «ای زیاده! به برادر خود سیب بده». و من سیب را به او دادم و چون خورد بهبود یافت. (1)

4. انجیر (تین)

ابوذر می گوید: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله طبقی از انجیر آوردند و آن حضرت به اصحاب خود فرمود: «از این انجیرها بخورید، و اگر من بگویم میوه ای از بهشت آمده، همین را خواهم گفت؛ چرا که انجیر میوه بدون هسته است، و شما آن را بخورید تا بواسیر را قطع کند و از نقرس (2) جلوگیری نماید». (3)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «انجیر بوی دهان را برطرف و استخوان را محکم می کند و درد را از بدن خارج می نماید به گونه ای که نیازی به دارو نباشد». (4)

و در حدیثی آمده: «هر کس بخواهد قلب او رقیق و نازک شود، باید همواره انجیر بخورد». (5)

کعب می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «انجیر تازه و انجیر خشک را بخورید؛ چرا که قدرت جماع را زیاد می کند، و بواسیر را قطع می نماید و برای نقرس و برودت نافع است». (6)

5. انگور (عنب)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت نوح به خدای خود از غم و اندوه شکایت نمود و خداوند به او وحی کرد که انگور بخورد». (7)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین طعام شما نان است و بهترین میوه شما انگور است». (8)

ص: 232

1- همان

2- نقرس ورمی است که در مفاصل قدم و انگشتان آن پیدا می شود

3- مکارم الأخلاق : 173

4- همان

5- همان

6- مکارم الأخلاق : 174

7- همان

8- مکارم الأخلاق : 174

و فرمود: «درخت خرما و انار و انگور از باقیمانده گل آدم خلق شدند». (1)

و فرمود: «انگور را دانه دانه بخورید تا گواراتر و بهتر باشد». (2)

و فرمود: «بهار میوه های امت من، انگور و خربزه است». (3)

حضرت رضا علیه السلام از پدرانش نقل نموده که امیرالمؤمنین انگور را با نان می خورد». (4)

و نیز می فرمود: «انگور، نان خورش و میوه و طعام و شیرینی است». (5)

6. گلابی (کمثرا)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «گلابی قلب را روشن و دردها را به اذن خداوند ساکت می نماید». (6)

امام صادق علیه السلام فرمود: «گلابی معده را دباغی می کند. و گلابی و به معده را قوت می بخشد. (7)

7. کشمش (زیب)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که هر روز قبل از غذا خوردن بیست و یک دانه کشمش سرخ بخورد بیماری پیدا نمی کند

جز بیماری مرگ». (8)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی که هر روز بیست و یک دانه کشمش سرخ بخورد آسیبی در بدن خود نخواهد یافت». (9)

و نیز فرمود: «کشمش قلب را قوی و بیماری را می برد و حرارت بدن را خاموش می کند و نفس را پاک می کند. (10)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به کشمش که مرارت را خاموش و بلغم را زایل و

ص: 233

1- همان

2- همان

3- همان

4- همان

5- همان

6- همان

7- همان

8- همان

9- همان





بدن را سالم و تملق را نیکو و عصب را محکم و سستی بدن را برطرف می کند» (1).

8 عناب

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عتاب تب را برطرف می کند» (2).

ابوالحصین می گوید: چشم من سفید شد و چیزی را نمی دیدم. امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم و عرض کردم: مولای من! چشمم جایی را نمی بیند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عناب را خرد کن و در چشم خود بریز». و من چنین کردم و چشم نابینای من بینا شد و سالم گردید (3).

امام صادق علیه السلام فرمود: «فضیلت عناب بر میوه های دیگر همانند فضیلت ما بر مردم است» (4).

9. سنجد (غیراء)

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام وارد شد و او را محموم و تب دار دید و به او امر نمود تا سنجد بخورد» (5).

امام صادق علیه السلام درباره سنجد فرمود: «گوشت آن گوشت انسان، و هسته آن استخوان انسان را رشد می دهد و تقویت می نماید و پوست آن پوست انسان را تقویت می کند، و ساق پاها را قوی و عرق جذام را به اذن خدا بر طرف می کند» (6).

10. سبزی (بقل)

در حدیثی آمده که معصوم علیهم السلام فرمودند: «سفره های خود را با سبزی زینت دهید تا شیطان را با نام خدا از شما دور نماید» (7).

امام صادق علیه السلام فرمود: «برای هر چیزی زینتی است و زینت سفره ها سبزی است» (8).

ص: 234

1- همان

2- همان

3- همان

4- مکارم الأخلاق : 175

5- مکارم الأخلاق : 176

6- همان

7- همان

8- همان

احمد بن هارون می گوید: خدمت امام هشتم علیه السلام رسیدم و آن حضرت فرمود: «سفرة غذا را آماده کنند». و چون سفره غذا را آماده کردند و آن حضرت سبزی در آن ندید، از غذا خوردن خودداری نمود و به غلام خود فرمود: «سبزی بیاور، مگر نمی دانید من از سفره های که در آن سبزی نباشد غذا نمی خورم»؟

پس غلام سبزی را آورد و امام علیه السلام مشغول خوردن غذا شد و من نیز با او غذا خوردم». (1)

11. کدو (دباء = یقطین)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کدو دماغ [مغز] را تقویت می نماید». (2)

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «کدو را بخورید» سپس فرمود: «اگر خداوند می دانست درختی سبک تر از درخت کدو هست برای برادر من یونس خلق نمی نمود». سپس فرمود: «اگر شما آبگوشت تهیه نمودید، فراوان در آن کدو بریزید تا دماغ و عقل را تقویت نماید». (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که کدو را با عدس بخورد قلب او هنگام یاد خدا رقیق می شود و قدرت جماع او زیاد می گردد». (4)

و فرمود: «اگر غذایی طبخ نمودید در آن فراوان کدو بریزید؛ چرا که کدو قلب حزین را مسرور می نماید». (5)

12. کاسنی (هندباء، بقلة رسول الله صلی الله علیه و آله)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که شب بخوابد و در شکم او هفت برگه کاسنی باشد، در آن شب از قولنج در امان خواهد بود». (6)

و فرمود: «هر کس دوست بدارد که مال و فرزندان او زیاد شوند، فراوان گیاه کاسنی بخورد؛ چرا که در هر صبحگاهی قطره ای از بهشت بر آن می ریزد، پس شما چیزی از آن

ص: 235

1- مکارم الاخلاق: 176

2- همان

3- مکارم الأخلاق : 177

4- همان

5- همان

6- مکارم الأخلاق : 177

را دور نیندازید؛ همانا پدرم امام باقر علیه السلام ما را از آن نهی می نمود». (1)

و فرمود: «کسی که هندباء [کاسنی] بخورد در آن شبانه روز از آمنین نوشته می شود». (2)

و فرمود: «هندباء شفای هزار درد است و هیچ دردی در باطن انسان نیست مگر آنکه هندباء آن را از بین می برد». (3)

و فرمود: «کسی که در روز جمعه قبل از نماز جمعه، هفت برگ هندباء بخورد، داخل بهشت خواهد شد». (4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که هندباء را بخورد و بخوابد، هیچ گزنده ای مانند مار و عقرب نزدیک او نمی شود». (5)

و فرمود: «هندباء از بهشت است و گوش و چشم انسان را حفظ می نماید». (6)

13. تره (کراث)

امام باقر علیه السلام فرمود: «ما سیر و پیاز و سبزی [یعنی تره] را می خوریم». (7)

موسی بن بکر می گوید: «یکی از غلامان موسی بن جعفر علیه السلام مریض شد و آن حضرت فرمود: «غلام کجاست؟ گفتیم: بیماری

طحال دارد. فرمود: «سه روز به او کراث [تره] بدهید». ما چنین کردیم و خون او قطع شد و شفا یافت. (8)

امام صادق علیه السلام فرمود: «برای هر چیزی آقایی است و کراث [تره] آقای سبزیجات است». (9)

امام باقر علیه السلام فرمود: «در کراث چهار خصلت وجود دارد: باد را برطرف می کند، بوی بد دهان را مبدل به بوی خوش می نماید،

بواسیر را قطع می کند و امان از جذام است». (10)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فضیلت کراث بر سایر سبزیجات مانند فضیلت نان بر سایر

ص: 236

1- همان

2- همان

3- همان

4- همان

5- همان

6- همان

7- مکارم الاخلاق: 178

8- همان

9- همان

10- همان

#### 14. ریحان کوهی (بازدروج، بقره الانبیاء علیه السلام)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «نام حوک خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برده شد که آن را بازدروج می گویند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن سبزی من و سبزی پیامبران گذشته است و من آن را دوست می دارم و می خورم و من دیدم که در بهشت روییده بود» (2).

امام صادق علیه السلام فرمود: «حوک، یعنی بازدروج، سبزی پیامبران است و در آن هشت خاصیت وجود دارد: غذا را هضم و گوارا می سازد، مجاری را باز می کند، دهان را خوشبو می نماید، اشتها را زیاد می کند، خون را روان می کند، امان از جذام است، و چون در بدن انسان قرار می گیرد همه دردها را برطرف می کند». سپس فرمود: «و آن زینت سفره های اهل بهشت است» (3).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در شب بازدروج [یعنی ریحان کوهی] بخورد خداوند به ملائکه امر می کند که برای او حسنات بنویسند تا صبح شود» (4).

حضرت رضا علیه السلام دستور داد تا سر سفره، ریحان کوهی بیاورند و فرمود: «من دوست می دارم که غذای خود را با آن شروع نمایم؛ چرا که آن رگها را باز می کند و غذا را خوشمزه می نماید و سل را برطرف می کند و چون من قبل از شروع به غذا آن را بخورم پس از آن باکی از غذاهای دیگر ندارم و از هیچ درد و پیش آمدی نمی ترسم.»

و می فرمود: «در پایان غذا نیز از آن استفاده کن تا غذای تو را گوارا نماید، و برای تو اشتها ایجاد کند و سنگینی را از تو برطرف نماید و آروغ زدن تو را پاک نماید و بوی بد دهان را برطرف کند» (5).

#### 15. خرفه (قفرخ/بقره فاطمه علیها السلام)

امام صادق علیه السلام فرمود: «گیاهی روی زمین نافع تر و ارزشمندتر از قفرخ، یعنی خرفه،

ص: 237

1- همان

2- مکارم الأخلاق : 178

3- مکارم الأخلاق : 189

4- همان

5- همان

نمی روید و آن بقله و سبزی فاطمه علیها السلام است» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به خرفه؛ چرا که اگر چیزی عقل انسان را زیاد کند جز آن نیست» (2).

امام صادق علیه السلام فرمود: «سبزی رسول خدا صلی الله علیه و آله هندباء، یعنی کاسنی است و سبزی امیرالمؤمنین علیه السلام باذروج، یعنی ریحان کوهی است و سبزی فاطمه زهرا علیها السلام فرفخ یعنی خرفه است» (3).

16. کرفس

رسول خدا صلی الله علیه و آله یه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کرفس را بخور که آن سبزی الیاس و یوشع علیه السلام است» (4).

و فرمود: «کرفس سبزی پیامبران است» (5).

17. سیر (ثوم)

امام باقر علیه السلام فرماید: «ما اهل البیت، سیر و پیاز و سبزی یعنی تره را می خوریم» (6).

از امام صادق علیه السلام درباره خوردن سیر سؤال شد، آن حضرت فرمود: «در حد نیاز از خوردن آن مانعی نیست، لکن هنگامی که یکی از شما سیر می خورد نباید به مسجد [و اجتماعات دیگر] برود» (7).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیر را بخورید و با آن خود را معالجه کنید؛ چرا که آن شفا بخش هفتاد بیماری است» (8).

و فرمود: «یا علی! سیر را بخور، من نیز اگر نمی خواستم با جبرئیل سخن بگویم آن را می خوردم».

ص: 238

1- مکارم الأخلاق : 180

2- همان

3- کافی: 364/6

4- مکارم الأخلاق : 180

5- همان

6- همان

7- مکارم الاخلاق: 182

8- همان

و فرمود: «خوردن سیر صلاح نیست مگر آن که پخته شده باشد».(1)

18. پیاز (بصل)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که داخل شهرهای دیگر می شوید، از پیاز آن دیار بخورید تا وبای آن دیار از شما دور شود».(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «خوردن کمی از پیاز مانعی ندارد و معالجه با سیر نیز مانعی ندارد، لکن هنگامی که سیر و یا پیاز خوردید به مسجد نروید».(3)

و فرمود: «پیاز خستگی را برطرف می کند و عصب را محکم می نماید و قدرت جماع را زیاد می کند و تب را از بین می برد».(4)

و فرمود: «پیاز بوی دهان را می برد و پشت را محکم می کند و صورت را زیبا می نماید».(5)

و فرمود: «پیاز سه خاصیت دارد: بوی دهان را برطرف می کند، لثه ها را محکم می کند و قدرت جماع را زیاد می نماید».(6)

19. بادنجان

حضرت رضا علیه السلام به بعضی از کارپردازهای خود فرمود: «برای ما بادنجان فراوان تهیه کن؛ چرا که بادنجان در فصل حرارت، موجب حرارت بدن می شود و در فصل سرما موجب برودت می گردد و در تمام اوقات معتدل است و در هر حال چیز خوبی است».(7)

امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شما باد به خوردن بادنجان بورانی که شفاست و از برص و پیسی جلوگیری می کند، و همچنین بر شما باد به بادنجان سرخ کرده با روغن».(8)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بادنجان را بخورید که من آن را در بهشت از درختان بهشتی یافتم و آن به حقانیت پروردگار و رسالت من و ولایت علی شهادت می داد و هر کس آن را

ص: 239

1- همان

2- همان

3- همان

4- همان

5- همان

6- مکارم الأخلاق : 183

7- مکارم الأخلاق : 183





سبب درد بدانند برای او درد آور خواهد بود و هر کس آن را دواء و شفابخش بدانند برای او شفابخش خواهد بود» (1).

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بادنجان را فراوان بخورید؛ چرا که آن نخستین درختی است که به خداوند ایمان آورده است.» (2)

امام صادق علی السلام فرمود: «بادنجان را فراوان بخورید؛ چرا که آن شفای هر دردی است و صورت را آبرو می دهد و عروق را نرم می کند و قدرت جماع را زیاد می نماید.» (3)

## 20. خربزه (بطیخ)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خربزه را بخورید و از آن لذت ببرید؛ چرا که آب آن رحمت است و شیرینی آن از شیرینی بهشت است.»

و در روایت دیگری فرمود: «خربزه از بهشت آمده و کسی که یک لقمه آن را بخورد خداوند برای او هفتاد هزار حسنه می نویسد و هفتاد هزار از گناهان او را می بخشد و هفتاد هزار درجه به او می دهد.» (4)

امام کاظم علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله خربزه را با شکر و یا با خرما می خورد.» (5)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خربزه ده خصلت دارد [و به جای ده چیز است]: طعام، نوشابه، میوه، ریحان، نان خورش، شیرینی، آشنان، خطمی، سبزی و دارو» (6)

و مقصود از آشنان و خطمی این است که به وسیله آن باطن انسان شستشو داده می شود.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «خربزه را بخورید که در آن ده خصلت جمع شده است: پی زمین است، آزار و دردی در آن نیست، غذا و نوشیدنی است، میوه است، ریحان است، آشنان است، نان خورش است، قدرت جماع را زیاد می کند، مثانه را شستشو می دهد، و

ص: 240

---

1- مکارم الاخلاق: 184

2- مکارم الاخلاق: 184

3- همان

4- همان

5- همان

6- همان

ادرار را زیاد می کند». و در روایت دیگری آمده که «ریگ مئانه را آب می نماید». (1)

انس بن مالک می گوید: بهترین میوه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله خربزه و انگور بود و خربزه را با نان و یا شکر و یا رطب می خورد». (2)

حضرت رضا علیه السلام در اوصاف خربزه فرموده اند:

أَهْدَتْ لَنَا الْأَيَّامُ بِطَيْخِهَا \*\*\* مِنْ حُلَلِ الْأَرْضِ وَ دَارِ السَّلَامِ

تَجْمَعُ أَوْصَافاً عِظَمًا وَقَدْ \*\*\* عَدَدْتُهَا مَوْصُوفَةً بِالنَّطَامِ

كَذَاكَ قَالَ الْمُصْطَفَى الْمُجْتَبَى \*\*\* مُحَمَّدٌ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ

مَاءٌ وَ حُلْوَاءٌ وَ رِيحَانَةٌ \*\*\* فَإِكْفَاهُ حُرْضُ طَعَامِ إِدَامِ

تَنْقَى الْمَثَانَةَ تُصَفِّي الْوُجُوهُ \*\*\* تُطَيِّبُ النِّكَهَةَ عَشْرَ تَمَامِ (3)

21. خیار (قثاء)

رسول خدا صلی الله علیه و آله خیار را با نمک می خورد و می فرمود: خیار را از پایین آن بخورید؛ چرا که پایین خیار برکت بیشتری دارد». (4)

و روایت شده که آن حضرت خیار را با خرما می خورد». (5)

### آثار برخی از خوراکی های دیگر

پنیر و گردو (الجبن و الجوز)

امام صادق علیه السلام فرمود: «پنیر را اگر با گردو بخورند در هر کدام شفا خواهد بود، اگر جدای از یکدیگر بخورند در هر کدام دردی خواهد بود». (6)

و فرمود: «پنیر غذای قبل از خود را هضم می نماید و سبب اشتها نیز می شود». (7)

و فرمود: «خوردن گردو در شدت گرما سبب تهییج قروح در بدن می شود و در زمستان کلیه ها را گرم می کند و برودت را دفع می نماید». (8)

ص: 241

2- مكارم الأخلاق : 29

3- مكارم الأخلاق : 185

4- همان

5- مكارم الأخلاق : 34

6- كارم الأخلاق : 189

7- كارم الأخلاق : 189

8- همان

رسول خدا صلی الله علیه و اله در وصیت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! غذای خود را با نمک شروع کن و با نمک ختم کن، همانا در نمک شفای هفتاد درد است که از آنهاست: جنون، جذام، برص، درد گلو، درد دندان و درد شکم».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که ذره ای نمک بر روی نخستین لقمه غذای خود بریزد نمش(2) صورت او برطرف خواهد شد».(3)

حضرت رضا علیه السلام از اصحاب خود سؤال نمود: «کدام نان خورش بهتر است برخی گفتند: گوشت. برخی گفتند: روغن. بعضی گفتند: زیتون.

امام علیه السلام فرمود: «نمک از هر نان خورشی بهتر است».

راوی می گوید: با حضرت رضا علیه السلام به تفریح رفتیم و غلام آن حضرت نمک را فراموش کرده بود، و به همین علت بهره ای نبردیم و بازگشتیم.(4)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «کسی که قبل از غذا و بعد از غذا نمک بخورد، خداوند سیصد و سی نوع بلا را از او برطرف می نماید که آسان ترین آنها جذام باشد».(5)

3. سرکه و ترشی (خل)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «کسی که [همراه غذای خود] سرکه بخورد ملکی بالای سر او برای او استغفار می نماید تا از غذای خود فارغ شود».(6)

انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله بر ام سلمه وارد شد و ام سلمه پاره ای از نان را نزد آن حضرت گذارد، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «نان خورشی ندارید؟» ام سلمه گفت: یا رسول الله! جز سرکه چیزی نداریم.

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «بهترین نان خورش سرکه است و در خانه ای که سرکه باشد

ص: 242

1- مکارم الاخلاق: 189

2- نمش: دانه های ریز سیاه و سفیدی است که بر صورت ظاهر می شود

3- همان

4- مکارم الاخلاق: 189

5- همان

6- مکارم الاخلاق: 189

فقر وارد نمی شود».(1)

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: «ما غذای خود را با سرکه شروع می نمایم همانگونه که شما با نمک شروع می کنید».

سپس فرمود: «سرکه عقل را قوی می نماید».(2)

و فرمود: «بر شما باد به سرکه انگور؛ چرا که آن هر جنبنده ای در شکم انسان باشد را می کشد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین نان خورش سرکه است» سپس فرمود: «خدایا سرکه را برای ما مبارک فرما، همانا سرکه نان خورش پیامبران قبل بوده است».(3)

زیتون

در صحیفه الرضا علیه السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به زیتون، چرا که زیتون اخلاط بدن را می گشاید، بلغم را برطرف می کند، عصب را قوی، و ناتوانی را زایل می نماید، و خلق را نیکو می کند، و نفس را پاک می نماید و غم و اندوه را زایل می کند».(4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! زیتون را بخور و روغن آن را بر بدن خود بمال، چرا که هر کس زیتون را بخورد و روغن آن را استعمال نماید تا چهل روز شیطان به او نزدیک نمی شود».(5)

امام صادق علیه السلام فرمود: «روغن زیتون روغن نیکان و طعام اخیار است».(6)

سویق = آرد با شیرینی

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: بسا فرزندی از ما به دنیا می آید که ضعیف و مریض است. امام و به او فرمود: «چرا به او سویق نمی دهید؟ همانا سویق استخوان را محکم و گوشت را می رویاند».(7)

ص: 243

1- همان

2- مکارم الأخلاق : 190

3- همان

4- مکارم الأخلاق : 189

5- همان

6- مکارم الأخلاق : 191

7- مکارم الأخلاق : 192

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «سویق را با عسل مخلوط کنید و از طرفی به ظرف دیگر بریزید و سه مرتبه به مریض تب دار بدهید تا تب شدید او را برطرف نماید و اگر چنین کنید به دستور وحی عمل کرده اید».(1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بهترین سحری برای روزه دار سویق و خرما است».(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «به فرزندان خود در کودکی سویق بدهید تا گوشت و استخوان آنان قوی شود».(3)

و فرمود: «کسی که چهل روز سویق بنوشد نیرومند خواهد شد».(4)

شیر (لبن - حلیب)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که شیر می نوشید می فرمود: «خدایا! شیر را برای ما فراوان کن و در آن برکت قرار ده». و می فرمود: «خرما و شیر، دو چیز پاکیزه اند».(5)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من شیر خوردم و مرا آزار نمود. امام علیه السلام فرمود: «هرگز شیر به تو ضرری وارد نکرده است، لکن تو شیر را با چیز دیگری خورده ای و آن به تو ضرر رسانده و تو گمان کرده ای که شیر به تو ضرر وارد نموده است».(6)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «شیر گاو دوا است».(7)

ابوهاشم جعفری می گوید: حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «بول شتر بهتر از شیر اوست، و خداوند شفا را در شیر آن قرار داده است».(8)

شام - غذای شب (عشاء)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «شام پیامبران بعد از نماز عشاء بوده است، شما نیز شام را ترک نکنید که ترک آن سبب خرابی بدن خواهد بود».(9)

ص: 244

1- مکارم الاخلاق: 192

2- همان

3- همان

4- همان

5- مکارم الأخلاق : 193

6- همان

7- مکارم الاخلاق: 193

8- همان



رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ترک شام در شب شنبه و یک شنبه نیرویی را از بدن می گیرد که تا چهل روز باز نمی گردد».(1)

حضرت کاظم صلی الله علیه وسلم فرمود: «شام را ترک مکن گر چه با سه لقمه با نمک باشد».

و فرمود: «کسی که شام را در یک شب ترک کند، رگی از بدن او می میرد که هرگز زنده نخواهد شد».(2)

زیان های پر خوری

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود امام حسن علیه السلام فرمود: «فرزند عزیزم! آیا به تو تعلیم کنم چهار چیز را تا از طبیب [و طب] آبی نیاز شوی؟ فرمود: «آری». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تا گرسنه نشوی سر سفره غذا منشین، تا اشتهای به غذا داری دست از خوردن بکش، غذای خود را خوب در دهان آسیاب کن، و هنگامی که خواستی بخوابی به بیت الخلاء برو. اگر این چهار چیز را رعایت کنی از طب [و طبیب] بی نیاز خواهی بود».(3)

ص: 245

---

1- مکارم الأخلاق : 195

2- مکارم الأخلاق : 195

3- خصال: 229



سؤالات اعراب بادیه نشین از رسول خدا صلی الله علیه و آله

مؤلف گوید: اعراب بادیه نشین فراوان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند و چون آداب حضور در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله را نمی دانستند سؤالات خاص و جالبی می کردند و اصحاب آن حضرت منتظر بودند که یک اعرابی بیاید و سؤالی از آن حضرت بکند و پاسخ آن را بشنوند؛ چرا که خود حیا می کردند که برخی از سؤالات را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح نمایند. از این رو ما بر آن شدیم که در حد امکان سؤالات اعراب بادیه نشین را جمع کنیم و دوستان اهل بیت علیهم السلام از آنها استفاده کنند.

1. طلحة بن عبید الله می گوید: یکی از اعراب بادیه نشین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: اسلام چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پنج نماز در شبانه روز». اعرابی گفت: بیش از این نیست؟ فرمود: «خیر، جز نمازهای مستحبی». سپس از روزه سؤال کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزه هر سال در ماه رمضان واجب است»

اعرابی گفت: بیش از این واجب نیست؟ فرمود: «خیر، جز آنکه بخواهی روزه مستحبی بگیری». پس اعرابی از خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و گفت: به خدا سوگند، به همین اندازه اکتفا خواهم نمود، نه کم و نه زیاد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رستگار است اگر راست بگوید و به گفته خود عمل کند». (1)

2. ابن ادریس در سرائر می گوید: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواست به یکی از غزوات و جنگها برود یکی از اعراب بادیه نشین مرکب او را متوقف کرد و گفت: « يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي شَيْئًا أُدْخِلُ الْجَنَّةَ بِهِ » یعنی: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کاری را به من یاد بدهید که به وسیله آن داخل بهشت شوم. رسول خدا فرمود: «آن گونه که دوست می داری مردم با تو معاشرت کنند با آنان معاشرت کن». سپس فرمود: «مرکب را رها کن». (2)

3. قطب راوندی در کتاب خرائج می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نشستند بود

که یکی از اعراب بادیه در حالی که سوسماری را در آستین خود پنهان نموده بود وارد شد و گفت: این مرد کیست؟ اصحاب گفتند: او رسول خدا صلی الله علیه و آله است. اعرابی گفت: سوگند به الات و عزی! احدی نزد من مبعوض تر از او نیست و اگر قوم من مرا عجول نمی نامیدند الآن او را می کشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اعرابی! برای چه این گونه سخن می گویی؟ به من [و به خدای من] ایمان بیاور». اعرابی گفت: من هرگز به تو ایمان نمی آورم تا این که این سوسمار به تو ایمان بیاورد. سپس سوسمار را رها کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای سوسمار!» سوسمار با زبان عربی فصیح جواب داد: «لبیک و سعديك!» ای کسی که زینت قیامت می باشی! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «معبود تو کیست؟» سوسمار گفت: خدایی که عرش او در آسمان و سلطنت او در زمین است و راه رسیدن به او دریا است و رحمت او در بهشت است و عقاب او در آتش دوزخ است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من کیستم؟» سوسمار گفت: شما رسول رب العالمین و خاتم نبیین هستی، هر کس شما را تصدیق کند رستگار است و هر کس تکذیب نماید هلاک خواهد شد.

اعرابی گفت: من با دیدن این نشانه دنبال چیز دیگر نمی روم. و من تا کنون شما را بیش از همه کس دشمن می داشتم و اکنون نزد من از همه کس عزیزتری و تو را از خود و پدر و مادر و فرزندانم بیشتر دوست می دارم. سپس گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ» سپس نزد قوم خود - بنی سلیم - بازگشت و چون قصه خود را برای آنان گفت هزار نفر از آنان ایمان آوردند. (1)

4. انس بن مالک می گوید: مردی از اعراب بادیه نشین در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بول کرد و مرم او را سخت ملامت و زجر نمودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را نهی نمود و فرمود: بول او را قطع نکنید». سپس دستور داد تا چند دلو آب آوردند و آن محل را تطهیر نمود. (2)

5. مردی از اعراب بادیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من فراموش کار نبودم و اکنون فراموشکار شده ام؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا قبلاً خواب قیلوله داشتی؟» گفت: آری. فرمود: «آن را ترک کردی»

ص: 247

1- خرایج: 28/1، بحار: 17 / 406

2- منتهی المطلب، للعلامة: 1 / 478

گفت: آری. فرمود: «به خواب قیلوله ادامه بده تا فراموشکاری تو برطرف شود» (1)

6. حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «یکی از اعراب بادیه به نام قلیب به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من چندین مرتبه آماده حج شدم و برای من حج میسر نشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای قلیب بر تو باد به نماز جمعه که آن حج مساکین است» (2).

7. یکی از اعراب بادیه نشین به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد! مرا عملی تعلیم کن که خدا مرا دوست بدارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اعرابی! در دنیا زاهد باش تا خدا تو را دوست بدارد و طمع خود را از مال مردم قطع کن تا مردم تو را دوست بدارند» (3).

8. یکی از اعراب بادیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: عملی به من یاد بدهید که به وسیله آن داخل بهشت شوم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم را اطعام کن و با صدای بلند بر آنان سلام کن». اعرابی گفت: طاقت آن را ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شتری داری؟» گفت: آری. فرمود: «با شتر خود برای مردمی که نمی توانند آب تهیه کنند آب بیاور تا بهشت برای تو واجب شود» (4).

9. امام صادق علیه السلام می فرماید: یکی از اعراب بادیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! بهشت را به چه می توان خرید؟ رسول خدا فرمود: «کسی که لا إله إلا الله را خالصا بگوید، اهل بهشت خواهد بود». اعرابی گفت: اخلاص لا إله إلا الله به چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عمل کردن به آنچه خداوند مرا بر آن مبعوث نموده و دوست داشتن اهل بیت من». اعرابی گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، آیا دوستی اهل بیت شما شرط اخلاص لا إله إلا الله است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محبت من بزرگ ترین شرط آن است» (5).

10. انس بن مالک می گوید: مردی از اعراب بادیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: قیامت

ص: 248

---

1- المصدر: 306

2- تذكرة الفقهاء: 116 / 4

3- وسائل الشيعة: 450 / 9

4- وسائل الشيعة: 473 / 9

5- مستدرک الوسائل: 359 / 5

کی خواهد بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه عملی برای آن آماده کرده ای؟» اعرابی گفت: به خدا سوگند! عملی برای آن آماده نکرده ام جز دوستی خدا و رسول او صلی الله علیه و آله. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که را دوست بداری فردای قیامت با او خواهی بود».(1)

11. قیس بن عبید می گوید: مردی از اعراب بادیه نزد عبدالله بن مسعود که بین اصحاب خود نشسته بود آمد و گفت: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شما خبر داد که بعد از او چند نفر خلیفه او خواهند بود؟

عبدالله بن مسعود گفت: تا کنون کسی در عراق چنین سؤالی از من نکرده بود. سپس گفت: آری. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «خلفای بعد از من دوازده نفر هستند مانند نقبای بنی اسرائیل».(2)

مؤلف گوید: روایات زیادی در کتب شیعه و اهل سنت هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عدد خلفای من همانند نقبای بنی اسرائیل و یا نقبای موسی علیه السلام است و عدد آنان دوازده نفر بوده است؛ چنان که در آیه «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»(3) به آن تصریح شده است». و نقیب به معنای امیر و سید و شاهد است: «و نقیب القوم سیدهم و امیرهم». علمای اهل سنت همان گونه که در کتاب «ینایع المودة» شیخ سلیمان قندوزی حنفی آمده است در معنای این روایات متحیر مانده اند؛ چرا که این روایات جز با خلفای دوازده گانه ای که شیعه معتقد است تطبیق نمی کند.

12. ابن عباس می گوید: مردی از اعراب بادیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: اسرار و غرائبی از علم را به من تعلیم کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو با اساس علم چه کردی که غرائب آن را می طلبی؟» اعرابی گفت: اساس علم چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اساس علم این است که تو حق معرفت خدا را بشناسی».

اعرابی گفت: حق معرفت خدا چیست؟ فرمود: «حق معرفت خدا این است که تو برای خدا مثل و مانند و شبیه و ضدی ندانی و او را واحد و احد و ظاهر و باطن و اول و آخر و

ص: 249

1- مناقب امیرالمؤمنین عال: 477/2 تألیف محمد بن سلیمان کوفی

2- غیبت نعمانی: 118

3- مائده 12/

13. از کتاب «جامع الاخبار» نقل شده که مردی از اعراب بادیه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! من گرفتار سه مشکل هستم: 1. بیماری بدن؛ 2. بیماری فقر؛ 3. بیماری جهل و نادانی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای برادر عرب! بیماری بدن را نزد طبیب می برند، و بیماری جهل را نزد عالم می برند، و بیماری فقر را نزد کریم می برند». اعرابی گفت: یا امیرالمؤمنین! شما کریم و عالم و طبیب هستی.

پس امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد تا سه هزار درهم از بیت المال به او بدهند و به او فرمود: «هزار درهم آن را صرف بیماری بدن خود بکن، و هزار درهم آن را صرف جهل و نادانی خود بکن و هزار درهم دیگر را صرف فقر خود بکن» (2).

14. سلمان فارسی می گوید: ما خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که مردی از اعراب بادیه نزد آن حضرت آمد و گفت: «السلام عليك يا رسول الله!» سپس گفت: یا رسول الله! از ناحیه شما رسولی آمد و ما را به اسلام دعوت نمود و ما اسلام را پذیرفتیم. سپس به نماز و روزه و جهاد دعوت نمود و ما پذیرفتیم و نیکو دانستیم، سپس شما ما را از زنا و سرقت و غیبت و عمل زشت نهی نمودی و ما پذیرفتیم. تا اینکه فرستاده شما آمده و به ما می گوید: بر شما واجب است که داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست بدارید. سر آن چیست و ما این را عبادت نمی دانیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام برای پنج خصلت است: 1. در جنگ بدر پس از اتمام جنگ ما نشسته بودیم که جبرئیل آمد و گفت: خدایت سلام می رساند و می فرماید: من امروز به علی بن ابی طالب علیه السلام به ملائکه مباحثات نمودم؛ چرا که او بین صفوف حرکت می نمود و «الله أكبر» می گفت، و ملائکه با او «الله أكبر» می گفتند. به عزت و جلالم سوگند! محبت او را الهام نمی کنم مگر به دوستانش و بغض او را نیز الهام

ص: 250

1- مشکاة الأنوار طبرسی: 40؛ توحید صدوق: 284؛ بحار الأنوار: 269/3

2- نهج السعادة: 279/8

نمیکنم مگر به دشمنانش».

2. در جنگ احد پس از شهادت عمویم حمزه نشسته بودم که جبرئیل آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت می فرماید: من نماز را واجب نمودم و از مریض برداشتم [و از حائض و نفساء برداشتم]، و روزه را واجب نموده و از مریض و مسافر برداشتم، و حج را واجب نمودم و از فقیر برداشتم، و زکات را واجب نمودم و از کسی که مالک نصاب نباشد برداشتم، و دوستی علی بن ابی طالب را بر همه مردم واجب نمودم و رخصتی در آن قرار ندادم.

3. خداوند هیچ کتابی را نازل ننمود و هیچ چیزی را خلق نکرد جز آن که برای او آقا و سروری قرار داد، چنانکه قرآن آقای کتاب های آسمانی است، و جبرئیل [اسرافیل] آقای ملائکه است، و من آقای پیامبرانم و علی آقای اوصیاء است و محبت من و محبت علی علیه السلام آقای اعمالی است که مردم با آنها به خدای خود تقرب می جویند.

4. خداوند به من الهام نمود که محبت علی علیه السلام شجره طوبی است که خداوند آن را به دست قدرت خود آفریده است.

5. جبرئیل علیه السلام به من گفت: «روز قیامت خداوند برای تو منبری در یمن عرش نصب می کند و همه پیامبران دیگر در طرف چپ عرش و مقابل آن قرار می گیرند، و برای علی علیه السلام الکرسی ای در کنار تو قرار می دهد، از کرامتی که بر او دارد».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرد اعرابی فرمود: «کسی که دارای چنین خصایص و کرامتی است بر شما واجب است که او را دوست بدارید». اعرابی گفت: سمعا و طاعة. (1)

15. امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه در اعتکاف بود. هنگام افطار مردی از اعراب بادیه نزد ایشان آمد، امیرالمؤمنین علیه السلام از کیسه خود برای افطار مقداری سویق جو بیرون آورد و مقداری از آن را به اعرابی داد، اعرابی آن را نخورد و در کنار عمامه خود بست و به خانه امام حسن و امام حسین علیه السلام آمد و با آنان غذا خورد و گفت: مرد غریبی را در مسجد دیدم که چیزی جز این سویق نداشت و من به او ترحم نموده و می خواهم مقداری از این طعام را برای او ببرم. پس امام حسن و امام حسین علیهم السلام گریه کرده و فرمودند: «او پدر ما»

ص: 251

امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که با این ریاضت ها با نفس خود مبارزه می کند» (1).

16. معن بن یزید می گوید: مردی از اعراب بادیه افسار شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفت و گفت: یا نبی الله! عملی یاد من بده که مرا به بهشت نزدیک کند و از آتش دوزخ دور نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «سخن خود را کوتاه کردی و از عبادت خدا اعراض نمودی. به خدای خود مشرک مشو و نمازهای پنجگانه را بخوان و ماه رمضان را روزه بگیر و آنچه بر خود نمی پسندی برای مردم نیز مپسند» (2).

17. عبدالله بن مسعود می گوید: مردی از اعراب بادیه داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و در مسجد بول کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آن مکان را حفر کردند و دلوی از آب روی آن ریختند. سپس اعرابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله! بسا انسان مردمی را دوست می دارد، اما عمل آنان را انجام نمی دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انسان هر که را دوست می دارد با او محشور خواهد شد» (3).

18. براء بن عازب می گوید: مردی از اعراب بادیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله عملی به من یاد بدهید که با انجام آن اهل بهشت شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گر چه سخن کوتاهی گفتی، لکن خواسته خود را بیان کردی. ای اعرابی! بنده ای را در راه خدا آزاد کن، به خویشان خود که به تو ظلم می کنند کمک کن، و اگر ممکن نبود گرسنه را سیر کن، تشنه را آب بده، امر به معروف کن، نهی از منکر بنما، و اگر این ها نیز ممکن نبود زبان خود را جز از گفتار نیک نگهداری کن» (4).

19. انس بن مالک می گوید: مردی از اعراب بادیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای اعرابی! خداوند در قرآن این آیه را بر من نازل نموده است: «لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقةٍ أو معروفٍ أو إصلاحٍ بین الناسِ و مَنْ یفعلْ ذلکَ إیتغاءَ مرضاتِ اللّهِ فسوفَ نُؤتیه أجرًا عظیمًا» (5)

ص: 252

1- ینابیع المودة: 174؛ کلمات الامام الحسین علیه السلام: 593

2- مجمع الزوائد هیثمی: 48 / 1

3- همان: 282

4- تفسیر مجمع البیان: 365 / 10

5- نساء: 114

سپس فرمود: «ای اعرابی مقصود از اجر عظیم بهشت است». اعرابی گفت: شکر و سپاس خدایی را که ما را به اسلام هدایت نموده است. (1)

20. جندب بن عبدالله بجلی می گوید: مردی از اعراب بادیه به مدینه آمد و مرکب خود را بست و پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواند و سپس صدا زد: خدایا! تنها من و محمد صلی الله علیه و آله را رحمت کن و احدی را با ما در رحمت خود شریک مکن. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رحمت بی منتهای خدا را محدود کردی و دیگران را از رحمت او مرحوم نمودی» سپس فرمود: «خداوند یکصد رحمت آفریده و یکی از آنها را بین مردم و مخلوق خود فرو فرستاده و با آن یک رحمت خلق خدا از جن و انس و حیوانات به همدیگر ترحم می کنند، و نود و نه رحمت دیگر را نزد خود نگه داشته [تا در قیامت به بندگان خود ترحم نماید]». (2)

21. جابر بن عبدالله انصاری می گوید: مردی از اعراب بادیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! اسلام را بر من عرضه کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «باید شهادت به یگانگی خدا و رسالت من بدهی و بگویی: «اللَّهُ هَدَانُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»». اعرابی گفت: مزدی هم از من طلب می کنی؟ فرمود: «خیر، مگر دوستی با خویشان من». اعرابی گفت: دست خود را بده تا با تو بیعت کنم.

سپس گفت: لعنت خدا بر کسی که تو و خویشان تو را دوست نداشته باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آمین». (3)

22. مردی از اعراب بادیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله! چه کسی روز قیامت حساب خلق را می کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عز و جل». اعرابی گفت: سوگند به پروردگار کعبه نجات یافتیم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه ای اعرابی؟» اعرابی گفت: به دلیل این که کریم چون قدرت پیدا می کند عفو خواهد نمود. (4)

ص: 253

1- تفسیر المیزان: 94/5

2- تفسیر المیزان: 289/8

3- شواهد التنزیل: 190/2

4- تنبیه الخواطر: 9/1 میزان الحکمة: 2019/3



هنگامی که از نوشتن این کتاب فارغ شدم در اولین شب خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بالای سر من حاضر شد و از دیدن جمال مبارکش بسیار خشنود شدم و گفتم: به به! به به! و لبهای مبارک او را بوسیدم او نیز پیشانی مرا بوسید و فرمود: می خواهم به تو «شعر» بدهم و در ذهن من این بود که آن حضرت می خواهد مردی به من بدهد. پس من اظهار رضایت نمودم و از خواب بیدار شدم و متحیر بودم که مقصود آن حضرت از «شعر» چیست؟ تا این که در حج سال 88 در منی خدمت یکی از علما رسیدم و نامبرده فرمود: خواب تو حقیقت دارد و کسی نمی تواند به صورت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خواب ظاهر شود و این خواب دلیل پذیرفته شدن عمل تو است و «شعر» به معنای «مو» می باشد و مو آبروی مؤمن است و آن حضرت می خواسته به تو آبرو بدهد. والله العالم.

تمت بحمد الله و له الحمد اولا و آخرا و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

- احتجاج /طبرسى شرح نهج البلاغه / ابن ابى الحديد
- اختصاص / شيخ مفيد شواهد التنزيل / حاكم حسكاني
- ارشاد القلوب / ديلمى صحيفة الرضا / مؤسسة الامام المهدي -
- الخرايج و الجرائح/قطب راوندى عيون اخبار الرضا / شيخ صدوق
- الخلافة / شيخ طوسى فضائل التسمية / حسين بن احمد بن بكير
- الشيعة في احاديث الفريقين فقه الرضا / شيخ صدوق
- العمدة / ابن بطريق قرب الاسناد / ابو العباس بغدادى
- الغارات / ابراهيم بن محمد ثقفى كوفى كافى / شيخ كلينى
- الغيبة / نعمانى كامل الزيارات / ابن قولويه
- الفقيه / شيخ صدوق كلمات الامام الحسين / شريفى
- المقنعة / شيخ مفيد كمال الدين / شيخ صدوق
- امالى / ابن الشيخ كنز العمال / متقى هندى
- امالى شيخ صدوق كنز الفوائد / كراچكى
- امالى / شيخ طوسى مجالس / ابن الشيخ
- بحار الأنوار علامه مجلسى مجمع البيان /علامه طبرسى
- بصائر الدرجات / محمد بن الحسن صفار مجمع الزوائد /هيشمى
- تحف العقول / ابن شعبه حرانى محاسن ابرقى
- تذكرة الفقهاء / علامه حلى مدينة المعاجز اسيد هاشم بحراني
- تفسير الميزان /علامه طباطباى مستدرک الوسائل / ميرزا حسين نورى
- تفسير عياشى / محمد بن مسعود بن عياش مشكاة الانوار / اعلامه طبرسى

تفسير فرات كوفى / علي بن فرات كوفى معانى الاخبار / شيخ صدوق

تفسير مجمع البيان علامه طبرسى مكارم الأخلاق / ابن ابى الدنيا

تفسير نورالثقلين ابيد علي بن جمعه مناقب آل ابى طالب / ابن شهر آشوب

تنبيه الخواطر / حسين بن محمد حلوانى مناقب اميرالمؤمنين / ابن سليمان كوفى

توحيد / شيخ صدوق منتهى المطلب / اعلامة حلى

ثواب الاعمال / شيخ صدوق مواقف الشيعة / احمدى ميانجى

جامع الأخبار / ميزان الحكمة / محمدى رى شهرى

جواهر السنينه / شيخ حرالعاملى نهج البلاغه / سيد رضى

حق اليقين / سيد عبد الله شبر نهج السعادة / محمودى

حق اليقين / اعلامه مجلسى وسائل الشيعة / شيخ حرعاملى

خصال / شيخ صدوق هدايه / شيخ صدوق

سرائر / ابن ادريس ينايع المودة / سليمان قندوزى حنفى

شرح كافى / ملاصالح مازندرانى

ص: 255

- 1- الحج و الزيارة، عربی. 15 - ماه های رحمت، ترجمه «فضائل
- 2- آداب حج و زیارت حرمین شریفین. الأشهر الثلاثة» مرحوم صدوق، فارسی -
- 3- میزان الحق یا حقیقت مظلوم، فارسی - عربی.
- عربی. 16 - امام صادق، ترجمه «الإمام
- 4- آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در الصادق علیه السلام» مرحوم علامه مظفر، فارسی.
- قرآنی عربی- فارسی. 17 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آلهس، ترجمه «مناقب آل ابی
- 5- دولة المهدي علیه السلام یا حکومت امام زمان طالب علیه السلام» تألیف علامه ابن شهر آشوب
- عجل الله فرجه الشریف، فارسی - عربی 18- واجبات اسلامی، فارسی و عربی.
- 6 - اسوة النساء، بانوی نمونه عالم، فارسی 19- پیام های قرآنی، یکصد و ده پیام
- عربی نورانی قرآن.
- 7 - امام الشهداء و سالار شهیدان، فارسی - 20 - رهبران معصوم علیهم السلام .
- عربی 21 - راه خدا شناسی.
- 8 - انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، 22- خطبه غدیر با ترجمه فارسی.
- فارسی - عربی 23- بشارت های مهدویت، فارسی - عربی
- 9- شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی - 24- در پناه قرآن.
- عربی 25 - فتنه های آخر الزمان، فارسی - عربی.
- 10 - عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات 26 - راه بهشت.
- عراق. 27 - اخلاق و سیره محمدی علیهم السلام
- 11 - آیین همسرداری و آداب زندگی در 28 - دفاع از مقام ولایت.
- اسلام، فارسی - عربی. 29 - سخت ترین امتحان، ترجمه مصادقة

12 - بشارت های معصومین علیهم السلام، فارسی - الإخوان (مرحوم صدوق).

عربی 30- حکومت های جهانی صالحین

13- مژده های رحمت در قرآن همراه خطبه 31- زنان نمونه.

غدير، فارسی - عربی 32- كشكول عجائب

14 - محرمات اسلام، فارسی - عربی. 33 - تفسير اهل البيت عليهم السلام

ص: 256

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

